

کاهش جمعیت و فرزندآوری

تولد اندیشه‌های نو

۵ پاسخ به پرسش «چرا فرزند؟»

اگر پاداش الهی را باورداری!

روزی و بهروزی

برپایی یک جامعه متوازن

برای همه و به نفع همه

زیرساخت اقتدار

نشانه‌ای عزیز

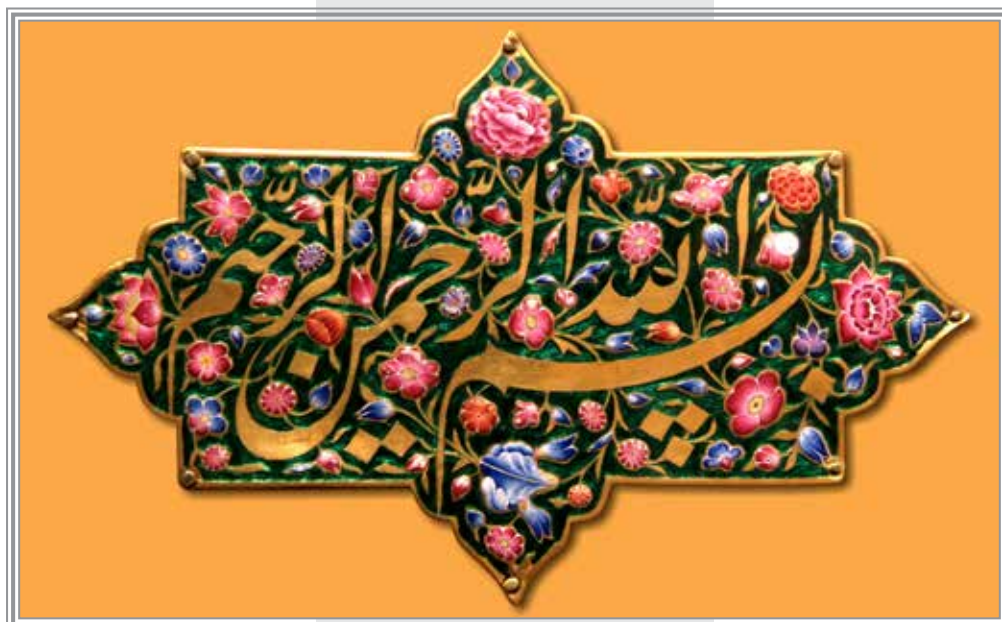
پالایش تلخی‌ها از خانواده

نقاب دروغین غرب





خوشنویسی محمد رسول الله (ص)
برگزیده نخستین جشنواره طراحی نام پیامبر (ص) اثر: سید مهدی حسینی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ کُلِّ کِتَابٍ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۶

۵ پاسخ به پرسش «چرا فرزند؟» | ۳۸

در پرتو معنا

معراج در اوج فروتنی | ۴۰

سایه کبریا | ۴۱

نشانه‌ای عزیز | ۴۲

سودای سراسر سود | ۴۴

حسرت بزرگ | ۴۷

سخاوت، شما را دارا می‌کند | ۴۷

خدمت به مردم اکسیر آرامش است | ۴۸

قطع بندهای وابستگی به دنیا | ۵۰

اگر پاداش الهی را باورداری! | ۵۱

روزی و بهروزی | ۵۲

دستان گره‌گشا | ۵۴

فرهنگ و هنر

گو تضرع کن که این اعزاز اوست | ۵۶

هر دو عالم یک فروغ روی اوست | ۵۸

۱۱



۲۶



۳۶



۵۰



راه‌برد

تحقق عدالت، تکلیف ما است | ۶

تبلور عدل الهی در جامعه | ۸

مافاه را برای

قسط و عدل می‌خواهیم | ۱۱

برپایی یک جامعه متوازن | ۱۴

برای همه و به نفع همه | ۱۶

کرامت انسان نقطه

شروع عدالت است | ۲۰

فرزند و زندگی

آینده؛ سرد و تنها | ۲۴

جنگی علیه انسان | ۲۶

تشویق زیست مجردی

دختران مسلمان | ۲۹

زیرساخت اقتدار | ۳۰

داشتن فرزند

محدودیت نیست | ۳۱

تولد اندیشه‌های نو | ۳۲

هیچ‌کس در خانه نیست | ۳۴

گلی از گل‌های بهشت | ۳۶

همکاران:

مجید صالحی، محمد جواد کسمایی، شایان ضیایی
محمد رضا بختیاری، فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی
محمد جهان شاهی، نازنین رشیدبیگی، محمود اورعی
مہتاب هاشم‌زاده، فریده خان محمدی، علی پورمحسنی
حمید جوادی، بهرام جلال‌وند، بهاره فرج‌پور

مدیرمسئول:

عبدالحسین معزی

سردبیر:

یاسرا حمدوند

معاون سردبیر:

محمد مهدی بیگلری



جمعیت هلال احمر
جمهوری اسلامی ایران
حوزه نمایندگی ولی فقیه

مروغان

هلال

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی بارویکرد دینی
دوره جدید. شماره ۱۱. شهریور ۹۸. سال پنجم
شماره پیاپی ۴۷
محرم - صفر ۱۴۴۱. سپتامبر - اکتبر ۲۰۱۹

۵۲



استان البرز | ۸۸

جوانان دفاع مقدس از نهضت عاشورا
الهام گرفتند | ۸۸

حضور پرشور اعضای کانون های طلاب
و جوانان | ۸۹

تجدید میثاق بوشهری ها با شهدای
والامقام دفاع مقدس | ۸۹

نقاب دروغین غرب | ۹۰

سازمان امداد و نجات
چهره درخشنده هلال احمر است | ۹۲

تأسیس کانون طلاب در حوزه های
علمیه خلخال | ۹۳

بازی هولناک بزرگسالان | ۹۴

خدمت رسانی به ۴۲ هزار متأثر از
خشکسالی | ۹۸

افتتاح کانون طلاب جمعیت هلال احمر
شهرستان فردیس | ۹۹

تشکیل کانون طلاب جمعیت هلال
احمر در اردبیل | ۹۹

سرعت در عمل باید همراه با بصیرت و
آگاهی باشد | ۱۰۰

حفظ گنجینه ملی | ۱۰۱

پویش ملی «یک = دیگر» | ۱۰۲

برندگان | ۱۰۳

۶۸



رستگاری جاوید در کم آزاری است | ۶۱

پالایش تلخی ها از خانواده | ۶۴

داستان عشق های آبی
حرفی برای مخاطب امروز ندارد | ۶۶

تنگنا | ۶۸

کتاب

دوئل قانون و عدالت | ۷۲

به من گفتند تنها بیا | ۷۴

چرا با خودت این کار را می کنی؟ | ۷۶

خنجر سپید شب | ۷۸

عالم مردمی | ۸۰

چه کتابی کتاب خوب است؟ | ۸۱

چگونه چندبار زندگی کنیم؟ | ۸۲

۸۱



۱۰۲



هلال

برنامه راهبردی هلال احمر با بیانیه
گام دوم انقلاب منطبق باشد | ۸۶

سوگواره حسینی در جمعیت هلال احمر

مهروماه از نوشته ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می کند.

لطفاً مطالب خود را به نشانی

mehromah.helal@gmail.com ارسال فرمائید.

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴

تلفن: ۸۸۲۰۱۱۳۶

● مسئول پشتیبانی: فیروز شیخی

● مسئول توزیع: علی اصغر خلیج رحیمی

● باسپاس از همراهی:

حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی

و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه

در جمعیت هلال احمر استان ها

● مدیر هنری:

روح اله یاقوتی

● صفحه آرایی:

دفتر مشکا هتر

● عکس جلد:

حسن الماسی

عدالت اجتماعی بنایی استوار بر دل های بی کینه

عدالت مفهومی است که در ظرف جامعه معنا دارد. عدالت مفهوم فردی نیست بلکه نسبتی است که بین حقوق و تکالیف اجتماعی و امکانات برقرار می شود. پس ارزشی است که تحقق آن در یک جامعه دنبال می شود. فضیلتی است گروهی نه فردی. به همین سبب عدالت خواهی چنان که هدف فرد باشد نتیجه مطلوب نخواهد داشت ولی اگر عده ای در پی آن باشند ممکن است محقق شود.

عدالت همیشه جذابیت داشته در هوای آن بسیاری جان داده اند و دوست داشتنی ترین کلمه تاریخ اجتماعی بشر بوده است. ساختار ساز هم بوده است یعنی بر ساختارهای کسب و گردش قدرت در جوامع اثر گذاشته است. اصولاً تفاوت نظام های اداره اجتماع بر همین مناسبت یعنی نوع نگاه و مواجه شدن با موضوع عدالت و چگونگی تعریف این مفهوم نقطه افتراق شیوه اداره اجتماع است.

دعوی اساسی سوسیالیست ها و لیبرال ها اینجاست. بی عدالتی پاشنه آشیل نظام های لیبرال است و طرفداران سوسیالیست و کمونیست از این منظر به طعن آن ها نشستند. این روزها در کشور ما نیز گاه گفته می شود که توسعه مقدم بر عدالت است و اصولاً عدالت جز با توسعه اقتصادی ممکن نیست اما نسخه ای که برای توسعه می پیچند اقتصاد لیبرالی است. اگر این شیوه، عدالت در پی داشت لاجرم می بایست در کشورهایی که سال ها است به شیوه لیبرالی اداره شده اند نشانه های عدالت ظهور می یافت در حالیکه به رغم پیشرفت ها و رشد اقتصادی مطلوب در آن کشورها هیچ کس نمی تواند ادعا کند که توزیع امکانات عمومی و ثروت عادلانه است. طرح های دولت ها نیز در این باره و برای جبران شکاف های اجتماعی و نابرابری های اقتصادی عارضی هستند. یعنی هر چه پیشرفت بیشتر می شود لزوماً عدالت اجتماعی نیز گسترش نمی یابد حتی بالعکس هرچه درآمد ناخالص داخلی این کشورها رشد یافته، توزیع امکانات نامتوازن تر شده است.

سلامت، آموزش، اشتغال سه رکن اصلی در سنجش وضعیت عدالت اجتماعی است. توجه ویژه در قانون اساسی به این سه موضوع و تکالیفی که برای تامین نیاز مردم در این سه مقوله بردوش دولت گذاشته شده نشان می دهد در منظر انقلاب اسلامی، عدالت اجتماعی جایگاه مهمی دارد. به رغم تلاش هایی که پس از انقلاب صورت گرفته با توجه به عقب ماندگی متراکم کشور هنوز تا نقطه مطلوب در ایجاد شغل پایدار، آموزش رایگان و فراگیر و توسعه بهداشت و درمان و بیمه فاصله بسیاری وجود دارد.

مهمتر از همه نیازها و زیرساخت های لازم برای تحقق عدالت اجتماعی آماده بودن افراد جامعه برای پذیرش و گسترش این مفهوم است. مدارا و اخلاق محور بودن در رفتار اجتماعی و تنظیم مناسبات اجتماعی مبتنی بر منفعت گروهی و اولویت دادن به رفاه عمومی از ضروریات و مقدمات استقرار عدالت اجتماعی است. یعنی همزمان با تلاش برای ایجاد شغل باید اخلاق مصرف درآمد نیز در جامعه ایجاد شود. همزمان با آموزش رایگان هدف ساختن کشور در ذخن دانش آموزان پررنگ و تثبیت شود. همزمان با توسعه بهداشت به معنای زندگی و هدف دار بودن و زیست مومنانه توجه شود. عدالت اجتماعی مطلوب در چنین دل هایی پا می گیرد و محکم می شود. در این شماره مهرماه موضوع عدالت اجتماعی را با توجه به شعارها و اهداف اجتماعی انقلاب در بخش راهبرد بررسی کرده ایم.

« راهبرد

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اخیرشان با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، درباره هدف از رونق اقتصاد و پیشرفت اقتصاد کشور فرمودند که «هدف این است ما بتوانیم عدالت اجتماعی را در جامعه تأمین کنیم، فقر را ریشه‌کن کنیم، تا ثروتمند شدن کشور به نفع رفح فقر و ریشه‌کنی فقر باشد؛ والا الان ثروتمندترین کشور دنیا آمریکا است؛ آنجا چند میلیون انسان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، عده زیادی در گوشه خیابان‌ها از گرسنگی یا از سرما یا از گرما می‌میرند؛ ما این را نمی‌خواهیم. صرف اینکه یک کشور ثروتمند باشد، آن چیزی نیست که مورد نظر اسلام و مطلوب اسلام [باشد]؛ باید این ثروت در خدمت ریشه‌کنی فقر باشد، در خدمت گسترش عدالت باشد.» به همین مناسبت بخش راهبرد این شماره را به موضوع عدالت اجتماعی اختصاص دادیم و از زوایای گوناگون به آن پرداختیم.



ما رفاه را برای قسط و عدل می‌خواهیم

برپایی یک جامعه متوازن

کرامت انسان نقطه شروع عدالت است

بیانات رهبر معظم انقلاب درباره عدالت اجتماعی

تحقق عدالت تکلیف ما است



رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در مناسبت‌های گوناگون درباره مفهوم عدالت اجتماعی بیاناتی ایراد نموده‌اند. در مطلب پیش رو منتخبی از این بیانات را برای مطلع این بخش برگزیده ایم. ■

شاخص پیشرفت

سینمایی و ادعاهای افسانه‌ای و داستانی، شکل‌هایی از عدالت را نمایش بدهند؛ خب، این با واقعیت فاصله‌اش بسیار زیاد است. در کشورهایی که با شیوه اقتصادی سرمایه‌داری اداره می‌شوند و نام لیبرالیسم - آزادگرایی - را روی خودشان گذاشته‌اند، یک چنین بدبختی‌هایی وجود دارد؛ در آنجا واقعیت زندگی این است.

ما اگر بخواهیم پیشرفت کنیم، در درجه اول، یکی از شاخصهای مهم، عدالت است. ادعای بنده این است که ما در این زمینه پیشرفت کرده‌ایم؛ البته نه به قدری که می‌خواهیم. اگر خودمان را با وضع قبل از انقلاب مقایسه کنیم، پیشرفت کرده‌ایم؛ اگر خودمان را با بسیاری از کشورهای دیگر که با نظام‌های گوناگون زندگی می‌کنند، مقایسه کنیم، بله پیشرفت کرده‌ایم؛ اما اگر خودمان را مقایسه کنیم با آنچه که اسلام به ما گفته است و از ما خواسته است، نه، ما هنوز خیلی فاصله داریم و باید تلاش کنیم. این تلاش به عهده کیست؟ این تلاش به عهده مسئولان و مردم - با هم - است.

بله، ما از لحاظ توزیع منابع عمومی به همه مناطق کشور، پیشرفت کرده‌ایم. یک روزی بود که بیشترین منابع این کشور در مناطق مخصوصی که تعلق خاصی داشت به

یک شاخص برای پیشرفت، عدالت است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله طبقاتی عمیق‌تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است؛ این پیشرفت نیست؛ این پیشرفت سطحی و ظاهری و بادکنکی است. وقتی که در یک کشوری، جمعیت معدودی بیشترین بهره مادی را از آن کشوری برند و در همان کشور، در خیابان‌ها مردم از سرما و گرما می‌میرند، عدالت اینقدر نامفهوم و غیر عملی در آن کشور است. در خبرهای جهانی می‌خوانیم که در فصل تابستان در شهرهای ایالت‌های مختلف آمریکا، افرادی از گرما می‌میرند؛ خب، چرا کسی از گرما بمیرد؟ این غیر از این است که سرپناه ندارند، خانه ندارند، جا ندارند؟ آمریکا همان کشوری است که ثروتمندترین آدمهای دنیا و گردن کلفت‌ترین شرکت‌ها و کارتل‌ها و تراست‌های دنیا در آن کشور هستند؛ بیشترین سود تجارت‌های سلاح در آن کشور است؛ اما در کشوری که آن ثروت‌های افسانه‌ای وجود دارد، عده‌ای در تابستان از گرما، و در زمستان از سرما جان می‌دهند و می‌میرند! این معنایش عدم وجود عدالت است. حالا در فیلم‌های

کرد؛ این یکی از پایه‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی است. البته راهش مبارزه با ظلم و مبارزه با فساد است.

۱ حرکت عظیم

ما همیشه می‌گوییم، بارها گفتیم که ما نتوانستیم خواسته‌های اسلام را به‌طور کامل تحقق ببخشیم، این قطعی است؛ اما ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم. ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به‌طور کامل در این کشور به وجود بیاوریم اما خیلی از راه را جلو آمدیم. نباید این‌ها ندیده گرفته بشود. یک روزی همه ثروت این کشور صرف تعدادی خانواده‌های اشرافی [می‌شد] و احیاناً سرریزان به چند شهر بزرگ می‌رسید؛ امروز اقصی نقاط کشور برخوردار از خیرات این کشورند. این حرکت عظیم، حرکت به سمت عدالت اجتماعی، حرکت به سمت اخلاق اسلامی [وجود دارد].

۱ دلیل مشروعیت

مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت خواهی است. این، پایه مشروعیت ماست. الان درباره مشروعیت حرف‌های زیادی زده می‌شود، بنده هم از این حرف‌ها بلدم؛ اما حقیقت قضیه این است که اگر ما دنبال عدالت نباشیم، حقیقتاً من که اینجا نشسته‌ام، وجود نامشروع خواهد بود؛ یعنی هرچه اختیار دارم و هرچه تصرف کنم، تصرف نامشروع خواهد بود؛ دیگران هم همین‌طور. ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده‌ایم. ما آمده‌ایم جامعه را از مواهب الهی خودش - که مهمترین مواهب الهی در عدالت وجود دارد - و همچنین مواهب اخلاقی و معنوی برخوردار کنیم. البته معنای این حرف این نیست که ما زندگی دنیایی مردم غفلت کنیم؛ نخیر، مگر می‌شود؟ اصلاً آخرت بدون دنیا نمی‌شود و امکان ندارد که انسان بخواهد به آن مواهب معنوی برسد و دنیایی و برانی هم داشته باشد. این کار، دلایل واضحی دارد که نمی‌خواهم آن‌ها را تکرار کنم - مطالبی است که هم شما می‌دانید، هم من - باید دنیا را آباد کنیم و این کارها همه آباد کردن دنیاست؛ اما دنیای آباد دور از عدالت و دور از معنویت به درد نمی‌خورد. گیرم که رشدمان - به تعبیر غلط که گفته می‌شود نرخ رشد - آمد بالا و فرض بفرمایید درآمد سرانه‌مان دو برابر و سه برابر شد؛ اما عدالت در جامعه نبود؛ یعنی عمده این درآمد به یک بخش محدودی رسید و بخش عظیمی از مردم، محروم و گرسنه ماندند. این، کاری نیست که ما باید انجام دهیم؛ این، آن تکلیفی نیست که ما برعهده داریم. تکلیف ما این است که عدالت را در جامعه مستقر کنیم و این هم جز با مبارزه علیه فساد و افزون طلبی انسان‌های مفت‌خوار و سوء استفاده‌کنندگان پذیر نیست. بخشی از کار عدالت این‌جا تنظیم می‌شود.

اینکه ما می‌گوییم، شعار نیست؛ حقیقت و هویت ماست. ما اگر دنبال عدالت اجتماعی نباشیم، وجود ما پوچ و بیهوده است و جمهوری اسلامی معنی ندارد. باید عدالت اجتماعی را تحقق ببخشیم؛ باید ارزش‌های اسلامی را در جامعه پیاده کنیم؛ باید جامعه را، جامعه دینی و اسلامی کنیم. □



دنیای آباد دور از

عدالت و دور از

معنویت به درد

نمی‌خورد. گیرم

که رشدمان - به

تعبیر غلط که

گفته می‌شود نرخ

رشد - آمد بالا

و فرض بفرمایید

درآمد سرانه‌مان

دو برابر و سه برابر

شد؛ اما عدالت

در جامعه نبود؛

یعنی عمده این

درآمد به یک

بخش محدودی

رسید و بخش

عظیمی از مردم،

محروم و گرسنه

ماندند. این،

کاری نیست که

ما باید انجام

دهیم؛ این، آن

تکلیفی نیست که

ما برعهده داریم.

تکلیف ما این

است که عدالت

را در جامعه

مستقر کنیم و

این هم جز با

مبارزه علیه فساد

و افزون طلبی

انسان‌های

مفت‌خوار و

سوء استفاده‌کن

امکان پذیر نیست

قدرتمندان آن روز و به دربار آن روز، صرف می‌شد؛ بسیاری از استان‌ها و شهرها هم از منابع عمومی کشور هیچ حظ و بهره‌ای نداشتند. قبل از انقلاب، یکی از استان‌های بزرگ این کشور - که البته نمی‌خواهم اسم بیاورم؛ قبلاً یک وقتی گفتم - پنج فرودگاه اختصاصی در پنج نقطه استان داشت، که متعلق بود به وابستگان به دربار شاه؛ اما یک فرودگاه عمومی در آن استان وجود نداشت! یعنی مردم برای استفاده از فرودگاه و هواپیما و رفت‌وآمد هوایی، هیچ امکانی نداشتند؛ در حالی که در همان استان، پنج فرودگاه برای اشخاص خاص وجود داشت؛ این بی‌عدالتی بود. امروز وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم از لحاظ خدمات، از لحاظ جاده‌سازی، از لحاظ ساختن بزرگراه‌ها و آزادراه‌ها و جاده‌های راحت، سرتاسر کشور برخوردارند. از لحاظ گسترش تحصیل علم، در سرتاسر کشور این امتیاز و این امکان وجود دارد. همان‌طور که اشاره کردم، مناطق متعددی از کشور در آن روز، حتی شهرها، از لحاظ دبیرستان در مضیقه بودند. بنده در استان سیستان و بلوچستان تبعید بودم؛ اوضاع را آنجا می‌دیدم. از لحاظ دبیرستان، بسیاری از شهرهای آن استان در مضیقه بودند. یک مرکز نیم‌بند ضعیف درجه سوم چهارم دانشگاهی در کل آن استان وجود داشت. امروز شما وقتی در آن استان و بقیه استان‌ها نگاه کنید، می‌بینید در همه شهرها دانشگاه وجود دارد؛ یعنی امکان تحصیل. خوب، این عدالت است. این معنایش این است که امکان تحصیل علم توزیع شده است بین مناطق گوناگون کشور؛ امکانات مادی کشور، منابع مالی، علم توزیع شده است؛ این بسیار چیز خوبی است. در گذشته، نخبگان شهرهای دوردست و کسانی که دارای استعداد بودند، امکان بروز و ظهور نداشتند؛ امروز چرا، امکان بروز و ظهور دارند. در اسفراین و هر نقطه دیگری، وقتی انسان با استعدادی حضور داشته باشد و بتواند نخبگی خودش را نشان دهد، دستگاه‌های گوناگون کشور از او استقبال می‌کنند، او را گرامی می‌دارند و از امکان او استفاده می‌کنند. در گذشته این‌چنین نبود. بنابراین نسبت به گذشته، مطمئناً این شاخص پیشرفت - که شاخص عدالت است - برجسته است؛ اما نسبت به آنچه که ما از اسلام فهمیدیم و شناختیم، نه، ما هنوز عقیبیم؛ باید تلاش کنیم و کار کنیم.

۱ پایه نظام

نظام برآمده از انقلاب اسلامی، یک سیاست‌های اصولی‌ای برای خود ترسیم کرد. انقلاب اسلامی، نظام سیاسی و اجتماعی را پیشنهاد کرد و تحقق بخشید و پیاده کرد؛ یک اصولی هم برای این نظام بر مبنای انقلاب به وجود آمد. عدالت، عدالت اجتماعی، برداشتن فاصله‌های زیاد بین قشرهای مختلف مردم. در این زمینه البته کم‌کاری داریم، عقب‌ماندگی داریم، کاری که باید در این زمینه انجام بگیرد آن‌چنان‌که شایسته و بایسته و لازم بوده انجام نگرفته؛ باید به جد دنبال این باشیم و بدانید که به توفیق الهی دنبال این هستیم و از این قضیه صرف نظر نخواهیم

مفهوم، مبانی و شاخص‌های اصلی عدالت اجتماعی از منظر انقلاب اسلامی

تبلور عدل الهی در جامعه

|| سید محمد اصغری

در میان تعاریف پرشمار و گاه متعارضی که در طول تاریخ از عدالت شده، شاید جامع‌ترین همان «سپردن حق به صاحب حق» باشد. اما بی‌درنگ این پرسش چهره می‌گشاید که حق چیست؟ علامه حلی حق را اقتدار ناشی از قانون و «سلطنته مجعوله» می‌داند. علامه طباطبایی آن را نوعی «اختصاص»، شهید مطهری حق را گونه‌ای از «علاقه» و برخی دیگران از دانشمندان آن را نحوی «انتفاع» یا «امتیاز» توصیف کرده‌اند، انتفاعی که مورد حمایت قانون است. هر یک از تعاریف را برگزینیم، «مبنای حق» در «حقوق فطری» گونه‌های از استعداد، نیاز، یا صلاحیت و به تعبیر دیگر «استحقاق» است. استعداد و نیازی که بنا به مشیت خداوند در تکاپوی شکفتن است. همین نیاز و ضرورت است که به صاحب آن حق شکوفایی و اشباع می‌دهد.

ایجاد زمینه شکوفایی برای این استعداد، دادن حق به حقدار و گونه‌های از عدل است، و تراشیدن هر مانع در مسیر این درخشش و شکوفایی ظلم محسوب می‌شود، به تعبیر مولانا:

موضع رخ، شه نهدی ویرانی است

موضع شه، پیل هم نادانی است

در حقوق موضوعه اما مبنای حق کار و به گفته شهید مطهری، «علاقه فاعلی» است. برای مثال در احیاء زمین مرده می‌گوییم: «من احیاء ارضاً میتة فهی له». برخی از دانشوران «مبنای حق» را علاوه بر شریعت: فطرت، عدالت، مصلحت، قدرت یا توافق (قرارداد) شمرده‌اند، که همه این‌ها در بیان استاد مطهری به «علت غایی» و «علت فاعلی» منقسم می‌شود. در «علاقه فاعلی»، ذیحق مورد حق را به عرصه وجود می‌آورد و در «علاقه غایی»، نوعی ارتباط بین انسان و کلیه مواهب خلقت (بنا به مشیت) موجود است، و انسان و مواهب برای یکدیگر آفریده شده‌اند.

این حق را قانون آفرینش، که مقدم بر قانون شرع است، مقرر فرموده، مانند شیر و نوزاد که «علاقه غایی» آن دو نیازی به استدلال ندارد، و سخن پرپهنای مولا علی (ع) این همه را به کمال ترسیم فرموده است: «لکل ذی رمق قوت، لکل حبه اکل» و بر این پایه تعریف حقوق فطری دگرگون می‌شود و حقوق فطری یا طبیعی زمانی مفهوم پیدا می‌کند که به «شعور کلی» و توحید در خلقت باور داشته باشیم: «حقوق فطری عبارت است از یک نوع پیوند و ارتباط تکوینی بین حق و ذیحق که از نوعی رابطه غائی و ارتباط عضوی جهان سرچشمه گرفته و ناشی از وحدت عالم است».

روشن است که بین این تعریف و تعریف مکاتب دیگر، فاصله بسیار است، و همین تعریف است که هویت ویژه‌ای به عدالت اجتماعی در نظام حقوقی و اجتماعی اسلام می‌دهد.

|| هدف حقوق

بحث از مبانی حق و عدل، کنکاش در «هدف حقوق» را در پی می‌آورد. در این مقوله ممکن است هدف، اجرای عدالت، یا تأمین و گسترش نظم، یا کمال اخروی باشد، به هر حال باید دید آیا در نهایت سعادت و رفاه فرد مطرح است یا «جامعه» و به تعبیر دیگر، «اصالت» با فرد است یا اجتماع؟ در همین میدان است که «عدالت اجتماعی» چهره می‌نماید.

پیروان مکتب فردی تمام «اصالت» را از آن فرد می‌دانند، و حکومت را کارگزار و در خدمت رفاه و آسایش «فرد» رقم می‌زنند. در عرصه حقوق به «آزادی اراده»، در عرصه سیاست، جامعه و دولت راناشی از توافق افراد در عرصه اقتصاد، قانون عرضه و تقاضا را حاکم، و در عرصه خانواده نیز به آزادی مطلق طرفین قائلند. عدالت را در مبادله و داد و ستد تعریف کرده و آن را «عدالت معاوضی» توصیف می‌کنند.

طرفداران مکتب اجتماعی، فرد را طفیل وجود جامعه توصیف کرده و خارج از اجتماع، هویتی برای فرد نمی‌شناسد. در مکتب فردی سخن از «حق» و در مکتب اجتماعی سخن از «تکلیف» است. قیمت‌ها را دولت تعیین می‌کند و حکومت قیم مآبانه منشأ هر حق و تکلیفی است. در مکتب اصالت اجتماعی، عدالت، عدالت توزیعی است و آنچه مقدم بر هر حقی است رشد و ارتقاء جامعه است و منافع فردی در صورت لزوم فدای جمع است، اما در اندیشه «اصالت فرد» هدف رفاه فرد است، و زندگی جمعی تدبیری در خدمت این هدف متعالی یعنی رفاه و آزادی فرد.

|| عدالت اجتماعی

هر چند در تقسیمات ارسطو هم عدالت به عدالت تعویضی و توزیعی تقسیم شده است، اما در مفهوم جدید، «عدالت اجتماعی» همان عدالت توزیعی نیست. مفهوم قدیمی عدالت توزیعی مبتنی بر تصویر نظام سلسله مراتبی در جامعه اندامواره (ارگانیک) است. جامعه‌ای که در آن افراد، هر یک در مرتبه معینی قرار دارند، و عدالت به معنی تناسب میان منزلت طبیعی افراد و گروه‌های اجتماعی است، در حالی که «عدالت اجتماعی» مفهومی نو است که پیش فرض اولیه آن عبارت است از برابری همه افراد جامعه، و به تعبیر دیگر تصوّر «اتمیزه» از اجتماع است که در آن هیچ‌گونه پیوند ارگانیک و سلسله مراتبی میان افراد وجود ندارد. عدالت اجتماعی ناظر به توزیع عادلانه امکانات و ثروت میان افرادی است که مطابق تعریف دارای حقوق برابرند و در مفهوم مارکسیستی، توزیعی است که از راه اجتماعی کردن ابزار تولید به دست می‌آید.

|| تاریخچه و تعریف

«هوفه» هر چند تاریخ دقیق عدالت اجتماعی در معنی مدرن را مشخص نمی‌کند، در این باره می‌نویسد: در ایتالیا، فرانسه، و بعداً آلمان، مفهوم عدالت اجتماعی، در آغاز از جانب اخلاق اجتماعی مسیحی به کار رفت؛ نخست در نوشته‌های پاپ پیوس نهم، و سپس از سوی یزدان شناس اصلاح طلب، امیل برونر. در مراحل بعد، فردریش فون هایک در کتاب «عدالت اجتماعی یک خیال» از حکومت حداقل و یا حکومت به عنوان یک «نگهبان شب» دفاع کرد.

در مفهوم مارکسیستی، عدالت اجتماعی بر چهار ارزش مادر یعنی: مذهب، خانواده، دولت و مالکیت می‌تازد. خانواده را تضعیف می‌کند، مذهب را به محاق تعطیل یا به حوزه خصوصی می‌برد. دولت را در برابر شورا تحقیر، و مالکیت را



منهدم می‌کند، اما در مفهوم عام «عدالت اجتماعی» (برای مثال) فقهای شیعه، مفاهیمی چون مالکیت، خانواده و دولت را پاس داشته و مذهب را اساس حرکت‌های خود می‌دانند. به زعم سوسیالیست‌ها، عدالت سیاسی و برابری قانونی، و رهایی از قید ستم و استبداد، بدون آزادی اقتصادی و رهایی از اضطراب و نیاز معیشتی، شکل بدون محتوا است.

در دیدگاه متفکران و فلاسفه اسلامی، «عدالت اجتماعی» عبارت است از: «ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان، و رفع موانع برای همه به طور یکسان» بر این پایه، عدالت اجتماعی، برابری و مساوات همگان نیست، و جامعه به تعبیر استاد مطهری شبیه «پیکر» نیست که اجزاء آن اراده استقلالی نداشته باشند، بلکه عدالت اجتماعی «رعایت استحقاق» است، نه «اشتراک مطلق» چیزی که «هایک» هم بر آن تأکید می‌کند و تساوی مطلق یا عدالت اجتماعی در مفهوم مدرن سوسیالیستی را ناقض اصول عدالت و آزادی، و آن را «راهی به سوی بردگی» می‌نامد. شهید صدر، عدالت اجتماعی را، بعد اجتماعی و سیاسی عدل می‌داند، و وسطیت و اعتدال در دورن جامعه را بنیان عدل جمعی معرفی می‌کند و می‌گوید: «عدالت اجتماعی، تبلور عدل الهی در جامعه است. چیزی که پیامبران منادی آن بودند. صدرریشه‌های عدالت را هم در فطرت و هم در تکوین جستجو می‌کند. نتیجه آنکه از دیدگاه اسلامی، «ایجاد شرایط و رفع موانع برای همه به طور یکسان» در عرصه‌های مختلف قدرت، ثروت، معرفت و منزلت‌های اجتماعی همان عدل جمعی است.

۱. شاخص‌ها

۱. از نگاه اسلام و انقلاب اسلامی، هم فرد «اصالت» دارد و هم جامعه. در نظام حقوقی اسلام نیز دو قاعده معروف



.....

در دیدگاه متفکران و فلاسفه اسلامی، «عدالت اجتماعی» عبارت است از: «ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان، و رفع موانع برای همه به طور یکسان»

«تسلیط» و «لاضرر» نماینده و مبین این دو عرصه (فرد و اجتماع) است. اصالت فرد، با همه بورش‌های طرفداران مکتب‌های اجتماعی، بدیهی به نظر می‌رسد و به هر تقدیر نمی‌توان منکر واقعیت «فرد» شد بر همین اساس، حقوق آزادی، شخصیت، مالکیت، و اراده «فرد»، در نظام اسلامی قابل خدشه نیست. از سوی دیگر در اندیشه اسلامی اصالت جامعه نیز مورد تأیید است، و پرسش عمده اما، چگونگی تبیین اصالت جامعه است. باید دید «جامعه» چگونه ترکیبی است؟ شهید مطهری، جامعه را نه «ترکیب اعتباری»، بلکه آن را «مربک حقیقی معنوی» و ترکیب را ترکیب فکرها، عقاید، فرهنگ‌ها، جان‌ها و وجدان‌ها معرفی می‌کند. همان سان که علامه طباطبائی، در تفسیر المیزان می‌نویسد: «قرآن کریم نیز برای «امت»‌ها، تولد، رشد، افول و مرگ قائل است «لکل امه اجل...» و اینک خدانود کردار هر جامعه (امت)ی را در پیشگاه آنان می‌آرید و... بدین سان اصالت جامعه و هویت آن از منظر اسلام و نیز انقلاب اسلامی واقعیت دارد و گاه بر مصالح و منافع فردی اولویت و تقدم می‌یابد.

۲. درهم تنیدگی «حقوق و اخلاق» و پیوستگی «عقل و عدل» به گفته «راولز» عدالت اجتماعی را به «تقوای نظام اجتماعی» تبدیل کرده است. عدالت پرهیز که جامعه را از افول مصون می‌دارد، و به همین دلیل از ویژگی‌های سازمان اجتماعی و شاکله جامعه است. بر این مبنا، هرچند «عدالت» شرط عمده برخی کارگزاران در نظام اسلامی است. اما «نهاد»‌ها و ساخت سازمان جامعه هم با رشته‌های عدالت و محبت باید در پیوند باشند. و خوب امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت همگان در امور حسبی، «پیمان اخوت» نشان از همین «تقوای اجتماعی» دارد. نهادهایی که به اصطلاح هم از مقوله «حکم»‌اند و هم از تبار

«حق»! نهادهای «تکافل»، «تضامن» و «تأمین اجتماعی» که شهید صدر بر آن‌ها تاکید می‌کند، حکایت از همین تقوای نظام اجتماعی دارد.

۳. در عدالت اجتماعی اسلام، هر چند تفاوت پذیرفته شده، اما تبعیض مردود است. برابری همه انسان‌ها، صرف نظر از تعلقات قومی و نژادی و طبقاتی (کاسنان المشط) مفروض گرفته شده است. عرب بر عجم رجحانی ندارد و هر انسانی به صرف انسان بودن حقوقی دارد. همه از حق حیات، مالکیت، آزادی، حق بیان، حق انتقاد و حق انتخاب شیوه زندگی برخوردارند و نقض این حقوق ظلم است. اصل درخشان: «عدم ولایت انسان بر انسان، اصل لاضرر، اصل انصاف، اصل لاجرح که قواعد مادرند، شمول و عمومیت دارد و همه از اصل عدالت پایه می‌گیرند.»

۴. عدالت در میان نسل‌ها

عدالت در میان نسل‌ها، از اصل گسترده «عدالت اجتماعی» سرچشمه می‌گیرد و «حفظ محیط زیست» که شرط دوام و بقای نسل‌های آینده است، و فرصت‌های آن‌ها را رقم می‌زند، از همین اصل عظیم «عدالت میان نسلی» منشعب می‌شود. از همین روی، قرارداد میان نسل‌ها تنها زمانی عادلانه است که محیط زیست مناسبی را در اختیار نسل بعدی بگذارد و تمام مصالح آن‌ها را در نظر بگیرد. در نظام اسلامی، نه فقط بر عدالت میان نسل‌ها تاکید شده، که اسلام نوع انسان را مسئول دیروز و امروز فردای تاریخ می‌داند، و این مسئولیت نه تنها در مناسبات انسانی که در روابط انسان و خلقت نیز گسترده است: «انتم المسئولون، حتی عن البقاع والبهائم.»

این مسئولیت از اصل «خلافت انسان» و اصل «امانت» داری و از «عقل و عدل» و وجودی مایه می‌گیرد، هر چند به «عقل جمعی» و «عدالت توافقی» نیز معتقد باشیم. عدالت میان نسلی که «هوفه» هم بر آن تکیه و تاکید می‌کند، در نظریه معروف شهید مطهری تبلور عینی تری می‌یابد. می‌فرماید: محصول تمدن بشری و اختراعات، فعل «روح علمی» و «میراث اجتماعی» است که متعلق به تمام نسل‌ها، بلکه به تمام بشریت است و حاصل فعالیت نوابغ جهان، نمی‌تواند به فرد یا گروه خاصی تعلق یابد. گاه عدالت میان نسل‌ها از نوع «پس اندازهای پیشگیرانه» است. جلوگیری از جنگ و تخریب و بی‌مبالائی اجتماعی در شمار این گونه از عدالت است. حمایت از زوج‌های جوان که سرمایه‌های ملی‌اند، آموزش مهارت‌ها، جلوگیری از فرار مغزها، حمایت از استعداد‌های مبتکر و درخشان، پرورش نوبوغ‌های ملی، منع احساس تنفر از جامعه که قطعاً دشمنان برای آن برنامه ریزی می‌کنند، عدم قطع یا رانه‌ها در تمام عرصه‌هایی که منافع عمده ملی را تأمین می‌کنند و دادگری اجتماعی، از جمله مصادیق عدالت میان نسلی است.

۵. اجتهاد و عدالت اجتماعی

در تفقه شیعی «اجتهاد» و نهایتاً «فتوی» بر محور عدالت می‌چرخد و این مسئولیت زمانی گرانبارتر می‌شود که نهاد



عدالت در میان

نسل‌ها، از اصل

گسترده «عدالت

اجتماعی»

سرچشمه می‌گیرد

و «حفظ محیط

زیست» که

شرط دوام و

بقای نسل‌های

آینده است، و

فرصت‌های آن‌ها

را رقم می‌زند، از

همین اصل عظیم

«عدالت میان

نسلی» منشعب

می‌شود. از همین

روی، قرارداد

میان نسل‌ها تنها

زمانی عادلانه

است که محیط

زیست مناسبی

را در اختیار نسل

بعدی بگذارد و

تمام مصالح آن‌ها

را در نظر بگیرد

عظیم «مرجعیت» و «نیابت امام (ع)» با مقوله رهبری و «امامت» جامعه پیوند خورده و برهم منطبق می‌شوند. وحدت دوران سازی که به گفته شهید صدر «بی خون دل» به دست نیامده و سر در گریبان تاریخ، و قرن‌ها جهاد و مبارزه دارد. آری جان مایه فتوا در عرصه اجتماعی، «عدالت اجتماعی» است و با عرصه‌های خصوصی فاصله بسیار دارد. مصداقش فتوای تاریخ ساز میرزای مجدد، در واقعه رژی و فتوای «آخوند خراسانی» و هم‌زمانش در جریان مشروطه‌گری است.

در استقراء ناقصی که داشته‌ام، بیش از هفتاد نظر حقوقی و فتوا را یافته‌ام که با استناد به قاعده «عدالت» صادر شده است. اوج این نگارش در کتاب محقق نائینی تبلور می‌یابد و عدالت اجتماعی را که در عصر نائینی بزرگ، در قیامت مشروطیت و مجلس شورا و قانون اساسی و محدودیت قدرت سلطان مصداق یافته است، به عرصه می‌آورد و... به هر تقدیر سیر گذاری در تاریخ فتوای فتواداران نامدار امامیه، نشان می‌دهد که مدار اصلی نظرات آن‌ها، عدالت اجتماعی و همراهی با مستمیدگان بوده است و چنین است که: احتکار، اعتراف، کنز، طغیان، ربا، تکاسل، استبداد، استثمار، تبعیض و به اصطلاح «رانت خواری» همواره مردود و منفور بوده است. حتی، گاه با استناد به قواعدی چون قاعده عدالت یا لاضرر حکمی را به موارد غیر منصوص سرایت داده و مقید را مطلق کرده و «حکم» را توسعه داده‌اند و زمانی دیگر بر عکس «مطلق» را مقید نموده و دایره شمول حکم را محدود و مضیق کرده‌اند.

۶. توانمندسازی

در تحلیل عدالت اجتماعی، فقر همواره پایین بودن درآمد نیست، بلکه، محرومیت از امکانات و قابلیت‌ها نیز «فقر» به شمار می‌آید. بر این مبنا گسترش توانمندی‌های انسانی و فرصت‌های اجتماعی برابر، عدالت اجتماعی را محقق می‌سازد. توسعه منابع انسانی از طریق آموزش و بهداشت عمومی، فقر زدایی و اشتغالزایی از جمله راه‌های توانمندسازی است که به کاهش فقر کمک می‌کند. آموزش با تسهیل فرایند رقابت چرخه فقر را متوقف می‌کند و با کاستن از ناهنجاری‌های اجتماعی، موجب توسعه پایدار می‌شود. افزایش اشتغال مولد، حمایت از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و سلامت شهروندان، گسترش بیمه‌های اجتماعی، و جلوگیری از آلودگی‌های زیست محیطی، توانمندسازی را همگانی و در تأمین و تحقق عدالت اجتماعی ایفاء نقش می‌کند.

مقوله توانمندسازی و عدالت اجتماعی با مسئله «همبستگی» نیز در پیوند است. اصل «یکی برای همه و همه برای یکی» فرد و اجتماع را در دایره «توحید» و تکامل پیش می‌راند و اصل درخشان: «آنچه برای خود می‌خواهی، برای دیگران نیز بخواه» حقوق و اخلاق را همراه و هماهنگ می‌سازد و «اخوت اسلامی» و «تعاون» و تکافل انسانی را به عرصه اجتماع آورده، مسئولیت همگانی را جان و توانی ماندگار می‌بخشد. □

اصول عدالت بخشی از این ابعاد متنوع را تشکیل می دهد. پس از فراغ از نظریه پردازی کلان درباره عدالت اجتماعی و محتوای آن، نوبت به جنبه عملی استقرار عدالت اجتماعی در سطوح مختلف حیات جمعی فرا می رسد؛ یعنی بحث در اینکه چگونه و براساس چه برنامه ای و با در نظر گرفتن چه شاخص هایی عدالت را در حوزه های مختلف جامعه از قانون گذاری و قضاوت و اقتصاد گرفته تا نظام آموزشی و بهداشت و درمان برقرار سازیم.

بیشتر متفکران حوزه عدالت پژوهی کم و بیش بر جنبه نظری بحث متمرکز شده اند و در همین بعد نظری نیز کمتر کسی به طور همه جانبه به همه ابعاد نظری بحث عدالت اجتماعی توجه نشان داده است و برخی فقط به تعریف عدالت و تقسیمات آن بسنده کرده اند و برخی به طور ناقص به ترسیم اصول عدالت پرداخته اند و برخی از منظر فلسفی مباحث ارزشی و اخلاقی حول عدالت را از نظر گذرانده اند.

تفکرات آیت الله خامنه ای در قلمرو عدالت از این امتیاز برخوردار است که به مباحث نظری اکتفا نکرده و به نکات ظریفی در قلمرو استقرار عملی عدالت در عینیت جامعه اسلامی عطف توجه کرده اند. به اعتقاد ایشان تحسین عدالت و عشق ورزیدن به آن و سخن گفتن فلسفی درباره آن کافی نیست بلکه همت اصلی باید معطوف به پی ریزی مناسبات اجتماعی در عرصه های مختلف حیات جمعی بر مبنای عدالت باشد.

بررسی «عدالت اجتماعی» در اندیشه آیت الله خامنه ای

مارفاه را برای قسط و عدل می خواهیم

حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد واعظی

اگرچه عدالت به عنوان یک مفهوم ارزشی همواره در طول تاریخ مورد توجه مصلحان اجتماعی و متفکران و مردمان محروم و مستضعف بوده است و از منزلت خاصی در نظام های اخلاقی و اجتماعی برخوردار بوده است، اما کمترین عنوان یک موضوع جدی مورد پژوهش های عمیق و همه جانبه قرار گرفته است.

تفکر منظم و سازمان یافته درباره عدالت به دو بخش نظری و عملی تقسیم می شود. در بخش نظری که همان نظریه پردازی درباره محتوای عدالت اجتماعی است دارای وجوه و ابعاد متعددی است که بحث در مفهوم عدالت و تعاریف و اقسام آن و بحث در تعیین



ایشان می‌نویسند: «در نظام اسلامی، عدالت مبنای همه تصمیم‌گیری‌های اجرایی است و همه مسئولان نظام، از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تا مسئولان بخش‌های مختلف اجرایی، به خصوص رده‌های سیاست‌گذاری و کارشناسی و تا قضات و اجزای دستگاه قضایی، باید به جد و جهد و با همه اخلاص، در صدد اجرای عدالت در جامعه باشند. امروز در جامعه ما، برترین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهی‌دست و کم‌درآمد است.»

باید توجه داشت که ورود ایشان در مباحث عدالت اجتماعی از منظر یک رهبر و هادی حرکت اجتماعی امت و یک سیاست‌گذار کلان در ترسیم خطوط اصلی حرکت کارگزاران و مسئولان نظام اسلامی است؛ از این رو بیانات ایشان در این حوزه صبغه آکادمیک نداشته و توأم با بحث‌های استدلالی و فلسفی متعارف نمی‌باشد. بنابراین در مقاله حاضر همت آن است که اولاً خطوط مهم و اساسی تفکر کلان و راهبردی ایشان در زمینه عدالت اجتماعی برجسته و منقح شود و ثانیاً در مواردی وجه امتیاز این نقطه نظرات از جریان فکری غالب در غرب معاصر به ویژه در تفکر لیبرال دموکراسی حاکم بر اکثر جوامع معاصر آشکار گردد.

۱ جایگاه عدالت اجتماعی در میان فضایل اجتماعی

یکی از مباحث مهم در حوزه عدالت پژوهی تعیین جایگاه عدالت در میان دیگر فضایل جامعه سیاسی است. بر خلاف لیبرال‌های کلاسیک و اختیارگرایان (libertarians) معاصر که همسو با اسلاف لیبرال خویش، عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی را اساساً یک فضیلت نمی‌دانند، بسیاری از مکاتب و متفکران حوزه اجتماع و سیاست در اینکه عدالت اجتماعی یک فضیلت و خیر اجتماعی است، اتفاق نظر دارند. اختلاف در آن است که آیا عدالت برترین فضیلت اجتماعی است یا آنکه در عرض سایر فضایل اجتماعی نظیر رفاه، شکوفایی اقتصادی و کارآمدی قرار می‌گیرد و بر آن‌ها برتری و تفوق ندارد.

آیت‌الله خامنه‌ای با تفکیک غایات و کمالات اجتماعی از کمالات فردی بر آن است که عدالت در مقایسه با دیگر فضایل و خیرات اجتماعی در جایگاهی برتر از همه می‌نشیند اما در مقایسه با کمالات نهایی فرد و رستگاری حقیقی انسان، عدالت، غایت و هدفی متوسط است و برقراری عدالت اجتماعی نمی‌تواند هدف و غایت نهایی انسان باشد. در مورد جایگاه برتر عدالت اجتماعی ایشان چنین می‌گویند: «هزار سال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می‌کند. این نظام اسلامی به وجود آمده است؛ اولین کارش اجرای قسط و عدل است. قسط و عدل، واجب‌ترین کارها است. ما رفاه را هم برای قسط و عدل می‌خواهیم.»

ایشان در جای دیگر می‌گویند: «هدف ما استقرار عدل در جامعه است. ما این را می‌خواهیم. همه کارها برای اقامه عدل ارزش پیدا می‌کند. در جامعه نابرابر، اگر ثروت هم زیاد شد، به سود یک قشر و یک گروه از مردم است. اما در

جامعه‌ای که برابری و عدالت جریان داشته باشد، به سود همه است.»

در تفکر معاصر غرب به ویژه در میان معتقدین به لیبرالیسم و بازار آزاد سرمایه، باور غالب آن است که در رتبه‌بندی ارزش‌ها و فضایل اجتماعی، رشد و توسعه در رتبه‌ای برتر از عدالت اجتماعی می‌نشیند و شکوفایی اقتصاد آزاد در نهایت امر به نفع اقشار ضعیف و کمتر بهره‌مند نیز خواهد بود. رهبران انقلاب اسلامی ایران بر این نکته تأکید دارد که این تلقی برخلاف تفکر اسلامی است و توسعه و پیشرفت باید جهت‌دار بوده و در چارچوب تأمین عدالت اجتماعی تعریف شود.

ایشان می‌گویند: «ما طبق برخی از سیاست‌هایی که امروز در دنیا رایج است و طرفداران زیادی هم دارد، نیستیم که صرفاً به رشد تولیدات و رشد ثروت در کشور فکر کنیم و به عدالت در کنار آن فکر نکنیم، نه این منطق ما نیست. نوآوری نظام ما همین است که می‌خواهیم عدالت را با توسعه و با رشد اقتصادی در کنار هم و باهم داشته باشیم. بعضی این تصور را می‌کنند که ما بایستی دوره‌ای را صرف رشد و توسعه کنیم و وقتی که به آن نقطه مطلوب رسیدیم، به تأمین عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این فکر، اسلامی نیست. «عدالت» هدف است و رشد و توسعه مقدمه عدالت است.»

اما در مقایسه با کمال و سعادت فردی، این عدالت است که جنبه مقدس و ابزاری به عنوان هدف نهایی مطرح نمی‌شود. ایشان در این زمینه می‌گویند: «ما کارهای گوناگون [رفاه، سازندگی، توسعه] را برای قسط و عدل می‌خواهیم، برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده کنند و عده‌ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسان‌ها می‌توانند رشد کنند، به مقامات عالی‌تری برسند و کمال انسانی خود را به دست آورند. قسط و عدل یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است.»

۱ وظیفه‌مندی دولت نسبت به عدالت اجتماعی

همان‌طور که اشاره شد جریان عمده و اصلی در درون سنت لیبرالیسم مخالف هرگونه مدلی از عدالت توزیعی (distributive justice) است و معتقد است که عدالت اجتماعی در قالب حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و جبران نتایج منفی بازار آزاد برای افراد فقیر و ضعیف و شکست‌خورده در رقابت اقتصادی هیچ‌مبنا و وجهی ندارد. عمده استدلال آنان این است که به عده‌ای که در بازار آزاد به ثروت و موفقیت نمی‌رسند و با فقر و ناکامی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، ظلم و بی‌عدالتی واقع نشده است زیرا ظلم و بی‌عدالتی در جایی است که فرد یا گروهی بر اساس تصمیم و نقشه قبلی به طور عامدانه موجبات فقر و ناتوانی و شکست کسی را فراهم آورده باشند اما در بازار آزاد سرمایه نظیر یک مسابقه ورزشی در جریان رقابت عده‌ای به موفقیت و پیروزی می‌رسند و عده‌ای شکست می‌خورند و مسئولیت این عدم موفقیت



در نظام اسلامی، عدالت مبنای همه تصمیم‌گیری‌های اجرایی است و همه مسئولان نظام، از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تا مسئولان بخش‌های مختلف اجرایی، به خصوص رده‌های سیاست‌گذاری و کارشناسی و تا قضات و اجزای دستگاه قضایی، باید به جد و جهد و با همه اخلاص، در صدد اجرای عدالت در جامعه باشند. امروز در جامعه ما، برترین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهی‌دست و کم‌درآمد است.



.....

و شکست برعهده کسی جز خود آنان نیست. بنابراین نه دولت و نه پیروزشدگان در قبال جبران ضعف و شکست آنان مسئولیتی ندارند و عدالت، وظیفه‌ای را در حمایت و جبران نقص آنان متوجه دولت نمی‌نماید.

آیت‌الله خامنه‌ای با اتکای به روایات فراوان موجود در منابع اسلامی، در تقابل کامل با دیدگاه فوق‌الذکر قرار دارند و به دنبال دفاع از محرومان و مستضعفان است و فقرزدایی و تسکین آلام طبقات ضعیف جامعه را از وظایف مهم دولت اسلامی می‌داند. ایشان در این باره خطاب به مسئولین دولتی می‌گویند: «در برنامه‌ریزی‌ها مسأله برطرف کردن فقر و محرومیت از کشور را در درجه اول قرار دهید که یکی از ارکان عدالت، این موضوع است. البته همه مفهوم عدالت این نیست که ما فقر و محرومیت را برطرف کنیم، گرچه حقا و انصافاً بخش مهمی از آن است.»

اساساً فقرزدایی و کاهش فاصله طبقاتی و تلاش برای برابری افراد در استفاده از امکانات و برابری در فرصت‌ها، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای از مقدمات اصلی عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام است. ایشان می‌گویند: «به نظر ما عدالت، کاهش فاصله‌های طبقاتی است، کاهش فاصله‌های جغرافیایی است. این جور نباشد که اگر منطقه‌ای در نقطه جغرافیایی دور از مرکز کشور قرار گرفته است، دچار محرومیت باشد اما آنجایی که نزدیک است، برخوردار باشد. این عدالت نیست. هم فاصله‌های طبقاتی باید برداشته شود، فاصله‌های جغرافیایی باید برداشته شود و هم برابری در استفاده از امکانات و فرصت‌ها باید به وجود آید.»

□ لزوم توجه به شاخص‌ها و معیارهای عدالت

بسیاری از متفکران در حوزه عدالت پژوهی به تعریف و تقسیم عدالت بسنده کرده‌اند و تمامی تلاش آنان در حد ذکر برخی مباحث نظری و کلی درباره عدالت و عدالت اجتماعی محدود شده است؛ حال آنکه از مباحث خطیر و مهم عدالت، پرداخت به این نکته است که براساس کدامین معیارها و شاخص‌ها می‌توان عدالت را در هر حوزه از حوزه‌های حیات اجتماعی استقرار بخشید. فیلسوفان و متفکران با بحث در زمینه عدالت یا به کلی از این بحث مهم غافل بوده‌اند یا مانند جان رالز گرچه به این جنبه مهم پرداخته‌اند اما با نگاهی تعمیم‌گرایانه این معیارها و شاخص‌ها را در دو اصل عام و کلی خلاصه کرده‌اند، گویی در هر زمینه از زمینه‌های روابط اجتماعی می‌توان عدالت را براساس این دو اصل پیاده کرد.

رهبر انقلاب با تفتن بر این نکته مهم که هر عرصه از عرصه‌های حیات جمعی اقتضائات خاص خود را دارد و برای تحقق عدالت در آن عرصه شاخص‌ها و معیارهای ویژه آن عرصه باید تعریف شود، تأکید می‌کنند که تعریف عدالت و نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی‌های مرسوم برای تحقق عدالت کفایت نمی‌کند و لازم است در ساحت‌های مختلف جامعه از اقتصاد و قانون‌گذاری و نظام قضائی گرفته تا نظام آموزشی و بهداشت شاخص‌ها و معیارهای عدالت تفکیک شده تعیین شود تا در برنامه‌ریزی عدالت محور

و انجام فعالیت‌های اجرایی برای تحقق عدالت در آن حوزه‌ها معیاری برای داوری وجود داشته باشد و بتوان تشخیص داد که آیا این فعالیت‌ها منتهی به استقرار شده است یا خیر. ایشان در این باره می‌گویند: «عدالت چه جوری تأمین می‌شود؟ یعنی واقعاً یک مقیاس لازم است، یک معیاری لازم است برای اینکه ببینیم عدالت در بخش‌های فرهنگی، بخش‌های آموزشی و پرورشی یا آموزش عالی، معیار عدالت چیست؟ چگونه عدالت تأمین می‌شود این باید مشخص شود تا بتوانیم آن معیار را در برنامه‌ریزی‌ها داخل کنیم در مقام عمل و در مقام اجرا به آن عدالت مورد نظر برسیم.»

□ ضرورت درآمیختن عدالت با معنویت و عقلانیت

این واقعیت که روح توحید و دعوت به اخلاق و معنویت و عبودیت جوهره اصلی تعالیم اسلامی است ما را به این نکته مهم می‌رساند که در چارچوب تفکر اسلامی، عدالت اجتماعی به تنهایی تأمین‌کننده فضایل یک جامعه اسلامی نیست و در کنار اندیشه عدالت باید معنویت نیز به دغدغه اصلی بدل شود. از این گذشته حتی خود عدالت نیز در صورتی به طور واقعی و حقیقی دنبال می‌شود که با انگیزه معنوی همراه باشد. تجربه ثابت کرده است که منادیان صادق و راستین عدالت کسانی هستند که از پشتوانه قوی معنوی و مذهبی برخوردارند و صد البته اگر این معنویت و خداخواهی با تدبیر و عقلانیت کافی همراه نشود به تنهایی نمی‌تواند ضامن تحقق عدالت باشد.

رهبر انقلاب اسلامی در بیانات متعددی بر این جنبه تأکید خاص دارند. ایشان از سویی برای نکتته‌ها اصرار دارند که تحقق عدالت نیازمند بسط اعتقاد به مبدأ و معاد و معنویت در سطح جامعه است و تا این اعتقادات در میان آحاد جامعه دامن‌گستر نشود، عدالت اجتماعی واقعی و مورد نظر اسلام پیاده نمی‌شود و از سوی دیگر بر لزوم برخورداری مسئولان دولتی و مجریان عدالت اجتماعی از معنویت و عقلانیت تأکید دارند.

عقلانیت اقتضا می‌کند که مجریان و دست‌اندرکاران تحقق عدالت در هر عرصه از عرصه‌های اجتماع از تجارب عقلایی سایر ملت‌ها و نیز از تدبیر و محاسبه و دقت کافی و بهره‌مندی از نظرات صاحب‌نظران که اقتضای کار معقول و سنجیده است بهره‌مند باشند. ایشان در این باره می‌گویند: «در عدالت، هم عقلانیت باید مورد توجه باشد، هم معنویت. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می‌شود یک شعار توخالی، خیلی‌ها حرف عدالت را می‌زنند اما چون معنویت و آن‌گاه معنوی نیست، بیشتر جنبه سیاسی و شکلی پیدا می‌کند. دوّم عقلانیت، اگر عقلانیت در عدالت نباشد گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود... در عدالت، عقلانیت شرط اول است.»

در پایان ذکر این نکته لازم است که آنچه در این مطلب آورده شد در بردارنده خطوط اصلی تفکر رهبر انقلاب اسلامی ایران در زمینه عدالت اجتماعی است نه آنکه مشتمل بر همه زوایای اندیشه ایشان درباره عدالت باشد. □

در عدالت، هم

عقلانیت باید

مورد توجه باشد،

هم معنویت.

اگر معنویت با

عدالت همراه

نباشد، عدالت

می‌شود یک شعار

تو خالی، خیلی‌ها

حرف عدالت را

می‌زنند اما چون

معنویت و آن‌گاه

معنوی نیست،

بیشتر جنبه

سیاسی و شکلی

پیدا می‌کند.

دوّم عقلانیت،

اگر عقلانیت در

عدالت نباشد

گاهی اوقات

عدالت به ضد

خودش تبدیل

می‌شود... در

عدالت، عقلانیت

شرط اول است

تفاوت اساس «



برخورداری افراد و جوامع بشری از امکانات مادی زندگی در مواردی ناشی از شرایط طبیعی آنان و در مواردی ناشی از عوامل اختیاری انسان‌ها است.

عوامل و شرایط طبیعی تفاوت درآمد و ثروت، ناشی از تفاوت افراد در صفات و ویژگی‌های روحی و فکری و بدنی و تفاوت آن‌ها در صبر و استقامت، قدرت اراده و تصمیم‌گیری، شجاعت، ریسک‌پذیری، آرزوها و آرمان‌ها، ذوق و سلیقه، ضریب هوشی، قدرت خلاقیت و ابتکار و ابداع، نیروی بدنی و عضلانی، مقاومت در برابر آسیب‌ها و عوامل مزاحم، آرامش اعصاب و روان و سایر مقومات شخصیت انسانی است.

غالباً اینگونه عوامل، ریشه‌های تاریخی و طبیعی دارند و در اختیار و کنترل کامل افراد نیست، اگرچه می‌توان با آموزش‌ها و تمرین، تأثیر این عوامل را تعدیل کرد. عوامل اختیاری تفاوت برخورداری‌ها مانند نوع افکار و جهان بینی حاکم بر فرد و جامعه که مردم را به بی‌انگیزگی و کم‌کاری در دستیابی به لذایذ زندگی سوق می‌دهد یا آنان را به جدیت، کار، کوشش و ابتکار در تأمین امکانات مادی زندگی سوق می‌دهد. مثلاً جهان بینی حاکم بر مسیحیان پیش از رنسانس، اقتضاء می‌کرد روحیه ترک دنیا و لذات مادی را مبنای زندگی قرار دهند. این جوامع قرن‌ها از نظر علمی و اقتصادی درجا زدند که به قرون وسطی سیاه معروف شده است. نقطه مقابل آن، فرهنگ حاکم بر یهودیان بوده که به شدت دنیا طلب بوده و به جمع و انباشت ثروت و مال مشهور هستند، اکنون نیز بزرگترین سرمایه‌داران آمریکا یهودیان هستند.

از جمله عوامل اختیاری، تفاوت در مدیریت و سازماندهی امکانات اقتصادی است، امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «حسن التدبیر یعنی قلیل المال و سوء التدبیر یعنی کثیره». از جمله عوامل روحیه اسراف‌گرایی، چشم و هم‌چشمی و تجمل‌گرایی در مقابل روحیه میانه‌روی در مصرف، داشتن پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است. جوامعی که بدون تناسب با امکانات و سطح تولید خود، مصرف می‌کنند، قدرت سرمایه‌گذاری خود را تحلیل می‌دهند و جوامعی که تناسب معقول بین سرمایه‌گذاری و مصرف را رعایت می‌کنند، دارای رشد اقتصادی بیشتری هستند.

از جمله عوامل یاد شده، عملکرد نظام‌های اقتصادی حاکم بر جوامع است. در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، انگیزه‌های فردی رشد می‌یابد و شکوفایی شود و ثروت این جوامع در اثر رشد انگیزه‌های فردی افزایش می‌یابد. در مقابل، در نظام سوسیالیستی، انگیزه‌های فردی سرکوب می‌شود، ثروت کلی جامعه در چنین جوامعی رشد مناسب نمی‌یابد، همچنانکه توزیع نابرابر ثروت در جوامع سرمایه‌داری، جامعه را به دو قطب غنی و فقیر تقسیم می‌کند، یعنی انگیزه‌های فردگرایانه و منفعت طلبانه در این جوامع آزاد شده، ولی گرایش عدالت‌طلبی از آن جوامع رخت

هدف عدالت اجتماعی چیست؟

برپایی یک جامعه متوازن

حجت الاسلام و المسلمین غلامرضا مصباحی مقدم



.....

ضرورت تعدیل ثروت از آیات شریف قرآن و سیره روایات و پیامبران (ص) و امامان معصوم به دست می آید و دلایل اقتصادی تعدیل ثروت که موجب رشد و شکوفایی اقتصادی می شود و دلایل اجتماعی و اخلاقی این اقدام که موجب وحدت و همبستگی اعضای جامعه اسلامی می شود و آثار ناگوار جامعه طبقاتی از بین می رود

مالی دولت در بانک ها و وجوهی که در تملک بانک ها قرار می گیرد؛ تقسیم عادلانه اعتبارات بانکی منتهی به رشد همراه با عدالت خواهد شد، البته باید توانایی ها و شایستگی های مدیریتی، مهارتی و افزایش بهره وری در این توزیع مبنای قرار گیرد، رعایت عدالت به معنای نادیده گرفتن این ویژگی ها نیست.

۳. توزیع عادلانه ثروت

در یک جامعه خانوارها از نظر درآمد به سه گروه تقسیم می شوند:

۱. **گروه اول:** خانوارهایی که درآمد آنان بیش از نیاز متعارف و بالاتر از سطح متوسط زندگی مردم است.

۲. **گروه دوم:** خانوارهایی که درآمد آنان در سطح متوسط و در حد متعارف رفح نیازهای زندگی است.

۳. **گروه سوم:** خانوارهایی که یا درآمدی ندارند یا درآمد آنان زیر حد متعارف و متوسط برخوردار مردم است و نیازمندی های ضروری آنان تأمین نمی شود.

برای حل مشکل نابرابری توزیع ثروت از دوراهکار استفاده می شود:

۱. **اول:** استفاده از راهکارهای فرهنگی و تربیتی که براساس ارزش های اصیل اسلامی و بینش های عمیق فرهنگی پایه گذاری می شود. ثروتمندان تحت تأثیر این ارزش ها به امانت بودن ثروت عطا شده از سوی خداوند اعتقاد پیدا می کنند که حق دارند با رعایت اقتصاد و اعتدال از آن برخوردار شوند و مازاد آن را به محرومان (گروه سوم) بدهند و در برابر این انفاق و ایثار در آخرت مشمول پاداش الهی شوند.

۲. **دوم:** استفاده از ابزارهای حقوقی جهت تعدیل ثروت گروه اول و برقراری تأمین اجتماعی برای نیازمندان.

نتیجه استفاده از دوراهکار فوق، تأمین حد استاندارد زندگی برای گروه سوم خواهد بود. براساس روایات متعدد، حق فقرا در اموال اغنیاء تا حدی است که آنان را در خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و درمان و سایر نیازمندی های زندگی به گروه دوم ملحق می کند، به گونه ای که در زندگی به رفاه نسبی بدون احساس تنگی و سختی به تعبیر روایات «عائشین به خیر» «بلاضیق و لاتقتیر» دست می یابند. ضرورت تعدیل ثروت از آیات شریف قرآن و روایات و سیره پیامبران (ص) و امامان معصوم به دست می آید و دلایل اقتصادی تعدیل ثروت که موجب رشد و شکوفایی اقتصادی می شود و دلایل اجتماعی و اخلاقی این اقدام که موجب وحدت و همبستگی اعضای جامعه اسلامی می شود و آثار ناگوار جامعه طبقاتی از بین می رود.

همچنان که ابزارهای حقوقی اجرایی شدن تعدیل، مانند استفاده از امکانات بخش عمومی جهت ایجاد اشتغال، استفاده از منابع مالی در اختیار دولت و بانک های دولتی جهت تأمین سرمایه لازم برای اشتغال گروه سوم، منع از احتکار و انحصار، منع از اسراف و تبذیر، حرمت ربا، تقسیم ارث، تشویق به ترک تجملات، انفاقات واجب، استفاده از اختیارات حاکم اسلامی برای برقراری توازن ثروت در جامعه بیان شده است. □

برپسته است، جمع آزادی اقتصادی و عدالت طلبی هم موجب رشد ثروت و هم موجب توزیع عادلانه آن می شود. مکاتب مختلف در رویه با این تفاوت ها و آثار آن، مواضع متفاوتی دارند. در آغاز طرفداران مکتب سرمایه داری قائل به نوعی نظم اقتصادی طبیعی که به تدریج موجب کاهش تفاوت های می شود، بودند. براساس آن باید مکانیسم خود کار قوانین اقتصادی را به حال خود رها کرد، نتیجه آن در بلندمدت برقراری عدالت در توزیع ثروت است. البته بعدها از این موضع عدول کردند. زیرا تجربه قرن نوزده و بیست میلادی نشان داد که مکانیزم خودکار عمل نمی کند، از این رو دولت برای برقراری نظام تأمین اجتماعی جهت رفع فقر از نیازمندان را ضروری شمردند، البته هنوز مسئله فقر و شکاف طبقاتی در این نظام حل نشده است.

طرفداران سوسیالیسم معتقدند که این تفاوت ها به طور عمده ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی ابزار تولید است و برای از بین بردن فاصله ها باید مالکیت خصوصی عوامل و ابزارهای تولید، لغو شود تا زمینه استثمار و ربودن ارزش های اضافی حاصل کار کارگران توسط کارفرمایان از بین برود.

کمونیست ها نیز معتقدند که هرگونه تفاوت برخورداری باید از بین برود و براساس هرکس به اندازه نیاز اقدام شود. اما اسلام، در صد کاهش شکاف برخوردار بین ثروتمندان و نیازمندان و برقراری یک جامعه متقارب و متوازن از نظر برخورداری مادی است. این هدف در سه سطح انجام می گیرد:

۱. توزیع عادلانه فرصت ها

در هر جامعه ای برای رشد و تربیت و شکل گیری شخصیت افراد، فرصت هایی وجود دارد، توزیع نابرابر این فرصت ها عده ای را برخوردار و عده ای را محروم می سازد و توزیع عادلانه فرصت ها، امکان رشد و شکوفایی استعدادها و ظرفیت ها را برای همه افراد فراهم می سازد و در مراحل بعدی زمینه مناسب رفح محرومیت ها را تا حدود زیادی برطرف می سازد، مانند فرصت تحصیل علم که در مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی موجب شکل گیری شخصیت افراد می شود. اگر اینگونه فرصت ها برابر در نظر گرفته شود، فرزندان فقرا و محرومان جامعه از جمله روستائیان مناطق دور دست، در کنار فرزندان ثروتمندان، از امکانات تحصیل برابر برخوردار می شوند و با رسیدن به مراتب عالی علمی، امکان دستیابی به جایگاه های مناسب و در شان خود را در اختیار خواهند داشت و به طور کلی هرگونه محرومیتی از آنان از بین می رود، این هدف در نظام جمهوری اسلامی ایران تحقق یافته است.

۲. توزیع عادلانه امکانات

علاوه بر فرصت ها، امکانات عمومی در اختیار دولت است که می تواند برابر یا نابرابر توزیع شود و در سطح برخوردارهای مردم اثرگذار باشد، مانند انفال (منابع ثروت در اختیار دولت جهت مدیریت توزیع) و منابع

عدالت اجتماعی در دیدگاه‌ها و سیره امام خمینی (ره)

برای همه و به نفع همه

■ کاظم قاضی زاده

عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین اصولی است که در اندیشه دینی و دیدگاه‌های بشری از دیرباز مورد عنایت ویژه قرار داشته است. عمومیت استفاده از امکانات دولتی برای همه مردم و رسیدن به مرز بی‌نیازی در جامعه، از شاخصه‌های مهم تحقق عدالت اجتماعی است. ■

استوار و مطمئن، ایمن در حالت خوشی و ناخوشی و دارای مروت لازم برای جایگاهش در مورد دینی و دنیایی باشد. پس هنگامی که این اوصاف در حاکم به نهایت رسید او همان عدالتی را داراست که می‌توان شهادتش را روا دانست و امارت و فرمانروایی‌اش صحیح است. «فلاسفه و فقیهان شیعی و بعضی از اندیشوران اهل سنت به طور مختصر به شرط عدالت، به عنوان یکی از شرایط حاکم اسلامی اشاره کرده‌اند و در مواردی نیز به تعریف اجمالی عدالت پرداخته‌اند. فارابی عدالت حاکم را به انصاف و ورزیدن با مردم نسبت به خود و خانواده‌اش تعریف می‌کند. ابن حزم اندلسی نیز از شرایط امام، اجتناب از کبائر و استتار نسبت به صغائر را ذکر می‌کند. خواجه نظام الملک عدالت را امری پدرسالارانه می‌داند.

استاد مطهری از کسانی است که دو مفهوم عدالت و ظلم را در عرصه‌های فردی و با قطع نظر از اجتماع تعریف کرده است: «قطع نظر از اجتماع و زندگی اجتماعی نیز عدالت مفهوم دارد؛ زیرا ظلم مفهوم دارد. مورد ظلم اختصاص به انسان ندارد. نسبت به یک حیوان نیز می‌توان عادل بود و ظالم و این از آن روست که حیوان و همچنین انسان قبل از مرحله زندگی اجتماعی، حقوقی دارد. پس عدالت قطع نظر از اجتماع عبارت است از «إعطاء كل ذي حق حقه» یا «عدم تجاوز به حق ذی حق» اما ایشان به مفهوم عدالت اجتماعی نیز پرداخته و سه تفسیر را نقل می‌کند؛ یکی تفسیر پیش‌گفته، که به نظر ایشان براساس به رسمیت شناختن حقوق طبیعی است. دوم توازن و رعایت تناسب و تعاون اجتماعی، که از منظر اجتماع به عدالت نگریسته می‌شود. و سوم: عدالت به معنای تساوی و با همه به طور مساوی رفتار کردن.

راغب می‌نویسد: «عدل»، «عدالت» و «معادله» از الفاظی هستند که مفهوم مساوات را اقتضا دارند. این کلمات به اعتبار برابری دو چیز به کار برده می‌شود. عدل در امور محسوس و عدل در امور معقول به کار می‌رود. علامه طباطبایی در بیانی جالب، به گونه‌ای ریشه عدالت را در عدالت فردی و اجتماعی جاری دانسته و تصویر روشنی از این مفهوم ارائه کرده است: «عدل در تعبیات آنان، لزوم میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط است که در حقیقت تفسیر به لازم معنای عدالت است؛ چراکه حقیقت عدل اقامه مساوات و موازنه میان امور است؛ به صورتی که به هر کس سهمی را که شایسته است داده شود، عطا گردد. پس همگان در اینکه در موضع مورد استحقاق خود قرار گرفتند، مساوی هستند. عدل در اعتقاد، ایمان به حق است. عدل در کارهای انسان هافی نفسه (با صرف نظر از اجتماع) آن است که آنچه را که سعادت وی در آن است انجام دهد و از آنچه شقاوت وی در آن است پرهیز نماید. عدالت در میان مردم آن است که هر شخصی را در جایی که عقل یا شرع یا عرف برای وی استحقاق قائل است، قرار داده شود.»

با توجه به آنچه پیش نهادیم، به نظر می‌رسد تفاوت بسیاری از تعاریف به خاطر تمایل به تعیین مصداق یا



در میان متفکران مسلمان، عدالت بیش از آنکه به عنوان یک پدیده در اجتماع مورد توجه قرار گیرد، به عنوان وضعی برای حاکم مورد عنایت بوده است. به جای پرداختن به واقعیت عدالت اجتماعی، به اوصاف شخص عادل یا حاکم عادل پرداخته‌اند. ماوردی عدالت را شرط امام می‌داند و می‌نویسد: «شرط پنجم [امام و حاکم] عدالت است که در هر فرمانروایی معتبر است و عدالت آن است که راستگو، امانت‌دار، پاکدامن، پرهیزگار،



.....

جلوگیری از سوء استفاده‌های تطبیقی از مفهوم عدالت صورت گرفته است و گونه اصل مفهوم عدالت به معنای استقامت و راستی است و میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط. اگر عدالت به تساوی تعریف شده است یا تساوی در شرایط برابر، برای آن است که این مفهوم می‌تواند مصداقی از راستی و استقامت و میانه‌روی باشد؛ «إعطاء كل ذي حق حقه» که در متون و روایات‌ها نیز آمده است مصداقی از راستی و استقامت است. انصاف ورزیدن با مردم، دوری از کینا، توزیع مساوی امکانات و ثروت، همه به نوعی به استقامت و راستی و میانه‌روی نظر دارد. با این همه این مفهوم در تطبیق دچار سوء برداشت‌ها و ابهام‌های زیادی است؛ مثلاً تعبیر «اعطاء كل ذي حق حقه» که مورد قبول عده‌ای از اندیشوران قرار گرفته است یا «اعطای برابر در شرایط برابر» را چه کسی باید قضاوت کند. شرایط برابر چیست؟ آیا عدالت آن است که کفایت‌زاده اجازه تحصیل نداشته باشد؟ یا به واسطه درجات و سوابق، بهره و امتیازات بیشتر ببرد و این حد تا چه مقدار باید رعایت شود. به این جهت باید گفت تعریفی که عمومیت در بهره‌وری و شمول و رجوع فایده عمومی در اجرای عدالت را مدنظر دارد، راه را برای سوء استفاده‌های تطبیقی بیشتر می‌بندد. اگرچه در عرصه اجتماع، بهره‌وری مساوی افراد نابرابر ظلم است اما نسبت به خیلی از بهره‌های اجتماعی باید کف صلاحیت‌ها را در نظر گرفت؛ به طوری که نابرابری یک استثنا باشد و آن هم با دلایلی که آن نیز عادلانه و تعمیم‌پذیر تلقی گردد.

این مشکل در مسئله تطبیق عدالت در عرصه اجتماع سبب شده است که اندیشوران معاصر، پیش از آنکه به تعریف عدالت و عدالت اجتماعی بپردازند، مصداقی و فواید و لوازم و آثار آن را بازگو کنند. شهید صدر در این باره می‌نویسد: «اسلام که عدالت اجتماعی را از مبادی اساسی برای شکل‌گیری خط مشی اقتصادی خود می‌داند، عدالت اجتماعی را به مفهوم انتزاعی و دور از واقعیت لحاظ نکرده است و آن را گونه‌ای طرح نکرده که تفسیرهای گوناگون را برتابد و آن را به جوامع بشری، که اختلاف نظریه‌هایی در این زمینه دارند و بر اساس تلقی آنان از حیات و تمدن گونه‌گون می‌اندیشند، واگذار نکرده است، بلکه آن را به طور دقیق و منضبط با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری معینی یاد کرده است تا بتواند در واقعیتی زنده مجسم شود؛ واقعیتی که تمام تار و پودش با مفهوم اسلامی عدالت عجین است.»

اسلام و کیفیت طرح عدالت

با توجه به آنچه گفتیم و با عنایت به نصوص دینی، به نظر می‌رسد بیش از آنکه در قرآن و احادیث به تعریف عدالت پرداخته شده باشد به ویژگی‌ها، آثار و لوازم آن تأکید شده است. اصولاً قرآن کریم امر پروردگار را به عدالت بازگو می‌کند: (ان الله يأمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...) و حتی در برابر تجاوز دیگران مجازات عادلانه را گوشزد می‌کند: (... فَمَنْ عَدَاكَ عَلَىٰ عَدْوِكَ فَاعْتَدُوا بِهِ مِثْلَ مَا عَدَاكَ عَلَيْكُمْ...) (... لا يجرمكم شنان قوم على أن لا تعدلوا اعدلوا هو أقرب

للتقوى...) در قضاوت به قضاوت عادلانه فرمان می‌دهد: (... و لذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل...)، حتی در روابط خانوادگی محور گزینش همسر یا همسران را عدالت می‌داند و ازدواج متعدد را برای کسی که از عدالت در میان آنان ناتوان است، ناروا می‌شمارد: (فَإِنْ حَقَّكُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...) و بالاتر آنکه در گفتار و سخن نیز لزوم رعایت عدالت را گوشزد می‌کند: (... و اذا قلتم فاعدلوا...) اما در روایات اسلامی، ضمن اشاره به ویژگی بارز عدالت: «العدل یضع الأمور مواضعها».

در بیان امیرمؤمنان (ع) به لوازم و آثار آن اشاره شده است که بعضی از آن‌ها این گونه است:

۱. **عمومیت و شمول:** از امام صادق (ع) نقل شده است که در پاسخ پرسشی از آنچه از همه چیز در زمین وسعت و شمول بیشتر دارد، فرمود: «العدل أوسع من الأرض» عدل از زمین وسعت بیشتری دارد. در کلام دیگری باز ایشان فرمودند: «ما أوسع العدل»؛ «چقدر عدل وسیع است». این نشانگر آن است که هرچه به سمت شمول و عمومیت برویم به عدالت نزدیک‌تر شده‌ایم و هرچه از گستره آن بکاهیم و در تخصیص و تبعیض به سر ببریم از عدالت دوری گزیده‌ایم. از پیامبر گرامی و امیرمؤمنان نیز سیره عدالت در تقسیم مساوی بیت‌المال نقل شده است. پیامبر (ص) با تعبیر بلند: «إن الناس من عهد آدم إلى يومنا هذا مثل أسنان المشط» مبنای تقسیم فراگیر و عام را فراهم ساخت و امیرمؤمنان وقتی به خاطر تساوی در تقسیم مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفت، فرمود: «أليس كان رسول الله يقسم بالسوية بين المسلمين؟» «آیا این گونه نبرد که پیامبر (ص) نیز به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم می‌کرد؟» و به تطابق سیره خود با پیامبر اشاره کرد. تحلیل امام علی (ع) در برخورد با دخترشان ام کلثوم که از بیت‌المال گردن‌بند لؤلؤیی را برای سه روز عاریه مضمونه گرفته بود. که در صورت تلف شدن نیز عوض آن را تأمین می‌کرد. حائز اهمیت است. ایشان فرمود: «یا بنت علی بن ابی طالب، لاتذهبن بنفسک عن الحق، أکل نساء المهاجرین تترین هذا العید به مثل هذا؟» «ای دختر علی، از جاده حق بیرون نرو. آیا همه زنان مهاجر در این روز عید می‌توانند مثل این گردن‌بند را برای زینت به کار بندند؟» این معیار بسیار روشنی است که تمهید در صورتی دختر علی می‌تواند از این امکان بهره‌مند گردد که برای همه چنین زمینه‌ای فراهم باشد. آن هم نه چند نفر که «کل المهاجرین».

۲. **انصاف:** گرچه بعضی انصاف را بالاتر از عدالت دانسته‌اند و در مواردی که حکم عادلانه چهره زیبایی از خود به جای نمی‌گذارد به سوی انصاف می‌روند، اما در روایات اسلامی همه عدالت، انصاف با دیگران است. معیار عینی انصاف با دیگران جایگزینی شخص عامل و داور به جای طرف دیگر است. اگر آنچه برای خود درست دانستی برای دیگران بیسندی و آنچه برای دیگران بد می‌دانی برای خود نیز بد بدانی. این نکته زمینه انصاف را محقق می‌سازد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «أحب للناس ما تُحب لنفسک نکن أعدل الناس». «برای مردم بخواه

در روایات اسلامی همه عدالت، انصاف با دیگران است. معیار عینی انصاف با دیگران جایگزینی شخص عامل و داور به جای طرف دیگر است. اگر آنچه برای خود درست دانستی برای دیگران بیسندی و آنچه برای دیگران بد می‌دانی برای خود نیز بد بدانی. این نکته زمینه انصاف را محقق می‌سازد

آنچه را برای خود می‌خواهی تا عادل‌ترین مردم باشی». کسانی که در مصدر وضع قانون هستند، در مصدر قضاوت و اجرای حکم قرار دارند و در سطح کلان به توزیع امکانات و موقعیت‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی این چنین نشستند. اگر واقعاً خود را به جای دیگران بگذارند چنین قضاوت و حکمی را برای خود می‌پسندند و آیا رسیدن به این مقام از عدالت، کار آسانی است؟ امیرمؤمنان می‌فرماید: «فالحقُّ أوسع الأشياء في التواضع وأضيقها في الثناصف». «حق فراخ‌ترین چیزها است که وصف آن گویند و مجال آن تنگ اگر خواهند از یکدیگر انصاف جویند». «از سوی دیگر، آیا تئوری عدالت جان رالز، فیلسوف مطرح و معاصر و استاد دانشگاه هاروارد، با عنوان «عدالت به مثابه انصاف» جز آن است که در نهایت به دو نکته پیش گفته اشاره کرده است؟! »

اجرای قوانین
بر معیار قسط
و جلوگیری از
ستمگری و

حکومت جائزانه
و بسط عدالت
فردی و اجتماعی
و منع از فساد و

فحشا و کجروی‌ها
و آزادی بر معیار

عقل و عدل
و استقلال و
خودکفایی و

جلوگیری از
استعمار، استثمار
و استعباد، و

حدود و قصاص
و تعزیرات بر
میزان عدل ... و

صدها از این قبیل
چیزهایی نیست
که با مرور زمان در

طول تاریخ بشرو
زندگی اجتماعی
کهنه شود

بشر مخمراًست حب عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است اگر خلاف آن را دید بداند در مقدمات نقضی است. چون عدالت خواهی و عدالت‌گستری امری فطری است، مرور زمان آن را کهنه نمی‌کند و اصلی دائمی و مستمر محسوب می‌شود: «اجرای قوانین بر معیار قسط و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار، استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل ... و صدها از این قبیل چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشرو زندگی اجتماعی کهنه شود.»

جدای از فطری و دائمی بودن عدالت اجتماعی توجه به عمومی بودن عدالت، به طوری که گستره آن همه افراد جامعه را بگیرد. اجرای آن برای همه علی‌السویه باشد و توجه به فایده‌مندی آن برای اقشار محروم مورد توجه ویژه ایشان بوده است: «در جمهوری اسلامی برای فقرا فکرفراه خواهد شد. مستمندان به حقوق خودشان می‌رسند. عدالت الهی سایه می‌افکند». «عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. یک همچو اسلامی که در آن عدالت باشد. اسلامی که در آن هیچ ظلم نباشد. اسلامی که آن شخص اول با آن فرد آخر همه علی‌السواء در مقابل قانون باشد». «در اسلام نژاد، گروه، دسته جات و زبان و اینطور چیزها مطرح نیست. اسلام برای همه است و به نفع همه». از بیانات بالا روشن می‌شود که اصل عدالت اجتماعی یک واقعیتی است که ریشه در فطرت دارد و در عرصه‌های مختلف سیاسی، قضایی، اجتماعی و اقتصادی جاری می‌شود و نه تنها عدالت میان رعیت که عدالت میان حاکم و رعیت نیز باید رعایت شود. دانه درشت‌ها و دانه ریزها در اجرای عدالت یکسان هستند؛ به ویژه در عرصه قضا که مساوی بودن، سیره امیرمؤمنان (ع) و بزرگان دینی ما است.

۱ ریشه عدالت اجتماعی از نگاه امام (ره)

اسلام دین فطری است و احکام فطری بیشتر به صورت اوامر ارشادی یا مولوی، از جانب شارع مقدس طرح گردیده است و در این میان ارتباط بین عقاید و اوامر شرعی را نیز نباید نادیده گرفت. آنچه با عنوان ارتباط جهان بینی و ایدئولوژی در نظر بعضی از متفکران معاصر مطرح شده است. امام بر این اساس بحث عدالت را متخذ از توحیه می‌دانند. «انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در تمام شئون جامعه سایه می‌افکند. همه امتیازها لغو می‌شود، فقط تقوی و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با پایین‌ترین فرد جامعه برابر است و ضوابط و معیارهای متعالی الهی و انسانی مبنای پیمان‌ها و یاقطع روابط است.»

بحث فوق مبتنی بر اعتقاد به وحدت معبود است. خداوند یکتا به عالم تشریح و تکوین عادلانه حکم کرده است و قوانین تشریحی و تکوینی او اقتضای عدالت را دارد. در

۳. بهره‌مندی و استغنای عمومی: عدالت‌ورزی در میان مردم به جای اینکه مردم را به دو گروه «خواص بهره‌مند» و «عوام محروم» تبدیل کند موجب بی‌نیازی همه مردم خواهد شد. امام باقر (ع) فرمودند: «انَّ الناس يستغنون إذا عدل بينهم». «وقتی در میان مردم عدالت برقرار شود آنان بی‌نیاز می‌گردند». مشابه این کلام نیز در ضمن کلامی مفصل از امام کاظم (ع) نقل گردیده است: «خداوند هیچ‌یک از انواع اموال را روانگذاشته است و آن را تقسیم کرده و هر صاحب حقی را حق خویش داده است؛ چه خواص و چه عوام، فقرا و مساکین و هر قشری از اقشار مردم». «آنگاه فرمود: «لَوْ عدل في الناس لاستغثوا» اگر در میان مردم عدالت استوار شود، بی‌نیاز می‌گردند». آری، به صورت «عکس نقیض» می‌توان گفت: اگر در میان مردم فقر و محرومیت وجود دارد و جامعه به دهک‌های متعددی تقسیم شود که دهک محروم عشیری از اعشاری توانمندی و ثروت دهک برخوردار را نیز بر خود اختصاص نهد. سفره‌های نان خالی آنان و سفره‌های الوان و رنگارنگ اینان برقرار باشد، نشانگر آن است که عدالت جاری نشده است و این معیاری روشن و عینی است.

۴. توجه به ویژگی مجری عدالت: عدالت هر قدر هم که شیرین باشد و قانون آن هر قدر هم که به صورت مشخص و معین به موارد جزئی بپردازد آنکه باید آن را اجرا کند اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که قانون خوب را مجری بد به فراموشی می‌سپارد و یا تحریف می‌کند و وارونه جلوه می‌دهد. اهتمام اسلام بر حاکم عادل می‌تواند به این دلیل باشد که بدون داشتن عدالت، حاکم نمی‌تواند مجری عدالت اجتماعی باشد.

۱ از امهات فضایل

امام خمینی (ره) در تعریف عدالت به مفهوم لغوی و ریشه آن بسنده کرده‌اند و می‌نویسند: «بدان که عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است». و در کلامی دیگر به فطری بودن عدالت در سرشت انسان پرداخته‌اند: «[انسان] فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است و از جور و اعتساف فطرتاً گریزان و متنفر است. از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات



.....

امام خمینی (ره)
اصل عدالت را
هدف برپاداشتن
حاکمیت و
برپاداشتن
حاکمیت را هدف
احکام شرعی
می دانند؛ یعنی در
مطلوبیت سنجی
این سه مورد
احکام مطلوب
بالعرض، دولت و
حکومت مطلوب
بالذات و اجرای
عدالت و بسط
آن مطلوب اصیل
است

عبارت زیر نیز به طور صریح عدالت اجتماعی را از عدالت الهی می‌دانند: «بحث عدالت همان بحث صفت حق تعالی است برای اشخاصی که چشم دارند، بحث عدالت هم می‌کنند. بحث عدالت اجتماعی همه به دست آن‌ها است. حکومت هم تأسیس می‌کنند. حکومتی که حکومت عادلانه باشد.» جالب است که امام خمینی (ره) اصل عدالت را هدف برپاداشتن حاکمیت و برپاداشتن حاکمیت را هدف احکام شرعی می‌داند؛ یعنی در مطلوبیت سنجی این سه مورد احکام مطلوب بالعرض، دولت و حکومت مطلوب بالذات و اجرای عدالت و بسط آن مطلوب اصیل است: «نهاد حکومت آنقدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد، بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرعی قوانینی است که یکی از شئون حکومت است. بدین ترتیب حاکمیت اسلامی و بسط عدالت مطلوب بالذات و احکام مطلوبات بالعرض هستند که مقصود از آن‌ها اجرای حکومت است.»

دیدگاه فوق می‌تواند زمینه‌ساز طرح قاعده عدالت به عنوان یک قاعده حاکم فقهی باشد؛ به طوری که اگر در فهم و اجرای احکام فرعی دیگر تعارضی با قاعده عدالت پیدا شد، در مقام تعارض قاعده عدالت مقدم شود و در عرصه عمل نیز مزاحم قاعده عدالت محذوف گردد. استاد مطهری به این نکته توجه داشته و از عدم حضور قاعده عدالت در فقه اظهار تأسف کرده است: «اصل عدالت با همه اهمیت آن در فقه، مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون «و بالوالدین احسانا» و «أوفوا بالعقود»؛ عموماً در فقه به دست آمده است. ولی با این همه تأکید که قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد، مع هذا، یک قاعده و اصل عام در فقه، از آن استنباط نشده است و این نکته سبب رکود فکر اجتماعی فقه‌های ما گردیده است.»

عدالت تنها یک حسنه اخلاقی نیست، بلکه یک اصل اجتماعی بزرگ است و اسلام به آن فوق العاده اهمیت داده است. همچنان که گفته شد اهتمام اسلام به شرایط حاکم و لزوم عدالت در روی در جهت تضمین اجرای عدالت اجتماعی در جامعه است و اصولاً مناصب اجتماعی هرچه حساس‌تر می‌شوند شرط عدالت در مجری آن به تناسب مهمتر و دقیق‌تر می‌گردد. امام خمینی (ره) از کسانی هستند که به این مهم توجه جدی داشته‌اند.

□ سیره عملی امام (ره)

بدون تردید زندگی شخصی امام خمینی (ره) در دوران رهبری و مرجعیت، مصداق بارزی از پیروی امام علی (ع) و دستورات دینی بود. زندگی ایشان هرگز قابل مقایسه با زندگی رهبران و رئیس‌جمهورهای کشورهای دیگر نبود. بایک به لحاظ خانوادگی، امام اجداد متمول داشتند ولی با اختیار خود، از امکانات شخصی، از امکانات و وجوهات و از امکانات دولتی استفاده غیرمتعارف نمی‌کردند. بهره‌مندی ایشان از امکانات زندگی در حد پایین‌تر از یک زندگی معمولی بود. منزل شخصی ایشان در قم، در نجف و در تهران

نشان مهمی است از این مسئله. حضور پنهان و مستمر در تفرج‌گاه‌های نظامی، شهرهای زیارتی و... در زندگی امام وجود نداشت. نسبت به نزدیکان حساس بودند و آنان را از مسافرت‌های غیر ضروری به خصوص به خارج از کشور و احياناً حج و عمره نهي می‌کردند. فرزند ایشان هیچ سمت ویژه‌ای را در حکومت به عهده نگرفت. هنگامی که بنی صدر به امام نامه نوشت و مرحوم حاج سید احمد خمینی را برای نخست‌وزیری پیشنهاد کرد فرمود: «بنا ندارم اشخاصی منسوب به من متصدی این امور شوند.»

امام از حکومت هزار فامیل احتراز داشتند و به حق نگذاشتند زمینه‌های فامیل‌بازی در حکومت باب شود. بعضی از منسوبین ایشان که در دولت بسمتی داشتند، غالباً دارای بسمت‌های درجه چندم و براساس حدلیاقت و توانایی خودشان بود. یکی از مسائل مهم در اجرای عدالت اجتماعی آن است که توزیع امکانات و مناصب براساس استحقاق و شایستگی باشد نه براساس قرب و بعد به امام.

تقسیم شهریه امام در نجف از این ویژگی برخوردار بود. یکی از بزرگان نجف می‌گفت: «لم یسبغه سابق و لم یلحقه لاحق» تا به حال نجف مثل امام را به خود ندیده است؛ زیرا سایر مراجع امتیازاتی را برای دیگران قائل بودند که گاهی این امتیازات جنبه مادی و تبلیغاتی داشت ولی اصلاً این معنا در نظر امام نبود. ولی آن شهریه‌ای که امام می‌داد به تمام افراد یکنواخت می‌داد و هیچ تمیزی برای کسی بر دیگری قائل نبود.

پس از پیروزی انقلاب نیز امام هرگز خود را یک محور اساسی در قضاوت نسبت به دیگران نمی‌دیدند و به خاطر اینکه کسی به ایشان اهانت کرده بود او را از امکانات عمومی محروم نمی‌کردند. بعضاً نیز نیاز این افراد را به طور خاص برطرف می‌کردند.

درباره یکی از گروه‌های سیاسی خاطره زیر شنیدنی است: یک شب منزل حاج احمد آقا بودیم، امام بدون اینکه از کسی اسم ببرند، گفتند: این‌ها آدم‌های بدی نیستند آدم‌های مسلمان خوبی هستند. یکی از آقایان می‌خواست تحریک کند، گفت این‌ها روحانیت را قبول ندارند امام فرمودند: روحانیت را قبول دارند شما را قبول ندارند. آن آقا گفت: شخص شما را قبول ندارند. امام فرمودند: قبول نداشته باشند من که اصول دین نیستم. امام در عمل تساوی فرد اول مملکت و افراد عادی را در برابر قانون نشان دادند. یکی از یاران امام این خاطره را از ایشان نقل کرده است: یکی از اهالی خوزستان که در اثر جنگ آواره شده بود، از امام به دادگستری تهران شکایت می‌کند. قاضی هم احضاریه صادر می‌کند که: آقای روح‌الله مصطفوی به این شعبه مراجعه کنید؛ احضاریه به دست امام می‌رسد. امام می‌فرماید: اگر قرار است که من به دادگاه بروم می‌روم. جالب این است که امام در مورد قاضی‌ای که ایشان را احضار کرده بود تأکید کرده بودند که با او برخوردی نشود. آقای اردبیلی می‌گفت: امام مدتی بعد از من سؤال کردند برخوردی با آن قاضی نشد؟ او به وظیفه‌اش عمل کرده است. مبادا شغلش را عوض کنید، جایگاهش را هم نباید تغییر دهید. □

کرامت انسان نقطه شروع عدالت است

مصادیق عدالت اجتماعی در اندیشه امام خمینی (ره)

محمد حسین جمشیدی؛ ابراهیم ایران نژاد



عنایت و توجه ویژه‌ای داشت برخوردار می‌شد. همه افراد جامعه از آموزش و پرورش و دسترسی برابر همه ملت به فرصت‌های آموزشی است.

منشأ تمام امور

هر چند امام خمینی (ره) در آثار و بیانات خود به ارائه مفهوم خاصی از عدالت اجتماعی یا بعد اجتماعی آن نپرداخته است، ولی نگرش و توجهی که به مسأله قسط و عدالت در جامعه و نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی آن داشته بیانگر این امر است که عدالت را نه صرفاً ملکه یا فضیلتی فردی بلکه خصلت و حالتی اجتماعی می‌داند. در این نگرش عدالت خصلت و ویژگی قوانین سیاسی و اجتماعی و نیز ویژگی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی مهمتر از آن، خصلت و ویژگی جامعه انسانی است.

از سوی دیگر، باید دانست که در نگاه او در جامعه مبتنی بر توحید، عدل الهی منشأ تمام امور خواهد بود. بنابراین عدالت در جامعه منتج از عدل الهی و توحید است. چه به زعم ایشان در جامعه توحیدی، همه امتیازات لغو می‌شود و تقوا ملاک امور خواهد بود. در چنین جامعه‌ای «زامداد با پایین‌ترین فرد جامعه برابر است. ضوابط و معیارهای متعالی الهی و انسانی مبنای پیمان‌ها و با قطع روابط است.»

مهمترین نکته، از دید امام خمینی (ره) اسلام قابلیت تحقق عدالت در همه ابعاد را مطرح کرده است و با شناخت آن می‌توان عدالت را در جامعه پیاده نمود. به علاوه، آنچه اسلام در مورد عدالت آورده است «به طور عاقلانه و قابل

امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، عدالت را یکی از مهمترین ارزش‌های جوامع بشری در همه اعصار و مکان‌ها می‌داند. تأکید و تکرار ایشان بر مفهوم عدالت و مضامین نزدیک به آن در آثار خویش گواه آن است که از یک سو عدالت در نزد امام دارای ارزش زیادی بوده و از سوی دیگر مواردی همانند ظلم و جور به شدت مورد نفی و طرد واقع شده‌اند.

غور و تعمق در مکتوبات و گفتارهای امام، گویای آن است که تأکیدات مکرر و مستمر او بر مفاهیمی مثل عدل، عدالت، عدالت اجتماعی، توجه به محرومین و مستضعفین و کوخ نشینان و فقیران و پابرهنگان، از یک سو، و حملات تند و گزنده‌اش علیه ظلم، نابرابری، تبعیض و فساد و از سوی دیگر، دال روشنی بر منزلت والای عدالت و عدالت اجتماعی در نزد وی بوده است.

امام خمینی (ره) به اقتضای نگاه چند بعدی خود، تلقی‌های گوناگونی از عدالت دارد و همین برداشت‌ها، نشانه‌ای بر تک ساحتی نبودن عدالت و حضور آن در عرصه‌های گوناگون جامعه، از نظر ایشان است. مکتوبات امام خمینی (ره) این واقعیت را به تصویر می‌کشند که ایشان، مفهوم عدالت را در سه سطح خرد، متوسط و کلان در نظر داشته و بر این امر تأکید کرده‌اند که نقطه شروع عدالت در عرصه انسانی، از خود انسان است. امام خمینی در خصوص عدالت بر چند قلمرو تأکید بیشتری نموده‌اند، عرصه سیاسی، عرصه قانونی و حقوقی، عرصه اقتصادی و عرصه اجتماعی. «باید این امتیازات از بین برود؛ و همه مردم علی‌الشواء هستند با هم» یا در عرصه اقتصادی بر لزوم تبیین جهت‌گیری اقتصادی اسلام به سه شاخص مهم یعنی حفظ منافع محرومین، گسترش مشارکت عمومی در ثروت‌های جامعه و مبارزه با زاندوزی تأکید می‌کند و این نکته را بارها تذکر می‌دهد: اسلام تعدیل می‌خواهد؛ نه جلوگیری از سرمایه را می‌گیرد و نه می‌گذارد سرمایه آن طور بشود که یکی صدها میلیارد دلار داشته باشد... و یکی شب برود پیش بچه‌هایش نان نداشته باشد. در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر راه خواهد شد؛ مستمندان به حقوق خودشان می‌رسند.

مهم‌ترین مقوله‌ای که در چهارچوب عدالت اجتماعی و در ذیل قلمرو اقتصادی مورد توجه فراوان امام خمینی (ره) بود، توزیع عادلانه ثروت و درآمد و کاهش شکاف میان فقیر و غنی است. یکی از مؤلفه‌های دیگری که امام در ذیل عدالت اجتماعی به آن

می‌توانند به این مستضعفین می‌کنند.»

۱. ۶. بی‌طرفی

در این مفهوم که بعد اجتماعی آن غنی‌تر است، عدالت به بی‌طرفی تعبیر شده است؛ یعنی اینکه در برخورد های اجتماعی، یا در مسند قضاوت، اگر جانبدارانه عمل نکنیم عادلانه است. در واقع امام خمینی به گونه‌ای بارز و روشن مفهوم و مصداق عدالت اجتماعی را تشریح نموده‌اند و بر این عقیده‌اند که معیار تمام تصمیم‌گیری‌های حکومت و از جمله توزیع امکانات و فرصت‌های مختلف و متعدد در جامعه و خرده بخش‌های آن بایستی مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد و البته در این میان توجه بیشتری بر اقل و محروم و گروه‌های نیازمند جامعه گردد.

۱. راه‌های تحقق عدالت اجتماعی

امام خمینی با نفی جبر و تقویض و پذیرش امر بین الامرین بر عقل، آزادی و اختیار انسان در تصمیم‌گیری و اراده سرنوشت خود صحه گذاشت. او می‌گوید: آدمی نه تنها توان تحقق عدالت را در نفس خود داراست بلکه می‌تواند نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت را پی‌ریزی و ایجاد نماید. به علاوه: «حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند، و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال، و تغییرناپذیر است.» این بیان حاکی از آن است که بشر به صورت بالقوه توانایی و امکانات و شرایط لازم را برای چنین زیستی داراست. امام در مورد برخورد قانون با همه افراد جامعه به طور یکسان می‌فرماید: «ملت چنانچه نخست وزیر هم یک وقت ظلم کرد در دادگاه‌ها از او شکایت می‌کند و دادگاه‌ها او را در دادگاه می‌برند؛ و جرم او اگر ثابت شد، به سزای اعمالش می‌رسد.» امام خمینی (ره) برخی راه‌های اساسی برای عملی کردن عدالت اجتماعی در جامعه را چنین برمی‌شمارد:

۱. حذف فاصله طبقاتی

حضرت امام در بیانات متعددی در خصوص از بین بردن فاصله طبقاتی و تأکید بر لزوم تعدیل ثروت‌ها سخن گفته‌اند و به همه اقشار مرفه در جامعه توصیه می‌کنند که به فکر طبقات پایین جامعه باشند. ایشان معتقدند که با تعدیلی که در وضعیت کشور و نظام به وجود خواهد آمد فاصله طبقاتی کمتر شده و فقیر و غنی در یک سطح قرار خواهند گرفت.

۲. حفظ منافع محرومان

این مورد نیز رابطه نزدیکی با مورد قبلی دارد و اجرای هر کدام از این‌ها با اجرای دیگری محقق خواهد شد. در این خصوص امام با توجه ویژه‌ای که نسبت به محرومان و مستضعفین جامعه اسلامی دارند، می‌فرماید: ارائه طرح‌ها و اصولاً تبیین جهت‌گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبارزه اسلام با زران‌دوزان، بزرگترین هدیه و بشارت آزادی انسان



حضرت امام در

بیانات متعددی

در خصوص از

بین بردن فاصله

طبقاتی و تأکید

بر لزوم تعدیل

ثروت‌ها سخن

گفته‌اند و به همه

اقشار مرفه در

جامعه توصیه

می‌کنند که به فکر

طبقات پایین

جامعه باشند.

ایشان معتقدند

که با تعدیلی که

در وضعیت کشور

و نظام به وجود

خواهد آمد فاصله

طبقاتی کمتر شده

و فقیر و غنی در

یک سطح قرار

خواهند گرفت.

عمل و عینیت... به طور کامل» است. بنابراین امام بر اسلامی نظر دارد که عدالت، محور و اساس آن است: «ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم... یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد.»

در اینجا برای روشن‌تر شدن مفهوم عدالت اجتماعی از دیدگاه امام خمینی (ره) به بیان مفاهیم اصلی مورد نظر ایشان که ذیل عدالت اجتماعی قرار می‌گیرند اشاره می‌کنیم:

۱. احقاق حق

همانطور که پیش از این بیان شد یکی از مفاهیم اصلی عدالت که اندیشمندان مختلف به آن توجه داشته‌اند، دادن حق به صاحبان حق است. امام خمینی نیز در مواردی، به این تعبیر و ضرورت اعطای حق افراد اشاره داشته‌اند.

۲. مراعات شایستگی‌ها

طبق این مفهوم، عدالت مطابق ویژگی‌ها و شئون افراد توجیه می‌شود که به معنای ارزش قائل شدن برای هر فرد برابر ویژگی‌ها و شایستگی‌های او است. امام خمینی این مفهوم را نیز برای عدالت مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: «برنامه جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود بیاورد که با همه قشرها به عدالت رفتار کند؛ و امتیاز بین قشرها ندهد، مگر به امتیازات انسانی که خود آن‌ها دارند.»

۳. مساوات و برابری

بر اساس این مفهوم، یکی دیگر از معانی عدالت در اندیشه امام خمینی، به معنای برابر و مساوی دانستن همه افراد در امور است. امام خمینی (ره) بر این مفهوم نیز تأکید داشته و می‌فرماید: در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، اشخاص، گروه‌های مختلف، سنی و شیعه، عرب و عجم، و ترک و غیر ترک به هیچ وجه امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به عدالت و به تقوا دانسته است کسی که تقوا دارد امتیاز دارد، کسی که روحیات خوب دارد امتیاز دارد؛... امتیاز به دارایی‌ها نیست.

۴. انجام صحیح و بایسته امور

این معنای عدالت بر این مفهوم استوار است که هر امری اگر به صورت صحیح و آن‌طور که باید باشد انجام شود، عادلانه است. امام خمینی به این نوع از عدالت هم توجه خاصی داشته‌اند و در مواردی انجام امور به صورت صحیح و اصلاح امور را مطابق عدالت قلمداد کرده‌اند.

۵. انصاف

تعبیر عدالت به انصاف و عمل منصفانه به عنوان عمل عادلانه نیز از جمله مفاهیم ارائه شده برای عدالت است. امام خمینی این را نیز مورد تأکید قرار داده‌اند. ایشان در سخنرانی نسبت به اقداماتی که شاه و حکومت شاهنشاهی انجام می‌داد، می‌فرماید: «حکومت شاه برخلاف موازین اسلامی، برخلاف موازین عدل و انصاف، هر چه ظلم

از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می‌رود. پس از دید امام، یکی از اهداف نظام اسلامی برای برقراری عدالت اجتماعی در جامعه، باید رهنانیدن مستضعفین و مسلمین از تنگنا و فقر معیشت باشد. از دید ایشان، این امر در تدوین قوانین و لوائح نیز باید لحاظ شود.

۳. اجرای قوانین و مقررات اسلام

امام خمینی هدف انقلاب اسلامی را برقراری قانون اسلام می‌داند و معتقدند که با اجرای قانون اساسی که منطبق با قانون اسلام است و عمل به آن، همه اقشار جامعه به خواسته‌های خود خواهند رسید و از این طریق عدالت اجتماعی در جامعه به وجود خواهد آمد.

۴. همراهی با اقشار ضعیف جامعه

امام در سخنرانی خطاب به مسئولین و علما و دولتمردان می‌فرماید: «شما بیایید احکام الهی را اجرا کنید. باید قوانین وضع بشود که حقوق محرومین و فقرا به آن‌ها بازگردانده شود، این وظیفه شماست.»

۵. ساده زیستی و نفی تجملات

هریک از این راهکارهایی که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی برای برقراری عدالت اجتماعی در جامعه در لایه‌لای سخنانشان بیان کرده‌اند در رابطه بسیار نزدیک با یکدیگر هستند. ایشان توجه ویژه‌ای به زندگی پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) داشته‌اند و روش زندگی آنان را نمونه والگویی خود در زندگی قرار داده بودند و به مردم و علما و دولتمردان توصیه کردند که به دور از تجملات باشند و ساده زیستی را سرلوحه زندگی خود قرار دهند.

۶. نفی نفوذ سرمایه‌داران در حکومت

امام خمینی به اداره‌کنندگان کشور و عالمان توصیه می‌کند که یکی از مسائل مهمی که بر عهده شماست، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری و اشتراکی در جامعه است. ایشان معتقدند هر چند که این مشکل دامن همه ملت‌های جهان را گرفتار خود کرده و عملاً بردگی جدیدی بر همه ملت‌ها تحمیل کرده و حق تصمیم‌گیری در مسائل اقتصاد جهان را از آن‌ها سلب کرده ولی باید به مقابله با آن‌ها برخاست و جایگزین مناسبی برای آن پیدا کرد.

۷. نفی حب دنیا و دنیاپرستی

امام خمینی (ره) بزرگترین عامل بی‌عدالتی را حب دنیا و مظاهر آن دانسته است. به عنوان مثال می‌فرماید: بحث دنیا خواهی و آخرت جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.

۸. نفی اخلاق سرمایه‌داری و کاخ نشینی

امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: ما باید



عدالت به منزله

وضع بایسته،

یعنی عدالت به

معنای وضعیتی

که شایسته است

در جامعه برقرار

باشد، مطرح

می‌شود. اگر هر

کاری آن طور که

سزاوار است انجام

گیرد و به جا و به

مورد باشد، هر

توزیعی که برقرار

می‌شود، صحیح و

سزاوار باشد و هر

داوری که صورت

می‌گیرد، برحق

باشد؛ هر تصمیمی

که اتخاذ می‌شود

و هر انتخابی که

صورت می‌گیرد

همان باشد که

صحیح است و

باید باشد؛ در این

صورت عدالت

اجتماعی برقرار

شده است

کوشش کنیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزدااییم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ نشینی به پایین بکشید، خود کاخ نشینی این خوی را می‌آورد. سعادت‌منداها آن‌هایی بودند که در کوخ‌ها بودند. آن‌هایی که در کاخ‌ها هستند سعادت‌مند نیستند. آن مقداری که برکات از کوخ‌ها در دنیا منتشر شده هیچ در کاخ‌ها پیدا نمی‌شود. نهایت اینکه در دیدگاه او تحقق عدالت به مفهوم حقیقی و به دور از شوائب و اجزای آن، به معنای راستین و در بعد جهانی‌اش کار حضرت بقیة الله الاعظم (عج) است که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد.

امام خمینی (ره) نگاه تک بعدی به عدالت ندارد بلکه به «چند بعدی بودن» مفهوم عدالت توجه داشته‌اند و به مقتضای موضوع به ابعاد مختلف آن در عرصه‌های گوناگون اشاره کرده‌اند. امام از مفهوم عدالت اجتماعی برای تصحیح روابط اجتماعی و طبقاتی جامعه و برای اصلاح جامعه و در حقیقت ایجاد یک نظم اجتماعی فراگیر و پایدار در جامعه سود می‌جوید. این نشان دهنده میزان توجه امام به مفهوم عدالت اجتماعی است.

بر همین اساس در عرصه «برخورد قانون با مردم» امام معتقد به برابری و مساوات هستند. به این معنا که همه افراد، جدای از اینکه دارای چه نژاد، مذهب، موقعیت و... یا دارای چه موقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی هستند به لحاظ اجرای قانون و نحوه برخورد قانون با آن‌ها به طور یکسان و در واقع به عنوان یک «انسان» مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین مساوات طلبی محض در این عرصه در اندیشه امام مشاهده می‌گردد.

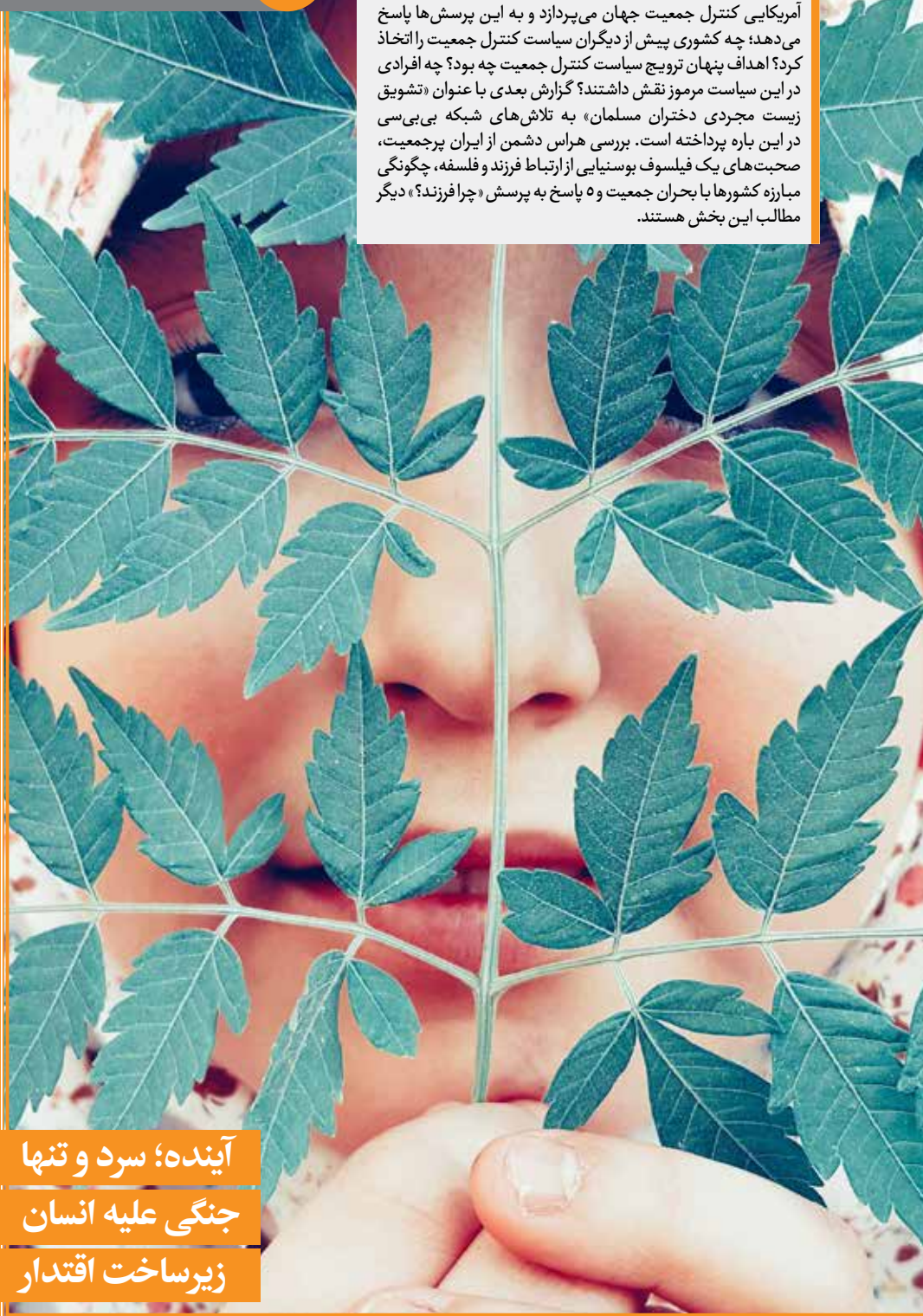
بر اساس اندیشه‌های امام می‌توان یک نظریه عدالت جدید و متمایز از انواع غربی و شرقی آن ساخت. نظریه‌ای که در حد وسط محور نظریه‌های عدالت در نگاه لیبرالیسم و سوسیالیسم جای می‌گیرد و می‌تواند مبنای حرکت و فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی و اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی باشد. شاخص‌های مهمی همچون «عدم پذیرش شکاف طبقاتی» و «توجه به محرومین و مستضعفین» و... به عنوان محورهای اساسی در اندیشه امام خمینی در زمینه عدالت اجتماعی مطرح شده‌اند.

در این نگاه عدالت به منزله وضع بایسته، یعنی عدالت به معنای وضعیتی که شایسته است در جامعه برقرار باشد، مطرح می‌شود. اگر کاری آن طور که سزاوار است انجام گیرد و به جا و به مورد باشد، هر توزیعی که برقرار می‌شود، صحیح و سزاوار باشد و هر داوری که صورت می‌گیرد، برحق باشد؛ هر تصمیمی که اتخاذ می‌شود و هر انتخابی که صورت می‌گیرد همان باشد که صحیح است و باید باشد؛ در این صورت عدالت اجتماعی برقرار شده است. به عبارتی عدالت، رعایت حق در روابط و مناسبات اجتماعی و توزیع خیرات و امکانات و مناصب به نحو مناسب است. □



تشویق والدین به فرزندآوری یکی از دغدغه‌های امروزی کارشناسان و مدیران جامعه است، برای همین در اولین مطلب این بخش عدم تمایل زوجین به فرزندآوری را بررسی کرده‌ایم. نویسنده در گفتگو با کارشناسان به این موضوع می‌پردازد که چرا جامعه ایران امروز به پدیده کم‌فرزندی یا بی‌فرزندی متمایل شده است. مطلب بعدی به آشنایی با دکترین آمریکایی کنترل جمعیت جهان می‌پردازد و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: چه کشوری پیش از دیگران سیاست کنترل جمعیت را اتخاذ کرد؟ اهداف پنهان ترویج سیاست کنترل جمعیت چه بود؟ چه افرادی در این سیاست مرموز نقش داشتند؟ گزارش بعدی با عنوان «تشویق زیست مجردی دختران مسلمان» به تلاش‌های شبکه بی‌بی‌سی در این باره پرداخته است. بررسی هراس دشمن از ایران پرجمعیت، صحبت‌های یک فیلسوف بوستنیایی از ارتباط فرزند و فلسفه، چگونگی مبارزه کشورها با بحران جمعیت و ۵ پاسخ به پرسش «چرا فرزند؟» دیگر مطالب این بخش هستند.

فرزند و زندگی



آینده؛ سرد و تنها
جنگی علیه انسان
زیرساخت اقتدار

«دانشگاه را چه کنیم؟ کلاس دارم، از صبح تا عصر سرکارم، باشگاهم را که باید بروم، برنامه دورهمی با دوستانم به هم می‌ریزد. کلی کار در زندگی دارم؛ پس فعلاً به فکر بچه دار شدن هم نمی‌افتم.» این دیالوگ یا مشابه آن را شاید بارها از زبان بسیاری از دختران و زنان جوان شنیده باشید. جملاتی که نشان از هزاران دغدغه ریزو درشت مادران عصر حاضر داشته و توانسته جای خود را به تمایلات ذاتی زنان از جمله حس مادری دهد.

یکی از پدیده‌هایی که جامعه امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کند، موضوع کم‌فرزندآوری یا بی‌فرزندگی است. امری که به عقیده کارشناسان با پیروی مردم از یک سبک زندگی نه چندان درست، در خانواده‌ها رخنه کرده است. در سال‌های اخیر در میان بسیاری از زوج‌های جوان اطرافمان نیز تمایل به بی‌فرزندگی یا بسنده کردن به یک فرزند را مشاهده کرده‌ایم و همیشه هم تعدادی جمله تکراری را به عنوان بهانه شنیده‌ایم.

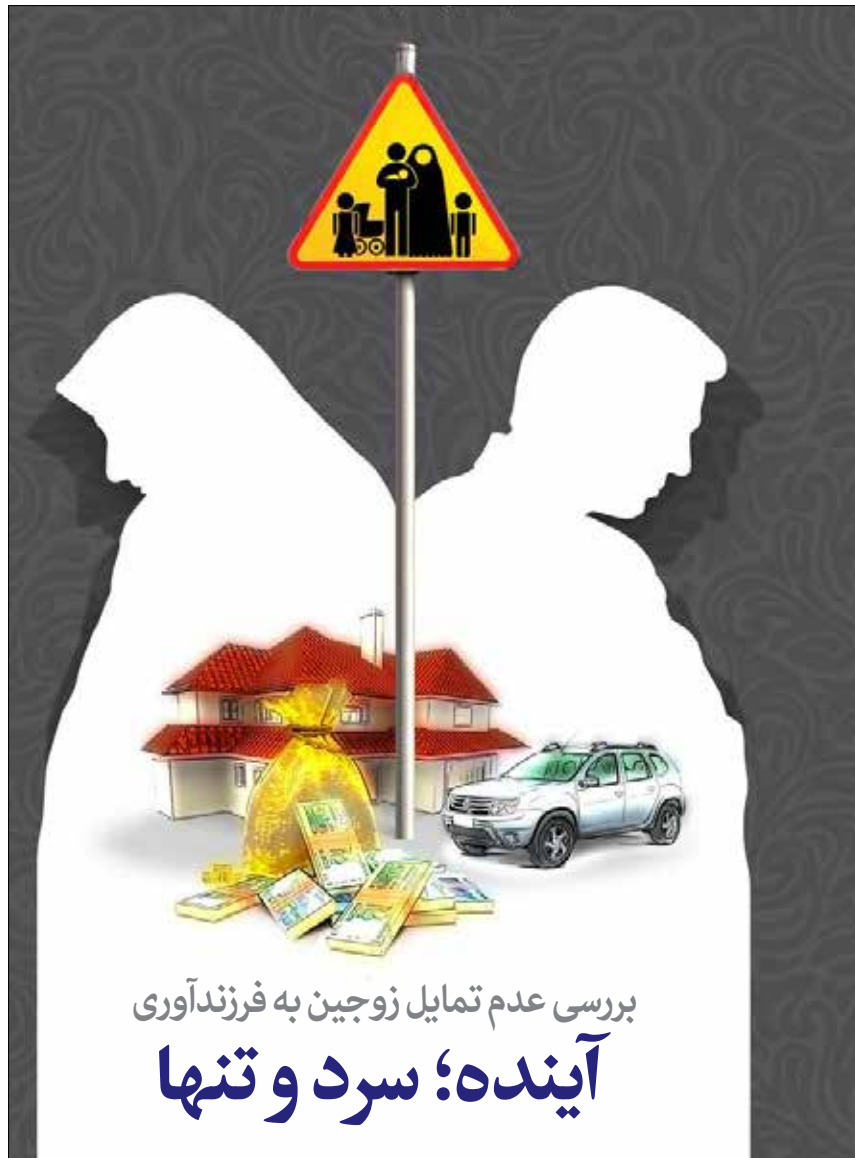
داشتن مشغله‌های فراوان، ادامه تحصیل، حفظ موقعیت شغلی، فعالیت‌های متنوع، کمبود وقت و مشکلات اقتصادی از جمله مواردی است که معمولاً زوج‌های جوان خود را با آن قانع کرده و پدیده کم‌فرزندگی یا بی‌فرزندگی را رقم می‌زنند. اما اگر به برخی تبعات این موضوع که حتی می‌تواند برای والدین ترسناک هم باشد توجه شود، بهانه‌های والدین نیز رنگ باخته و تصمیمشان برای انتخاب کم‌فرزندگی تغییر خواهد کرد.

با توجه به حرکت جمعیت کشور به سمت سالمندی، تجسم تصویر آینده کشور چندان دشوار نخواهد بود. تصویری که نشان از وجود جمع زیادی از والدین سالمند که در تنهایی به سر برده و فرزندگی برای حمایت عاطفی و معنوی از آنان وجود ندارد تا چندین دهه آینده می‌دهد.

تغییر نگرش

مریم ظهوریان جامعه‌شناس و خانواده درمان با اشاره بر پدیده کم‌فرزندگی و تک‌فرزندگی می‌گوید: در گذشته فرزندآوری به عنوان یک سرمایه اقتصادی، معنوی و عاطفی برای خانواده محسوب می‌شد، اما در حال حاضر با تغییر نگرش‌ها و ایجاد ایده‌های مشترک با جوامع دیگر، فرزندآوری نه تنها سرمایه محسوب نشده بلکه فرزندان خود به عنوان قطب جذب سرمایه‌ها به شمار می‌روند.

ظهوریان تغییر سبک زندگی‌ها به سوی رفاه طلبی و تأمین تمامی خدمات لازم برای فرزندان را یکی از علل بروز کم‌فرزندگی خواند و تصریح کرد: متأسفانه در حال حاضر خانواده‌ها تلاش می‌کنند تا بهترین خدمات روز را



بررسی عدم تمایل زوجین به فرزندآوری آینده؛ سرد و تنها

پدیده کم‌فرزندگی امری است که این روزها در بسیاری از خانواده‌ها دیده می‌شود، این در حالی است که اغلب والدین از تبعات هشداردهنده آن برای خانواده و جامعه غافل بوده و آن را انتخاب می‌کنند. گزارش «کیهان» در گفتگو با کارشناسان به این موضوع می‌پردازد که چرا جامعه ایران امروز به پدیده کم‌فرزندگی یا بی‌فرزندگی متمایل شده است. ■



اگر چه شرایط اقتصادی به ویژه در دهک های پایین درآمدی جامعه در تصمیم به فرزندآوری مؤثر است، اما داده های آماری و شواهد عینی موجود نشان دهنده تعریف عمومی اکثریت مردم جامعه از زندگی مطلوب و خانواده ایده آل بوده که منتهی به الگوی فرزندآوری می شود و شرایط اقتصادی در حد ابزاری محسوس برای توجیه علت بی فرزندی و کم فرزندی است

امید به زندگی شاهد دوران پیری طولانی در جامعه هستیم، توضیح داد: یکی از راه هایی که می توان سبک زندگی خانواده ها را تغییر و آن ها را ترغیب به فرزندآوری کرد، آگاه سازی والدین از پیری طولانی مدت و عدم وجود حمایت های مادی و معنوی در آن دوران به دلیل نبود فرزند یا تعداد کم فرزندان خواهد بود. می توان از طریق آموزش های قبل، بعد و حین ازدواج رسانه های جمعی، خانواده ها را نسبت به تبعات تک فرزندی آگاه کرده و موجب تغییر سبک زندگی فعلی و تمایل زوج ها به فرزندآوری شد. از سوی دیگر وجود خواهر و برادر در کنار افراد موجب ایجاد احساس حمایت از دیگران و از خودگذشتگی می شود؛ احساسی که تک فرزندان آن را کمتر تجربه خواهند کرد.

این روانشناس با اشاره به برخی تبعات تک فرزندی یا کم فرزندی اظهار داشت: تک فرزندی در نحوه بزرگ شدن کودکان نیز تأثیر منفی دارد چرا که تک فرزندان در کانون توجه شدید دو نفر قرار گرفته و احساس محرومیت یا تقسیم حقوق خود با خواهر برادر را حس نخواهند کرد. به علاوه این فرزندان از دوران کودکی همه چیز را متعلق به خود و افراد را در خدمت خود دانسته و این امر در بزرگسالی و ورود فرزندان به جامعه می تواند به آن ها آسیب وارد کند. یکی دیگر از این آسیب های تک فرزندی نبود الگوی رفتاری برای فرزندان در فضای خانواده است چرا که بودن خواهر و برادر موجب ایجاد احساس حمایت از دیگران و از خودگذشتگی می شود که بسیاری از تک فرزندان آن را کمتر احساس خواهند کرد.

۴ | بهانه اقتصادی

برخلاف تصور عموم جامعه که گمان می کنند مشکلات اقتصادی اصلی ترین و اولین مانع فرزندآوری است، پژوهش های بین المللی و ملی حاکی از آن است که اصلی ترین متغیر مؤثر در الگوی فرزندآوری خانواده ها سبک زندگی و نوع نگرش افراد نسبت به خانواده است. اگر چه شرایط اقتصادی به ویژه در دهک های پایین درآمدی جامعه در تصمیم به فرزندآوری مؤثر است، اما داده های آماری و شواهد عینی موجود نشان دهنده تعریف عمومی اکثریت مردم جامعه از زندگی مطلوب و خانواده ایده آل بوده که منتهی به الگوی فرزندآوری می شود و شرایط اقتصادی در حد ابزاری محسوس برای توجیه علت بی فرزندی و کم فرزندی است.

هر چند در این میان، شرایط اقتصادی نیز نقش مهمی داشته و لازم است دولت با سیاست گذاری های مناسب، اعطای وام و تسهیلات گوناگون، زوجین را تشویق به فرزندآوری کند. بدیهی است عملی شدن سیاست های فرهنگی و اقتصادی برای تغییر الگوی فرزندآوری و افزایش جمعیت در گرو اجرایی شدن سیاست های کلی جمعیت و طرح های نظیر « طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده » خواهد بود که همت نهادهای مسئول را برای عملی شدن می طلبد. □

به فرزندان خود ارائه داده و تمامی نیازهای مادی آن ها را برآورده کنند که با توجه به شرایط اقتصادی موجود، این امر موجب فشار به والدین و صرف نظر کردن از تولد فرزندان بیشتری شود.

۴ | بی توجهی به آینده

وی توجه والدین به پیشرفت های شخصی و مسائل خارج از خانواده از جمله اشتغال، تحصیل و فعالیت های دیگر را عامل مؤثر دیگری در کم فرزندی خواند و اظهار داشت: البته تمامی این موارد خوب و لازمه جامعه است اما امروزه والدین به قدری درگیر این مسائل شده اند که تشکیل خانواده یا فرزندآوری در اولویت های بعدی قرار گرفته و از تولد فرزندان غافل شده اند. با حرکت به سوی کم فرزندی، تا چندین دهه آینده والدین جوان به سمت پیری حرکت کرده و ما با بسیاری از خانواده هایی که فرزندان برای حمایت های عاطفی، مالی و معنوی ندارند مواجه خواهیم بود. این در حالی است که با وجود سوق جمعیت کشور به سوی سالمندی، هیچ برنامه ریزی مدونی نیز برای دوران سالمندی خانواده ها انجام نشده است.

وی افزود: در واقع تنهایی والدین در آینده و به دنبال آن کاهش روابط و افسردگی از جمله تبعات کم فرزندآوری یا بی فرزندی است که متأسفانه امروزه زوجین جوان به پیامدهای آن توجه نکرده و با مطرح کردن مسائل اقتصادی از آوردن فرزند خودداری می کنند.

۴ | آگاه سازی زوجین

علی اصغر احمدی، روانشناس درباره مسئله کم فرزندی می گوید: در حال حاضر مسائل اقتصادی و تفکر موجود در خانواده ها مبنی برداشتن فرزند کمتر و ارائه تمامی خدمات جانبی به فرزندان، مهم ترین دلایل کم فرزندی محسوب می شود.

این روانشناس با اشاره بر افزایش روحیه رفاه طلبی که موجب کم فرزندآوری شده، عنوان کرد: متأسفانه امروزه جوانان ترجیح می دهند به تحصیل، پیشرفت و بهره وری شخصی خود از زندگی پرداخته و کمتر وارد چرخه فرزندآوری شوند، در واقع امروزه والدین رفاه و فعالیت های خود را به رشد فرزندان ترجیح می دهند. اگر افراد به سطحی از رشد فکری درباره آینده جامعه و نگرانی از کاهش جمعیت برسند، می توان الگوی فرزندآوری را تغییر داد، البته این رشد فکری نیازمند به رشد درونی، ارزشی و توجه به منافع جمعی خواهد بود.

وی با بیان اینکه با توجه به گسترش بهداشت عمومی و



« اکثر مکاتب سیاسی و علمی مدرن دنیای غرب علی‌رغم تفاوت‌ها و تضادهای عمیقی که با یکدیگر دارند در یک موضوع به اتفاق نظر مشکوکی می‌رسند. میلیتاریسم، امپریالیسم، راسیسم، پرمون‌گرایی رادیکال، بیگانه‌ترسی، سوسیالیسم، کمونیسم و دیگر ایدئولوژی‌های مشابه نوعی جهان‌بینی ضد انسانی را ترویج می‌کنند که در آن نژاد انسانی چیزی در حد حشرات موذی دیده می‌شود که خواسته‌ها و اشتیاق‌های بی‌حد و حصر او نظم طبیعی را به خطر می‌اندازد و در نتیجه اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه‌ای برای محدود کردن آن ضروری است.

توماس مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴) اقتصاددان انگلیسی را می‌توان پدر این دیدگاه دانست. مالتوس کسی بود که پایه‌های شبه علمی برای این نوع نگاه به انسان را فراهم کرد. تئوری او می‌گوید منابع غذایی در دسترس، هیچگاه کفاف زاد و ولد انسان را نمی‌دهد. همین جمله بدبینانه مالتوس و محاسبات آماری او برای اثبات این تئوری کافی بود تا انگلستان در آن زمان، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را پیش بگیرد که موجب قحطی‌زدگی و گرسنگی میلیون‌ها انسان در ایرلند و هندوستان شد.

آشنایی با دکترین آمریکایی کنترل جمعیت جهان

جنگی علیه انسان

■ تلخیص و تنظیم: حسین تیموری

چه کشوری پیش از دیگران سیاست کنترل جمعیت را اتخاذ کرد؟ اهداف پنهان ترویج سیاست کنترل جمعیت چه بود؟ چه افرادی در این سیاست مرموز نقش داشتند؟ نقش بانک جهانی در این میان چه بود؟ گزارش مشرق با نگاهی تاریخی به این سوالات و پرسش‌هایی از این دست پاسخ می‌دهد. ■

۴ | بمب جمعیت

مالتوس معتقد بود رشد جمعیت انسانی بدون هیچ شک و شبهه‌ای همیشه به فقر و قحطی منجر می‌شود. با این که این نظریه در تضاد با واقعیت‌های تاریخی‌ای است که نشان می‌دهند افزایش جمعیت موجب بالا رفتن استانداردهای زندگی شده است؛ هنوز هم در قرن بیستم و بیست و یکم عده‌ای از رهبران سیاسی و روشنفکران معتقد به این نظریه هستند.

دکترین آمریکایی با کنترل جمعیت جهان، مهلک‌ترین تأثیر پذیری از این نظریه را در دهه‌های اخیر به نمایش گذاشته است. نوماتوسیزم قرن بیستم خود را در نوشته‌های بوم‌شناسی با نام پائول ارلیش نشان داد. کتاب «بمب جمعیت» او که در سال ۱۹۶۸ انتشار یافت به عنوان کتاب مقدس معتقدان به تئوری ضد انسانی کاهش جمعیت عمل کرد. در این کتاب ارلیش در مورد ازدیاد نوع بشر هشدار داده و دولت آمریکا را تشویق می‌کند تا تدابیر کنترل جمعیتی سخت گیرانه‌ای به کار بندد. ارلیش از دولت آمریکا می‌خواهد هم در داخل کشور و هم در کشورهای جهان سوم سیاست‌هایی را برای کاهش نرخ رشد نوع بشر اتخاذ کند. پیشنهادهای ارلیش به سرعت مورد توجه برنامه‌ریزان سیاست‌های خارجی آمریکا قرار گرفت. ناگفته نماند که جان هولدرن مشاور علمی او با ما از شاگردان و همکاران ارلیش است.

تأثیر دهه ۶۰ میلادی منابع مالی برنامه‌های کنترل جمعیت آمریکا هم در داخل و هم در خارج از کشور توسط سازمان‌های خصوصی تأمین می‌شد. ارگان‌هایی مانند شورای جمعیت و تنظیم خانواده از پرکارترین سازمان‌ها در این زمینه بودند که ارتباط عمیقی با برنامه‌های پشت پرده اصلاح نژاد انسانی داشتند. با این که بنیادهای یهودی را کفلر، فورد و میلیبنک سالانه میلیون‌ها دلار به این سازمان‌ها کمک می‌کرد؛ اما دلارهای تخصیص داده شده نمی‌توانست اشتباهات سیری ناپذیر برنامه کنترل جمعیت جهان را تأمین کند.

در نتیجه در نیمه دوم دهه ۶۰ کنگره آمریکا برای پاسخ به عطش کنترل جمعیت سیاست‌های ضد بشری وارد معرکه شد و برای کاهش جمعیت در داخل و خارج از کشور بودجه‌های فدرال را تصویب کرد. بدین ترتیب ناگهان صدها میلیون دلار وارد این برنامه ضد بشری شد که به تدریج به میلیاردها دلار رسید و در برنامه‌های سقط جنین و عقیم‌سازی اجباری هزینه گردید. از اولین اهداف این برنامه، جمعیت‌های غیر سفید پوست و جهان سوم‌های ساکن در خود آمریکا بود. سرخپوست‌های بومی از اولین قربانیان نوماتوسیزم رایج در نظام آمریکا بودند. در سال ۱۹۶۶ در تمامی بیمارستان‌های مربوط به سرخپوستان برنامه عقیم‌سازی در دستور کار قرار گرفت.

۴ | جنگ سرد

در سال ۲۰۰۵ آنجلا فرنکس در کتاب خود در این مورد می‌نویسد که این عقیم‌سازی بدون اطلاع و رضایت افراد



.....

سنگین‌ترین
بخش برنامه
کنترل جمعیت
جهان نه در
آمریکا که در
خارج از مرزهای
این کشور در
حال اجرا بود.
در دوران جنگ
سرد و تبلیغات
کمونیست‌ها
در اقصی نقاط
جهان، مردم
کشورهای فقیر
بیشترین تمایل را
به نظام کمونیستی
نشان می‌دادند.
این تمایل از دید
آمریکایی‌ها به
مثابه زنگ خطری
برای گسترش
کمونیسم در جهان
بود. در نتیجه
یکی از اهداف
کاهش جمعیت
جهان سوم کاستن
از نیروهایی بود
که می‌توانستند
به طور بالقوه به
خدمت کمونیسم
درآیند

انجام می‌گرفت و تا سال ۱۹۷۷ حدود یک چهارم زنان سرخپوستی که به هر دلیل به بیمارستانی در اوکلاهاما مراجعه کرده‌اند عقیم شده‌اند. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد گاهی برنامه عقیم‌سازی بر روی جمعیت یا قبیله خاصی متمرکز شده است. برای مثال طی دهه ۷۰ تمامی زنان قبیله کاو در اوکلاهاما توسط پزشکان عقیم شده‌اند.

در یک برنامه دیگر که در کلینیک‌های مخصوص افراد فقیر اجرا شد، مراجعه کنندگان به این مراکز بدون این که متوجه شوند عقیم می‌شدند. مسئول این برنامه اداره فرصت‌های اقتصادی آمریکا بود که اکثر آسیا پوستان فقیر را نشانه گرفته بود. این برنامه همچنین در بخشی از پورتوریکو که تحت حاکمیت آمریکا بود نیز اجرا شد. گزارش‌ها نشان می‌دهد در سال ۱۹۷۵ یک سوم از زنان این بخش عقیم شدند.

اما سنگین‌ترین بخش برنامه کنترل جمعیت جهان نه در آمریکا که در خارج از مرزهای این کشور در حال اجرا بود. در دوران جنگ سرد و تبلیغات کمونیست‌ها در اقصی نقاط جهان، مردم کشورهای فقیر بیشترین تمایل را به نظام کمونیستی نشان می‌دادند. این تمایل از دید آمریکایی‌ها به مثابه زنگ خطری برای گسترش کمونیسم در جهان بود. در نتیجه یکی از اهداف کاهش جمعیت جهان سوم کاستن از نیروهایی بود که می‌توانستند به طور بالقوه به خدمت کمونیسم درآیند.

تحلیل‌گران شرکت «رند» در آن زمان برای رئیس جمهور وقت آمریکا، لیندون جانسون، گزارشی تهیه کردند که در آن محاسبات مغرضانه‌ای انجام شده بود تا به اثبات رساند که کودکان متولد شده در جهان سوم دارای ارزش اقتصادی منفی هستند. در نتیجه با تولد کودکان بیشتر در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، فقر در این کشورها گسترده‌تر می‌شود و نیز جمعیت انبوهی به وجود می‌آید که از طبقه کارگر بوده و آماده رهبری شدن توسط سوسیالیست‌ها و انقلاب‌های کمونیستی هستند. بر این اساس بدیهی است هیچ دولتی نباید اجازه دهد فقر در بین مردمش گسترش یابد و در نتیجه باید از افزایش جمعیت کشور خود جلوگیری کند.

طبق این تجزیه و تحلیل‌ها جانسون به این نتیجه رسید که ۵ دلار سرمایه‌گذاری در کنترل جمعیت پرسودتر از ۱۰۰ دلار سرمایه‌گذاری در رشد اقتصادی است. متعاقب حمایت دولت جانسون از برنامه‌های کاهش جمعیت جهانی، کنگره آمریکا نتوانست خود را از افتخار مشارکت در این جنایت محروم کند و در سال ۱۹۶۶ قانونی را به تصویب رساند که طبق آن بودجه ویژه‌ای در اختیار آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا قرار گرفت تا در برنامه‌های کنترل جمعیت در خارج از کشور هزینه کند.

طبق این قانون مقرر شد که تمامی کمک‌های مالی دولت آمریکا به کشورهای دیگر منوط به سطح ابتکارات و تمایل دولت‌های آن‌ها برای کنترل جمعیت خواهد بود؛ به عبارت دیگر حاکمانی که در جهان سوم آمریکا را در عقیم کردن

جمعیت‌های فقیر کشور خود کمک می‌کردند؛ مشوق‌های فراوانی به دست می‌آوردند و دولت‌هایی که همکاری‌های لازم را انجام نمی‌دادند؛ با مشکل مواجه می‌شدند. طبیعتاً با توجه به ماهیت دولت‌های جهان سوم پیش بردن چنین طرحی برای آمریکا سخت نبود و هولوکاست واقعی کنترل جمعیت با موفقیت به دست آمریکایی‌ها به اجرا گذاشته شد.

اپیدمی

با تاسیس اداره جمعیت در آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا در سال ۱۹۶۶، دکتر رونهولت ریاست آن را به عهده گرفت و تا سال ۱۹۷۹ در این پست باقی ماند. این اداره توانست با صرف میلیاردها دلار یک امپراتوری قدرتمند جهانی برای شبکه یکپارچه برنامه‌های کنترل جمعیت جهان ایجاد کند و به وجود آمدن انسان‌هایی را که نظام آمریکا نامطلوب توصیفشان می‌کرد، متوقف سازد. رونهولت فردی جامعه‌گریز بود که دکترای همه‌گیرشناسی داشت و ظاهراً بارداری زنان را هم مانند آبله یا تب زرد نوعی بیماری تصور می‌کرد که باید ریشه آن را از بین برد. بر همین اساس عقیم‌سازی زنان بیشترین توجه او را جلب کرده بود.

او در این کار آنچنان شدت عملی نشان می‌داد که گاه موجب تنفر و اشمئزاز همکارانش می‌شد. برای مثال اطلاعات کارت ویزیت او روی وسایل پیشگیری از بارداری چاپ شده بود! رونهولت این کارت ویزیت را با یک حس لذت و سرفرازی به تمامی مراجعانش تقدیم می‌کرد. او کارهای تبلیغاتی نامناسبی نیز برای تبلیغ عدم بارداری شدن زنان انجام می‌داد. برای مثال رونهولت برای جشن‌های یادمان ۲۰ سالگی تاسیس آمریکا دستور داد میلیون‌ها نوع از وسایل پیشگیری از بارداری که روی آن پرچم رنگی آمریکا چاپ شده بود تهیه و در همه سازمان‌های کنترل جمعیت تحت مدیریتش در سراسر جهان پخش شود. او به وفور در مورد راهکارهای پخش مقادیر بیشتری از قرص‌های ضد حاملگی سخن می‌گفت و از هر فرصتی برای ژاژخایی در مورد برنامه‌های ضدانسانی‌اش استفاده می‌کرد. او در مصاحبه‌ای گفته بود یک چهارم از تمامی زنان بارور جهان باید عقیم شوند تا برنامه‌های آمریکا برای کنترل جمعیت جهان به اهداف خود برسد و آمریکا بتواند نظام اقتصادی مد نظر خود را حفظ کند.

رونهولت یک نژادپرست بود و دیدگاه‌های نژادپرستانه خود را در تمامی برنامه‌های کنترل جمعیت تسری می‌داد. سیاهان را هنوز برده می‌دید؛ چنانکه در سال ۲۰۰۰ گفته بود: «سیاهان آمریکایی باید از بخت و اقبال خود ممنون باشند که در قرون اولیه برده‌داری رایج بوده است. چون اگر چنین نبود؛ این سیاهان آمریکایی امروز وجود نداشتند زیرا که اجداد آن‌ها به جای فروخته شدن به برده‌داران به دست دشمنان سیاه پوست خود کشته می‌شدند.»

تجارت مرگبار

رونهولت به عنوان رهبر برنامه آمریکایی کنترل جمعیت جهان، خود با شرکت‌های داروسازی و ساخت تجهیزات



در سال ۱۹۶۸ با

ورود رابرت مک

نامارا به بانک

جهانی، برنامه

کنترل جمعیت

ابعاد تازه‌ای یافت

و از مرز عقیم

سازی و جلوگیری

از بارداری

گذشت و به

یک جنگ تمام

عیار ضدانسانی

و بیوتوریستی

تبدیل شد. مک

نامارا از باورمندان

سرسخت کاهش

جمعیت بود که

همکاری‌های

نزدیکی با

رونهولت داشت.

او که قبل از به

دست گرفتن

ریاست بانک

جهانی وزیر

دفاع آمریکا

بود و میلیون‌ها

نفر را در ویتنام

کشته بود این

بار سیاست‌های

آمریکایی

پاک‌سازی

نژادی را در

قالب برنامه‌های

سازمان ملل و

بانک جهانی به

خورد دولت‌های

جهان سوم می‌داد

پزشکی وارد مذاکره می‌شد و بارها اتفاق افتاده بود که داروها و مواد ضد حاملگی تاریخ مصرف گذشته، مضرو تست نشده را خریداری و به سازمان‌های زیر دست خود فرستاده بود. برخی از داروهای ضد حاملگی توزیع شده توسط این سازمان‌ها در آمریکا ممنوع اعلام شده بودند و برخی نیز از سوی سازمان غذا و داروی این کشور مجوزی نداشتند. وسائلی که رونهولت به کشورهای جهان سوم می‌فرستاد میلیون‌ها زن جوان را نه تنها عقیم کرد بلکه به امراض دیگری نیز مبتلا ساخت که موجب مرگ آن‌ها شد.

جالب توجه است که برای برخی از این داروها در آمریکا پرونده‌های قضایی تشکیل شده و سازندگان و تجویزکنندگان مورد محاکمه قرار گرفته و محکوم شده بودند. اما همین داروهای ضد بارداری با تصمیم رونهولت در سراسر جهان سوم به طور رایگان بین زنان توزیع شد.

کمپانی‌های داروسازی فراوانی توانستند از این تجارت مرگبار سود فراوانی کسب کنند و نه تنها بخشی از این دلارها دوباره وارد برنامه کنترل جمعیت شد؛ کارخانه‌های داروسازی ویژه‌ای نیز برای این برنامه تاسیس شدند. در تمام مدت پیش برد این برنامه‌ها رونهولت از لابی خود در کنگره استفاده فراوانی برده و حمایت بیشتری را برای برنامه‌های خود جلب می‌کرد.

در سال ۱۹۶۸ بودجه‌ای بالغ بر ۳۶ میلیون دلار در اختیار رونهولت بود. در سال ۱۹۷۲ این بودجه سالانه به ۱۲۰ میلیون دلار رسید. اما اوج شکوفایی فعالیت‌های ضدانسانی برنامه کنترل و کاهش جمعیت جهان هنوز در راه بود.

در سال ۱۹۶۸ با ورود رابرت مک نامارا به بانک جهانی، برنامه کنترل جمعیت ابعاد تازه‌ای یافت و از مرز عقیم‌سازی و جلوگیری از بارداری گذشت و به یک جنگ تمام عیار ضدانسانی و بیوتوریستی تبدیل شد. مک نامارا از باورمندان سرسخت کاهش جمعیت بود که همکاری‌های نزدیکی با رونهولت داشت. او که قبل از به دست گرفتن ریاست بانک جهانی وزیر دفاع آمریکا بود و میلیون‌ها نفر را در ویتنام کشته بود این بار سیاست‌های آمریکایی پاک‌سازی نژادی را در قالب برنامه‌های سازمان ملل و بانک جهانی به خورد دولت‌های جهان سوم می‌داد.

مک نامارا با دیکتاتوری تمام‌دادن کمک‌های مالی و وام‌های بانک جهانی به دولت‌های جهان سوم را منوط به پیگیری سیاست آمریکایی کنترل و کاهش جمعیت در این کشورها کرد. دولت‌های جهان سوم ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند از وام‌های بانک جهانی صرف نظر کنند. بدین ترتیب به هر آنچه که از سوی سیاستمداران آمریکایی دیکته می‌شد گردن می‌نهادند.

پس از ورود مک نامارا به بانک جهانی بود که پروژه‌های تولید و انتشار عوامل بیماری‌زایی همچون ویروس ایدز توسط آمریکا شروع شد و در کنار برنامه‌های جلوگیری از باروری، کشتار آرام و بی‌سرو صدای مردم جهان سوم از طریق واکسن‌های آلوده و ویروس‌های ناشناخته ساخته شده در آزمایشگاه‌ها در دستور کار برنامه کنترل جمعیت قرار گرفت. □

نسخه انگلیس

تشویق زیست مجردی دختران مسلمان



مختلف در حال تشویق کردن جوانان به ازدواج و تولد فرزند بیشتر هستند.

از سال ۱۹۹۰ و به دنبال کاهش نرخ ازدواج و از سوی دیگر افزایش میزان طلاق، طرح‌های تشویقی برای ازدواج در اروپا اجرا شد. بر اساس این طرح ارائه تسهیلات مالی، کاهش پرداخت مالیات شهروندی، اختصاص بودجه‌های خاص به زوج‌های جوان به منظور ترغیب جوانان به ازدواج انجام می‌شود. علت اصلی اعطای این امتیازها نیز افزایش ارزش‌های خانوادگی و کاهش شمار فرزندان تک والدینی مطرح شده است.

به علاوه کاهش نرخ ازدواج در انگلیس طی سال‌های اخیر موجب نگرانی مسئولان این کشور شد؛ تا جایی که ۳ سال پیش نخست وزیر این کشور اعلام کرد: خانواده پایه و اساس جامعه را تشکیل می‌دهد و به منظور ترغیب افراد جامعه به تشکیل خانواده، زوج‌های جوان مشمول تخفیف مالیاتی خواهند شد. از سوی دیگر فرزندآوری به عنوان یکی از مسائل مهم در سیاست‌گذاری‌های دولت بریتانیا به شمار می‌رود و دولت برای تشویق زوج‌ها برای تولد فرزند بیشتر امتیازات و تسهیلات مالی، شغلی و رفاهی گوناگون به آن‌ها ارائه می‌دهد. به طوری که بر اساس طرح‌های تشویق به فرزندآوری، مادران شاغل می‌توانند برای تولد فرزند خود حدود ۵۲ هفته مرخصی زایمان دریافت کنند و در ایام این مرخصی نیز از تمامی مزایای شغلی و ارتقا جایگاه بهره‌مند خواهند شد.

از سوی دیگر دولت انگلیس برای تولد هر فرزند، علاوه بر اعطای انواع کمک هزینه به والدین، خدمات مختلفی از جمله امکانات رفاهی در ایام تحصیل کودک و تأمین هزینه‌های رشد طفل را برای والدین فراهم می‌کند. با وجود مصوب بودن شرایط قانونی برای تشویق شهروندان به ازدواج و به ویژه فرزندآوری در انگلیس، شاهد تلاش بریتانیا برای کاهش نرخ ازدواج جوانان در کشورهای دیگر از جمله کشورهای مسلمان و ایران هستیم. تلاشی که از طریق رسانه رسمی این کشور و به صورت غیرمستقیم در حال انجام است و معایب ازدواج، مجرد را به افراد القا می‌کند. □

شبکه بی‌بی‌سی چندی پیش پرونده ویژه خبری برای منصرف کردن جوانان مسلمان و فارسی‌زبان از ازدواج منتشر کرد، این در حالی است که سیاست‌های تشویق به ازدواج و فرزندآوری در این کشور جریان دارد. «آیا زنان مجرد شادترند؟» این عنوان خبری بود که چندی پیش بخش فارسی‌زبان شبکه بی‌بی‌سی آن را منتشر و برای بیشتر دیده شدن خبر، به تبلیغ آن در صفحه اینستاگرام خود نیز پرداخت. خبری که شاید در ابتدا یک مطلب پژوهشی و تحقیقی به نظر آید اما کمی دقت به مضمون آن نشان می‌دهد که این مطلب تنها یک پژوهش نیست و شروعی برای یک هدف بلند مدت است.

هدفی به نام «کاهش ازدواج و جمعیت کشورهای فارسی‌زبان و مسلمان» که پشت‌ظاهر عادی و معمولی اخبار بی‌بی‌سی پنهان است اما نشان از تلاش برای به راه انداختن یک جریان فکری می‌دهد. جریانی که سناریوی اولیه آن در قالب یک خبر پژوهشی آن هم در بخش فارسی‌زبان شبکه بی‌بی‌سی منتشر می‌شود و نگارش مطلب به حدی زیرکانه است که مخاطب تصور وجود جریانی فکری برای تغییر شیوه زندگی را حس نمی‌کند.

این سناریو با انتشار خبری با مضمون اینکه «آیا زنان مجرد شادترند؟» شروع شد. در ادامه این مطلب نیز بی‌بی‌سی به برخی مزایای مجرد پرداخته و نوشته است: «مجردها روابط اجتماعی بهتر و محکم‌تری دارند، از تحصیلات بهتری برخوردارند و از شغل خود بیشتر از افراد متأهل لذت می‌برند، غذاهای سالم‌تری می‌خورند و در سن پیری تنهایی را کمتر احساس می‌کنند. تازه‌ترین پژوهش‌ها نشان می‌دهد مجردها ۲۵ درصد جمعیت عصر پسا صنعتی را تشکیل می‌دهند. فرصت‌های شغلی، آزادی‌های مالی، شهرنشینی، آزادی زنان، سکولاریزم جهانی و نظام‌های رفاهی سبب شده‌اند که نیازهای اقتصادی، اجتماعی افراد به ازدواج و تشکیل یک خانواده‌ای سنتی کاهش یابد.»

در ادامه این مطلب نیز تجربه چند بانوی آسیایی و مسلمان از کشورهای افغانستان و پاکستان درباره مزایای مجرد بودن مطرح شده و به این شکل طرح آراستن چهره مجرد در مقابل ازدواج کلید می‌خورد. به نحوی که بازگو کردن احساس دختری افغانستانی از مزایای طلاق و گرفتن جشن طلاق نیز بخشی از خبر بی‌بی‌سی را تشکیل می‌دهد.

در بخش دیگری از این مطلب نیز با تشویق زنان و دختران به حمایت از افزایش مجرد، به توهین به شخصیت و جود زن و انکار غریزه انسانی «تولید نسل» پرداخته شده است. به طوری که در ادامه این خبر آمده: «ما همه باید با هم به حمایت از دخترانی بر خیزیم که خود را فراتر از وسیله تولید نسل و ارضای خاطر دیگران می‌بینند و به آنان اطمینان دهیم که به نیرو و همت‌شان باور کرده و به دیده قدرنگریسته می‌شوند.»

اما نکته قابل توجه آن که حمایت شبکه بی‌بی‌سی از مجرد و تلاش برای منصرف کردن جوانان از ازدواج تنها به بخش فارسی‌زبان این شبکه محدود می‌شود. بخشی که مخاطبان اصلی آن کشورهای مسلمان نشینی از جمله افغانستان، تاجیکستان و ایران هستند. تلاش رسانه رسمی بازتاب دهنده خط فکری رسانه رسمی انگلیس برای کاهش آمار ازدواج، کاهش فرزندآوری و در نهایت کاهش جمعیت در کشورهای آسیایی به ویژه ایران در حالی انجام می‌شود که دولت انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی با ارائه تسهیلات

پس از انتشار بیانات رهبر معظم انقلاب در خصوص افزایش جمعیت، رسانه‌های بیگانه تلاش کردند با ارائه «بخشی از حقیقت» مولفه‌های مهم مستتر در بحث جمعیت را وارونه‌نمایی کنند. فارغ از نیت‌های شوم معاندین نظام و هراس آنان از «ایران پرجمعیت» آنچه در ادامه می‌آید نشان می‌دهد بی‌تردید بیانات رهبر فرزانه انقلاب که با محوریت «جمعیت به عنوان مؤلفه اقتدار ایران» منتشر شد، کاملاً رهنمودهایی کارشناسی شده و صحیحی بوده است.

زیربنای رشد

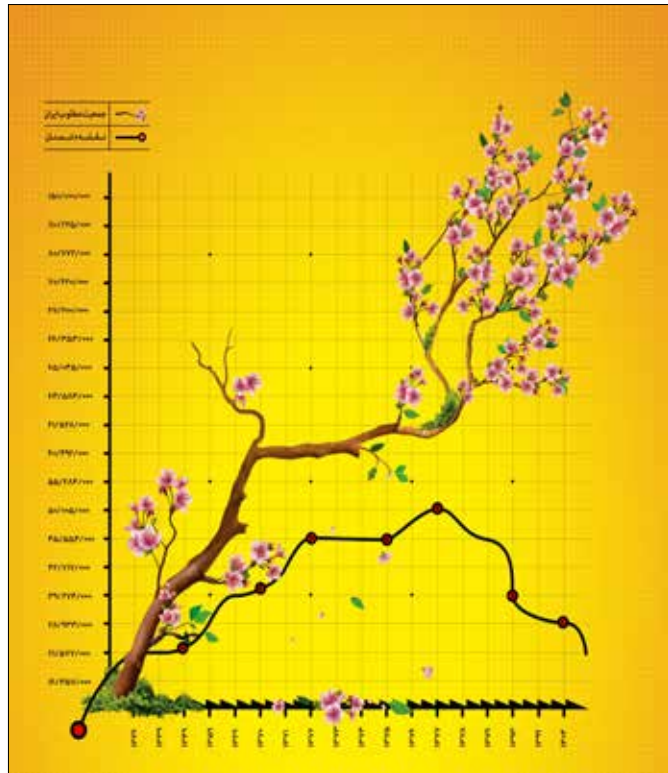
نه تنها برآوردهای داخلی، بلکه شاخص‌های جهانی به روشنی حاکی از آن است که میزان جمعیت یک کشور بر حوزه‌های گوناگون اقتدار آن کشور تأثیرات عمیقی دارد. در حوزه نظامی برای سنجش قدرت نظامی یک کشور، مولفه‌های گوناگون جمعیتی سنجدیده می‌شود. جمعیت کل، نیروی در دسترس، نیروی نظامی مناسب برای خدمت، نیروی نظامی به سن خدمت رسیده، نیروی نظامی فعال و نیروی نظامی رزرو برخی شاخص‌هایی هستند که برای سنجش آمادگی قوای نظامی هر کشور، مورد سنجش قرار می‌گیرند.

در حوزه اقتصادی نیز درباره تأثیر عمیق نرخ باروری در اقتصاد هر کشور اتفاق نظر وجود دارد. «پل ساموئلسون» در مقاله‌ای به نام «یک مدل دقیق وام مصرفی با یا بدون قرارداد اجتماعی پول» اثبات کرد «نرخ باروری انسانی» بهترین عامل تحرک و تکامل اقتصاد هر کشور است. «هنری هارود»، اقتصاددان برجسته رشد جمعیت را عامل رشد طبیعی اقتصاد می‌داند. همچنین مطابق نظر «رابرت سولو» اقتصاددان مشهور آمریکایی، افزایش نرخ رشد جمعیت، اگر چه «ذخیره سرانه سرمایه» و همچنین «تولید سرانه» کمتری را برای اقتصاد رقم خواهد زد، لیکن «رشد پایا» و «توان اقتصادی بالاتری» را به وجود می‌آورد. «ادموند فلیس» به رابطه دقیق بین رشد اقتصادی و رشد جمعیت دست یافت که به «قاعده طلایی رشد» مشهور شد.

بر اساس این قاعده، کارایی نهایی سرمایه، با نرخ رشد جمعیت برابر است، به عبارت دیگر، رشد اقتصادی تابع مستقیم نرخ رشد جمعیت است. این نظریه را اقتصاددانان دیگری مانند «موریس اله» و «جان نیومن» نیز تأیید کرده‌اند. «سیمون کوزنتس» با بررسی آهنگ رشد درآمد سرانه و آهنگ رشد جمعیت در کشورهای مختلف، به این نتیجه رسید که همبستگی معنی داری بین کاهش یا افزایش جمعیت با درآمد سرانه وجود ندارد. «کنت آرو» و همکارانش در سال ۲۰۰۳ اعلام کردند جمعیت شکلی از سرمایه است، بر این اساس، با کنترل جمعیت، رشد اقتصادی کنترل و محدود می‌شود.

روند دو هزار ساله

بر اساس گزارش‌ها، روند تغییرات جمعیت روی زمین در گذر تاریخ بسیار جالب توجه است. پیش از رخدادهایی مانند انقلاب جنسی و همچنین برنامه‌های کاهش



هراس دشمن از «ایران پرجمعیت» برای چیست؟

زیرساخت اقتدار

شاخص‌های جهانی به روشنی حاکی از آن است که میزان جمعیت یک کشور بر حوزه‌های گوناگون اقتدار آن کشور تأثیرات عمیقی دارد. این موضوع در دیدگاه رهبر معظم انقلاب در خصوص موضوع افزایش جمعیت نیز مشهود است، مطلب زیر به نقل از «مشرق» به همین مسأله می‌پردازد.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای بیانات معظم‌له را در دیدار با جمعی از زوج‌های جوان به مناسبت یکم ذی‌الحجه، سالروز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) در مرداد ۱۳۹۸ منتشر کرد. بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار زوج‌های جوان از این قرار بود: «مردم کشور ما امروز گوش می‌کنند، حرفی ندارند؛ آن کسانی که این حرف به آن‌ها می‌رسد، حرفی ندارند و گوش می‌کنند منتها مسئولینی که بایستی عملاً دنبال کنند و زمینه‌ها را فراهم کنند، آن کار لازم را انجام نمی‌دهند. البته مسئولین [رده] بالا می‌گویند «قبول داریم» اما مسئولین میانی درست عمل نمی‌کنند؛ به هر حال افزایش فرزند باید به صورت یک فرهنگ در بیاید. شما ببینید، در بعضی از کشورهای غربی؛ مثلاً در آمریکا خانواده‌ای پانزده تا بچه دارند، بیست تا بچه دارند و از این قبیل؛ تشویق [هم] می‌شوند و هیچ‌کس مذمتشان نمی‌کند. اما نوبت به کشور ما که می‌رسد، این طرف قضیه تشویق می‌شود، [یعنی] کم‌فرزندی و مانند این‌ها، بنابراین این هم یک نکته است که ان‌شاءالله باید مورد توجه باشد.»



دارنده مدال طلای المپیاد ادبیات:

داشتن فرزند محدودیت نیست

« قهرمان المپیاد ادبیات درباره انگیزه خود از بردن فرزند خردسالش به دیدار نخبگان با رهبرانقلاب گفت: هدفم این بود تا به فرهنگ سازی بپردازم که با داشتن فرزند هم می توان به موفقیت دست پیدا کرد. زهر اهدایتی متین، دارنده مدال طلای المپیاد ادبیات که در دیدار امروز مدال آوران المپیادهای علمی و اعضای تیم ملی والیبال جوانان ایران با رهبر معظم انقلاب حضور داشت، درباره انگیزه خود از همراه بردن فرزند خردسالش در این دیدار گفت: هدف من این بود تا با اقدامی نمادین به فرهنگ سازی حول این موضوع بپردازم که با داشتن بچه هم می توان به موفقیت در عرصه های مختلف از جمله عرصه علمی دست پیدا کرد.

وی در توصیف فضای دیدار نخبگان با رهبرانقلاب گفت: بنده در دیدارهای عمومی رهبرانقلاب با نخبگان حضور داشته ام، اما فضای این دیدار، صمیمانه تر از دیدارهای عمومی بود و نخبگان حاضر در جلسه، راحت تر نکات خود را مطرح کردند. هدایتی، توصیه رهبرانقلاب در این دیدار مبنی سم بودن ناامیدی برای نخبگان را مورد اشاره قرار داد و گفت: این توصیه، توصیه بسیار مهمی است و نخبگان باید آن را آویزه گوش خود داشته باشند. دارنده مدال طلای المپیاد ادبیات درباره اثر گذاری دیدار با رهبرانقلاب در انگیزه نخبگان گفت: به قول یکی از آقایان حاضر در جلسه، اگر مدال های رنگارنگ ما، همین یک نتیجه را داشته باشد که با رهبرانقلاب ملاقات کنیم و بتوانیم با ایشان سخن بگوییم، برای ما کافی است. هدایتی افزود: یکی از نکاتی که در دیدار با رهبرانقلاب مطرح کردم، انتقاد از بهانه ندادن به مقوله فرزندآوری در برخی سطوح کشور و فراهم نکردن برخی تسهیلات در این زمینه بود. رهبر معظم انقلاب در سخنان خود با اشاره به زهر اهدایتی متین، گفتند: «حضور این خانم محترم به همراه همسر و فرزند خود، نشان می دهد خانم ها با داشتن همسر و فرزند نیز می توانند به موفقیت های بزرگ دست یابند.» □

جمعیت در غرب، جمعیت جهان از ابتدای سده بیستم رشدی بی سابقه به خود گرفته بود. دلیل اصلی این رشد بی سابقه شاید همه گیری بهداشت و درمان بوده است؛ اکنون این روند افزایشی به دلیل سیاست های فرهنگی و اجتماعی غرب بسیار کند شده است. روند افزایش جمعیت جهان از ابتدای میلاد مسیح تاکنون بیانگر آن است که جمعیت جهان هم اکنون از ۷/۶ میلیارد نفر فراتر رفته است. نرخ افزایش سالانه جمعیت، ۱/۰۹ درصد است که با این حساب هر سال حدود ۸۲ میلیون نفر به جمعیت جهان اضافه می شود. چین با بیش از ۱/۴ و هندوستان با ۱/۳۵ میلیارد نفر کشورهای اول و دوم پرجمعیت دنیا هستند و مجموعاً ۳۶ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده اند، پس از این دو، ایالات متحده با ۳۲۶ میلیون نفر در جایگاه سوم قرار دارد. ایران با حدود ۸۲ میلیون نفر، جایگاه هجدهم را به خود اختصاص داده است.

موضوع مهم دیگر در این زمینه، شرایط افزایش جمعیت جهان در گذر تاریخ است. برآوردها نشان می دهد جمعیت جهان در سده های اول میلاد مسیح (ع) کمتر از ۲۰۰ میلیون نفر بود. این جمعیت در سال ۱۰۰۰، به حدود ۲۷۰، در سده ۱۵۰۰ به حدود ۴۵۰، و در ابتدای سده ۱۷۰۰ به ۶۰۰ میلیون نفر رسید. از این زمان با توجه به تحولات فناوری، رشد جمعیت شتاب بیشتری گرفت، چنانکه طی ۱۵۰ سال پس از آن، در سال ۱۸۵۰، جمعیت جهان دو برابر شده و از مرز ۱/۲ میلیارد نفر گذشته بود. این جمعیت در سال ۱۹۰۰ به ۱/۶ میلیارد نفر رسید. در قرن بیستم، با توجه به مولفه های متعدد بهبود سبک زندگی، رشد جمعیت شتاب مضاعف گرفت، چنانکه در سال ۱۹۵۰، جمعیت جهان از ۲/۵ میلیارد نفر فراتر رفت. پس از آن، با روندی تصاعدی، در نیمه دوم قرن بیستم، ۳/۵ میلیارد نفر به جمعیت جهان افزوده شد و از مرز ۶ میلیارد نفر گذشت. با روند فعلی پیش بینی می شود این جمعیت در سال ۲۰۵۰، به حدود ۱۰ میلیارد نفر برسد. نکته قابل تأمل اینکه طی نیم قرن گذشته، نرخ افزایش جمعیت جهان از حدود ۲ درصد به حدود ۱/۱ درصد کاهش داشته است. در این میان تراکم جمعیت نیز شایان توجه است. سرانه نفرت به ازای زمین در دسترس، از ۱۹ نفر به ۵۱ نفر در هر کیلومتر مربع افزایش داشته است. ترکیب جمعیتی ادیان در جهان نیز جالب است. بر اساس آخرین مطالعات، در سال ۲۰۱۰ میلادی، میان حدود ۷ میلیارد جمعیت جهان، ۲/۲ میلیارد نفر مسیحی، ۱/۶ میلیارد نفر مسلمان، ۱/۱ میلیارد بی دین، ۱ میلیارد هندو، ۵۰۰ میلیون بودیست، ۴۰۰ میلیون نفر معتقد به ادیان نوظهور، ۵۸ میلیون نفر معتقد به آیین های متفرقه و کمتر از ۱۴ میلیون نفر یهودی بوده اند.

روند تصاعدی افزایش جمعیت و همچنین قحطی های ناشی از توزیع نامتوازن غذا در جهان، دست مایه تبلیغ روی ایده ای شد که کاهش جمعیت جهان را مطرح می کرد؛ غافل از اینکه این ایده، در یک پازل بزرگ تر و از سوی، محافلی که جمعیت را به عنوان مؤلفه اقتدار «دیگران» هدف گرفته اند، هدایت می شود. □

تولد اندیشه‌های نو

الدار ساراجلیچ؛ ترجمه آرش رضاپور



اوست. آیا می‌تواند تبدیل به همان کسی شود که خودش می‌خواهد؟

زمینه‌ای خود زندگی‌نامه‌ای در پس این پرسش نهفته است. من در بوسنی و هرزگووین، در خانواده‌ای مسلمان زاده شدم و ۳۰ سال نخست زندگی‌ام را آنجا بودم. بلوغ من هم‌زمان با جنگ‌های وحشیانه قومی اوایل دهه ۱۹۹۰ بود، بنابراین به سوی هویتی فرهنگی هل داده شدم که می‌گفتند متعلق به من است.

مورد آزار قرار گرفتن به دلیل مسلمان بودن، باعث شد نوعی مقاومت فردی و فرهنگی در من به وجود بیاید؛ این هویت مورد هتاک قرار گرفته را پذیرفتم و آن را استایش کردم؛ بدین ترتیب بود که رفته رفته تبدیل به یک مسلمان شدم. اگرچه مورد طعن و آزار قرار گرفتن را با آغوش باز پذیرفتم و آن را متعلق به خودم کردم، با این حال، خیلی زود فهمیدم که به خود بستن یک هویت، به عنوان شکلی از مقاومت، اوضاع را بدتر می‌کند. چنین هویتی درست مثل پوشیدن جامه‌ای تنگ و نامرغوب بود که باعث می‌شد در سرتاسر بدن احساس خارش کنی و به خودت بگویی ای کاش لباس راحت‌تری پوشیده بودم.

فرایند خودآفرینی

من فلسفه ارزشی توصیف‌ناپذیری را در فرایند خودآفرینی داشتم. این فلسفه نه تنها به من کمک کرد که بدانم و بپذیرم که کیستم، بلکه ابزارهایی در اختیارم نهاد تا آن جامه تنگ را از تنم به در آورده و جامه‌ای مناسب‌تری بیابم. یکی از نخستین اندیشمندانی که الهام بخش این فرایند بود، «هانا آرنه» است. زمانی که برای نخستین بار با عقاید و دریافت او از آزادی آشنا شدم، بی‌درنگ خودم را در اندیشه‌هایش پیدا کردم. آزادی از دید آرنه، به معنای ظرفیتی است برای آغازی دوباره و این ظرفیت برآمده از ظرفیت عمل است؛ یعنی ویژگی‌ای که تمامی انسان‌ها با آن زاده می‌شوند. ریشه آزادی برای آرنه، در مفهوم «زایشمندی» نهفته است؛ یعنی در این واقعیت که هر تولد تازه، نمایانگر ظهور تازگی در جهان است. فرزندان نیز بخشی از بنیان تازه هستند؛ آن‌ها تجسم واقعی آزادی و رهنمونی به سوی ساختارمندسازی جهان اجتماعی‌مان هستند.

نمونه تاریخی محبوب آرنه برای زایشمندی، انقلاب آمریکا است؛ یعنی عملی رادیکال برای آوردن آزادی به جهان و من متوجه شدم جستجویم برای جهان جدید، نوعی جستجو برای یافتن خویشتن جدید بود. به محض آن که در شهر تازگی‌های ابدی، یعنی نیویورک مستقر شدم، آغازی دوباره یافتم؛ با فرزندانی که متعلق به خودم بود.

تازگی بنیادین

در آن شب‌های بی‌خوابی، همانطور که دخترم به زندگی خارج از رحم خود می‌گرفت، من هم بسیار به آرنه فکر می‌کردم. به یاد دارم که از خودم پرسیدم اگر دخترم یک تازگی بنیادین در این جهان است، چگونه می‌توانم به او کمک کنم تازگی‌اش را حفظ کند و یگانگی‌اش سرکوب

با تولد کودک در خانواده روایی که همیشه در خانه حاکم بوده، ناگهان دود می‌شود و قواعد تازه‌ای شکل می‌گیرد. ساعت‌های طولانی بی‌خوابی و نگرانی درباره سلامت، تغذیه و تربیت نوزاد؛ پدر و مادر را به آدم‌هایی تبدیل می‌کند که قبل از بچه‌دار شدن، برای خودشان هم باورنکردنی به نظر می‌رسیده است. یک فیلسوف بوسنیایی تعریف می‌کند که چطور تولد دخترش حتی مسائل فلسفی ذهن او را نیز عوض کرد. او تولد بچه را به انفجار یک بمب در زندگی تشبیه می‌کند.

الدار ساراجلیچ در این خصوص می‌گوید: فلسفه همواره برایم از پدر بودن جذاب‌تر بوده است. عادت کرده بودم زندگی‌ام را مثل زنجیره‌ای از مطالعه، سفر و مذاقه در خاموشی ببینم. اگر چه می‌پنداشتم بالاخره روزی فرزندمی خواهم داشت، اما چندان به آن فکر نمی‌کردم. پدر بودن، جایی در زندگی وقف فلسفه من نداشت.

با این حال در سال ۲۰۱۴، سه ماه پس از آن که از رساله دکتریام دفاع کردم، دخترم به دنیا آمد و همه چیز دگرگون شد. در یک تابستان، هم پدر شدم و هم فیلسوف. هر دوی این‌ها در وجودم آمیخت و هویتی برایم آفرید که به تمامی تازه بود. پیش از تولد دخترم، به فلسفه سیاسی علاقه داشتم و مسائل مورد علاقه‌ام معطوف بود به عدالت سیاسی و اجتماعی، لیبرالیسم و مشروعیت؛ سپس، همانطور که فرزندم در رحم مادرش رشد می‌کرد، علایق جدیدی نیز در ذهن من بال و پر می‌گرفت. همسرم فرزندمی به دنیا آورد و فرزندمان نیز اندیشه‌هایی تازه.

رفته رفته دریافتم والد بودن، راه‌هایی بی‌شمار برای اندیشیدن فراهم می‌آورد. فیلسوفان عموماً پرسش‌هایی گوناگون درباره والد بودن می‌پرسند. آیا توجیهی اخلاقی برای بچه‌دار شدن وجود دارد؟ ابعاد اخلاقی پرورش کودک چیست؟ اکنون که خود را هم زمان فیلسوف و والد می‌یافتم، شروع به پرسیدن پرسش‌هایی مشابه کردم. چگونه باید فرزندم را تربیت کنم؟ چطور می‌توانم پدر خوبی باشم؟

هم ترس، هم رضایت

بیشتر والدینی که تازه فرزندشان متولد شده می‌دانند که نخستین فرزند داری آمیزه‌ای است از رضایت، ترس، یاس و مهم‌تر از همه، بی‌خوابی؛ در همان اندک لحظات بی‌خوابی در نخستین ماه‌های پدر شدن بود که تمرکز فلسفی من معطوف به پرسشی خاص شد. دختر من، در بزرگسالی، به چه کسی تبدیل خواهد شد؟ هویتش چه خواهد بود؟ همچنان که به پیچ و تاب تن کوچکش نگاه می‌کردم، به آینده محتملی فکر می‌کردم که پیش پای



.....

همین موضوع به شکلی تاثیرگذار دلیل علاقه من به موضوعات فلسفی خاصی است. درست است که من در ایالات متحده زندگی می‌کنم، اما هستی‌ام در مرز دو کشور است. من هیچگاه نمی‌توانم بدون این هر دو (بوسنیایی و آمریکایی) باشم. دوگانگی، پیش فرض هستی‌شناختی من است. بنابراین پیوسته از ساز و کارهای فرهنگ آگاهم و چون همیشه کناره‌های فرهنگ را می‌بینم، مدام پیرامون هسته‌اش پرسشگری می‌کنم.

حتی عقیده من درباره حق فرزند به داشتن هویتی اصیل نیز در برگیرنده دوگانگی آن سنت‌های فلسفی است که زیربنای این عقیده را شکل داده است. برای نمونه، اصالت، از نظر سنتی، دعوت به هم‌اندیشی از سوی رمانتیک‌هایی مانند روسو بوده است که معتقد بودند پیشرفت روشن‌اندیشی سبب زدودن فردیت افراد می‌گردد. همه ما اصیل به دنیا می‌آییم، اما همچون یک رونوشت از دنیا می‌رویم. تمدن چیزی است که فاصله میان تولد و مرگ ما را شکل می‌دهد؛ تمدن ما را به گونه‌ای شکل می‌دهد که اغلب در تضاد با بخش‌هایی از خویش‌مان است که طبیعت در وجودمان به ودیعه نهاده است.

❑ گرداب بی‌معنایی

دیدگاه‌های روسو، مونتسکیو، مارشال برمن و دیگر اندیشمندانی که سودای برهان‌آوری برای نوعی هستی‌اصیل را داشته‌اند، همیشه به شکلی خاص مرا مفتون کرده است. با این حال، اصرار بر اینکه فرد با دستیابی به خرد و ارزیابی آن به اصالت می‌رسد، بازتابی است از روش‌ها و اندیشه‌هایی که در سنت متفکران روشن‌اندیش می‌توان سراغ گرفت. من، برخلاف رمانتیک‌ها، معتقدم به‌کارگیری و ترویج خرد کمک می‌کند خویش‌مان حقیقی‌مان را بیابیم. خود بیگانگی محصول ذهنی غیرمنطقی است. من نیز مانند جان لاک عقیده دارم هویت حاصل آگاهی و خرد است و تازمانی که معقول نباشیم، نمی‌توانیم اصیل باشیم. حالا دیگر شب‌های بی‌خوابی به همراه یک نوزاد را پشت سر گذاشته‌ام. اکنون دخترم ۴ ساله است؛ با هویتی متعلق به خودش و اراده‌ای آهنین برای انجام هر آنچه دلخواهش است. با این حال، برخی شب‌ها؛ نیمه‌شب‌ها، نگرانی از آینده غیرمنتظره گریبانم را می‌گیرد، آرامشم را می‌تاراند و وادارم می‌کند همه چیز را زیر سؤال ببرم. در این لحظات هیچ لایه‌ای نمی‌تواند آرامم کند، تنها کاری که از دستم بر می‌آید این است که به مفاک چشم بدوزم، بی‌آنکه امیدوار باشم مفاک به من چشم ندوزد.

اما وقتی می‌بینم دخترم اینچنین در آرامش به خواب رفته است، می‌فهمم که نباید از مفاک ترسید؛ چرا که مفاک نوعی گرداب بی‌معنایی نیست که ما را به جنون رهنمون شود. مفاک دروازه‌ای است به سمت خویش‌مان و تنها خود ما هستیم که تصمیم می‌گیریم با چه چیزی پرش کنیم؛ رؤیا، ترس، بلندپروازی یا... این یگانه شانس ما است برای آنکه تبدیل به چیزی شویم که واقعاً هستیم؛ فرصتی برای اینکه والد خودمان باشیم. ❑

متوجه شدم والد

بودن تمرینی

است بی‌مانند

در خودشناسی؛

یعنی فرصتی

برای کشف

خودتان فراهم

می‌کند. پدر شدن

به من کمک

کرد چشم‌انداز

فلسفی‌ام را بهتر

بفهمم و درک

کنم. اندیشیدن

درباره عقلانیتی

که می‌تواند

خویش‌آینده

دخترم را شکل

دهد، کمک کرد

تا عقلانیت نهفته

در پس هویت

فلسفی و فردی

خود را دریابم

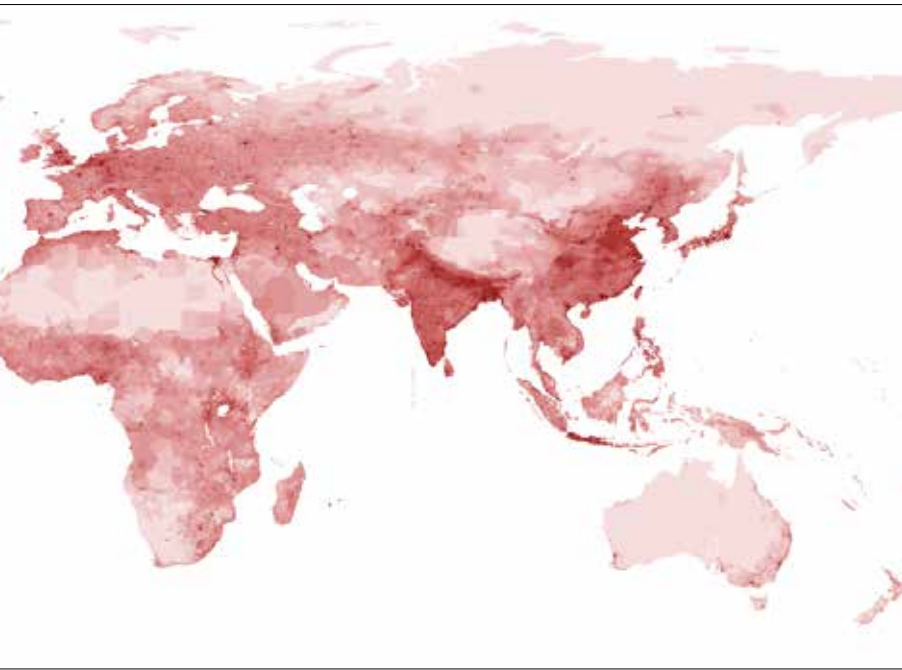
❑ شالوده خرد

برای آنکه فرزندان، نه همچون محصول انتظارات والدین، بلکه به‌عنوان انسان‌هایی اصیل پرورش یابند، باید بیاموزند که هویتشان بر شالوده خرد بنا می‌شود، یا به کلام دیگر؛ بر حقانیت عقلانی استوار است و خود مفهوم هویت از چنین برداشتی از خرد استخراج شده است.

اگر هویت فردی عقاید خاصی باشد که فرد درباره خویش دارد، بنابراین همواره محصول روابط میان خودآگاه فرد و مجموعه‌ای از واقعیات است. بر این اساس، بسته به اینکه ماهیت واقعیات گوناگون چه باشد، دلایل هویت‌یابی نیز می‌تواند متفاوت باشد. دلایلی که مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی، محیطی و تجربی هستند.

اگر فرزندی، در مدرسه یا به باری روابط اجتماعی، شیوه‌ای دیگر برای زندگی بیابد، بپذیردش و مصمم شود آنگونه زندگی کند، والدین باید به این موضوع احترام بگذارند که فرزندان می‌توانند دلیلی درست برای انحراف از مسیر فرهنگ خانوادگی‌شان داشته باشند. ممانعت فرزندان از اقدام بر اساس دلایلی که می‌یابند، بدون آن که صحت دلایل‌شان را بسنجیم، خیانتی به ارزش و معنای رابطه والد و فرزندی است.

دیگر اینکه، متوجه شدم والد بودن تمرینی است بی‌مانند در خودشناسی؛ یعنی فرصتی برای کشف خودتان فراهم می‌کند. پدر شدن به من کمک کرد چشم‌انداز فلسفی‌ام را بهتر بفهمم و درک کنم. اندیشیدن درباره عقلانیتی که می‌تواند خویش‌آینده دخترم را شکل دهد، کمک کرد تا عقلانیت نهفته در پس هویت فلسفی و فردی خود را دریابم؛ اگر بخواهم روشن‌تر سخن بگویم، من که مهاجری در ایالات متحده هستم، دو تابعیت و دو فرهنگ در خود دارم.



کشورها چگونه با
«بحران جمعیت»
مبارزه می‌کنند

هیچ کس در خانه نیست

می‌شود. اجرای برنامه کلان مشوق‌های فرزندآوری در روسیه که از سال ۲۰۰۷ و هم‌زمان با دومین دوره ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین و تحت حمایت وی آغاز شد، نتایج موفقیت‌آمیزی داشته است.

دولت روسیه در برنامه ملی و مصوب «سرمایه مادری» برای تولد فرزندان دوم و سوم، جوایز فرزندآوری برقرار کرد. دولت فدرال روسیه، برای فرزندان بیشتر، اعطای نشان دولتی «شکوه والدین» را در نظر گرفته است. روس‌ها در پیشبرد سیاست ترغیب خانواده‌های روسی به فرزندآوری بیشتر، سیاست تشویقی مشخص و ملموسی در پیش گرفته‌اند. در امتداد این سیاست، دولت روسیه به خانواده‌هایی که فرزند دوم آن‌ها به دنیا می‌آید، ۴۵۰ هزار روبل معادل ۱۵ هزار دلار کمک مالی و به ازای تولد فرزند سوم نیز یک قطعه زمین ۶۰۰ تا یک هزار مترمربع اهدا می‌کند. ارائه خدمات پزشکی رایگان به مادران در دوران بارداری و وضع حمل و حتی یک سال پس از آن، پرداخت ماهانه ۸۰ دلار کمک هزینه فرزندپروری در سه سال نخست زندگی، از دیگر مشوق‌های مالی دولت روسیه است.

جمعیت فعلی روسیه در حدود ۱۴۳ میلیون نفر است و نرخ باروری در این کشور ۱.۱۷ درصد است. میزان روس‌تبارهایی که نابارور هستند و توانایی بچه دار شدن ندارند در حدود ۱۵ درصد است. این در حالی است که ۷۵ درصد از زنان روسی، حین بارداری، دچار مشکلات پزشکی حاد می‌شوند. لازم به ذکر است، کارشناسان مسائل اجتماعی بر این موضوع اذعان داشته‌اند، چنانچه نرخ زاد و ولد در روسیه افزایش نمی‌یافت، شمار جمعیت این کشور، به حدود ۷۵ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ کاهش می‌یافت که نتجتاً روسیه را در ورطه‌ای سخت می‌افکند.

آلمان

آلمان، قدرت نخست اقتصادی اروپا، با مهمترین معض

در حال حاضر و مطابق با آمار رسمی منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد، جمعیت جهان در حدود هفت و نیم میلیارد نفر است. اگرچه سازمان ملل، نسبت به افزایش بی‌رویه جمعیت کره خاکی و پیامدهای ناگوار آن هشدار جدی داده است، لیکن آهنگ رشد جمعیت در جهان نسبت به پنجاه سال گذشته، کاهش یافته و جمعیت کره زمین، به تدریج، در حال پیر شدن است.

روسیه، آلمان، اوکراین، ایتالیا، اتریش، یونان و ژاپن در زمره کشورهایی قرار دارند که نرخ رشد جمعیت آن‌ها، به گونه‌ای خطرناک و زیر صفر قرار دارد؛ بدین معنا که نرخ مرگ و میر سالانه در این کشورها از نرخ زاد و ولد بیشتر است و نتیجتاً این کشورها، ضمن آنکه با کاهش تدریجی جمعیت مواجه هستند، با معضلاتی نظیر پیری جمعیت و کاهش نیروی کار جوان و پرتوان نیز دست و پنجه نرم خواهند کرد.

نکته درخور توجه آن است که بیش از نود درصد کشورهایی که دارای نرخ رشد جمعیت منفی هستند، در قاره سبزی همان قاره اروپا واقع هستند و سیاست‌ورزی سیاست‌مداران کشورهای مذکور در قبال پدیده «پیری جمعیت»، امری بسیار قابل تأمل است. در ادامه برخی سیاست‌های کشورهای مذکور، جهت مقابله با «بحران جمعیتی» خود، آمده است.

روسیه

جمعیت جمهوری فدرال روسیه، از ۱۶ میلیون نفر که در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ ثبت شده است به حدود ۱۴۲ میلیون نفر در سنوات نخستین قرن ۲۱ کاهش یافت و لذا زنگ خطری جدی را برای این کشور به صدا درآورد. از این رو، یکی از مهمترین نگرانی‌ها و دغدغه‌های سیاست‌مداران روسی، مبحث «بحران جمعیت» یا نرخ منفی رشد جمعیت روسیه است. یکی از اولویت‌های حزب «روسیه متحد» که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور کنونی فدراسیون روسیه و دمتری مدودف رئیس‌جمهور پیشین این کشور در عضویت آن هستند، مقابله با «کاهش جمعیت» روسیه است.

ولادیمیر پوتین در نطق سالانه خود در سال ۲۰۰۶ میلادی اظهار کرد: «بحران جمعیت و نرخ رشد جمعیت منفی، اضطراری‌ترین مشکلی است که روسیه با آن مواجه است». وی در جریان کمپین تبلیغات انتخاباتی خود نیز تأکید کرد که جمعیت روسیه بایستی افزایش داشته باشد تا در آینده، برای این کشور، مخاطراتی پیش نیاید. او رسماً اعلام داشت که در صد تغییر در روند روبه کاهش جمعیت روسیه بر خواهد آمد و قصد دارد برنامه‌ها و سیاست‌های اجتماعی خود را به گونه‌ای تنظیم نماید تا جمعیت روسیه به ۱۵۴ میلیون نفر برسد.

مطابق با آمارهای انتشار یافته، تنها ۶.۵ درصد از خانواده‌های روسی، دو فرزند یا بیشتر دارند که برای این کشور که جمعیتی در حدود ۱۴۳ میلیون نفر دارد نگران‌کننده تلقی

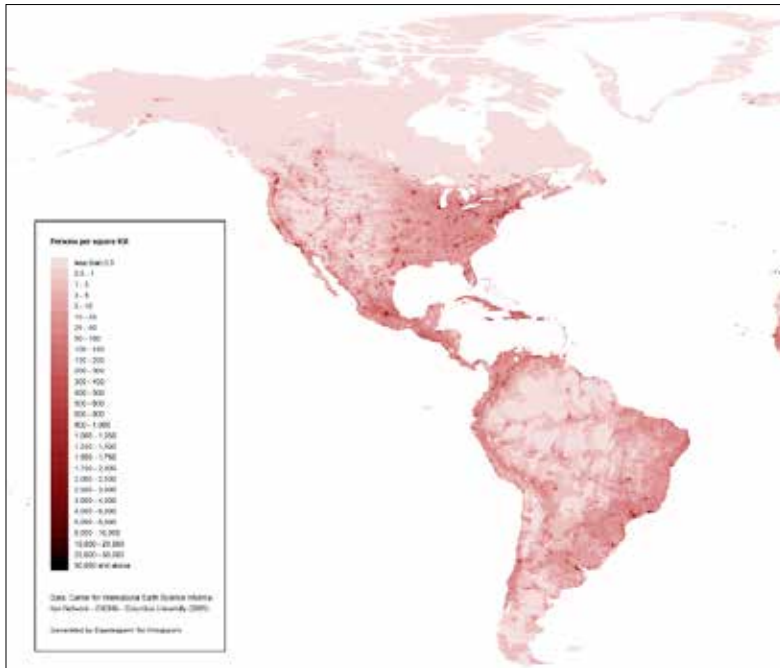
که حقوق پایین تری می گرفتند، در این برهه زمانی، ۱۰۰ درصد حقوق خود را از دولت دریافت می کنند. همچنین با تولد فرزند، یکی از والدین می تواند ۱۲ ماه درخواست مرخصی نماید؛ بدون آنکه دغدغه از دست دادن منصب پیشین خود را داشته باشد.

فرانسه

کشور فرانسه با جمعیتی بالغ بر ۶۵ میلیون نفر و نرخ رشد جمعیتی در حدود ۰.۴۲ درصد، با معضل پیری تدریجی جمعیت مواجه است؛ لذا یکی از نگرانی های عمده سیاستمداران این کشور، مقابله با نرخ پایین رشد جمعیت است. نهادهای ذیربط در فرانسه، با اتخاذ سیاست های تشویقی جهت بالا بردن نرخ رشد جمعیت این کشور، به هر فرزند تازه متولد شده، یارانه ای اختصاص می دهند که تقریباً برابر با کمک مالی است که آلمانی ها به خانواده های آلمانی پرداخت می کنند و در اثباتی مطالب فوق مطرح شد. علاوه بر آن، در فرانسه، مراکز کودک یاری ارزان قیمتی وجود دارد که از فرزندان خانواده ها تا سنین شش تا هفت سالگی مراقبت و نگهداری به عمل می آورند. سبد کالا همچنین کاهش اخذ مالیات و استفاده از امکانات دولتی برای فرزندان و خانواده ها در نظر گرفته می شود و در صورت استخدام خدمتکار برای خانواده هایی که دارای فرزند شده اند، دولت تا حدی، هزینه خدمتکار را تقبل می کند.

ژاپن

ژاپنی ها نیز همچون آلمانی ها و روس ها، دارای نرخ رشد جمعیت منفی برابر با ۰.۲۲ درصد هستند؛ به نحوی که برآوردها نشان می دهد، چنانچه اقدام عاجلی صورت نپذیرد، این کشور در سال ۲۰۵۵، با جمعیتی که ۳۵ درصد آن را گروه سنی بالای ۶۵ سال تشکیل می دهد مواجه خواهد شد. ژاپنی ها نیز همچون دیگر کشورهای قدرتمند، جهت مهار بحران جمعیتی خود، قانونی موسوم به «کودوموتیت» را تصویب کرده اند که در سال ۲۰۱۰ توسط حزب دمکراتیک این کشور اجرایی شد. مطابق با این قانون، خانوارهایی که فرزندی تا سن ۱۵ سال دارند، ماهانه تا ۱۳ هزارین کمک مالی دریافت می کنند؛ از سوی دیگر پدر و مادر، هر یک می توانند در صورت اخذ مرخصی با نصف حقوق خود تا سقف تعیین شده در مرخصی حضور داشته باشند و با پایان مرخصی، بدون هیچ تغییری به منصب پیشین خود بازگردند. براساس آنچه در این گزارش ارائه شد، شاهد آن هستیم که سیاستمداران کشورهای بزرگ و تاثیرگذاری نظیر روسیه، آلمان، فرانسه و ژاپن اهمیت بالایی به مباحث جمعیت شناختی خود می دهند و با تمام توان برای حل معضلات جمعیتی کشور خود می نمایند. در این راستا، اغلب کشورها، مشوق هایی را جهت ترغیب خانوارها برای فرزندآوری بیشتر تجویز نموده اند. به نظر می رسد در دورانی که بحران اقتصادی، خانواده ها را دستخوش مشکلات مالی کرده است، کمک های اقتصادی دولت، نقش بسیار مهمی در ازدیاد نرخ مولید بازی می کند.



سیاستمداران کشورهای بزرگ و تاثیرگذاری نظیر روسیه، آلمان، فرانسه و ژاپن اهمیت بالایی به مباحث جمعیت شناختی خود می دهند و با تمام توان برای حل معضلات جمعیتی کشور خود می نمایند. در این راستا، اغلب کشورها، مشوق هایی را جهت ترغیب خانوارها برای فرزندآوری بیشتر تجویز نموده اند

امنیتی و اقتصادی یعنی «بحران پیری جمعیت» مواجه است. کشور آلمان، جهت حفظ جایگاه اقتصادی خود، نیاز مبرم به نیروی کار جوان دارد و به واسطه نرخ رشد جمعیت پایین و بعضاً منفی، این کشور با پیری تدریجی جمعیت خود رو به روست است. اگرچه سیاستمداران آلمانی، به منظور مقابله با «بحران جمعیت» خود، به سیاست «پذیرش مهاجران» روی آورده اند، لیکن آلمانی ها به خوبی بر این موضوع واقف هستند که این سیاست، موجب کاهش ضریب امنیت ملی و وفاق اجتماعی آن ها خواهد شد. در حال حاضر و مطابق با جدیدترین آمار منتشر شده، جمعیت آلمان، قریب به ۸۱ میلیون نفر ارزیابی می شود و نرخ رشد جمعیت این کشور، رقمی در حدود ۰.۰۶ درصد را نشان می دهد. این نرخ رشد جمعیت منفی، در سال ۱۹۷۲ پدیدار شد و شمار مرگ و میر آلمانی ها بیشتر از نرخ مولید آن ها محاسبه شد. این شکاف میان نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر، در سنوات بعد نیز تداوم داشت. اگرچه آلمانی ها سالانه میلیاردها یورو صرف بالا بردن میزان فرزندآوری خانواده ها می نمایند، لیکن تحقیقات نشان می دهد، این تلاش ها، در ترغیب خانوارها جهت فرزندآوری بیشتر، تاثیرات ناچیزی داشته است و نتیجتاً، نرخ رشد جمعیت آلمان همچنان در زیر صفر قرار دارد. برآوردها نشان می دهد که جمعیت آلمان تا سال ۲۰۵۰، در حدود ۱۶ درصد کاهش خواهد داشت و به رقمی در حدود ۶۹ میلیون نفر خواهد رسید. دولت آلمان، در راستای سیاست های تشویقی خود که به منظور افزایش جمعیت این کشور صورت می پذیرد، به پدران و مادران شاغلی که به دلیل تولد فرزند خود به واسطه مرخصی، دستمزدی دریافت نکرده اند، کمک های مالی اعطا می کند. مطابق این کمک های مالی، پدران و مادران، دو سوم دستمزد خود را با افزایش ۲۰۳۷۵ دلاری در هر ماه از دولت دریافت می کنند و کسانی



نوزاد، مورد توجه دیگران بودن است. در مقابل، والدین نیز نیاز دارند از کسی حمایت کنند و او را دوست داشته باشند. لذا کارکرد نیازهای مذکور به گونه‌ای است که والدین و فرزند مکمل یکدیگر هستند و حاصل آن رضایت خاطر است که نصیب آن‌ها می‌شود. این احساس رضایت موجب انس بیشتر با کسی می‌شود که در تأمین خواسته‌های درونی سهمی دارد و نقش ایفا می‌کند و در نتیجه با گسترش خانواده پس از تولد فرزندان، ظرفیت‌های انس و الفت در زندگی افزایش می‌یابد.

بهداشت روانی

یکی از مهمترین عوامل ازدیاد شور و نشاط در زندگی مشترک، تولد فرزند در خانواده است؛ پیامبر گرامی اسلام (ص) در تعبیری جالب می‌فرماید: «فرزند صالح، گلی از گل‌های بهشت است.» همانگونه که گل‌های بهشتی باعث وجد و سرور اهل بهشت می‌شوند، فرزند صالح نیز باعث شادمانی و سرور والدین می‌گردد. «ویل دورانت» می‌گوید: «ملاحظه کنید که زناشویی بدون فرزند پزمرده است و چگونه پس از آوردن فرزند شکفته می‌شود.»

کودکان از زمان تولد و گاه از همان زمان که داخل رحم مادر هستند، موجب شادی و هیجان در خانواده می‌شوند. آن‌ها با افزایش نشاط در روابط همسران، سلامتی و بهداشت روانی آن‌ها را نیز تأمین می‌کنند. همانگونه که تولد کودک موجب شادی پدر و مادر است، نگاه به چهره او و کارهای کودکانه‌اش نیز نشاط و سلامت روانی والدین را به همراه دارد. «مایکل آرگیل»، کودکان را سرچشمه فایده‌های زیادی برای خانواده می‌داند و می‌نویسد: «با وجود فرزند، لذت بسیاری در خانواده وجود دارد. بیشتر والدین تحرک و شادی را به عنوان یک مزیت از کودکانشان دریافت می‌کنند.»

پژوهشی که «راسل» انجام داد، نشاط و شادمانی حاصل از تولد فرزند در خانواده را تأیید می‌کند. گذراندن وقت با کودک و بازی با او یکی از بهترین لحظاتی است که می‌تواند به پدر و مادر انرژی و نشاط بخشد. تحقیقات «فیلدمن» نیز درباره پدران و مادران جوانی که فرزند اولشان به دنیا آمده، حاکی از آن است که لذت پدر و مادر شدن و احساس شادی و نشاط حاصل از آن در ایجاد آرامش و آسایش زندگی زناشویی بسیار موثر است.

کلام ائمه (ع) نیز نشان دهنده همین دل بستگی سالم به فرزندان است. از امام صادق (ع) پرسیدند: شیرین‌ترین چیز برای انسان چیست؟ ایشان فرمود: «داشتن فرزند جوان». سپس پرسیدند: بدترین و تلخ‌ترین حالت برای انسان چیست؟ فرمود: «از دست دادن فرزند». یکی از عوامل پایداری زندگی، داشتن تنوع مناسب است و در مقابل آن یکنواختی، موجب ملال، سرخوردگی و تضعیف مناسبات بین اعضای خانواده می‌گردد. روانشناسان معتقدند دل بستگی متقابل والدین و فرزندان از ضروریات اجتماعی شدن است. اینگونه دل بستگی‌ها برای موفقیت پدر و مادر در اجرای وظایف مربوط به رشد خانواده و بهداشت روانی آنان ضروری است و فرزندان از

فرزندان روح و جسم ما را دگرگون می‌کنند

گلی از گل‌های بهشت

علی اکبر مظاهری

انسان‌ها اهداف و انگیزه‌های متفاوتی از ازدواج دارند، یکی از این اهداف که عموم زوج‌ها به آن توجه جدی دارند فرزندآوری است. داشتن فرزند یکی از اهداف مهم ازدواج و زندگی مشترک است و اکثر زوجین داشتن فرزند را به عنوان یکی از خواسته‌ها و هدف‌های خود در زندگی مشترک مد نظر دارند. نتایج تحقیقات نشانگر آن است که اکثر خانواده‌هایی که صاحب فرزند هستند، بیش از خانواده‌های بدون فرزند از زندگی لذت می‌برند و احساس خوشبختی بیشتری می‌کنند. در ادامه به برخی از فواید وجود فرزند در خانواده اشاره شده است.

توانمندی‌تن

نتایج تحقیقات پژوهشگران دانشگاه «بریگهام یانگ» آمریکا روی ۲۰ هزار خانواده از ۸۶ کشور جهان طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۵ گویای آن است که داشتن فرزند، موجب کاهش فشار خون والدین، افزایش تمایل به یادگیری، استفاده بیشتر از قدرت تعقل، افزایش اعتماد به نفس، امکان بهتر درک زیبایی‌ها، افزایش دقت در کارهای جزئی و افزایش شادی والدین می‌گردد. فرزندآوری برای زنان اهمیت بیشتری دارد و بدن آنان برای تغذیه و پرورش کودکان آمادگی دارد. داشتن فرزند برای زن، حکم سلامت او را دارد و با تأمین شادابی، او را به زندگی سرگرم و امیدوار می‌کند. تحقیقات جدید نشان می‌دهد که پدر و مادر شدن، خطر ابتلا به بیماری‌هایی که سلامت انسان را تهدید می‌کند؛ مانند سرطان و بیماری‌های قلبی کاهش می‌دهد. همچنین این پژوهش‌ها که روی ۱/۵ میلیون نفر انجام شده، نشان می‌دهد که داشتن فرزندان پرشمار، خطر ابتلا به سرطان سینه را در زنان کاهش می‌دهد.

علاوه بر آن، دانشمندان بر اساس نتایج برخی آزمایش‌ها و تحقیقات اعلام کرده‌اند مادرانی که تازه صاحب فرزند شده‌اند، حافظه بصری قوی‌تری دارند و در مقایسه با زنانی که فرزند ندارند، بهتر می‌توانند اطلاعات اطراف خود را دریافت کرده و به خاطر بسپارند.

همچنین این تحقیقات حاکی از آن است که داشتن فرزند، موجب بهبود حافظه مادران می‌شود. «سانتیاگو» بر اساس نتایج تحقیقاتش در همایش انجمن روان‌شناسی آمریکا اعلام کرده است که ممکن است این مسئله در میان مادران احساس نشود؛ اما عملکرد حافظه آن‌ها با قبل تفاوت دارد و بارداری موجب می‌شود مغز آن‌ها عملکرد بهتری داشته باشد.

حب و حمایت

با آغاز زندگی مشترک، بخش قابل توجهی از نیازهای عاطفی همسران جوان تأمین می‌شود و در صورت بهره‌مند بودن آنان از الگوهای خانواده متعادل، به مرور زمان توانایی پاسخ دادن به نیازهای بیشتر را پیدا می‌کنند. تولد فرزند نیز زمینه پاسخگویی بسیاری از این نیازها از جمله نیاز به دوست داشتن و محبوب بودن را فراهم می‌کند؛ زیرا یکی از نیازهای

در مقابل آن یکنواختی، موجب ملال، سرخوردگی و تضعیف مناسبات بین اعضای خانواده می‌گردد. تولد فرزند جدید، فرصتی برای تنوع بخشیدن به زندگی و رهایی از دل‌تنگی است. همانگونه که مشاهده رویش گل‌ها و گیاهان، حس حرکت و بالندگی را در آدمی بیدار می‌کند، تماشای صحنه‌های دلپذیر رشد کودکان، والدین را به وجد می‌آورد و موجب پویایی و انگیزش آنان می‌شود. اضافه شدن فرزند به جمع خانواده، شتاب خاصی به آهنگ زندگی می‌بخشد. «ویل دورانت» در توصیف حالات پدر و مادری نویسد: این زن است که توانایی‌های تازه‌ای به دست آورده؛ مادری چنان شکیب و مهربان شده که حتی در هنگام هیجان و شدت عشق نیز سابقه نداشته و این مرد مسئولیتی می‌پذیرد که او را پخته کرده، افق دیدش را وسیع می‌سازد و از یک حس پدری عمیق که ناگهان فرامی‌رسد، لذت می‌برد.

۴ مثلث تعاملات

خانواده ابتدا متشکل از زن و شوهر است و روابط آن‌ها نیز در محدوده خاصی است که اصطلاحاً از آن به رابطه خطی زن و شوهری تعبیر می‌شود. با تولد اولین فرزند، باب جدیدی در روابط انسانی خانواده گشوده شده، رابطه‌ای غیرخطی (مثلثی) میان پدر، مادر و فرزند ایجاد می‌شود. این گسترش رابطه، علاوه بر تغییر کمی، سبب تغییر کیفی رابطه آن‌ها نیز می‌شود و ارتباطات جدید آکنده از دل‌بستگی‌ها و تعلقات خاص خواهد بود. شاید آمدن فرزند به جمع خانواده در ابتدا باعث شود زن و شوهر در رفتن به برخی محافل دچار محدودیت شوند؛ اما همین تازه وارد باعث می‌شود دوستان خانوادگی جدیدی پیدا کنند. همچنین وجود کودک، توجه دیگران به خانواده او را نیز در پی خواهد داشت و در نتیجه از حمایت اجتماعی بیشتری بهره‌مند خواهند شد که همین امر در افزایش سلامت خانواده موثر است.

«هافمن» تحقیقی بر خانواده‌های دارای فرزند انجام داد و چنین نتیجه گرفت که فرزند بر فرآیند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری والدین تأثیر می‌گذارد؛ موارد زیر از نتایج پژوهش اوست:

- ۱) کودکان به پدر و مادر اعتبار بخشیده، آنان را از تنهایی نجات می‌دهند.
- ۲) کودکان با حضور خود، وضعیت بزرگسالان، به خصوص زنان را تأیید می‌کنند و به آنان هویت اجتماعی می‌بخشند.
- ۳) آن‌ها والدین خود را از طریق فعالیت‌هایشان در مدرسه و مراکز تفریحی سالم و محیط همسایگی با جامعه پیوند می‌دهند.
- ۴) کودکان با توجه به اصول اجتماعی شدن، شایستگی و صلاحیت والدین را افزایش می‌دهند و آنان را به مرز خودکفایی می‌رسانند.
- ۵) چون والدین بیش از افراد بی‌فرزند دارای تأیید اجتماعی هستند، کودکان علاوه بر کسب شخصیت، بر اعمال نفوذ والدین نیز می‌افزایند.
- ۶) بنابراین فرزندآوری یک جنبه کلیدی برای اجتماعی شدن اکثریت مردم در همه فرهنگ‌ها است. □



والدین به لحاظ

ایجاد شبکه

ارتباطی جدید

پس از تولد

فرزند، جاذبه‌ها،

دل‌مشغولی‌ها

و سرگرمی‌های

تازه‌ای را تجربه

می‌کنند که مرکز

ثقل آن فرزند

است و مشاهده

ناتوانی‌های نوزاد،

حس مسئولیت

و شفقت را در

والدین برمی‌انگیزد

تا با کمک

یکدیگر، همه

توان خویش را

برای حمایت از

او به کار گیرند.

فرزند به ویژه

فرزند خردسال

به منزله پیوند

بین پدر و مادر

است؛ از این رو

بی‌فرزندی باعث

تزلزل خانواده

می‌شود؛ چرا که

زندگی کم‌کم

عادی می‌گردد

و مشکلات

نمایان‌تر می‌شود

و در نتیجه علاقه

همسران به زندگی

مشترک کم

خواهد شد.

عناصر بنیادین خوشبختی در خانواده محسوب می‌شوند.

۴ امید به آینده

با ورود اولین فرزند به کانون خانواده و شعاع گرمابخش او، دایره امیدها و آرمان‌های والدین افزایش می‌یابد. همچنان که فرزند در مقابل چشمان والدین می‌بالد و شکوفای می‌شود، بذرها امید نیز در دل پدر و مادر جوانه می‌زند و آرزوهای نوین، منشأ حرکت و تلاش آن‌ها برای تداوم حیات می‌گردد؛ چرا که فرزندان که صحیح تربیت می‌شوند، غیر از اینکه خود آنان مسیر سعادت را در زندگی طی می‌کنند و باعث افتخار پدر و مادری گردند، در زندگی آینده والدین نیز نقش موثری دارند و از آنان حمایت می‌کنند. چنین فرزندی در سال‌های پیری و سالمندی پدر و مادر، از آنان دستگیری می‌نمایند و آن‌ها را تنها نمی‌گذارند؛ حال آنکه کسانی که فرزند ندارند، معمولاً در دوران کهولت از احساس تنهایی رنج می‌برند.

امام سجاد (ع) در دعای خویش در حق فرزند می‌فرماید: «بار خدایا! بازوی مرا به وسیله ایشان استوار گردان و کمر مرا به آنان راست نما؛ در سختی و گرفتاری آنان را کمک من گردان و عدد و شمار مرا به آنان افزون کن و مجلس مرا به ایشان بیار و یاد مرا به آن‌ها زنده دار و به وسیله ایشان برابر حاجت و خواسته‌ام یاری فرما.»

همچنین تولد فرزندان در خانواده، احساس مفید و موثر بودن را برای پدر و مادر به ارمغان می‌آورد. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «باید بدانی که او (فرزند) از تو و ثمره وجود توست.» داشتن ثمره نیکو، عامل دلگرمی والدین است و احساس مفید بودن و ارزشمندی را در آنان تقویت می‌کند.

۴ سد گسست

والدین به لحاظ ایجاد شبکه ارتباطی جدید پس از تولد فرزند، جاذبه‌ها، دل‌مشغولی‌ها و سرگرمی‌های تازه‌ای را تجربه می‌کنند که مرکز ثقل آن فرزند است و مشاهده ناتوانی‌های نوزاد، حس مسئولیت و شفقت را در والدین برمی‌انگیزد تا با کمک یکدیگر، همه توان خویش را برای حمایت از او به کار گیرند. بر اساس تحقیقات و مطالعات، یکی از علت‌های طلاق زوجین، نداشتن فرزند است. فرزند به ویژه فرزند خردسال به منزله پیوند بین پدر و مادر است؛ از این رو بی‌فرزندی باعث تزلزل خانواده می‌شود؛ چرا که زندگی کم‌کم عادی می‌گردد و مشکلات نمایان‌تر می‌شود و در نتیجه علاقه همسران به زندگی مشترک کم خواهد شد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که خانواده‌های بی‌فرزند در ایران بیش از خانواده‌های دیگر در معرض گسست قرار دارند. بنابراین فرزند که در آموزه‌های دینی از او به «جگرگوشه والدین» و «گل خوشبوی بهشتی» یاد شده، نقش مثبتی در استحکام و تداوم حیات خانواده را دارد و پدر و مادر حاضر نیستند به راحتی این جگرگوشه خود را با اختلاف یا طلاق آزرده خاطر کنند.

۴ آهنگ زندگی

یکی از عوامل پایداری زندگی، داشتن تنوع مناسب است و



۵ پاسخ به پرسش «چرا فرزند؟»

خرابی را تعمیر و مرمت نمود و یتیمی را پناه داد، من هم به پاداش این عمل خیر فرزند، پدرش را آمرزیدم (و عذاب را از او برداشتم). در حدیث دیگری آمده است: میراث خداوند از بنده مومنش، فرزند صالحی است که برای او طلب مغفرت نماید.

امیرالمومنین (ع) در روایتی می‌فرماید: من از خداوند، فرزندان زیبا صورت و زیبا قامت درخواست نکردم بلکه اولادی مطیع خدا و اهل ترس از او طلب کردم تا وقتی که آن‌ها را در حال اطاعت از خداوند ببینم، چشمم روشن شود یعنی فرزند صالح، مایه چشم روشنی والدینش است. در روایت دیگری آمده: داشتن فرزند صالح، از سعادت انسان است. همچنین در حدیث دیگری چنین می‌خوانیم: فرزند صالح، گلی از جانب خداوند است که آن را بین بندگانش تقسیم کرده است.

۴. عالم، آمیزه‌ای از سختی و آسانی و شیرینی و تلخی است. داشتن فرزند و تربیت آن نیز با وجود سختی‌ها و زحمت فراوان، همراه با شیرینی و گوارایی خاصی است که برای کسانی که از این نعمت برخوردار نیستند قابل درک نیست. علاوه بر این، تحمل سختی‌های فرزنددار شدن و تربیت او، اجر الهی را در پی دارد و بی‌مزد و پاداش نیست.

۵. هدف اصلی از آفرینش انسان، رسیدن او به قرب الهی و کمال و تعالی معنوی است و این امر، در سایه تحمل سختی‌ها و شدائد حاصل می‌گردد و تحمل سختی و زحمت بچه داری و تربیت فرزند، از اسباب و عوامل رشد و کمال معنوی است. □

« حتما این پرسش را از زبان زوج‌های جوان شنیده‌اید که «با کوهی از مشکلات که پیش روی ما قرار دارد چرا باید بچه دار بشویم؟» و بعد هم قطار مشکلات اقتصادی، تربیتی، زمانی، روانی و آینده‌نگرانه را شمار می‌کنند. در پاسخ به این نگرانی و کاستن از دغدغه آن‌ها می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

۱. همان طوری که ازدواج از ضروریات زندگی انسان به شمار می‌آید و نیازی فطری و واقعی است و هدف‌ها و نیازهای زیادی را تأمین می‌کند، مساله تولید و بقای نسل انسان نیز از اهداف اساسی ازدواج است که مورد توجه دین اسلام قرار دارد و داشتن فرزند نیز خواسته‌ای تکوینی و فطری است و مبارزه با آن و بی‌اعتنایی نسبت به آن، در واقع مبارزه و بی‌اعتنایی با این نیاز فطری و تکوینی است.

۲. تربیت انسان‌های ارزشمند، از ثمرات بزرگ ازدواج است. وجود فرزندان، باعث گرمی، پویایی و صفای کانون خانوادگی و انگیزه‌ای برای دوام زندگی و احتمالاً تخفیف درگیری‌های زن و شوهر است. از دیدگاه اسلام، به طور کلی وجود فرزند صالح برای پدر و مادر، یک عمل نیک محسوب می‌شود که در سعادت دنیا و آخرت آنان موثر خواهد بود رسول اکرم اسلام (ص) نیز می‌فرماید: تزویج کنید تا صاحب فرزند شوید و بر شمار شما افزوده شود زیرا من در قیامت با امت‌های دیگر، به وسیله کثرت شما مباحثات می‌کنم. در حقیقت، زوج‌ها هستند که رشته پیوند بین اعضای یک نسل را از طریق فرزندان خود به وجود می‌آورد.

۳. یکی از مهمترین اهداف ازدواج، تولید نسل سالم و صالح است. فرزند صالح کسی است که مطیع پروردگار و عامل به دستورات او و خاکسار و فروتن در برابر والدین و خدمتگزار و خادم آن‌ها باشد و رضایت و خشنودی آن دورا که جلب کننده رضا و خشنودی خداوند است، به دست آورد. فرزند صالح آثار و برکاتی برای خودش و پدر و مادرش در دنیا و آخرت به همراه دارد. در روایتی آمده است: روزی حضرت عیسی (ع) از کنار قبری می‌گذشت و صاحب آن را در حال عذاب دید. سال آینده که از کنار همان قبر گذشت، متوجه شد که عذاب، از آن فرد برداشته شده است. علت این امر را از خداوند پرسید. خداوند به او چنین وحی کرد: ای روح الله! این فرد، فرزند کوچکی داشت که به سن رشد و بلوغ رسید و جاده



« در پرتو معنا

نکاتی درباره آداب و اسرار رکوع در نماز اولین مطلب این بخش است که به معنا و مفهوم رکوع از دیدگاه اندیشمندان مسلمان می‌پردازد. مطلب بعدی داستان جذاب و عبرت آموز زندگی حضرت عزیر (علیه السلام) در قرآن را روایت می‌کند. در قسمت تفسیر قرآن، آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴ سوره مبارکه بقره را که درباره انفاق در راه خداست از بیان علامه طباطبایی برگزیده‌ایم. این آیات با تمثیلی درباره انفاق آغاز می‌شود و سپس خداوند به شیوه صحیح انفاق و دوری از ریا و منت اشاره می‌کند. در صفحه بعد توصیه‌های آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله بهجت درباره انفاق را گردآوری کرده‌ایم. در مطلب بعدی نیز به نکاتی از زبان آیت‌الله مظاهری درباره شیوه رسیدن به آرامش در زندگی با کمک به دیگران اشاره کرده‌ایم. نقش انفاق در درجات ایمان از نگاه نهج البلاغه و شرح فراز پنجم از دعای نخست صحیفه سجادیه درباره روزی و بهروزی دیگر مطالب این بخش هستند.



نشانه‌ای عزیز

سخاوت، شما را دارا می‌کند

اگر پاداش الهی را باورداری!

نکاتی درباره آداب و اسرار رکوع در نماز

معراج در اوج فروتنی

مجید میرصفی



نماز حلقه وصل دایمی بنده و پروردگار و میعادگاه عاشقان مناجات با خداوند است و آشنایی با مفاهیم عمیق نهفته در این عبادت روزانه یکی از وظایف مسلمانی به شمار می‌رود. در شماره‌های قبل در خصوص «نیت» و «تکبیره الاحرام» که آستانه‌های ورود به نماز هستند مطالبی را برگزیدیم و در این شماره نکاتی درباره «رکوع» را از نگاه اندیشمندان اسلامی تقدیم می‌کنیم. ■

نشانه ادب

حجت الاسلام قرائتی در کتاب تفسیر نماز درباره رکوع این چنین می‌نویسد: یکی از ارکان نماز رکوع است که با کم و زیاد شدن آن، خواه عمدی یا سهوی، نماز باطل می‌شود. کلمه رکعت که در شمارش بخش‌های نماز بکار می‌رود از همین واژه رکوع است. قبيله بنی ثقیف از پیامبر اکرم درخواست کردند، در نماز رکوع و سجود نداشته باشند و می‌گفتند: خم شدن برای ما عار است. آیه نازل شد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُرُوا لَآئِكُمْ اَلَّذِينَ كَفَرُوا بِكُمْ وَكَيْفَ كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» و آنان داده شود رکوع نمی‌کنند، دیگران در برابر انسان‌هایی مثل خود خم می‌شوند و تعظیم می‌کنند، اما شما تنها در برابر خالق خود خم شوید و تعظیم کنید. وقتی آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» نازل شد، پیامبر دستور دادند در رکوع خداوند را تعظیم کنید و این ذکر را در رکوع بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» در روایات می‌خوانیم: رکوع نشانه ادب است و سجود نشانه قرب به خدا، و تا ادب را خوب انجام ندهید آماده قرب نمی‌شوید. رکوع، راهی برای توبه و استغفار و عذرخواهی به درگاه خداوند است: «فَأَسْتَغْفِرُ رَبِّيَ وَ خَرًّا كَعَا وَ أَنَابًا».

تعظیم

امام باقر(ع) می‌فرماید: کسی که رکوع خود را کامل انجام دهد از وحشت قبر در امان است. هر چه در برابر خداوند بیشتر خم شویم، قدرت بر خوردن با شیطان و شیطان صفتان را بیشتر خواهیم داشت. امام صادق(ع) می‌فرمود: رکوع و سجود طولانی، ابلیس را عصبانی کرده و می‌گوید: وای بر من! این مردم با اینگونه بندگی، دیگر مرا اطاعت نمی‌کنند. خداوند به فرشتگان می‌گوید: ببینید بندگان من چگونه مرا تعظیم می‌کنند و در مقابل من رکوع می‌کنند، من نیز آنان را بزرگ خواهم کرد و به آنان عزت و عظمت می‌بخشم. امام صادق(ع) می‌فرماید: رکوع و سجود طولانی در طولانی شدن عمر مؤثر است. سفارش شده است در رکوع گردن خود را بکشید تا رمز این باشد که من ایمان آورده‌ام گرچه گردنم در راه او برود. از دیگر آداب رکوع آنست که مردان آرنج‌ها را همچون بال پرندگان به بیرون دهند، نه آنکه به پهلوها بچسباندند. کف دست را به زانوهای بگذاریم و انگشتان دست را باز کنیم. پاها در یک خط، نه جلو و نه عقب، و میان دو پا به مقدار یک و جب فاصله باشد. به هنگام رکوع نگاه به میان دو قدم باشد و پس از ذکر رکوع، در همان حال رکوع بر محمد و آل محمد صلوات بفرستیم. البته تکرار ذکر رکوع حداقل سه مرتبه مورد سفارش و عنایت است.

شیوه اولیای خدا

امام صادق(ع) می‌فرماید: حضرت علی(ع) به قدری رکوع خود را طول می‌داد که عرق از

ساق مبارکش جاری می‌شد. خود آن حضرت در اولین خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: خداوند فرشتگانی دارد که همواره در حال رکوعند و هرگز قیام نمی‌کنند. البته در فرشته خستگی و گرسنگی مطرح نیست، لذا انسان‌های عارف و عاشق که چنین رکوع‌های طولانی انجام می‌دهند، فرشتگان را به تمجید خود وادار می‌کنند. این حالت اولیای خداست، اما حال ما چگونه؟ پیامبر اکرم در مسجد نشسته بودند، مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجودش را ناقص و سریع انجام داد. پیامبر(ص) فرمودند: او همچون کلاغ نوکی زد و رفت، اگر او با این نماز از دنیا برود بر دین من نمرده است.

خضوع

در کتاب «از زرقای نماز» اثر مقام معظم رهبری آمده است: «نمازگزار پس از قرائت به رکوع می‌رود. یعنی در برابر خدا - موجودی که ماورای نقطه اوج اندیشه انسان در آفاق خصلت‌های نیک و عظمت آفرین است - از سر تعظیم خم می‌شود. رکوع نمایشگر و نمودار خضوع انسان است در برابر قدرتی که آن را فراتر از خود می‌داند؛ و مسلمان چون خدا را برترین قدرت‌های می‌داند در برابر او رکوع می‌کند. و چون هیچ موجودی جز خدا را برتر و فراتر از انسانیت خود نمی‌داند در برابر هیچ کس و هیچ چیز دیگر سر خم نمی‌کند. در همان حال که تن خود را در برابر خدا به حالتی خاضعانه در آورده است، زبان را نیز به حمد و ستایش و بیان عظمت او می‌گشاید.

سبحان ربی العظیم و بحمده - پاک و پیراسته است خداوندگار بزرگ من و من او را ستایش می‌کنم - این حرکت که با گفتاری هماهنگ انجام می‌گیرد به نمازگزار و هم به دیگران که این حالت را از او می‌بینند، بندگی او را در

چگونه رکوع در زندگی ما تأثیر می‌گذارد؟

سایه کبریا

آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی

پیش از رفتن به رکوع نیز تکبیر است. مناسب است در تکبیر، قصد کند خدا متعال، برتر از آن است که کسی قدرت داشته باشد حق عبادت او را به جا آورد، و با بالا بردن دست این قصد را بکند. آنگاه از روی ادب و خضوع، از حالت قیام به رکوع برود و ذکر رکوع را بگوید و از تسبیح خود، اراده کند خداوند، منزّه است از آن که در اراده شریکی داشته باشد. تسبیح خدا با حمد اوست. در ذکر سجود نیز چنین است (سبحان... و بحمده) خداوند نیز در قرآن فرموده: به وسیله حمد پروردگار، او را تسبیح بگو فسیح بحمده ربک حقیقت تنزیه و تسبیح، آن است که بنده، همه عیب‌ها و کاستی‌ها را با قلب خود، از خداوند سلب کند و با اعضا و اندام به مقتضای آن عمل کند. لازمه تنزیه عملی آن است که بیشتر صفات خوب مانند اخلاص، توکل، تسلیم، رضا و توحید در بنده به کمال برسد، زیرا وقتی بنده اعتقاد داشته باشد خدا از هر جهت کامل است، یعنی در قدرت و عنایت و علم هم کامل و یگانه است.

وقتی بدانند خدای متعال به صلاح و خیر او دانا است و در حق او عنایت کامل دارد و قدرت کامل برای اصلاح دارد، صفات سه گانه (توکل، تسلیم، رضا) در وجود عبد هم فراهم می‌آید. حالت تسبیح در بنده، آن است که در باره پروردگارش، به کمال از هر جهت معتقد باشد و همه حرکات و سکنات او از این شناخت سرچشمه بگیرد. در مصباح الشریعه از امام صادق (ع) نقل شده است: هیچ بنده‌ای برای خداوند رکوع حقیقی نمی‌کند، مگر آنکه خداوند او را با نور و جلوه خویش می‌آراید و در سایه کبریای خودش جای می‌دهد و از پوشش برگزیدگانش بر او می‌پوشاند. رکوع در اول است و سجود در مرتبه دوم. کسی که رکوع کند، شایستگی سجود پیدا می‌کند.

در رکوع ادب است و در سجود قرب و هر که ادب را نیکو به جا آورد، شایسته قرب است. پس باید با رکوع، خضوع قلبی و اندامی در پیشگاه خداوند داشت. هر کس تکیه بر اسباب کند و در کارها بر تدبیر خود اعتماد کند و بنگرد و نیروی خودش را به حساب آورد و بر آن تکیه کند، رکوع حقیقی را به جای نیاورده است. حقیقت رکوع و روح، وقتی است که قلب عبد، برخوردار از توکل باشد و عملش همچون عمل اهل توکل گردد و جز خدا، کسی را مدبر و فاعل مستقل نبیند. چنین کسی ممکن نیست در کسب خود حریص باشد و یا در پی حرام و اموال شبه ناک برود، بلکه هر چه می‌گردد و می‌دهد برای خدا و به دستور او می‌شود و خرج کردن و نگه داشتن در نظر او می‌گردد. وقتی سراز رکوع برداشت، نیت او این باشد که پس از تواضع برای خدا، با نیروی الهی بردشمنان خدا خود را بالا بگیرد و وقتی دست را برای تکبیر بالا می‌برد، از تواضع برای دشمنان خدا بی‌بزاری بجوید، مستحب است در رکوع، پشت خود را صاف نگه داری؛ گردن را بکشد، به این قصد که خدایا! هر چند گردنت مرا بزنی، به تو ایمان آورده‌ام. چون سر بلند می‌کنی، امیدوار باشد خضوعش پذیرفته شده و تسبیح و حمدش مورد قبول الهی قرار گرفته باشد. خدا را تکبیر گوید؛ یعنی او را در کمال، بی‌شریک می‌داند. □



برابر خدا با می‌نماید و چون بنده خدا، بنده غیر خدا نیست آشکارا سرافرازی و آزادی او را از بردگی غیر خدا اعلام می‌کند.

□ باقی اوست

آیت الله دستغیب که خود شهید راه نماز است در کتاب «صلاه الخاشعین» در خصوص رکوع می‌نویسد: پس از اتمام مقام اول از اظهار عبودیت - که قیام باشد به بهترین احوال - پس متذکر شود و تصدیق نماید عظمت و جلالت و حکومت و مالکیت حق - جل و علی - را و حقارت و ذلت و محکومیت و مملوکیت خود را یاد آور که مالک هیچ چیز خود نیست، نه سود و نه زیان، نه زندگی و نه رستاخیز.

همچنین یاد آورد که دائم و باقی اوست و غیر او، همه هالک و فانی‌اند. پس برای شروع در اظهار درجه دوم از اظهار عبودیت به جوارح که رکوع باشد تکبیر بگوید: الله اکبر و برای بزرگی حق تعالی اعضا، رئیس و عالی بدن را که سر و صورت باشد، پست نماید و خم شود و آنچه از عظمت حق تعالی در قلب اوست، به زبان آشکار سازد و با کمال خضوع و خشوع بگوید: سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی منزّه و پاک می‌دانم پروردگار عظیم خود را از جمع کمبودها، به حسب ذات و صفات و افعال.

خداوند از آنچه لازمه امکان است، منزّه و پاک است و جودش عین ذاتش بوده و نیازمند به غیر نمی‌باشد بلکه جز او به او نیازمند است در هستی و خلاصه آنچه سزاوار غیر خداست، خدا از آن پاک و منزّه است. به حسب صفات نیز، منزّه است از اینکه حادث باشد؛ مانند صفات مخلوق بلکه صفاتش مثل ذاتش قدیم و عین ذات اوست.

به حسب افعال نیز منزّه از فعل عبث و قبیح است و کارهایش همراه با حکمت‌ها و مصلحت‌هاست و به هیچ وجه هدف از کارش مانند هدف کارهای مخلوقاتش نیست؛ زیرا در مخلوقات غرض از افعالشان دفع ضرر یا جلب منفعت برای خودشان می‌باشد؛ اما ذات بی‌زوال و بی‌نیاز مطلق از این جهت منزّه و مبراست. □

داستان زندگی حضرت عزیر(ع) در قرآن

نشانه‌ای عزیز

تَلخِیْم و تَنْظِیْم: محمّد جواد خطیبی

«یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود] می‌گفت: چگونه خداوند، [اهل] این [ویران‌کنده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را [به مدت] صد سال می‌راند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم. [نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به دراز گوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آن‌ها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: [اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.» (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۹)

«و یهود گفتند: عزّیر، پسر خداست. و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد؛ چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند؟» (سوره مبارکه توبه، آیه ۳)

صد سال خواب

عزیر چون وارد باغ خود شد، دید درخت‌ها سبز و سایه آن‌ها گسترده است و زمان برداشت میوه آن‌ها نزدیک شده است، نغمه لبلب‌ها گوش را می‌نوازد و پرندگان به طرب آمده‌اند. عزیر ساعتی در این باغ بیاسود و از نسیم جان‌پروران بهره‌مند و از تماشای سبزه و چمن و طراوت یاس و یاسمن غرق در نشاط شد، آنگاه سیدی از انگور و سید دیگری از انجیر و مقداری نان به همراه برداشت، سوار بر الاغ خود شد و راه منزل خویش را در پیش گرفت.

عزیر در بازگشت خود غرق در اسرار آفرینش و عظمت موجودات بود و آنچنان در فکر فرو رفت، که راهش را گم کرد. چند لحظه بعد خود را در میان ویرانه‌ای دید که از دهکده خرابی حکایت می‌کرد، پراکندگی خانه‌های ویران، سقف‌ها و دیوارهای فرو ریخته، وجود استخوان‌های پوسیده و اسکلت‌های متلاشی شده در سکوئی مرکب‌ار، منظره وحشتناکی را ایجاد کرده بود.

عزیر از الاغ خود پیاده شد و سبدهای میوه را کنار گذاشت و حیوان خود را بست و به دیوار خرابه‌ای تکیه داد، تا خستگی خود را بر طرف سازد و نیروی جسم و فکر خود را باز یابد. سکوت مطلق و نسیم ملایم فکر عزیر را آزاد ساخت تا درباره مردگان و وضع رستخیزایشان بیندیشد. عزیر با خود فکری کرد که این بدن‌های متلاشی شده که طعمه خاک گشته‌اند و ابرهای فراوان بر آن‌ها باریده و جریان سیل آن‌ها را به هرسورا نه، چگونه در روز قیامت بار دیگر زنده می‌شوند؟

با ادامه این تفکر و تأمل، کم‌کم چشم‌های عزیر گرم شد و پلک‌هایش به آرامی روی هم آمد عضلاتش سست گشت و در خواب عمیقی فرو رفت، آنچنان که گویا به مردگان ملحق شده است. صد سال تمام گذشت. کودکان پیر شدند و عمر پیران پایان یافت، نسل‌ها تغییر کردند، قصرها عوض شدند ولی عزیر هنوز به صورت جسدی بی‌روح در خواب بود، استخوان‌های او پراکنده و اعضایش از هم گسیخته، تا اینکه خداوند اراده کرد برای مردمی که در موضوع قیامت حیران و از درک آن عاجزند و در بیان آن اختلاف دارند، حقیقت را به نحوی آشکار سازد تا آن‌ها را با چشم ببینند و با لمس احساس کنند تا به آن یقین پیدا کنند.

خدا استخوان‌های عزیر را فراهم و آن‌ها را مرتب ساخت و از روح خود در آن دمید، ناگهان عزیر با بدنی کامل و نیرومند از جای برخاست بر روی پای خود ایستاد. عزیر با خود اندیشید که از خوابی سنگین بیدار شده است. سپس به جستجوی الاغ خود پرداخت و به دنبال آب و غذای روان شد.

فرشته‌ای به سوی او آمد گفت: فکری کنی چقدر در خواب بوده‌ای؟ عزیر بدون دقت و تفکر در اوضاع گفت: یک روز یا کمتر از آن خوابیده‌ام. فرشته گفت: تو صد سال است که مانند این اجساد در این زمین بوده‌ای، باران‌های نرم و رگبارهای شدید بر بدنت باریده و بادهای بسیار

بر تو وزیده، ولی با گذشت این سال‌های طولانی و حوادث مختلف می‌بینی که خوراکت سالم مانده و آب آشامیدنی تو تغییر نکرده است.

ای عزیز! نگاهی به استخوان‌های پراکنده الاغ خویش بباندا، می‌بینی که اعضایش از هم پاشیده شده و خدا به زودی به تو نشان خواهد داد که چگونه این استخوان‌های پراکنده جمع و زنده می‌شوند و روح در آن دمیده می‌شود. اکنون شاهد این جریان باش تا به روز قیامت یقین پیدا کنی و برایمانت به رستخیز بیفزایی و خدا تو را آیتی از قدرت خود قرار داد تا شک و تردید به رستخیز را از ذهن مردم پاک کنی و بر اعتقاد آن‌ها بیفزایی و آنچه را از درک آن عاجز بودند برایشان شرح دهی.

عزیر دقت کرد، دید الاغ وی با تمام شرایط و علائم روی دست و پای خود ایستاد و آثار زندگی در آن هویدا شد. عزیر با مشاهده این منظره گفت: «من می‌دانم که خدا بر هر چیزی قادر است.»

صد سال فراق

عزیر بر حیوان خود سوار شد و به جستجوی راه منزل خویش پرداخت. در راه متوجه شد که اوضاع مسیر و خانه‌ها تغییر کرده و تصویر گذشته فقط به صورت رؤیایی در ذهن او وجود دارد. با دقت در مسیر و تداعی خاطرات بالاخره به خانه خود رسید. بر درب خانه پیرزنی را دید با کمر خمیده و اندامی لاغر که گذشت ایام پوست بدنش را چروکیده



و بینایی چشمانش را فرو کاسته است. ولی با این حال در برابر مصائب دوران و جریان ماه و سال هنوز زمقی در بدن دارد. این پیرزن مادر عزیر است که عزیر او را در ایام جوانی و بهار زندگی رها کرده و رفته است.

عزیر از پیرزن پرسید: آیا این خانه منزل عزیر است؟ پیرزن گفت: آری این منزل عزیر است و به دنبال این سخن صدای گریه او بلند و اشکش روان شد و گفت: عزیر رفت و مردم او را فراموش کرده‌اند و سالیان متمادی است که غیر از تو، نام عزیر را از کسی نشنیده‌ام.

عزیر گفت: من عزیرم، خدا صد سال مرا از این جهان به وادی مردگان برد و اکنون بار دیگر مرا به صحنه وجود آورده و زنده نموده است.

۴ چند مرحله آزمایش

پیرزن از گفته عزیر مضطرب شد و در اولین برخورد، ادعای عزیر را منکر شده، سپس گفت: عزیر مرد صالح و شایسته‌ای بود و دعای او همواره مستجاب می‌شد، هر چیزی را که از خدا می‌خواست حاجتش برآورده می‌شد، برای هر بیماری واسطه می‌شد، شفا می‌گرفت. اگر تو عزیر هستی از خدا بخواه بدن من سالم و چشم من بینا گردد. عزیر دعا کرد و ناگهان مادر او بینایی و سلامت و شادابی خود را باز یافت. مادر به همسالان وی که روزگار استخوانشان را فرسوده و جوانی آنان را گرفته بود، اطلاع داد و گفت: عزیری را که



فرشته گفت: تو

صد سال است

که مانند این

اجساد در این

زمین بوده‌ای،

باران‌های نرم و

رگیارهای شدید

بر بدنت باریده

و بادهای بسیار

بر تو وزیده،

ولی با گذشت

این سال‌های

طولانی و حوادث

مختلف می‌بینی

که خوراکت سالم

مانده است

صد سال پیش از دست داده‌اید، خدا بار دیگر او را به ما باز گردانده است. وی به همان صورت و سن و سال جوانی نزد ما باز گشته است.

عزیر همان مرد نیرومند با بدن سالم و قوی نزد بستگان خود حاضر شد ولی اقوام عزیر او را نشناختند و منکروی شدند و ادعای او را دروغی بزرگ شمردند و در صد آزمایش او برآمدند، یکی از فرزندان عزیر گفت: پدر من خالی در کتف خود داشت و با این نشان شناخته می‌شد و به این صفت معروف بود. بنی اسرائیل شانه او را باز کردند، دیدند خالی هنوز باقی است و با همان اوصافی که به خاطر داشتند یا شنیده بودند تطبیق می‌کند.

بنی اسرائیل تصمیم گرفتند که برای اطمینان قلبی و رفع هرگونه شک و تردید او را مورد آزمایش دیگری قرار دهند، لذا بزرگترشان گفت: ما شنیده‌ایم زمانی که بخت النصر به بیت المقدس حمله کرد و تورات را سوزاند، فقط افراد انگشت شماری و از آن جمله عزیر تورات را از حفظ بودند، اگر تو عزیری، آنچه از تورات محفوظ داری برای ما بخوان. عزیر تورات را بدون هرگونه تغییر و انحراف و کم و زیاد از حفظ خواند، در این موقع بود که بنی اسرائیل، ادعای او را تصدیق و تکریم کردند و با او پیمان بستند و به وی تبریک گفتند ولی گروهی از بنی اسرائیل که در نهایت بدبختی بودند با این وجود ایمان به حق نیاوردند، بلکه به کفر خود افزودند و گفتند: «عزیر پسر خداست». □

تفسیر آیات انفاق در سوره بقره سودای سراسر سود

■ علامه محمد حسین طباطبائی



می برد سپس دستور می دهد که از مال پاکیره خود انفاق کنند، نه اینکه از جهت بخل و تنگ نظری هر مال ناپاک و دور انداختنی را در راه خدا بدهند، و آنگاه موردی را که باید مال در آن مورد انفاق شود ذکر می کند که عبارت است از فقرایی که در راه خدا از هستی ساقط شده اند، و در آخر اجر عظیمی که این انفاق نزد خدای تعالی دارد بیان می کند. و سخن کوتاه اینک: آیات مورد بحث، مردم را دعوت به انفاق می کند و در مرحله اول، جهت این دعوت و غرضی را که در آن است بیان نموده و می فرماید: هدف از این کار باید خدا باشد نه مردم، و در مرحله دوم صورت عمل و کیفیت آن را تبیین کرده که باید منت و اذیت به دنبال نداشته باشد، و در مرحله سوم وضع آن مال را بیان می کند که باید طیب باشد نه خبیث، و در مرحله چهارم مورد آن را که باید

آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴ سوره مبارکه بقره درباره انفاق در راه خداست. این آیات با تمثیلی درباره انفاق آغاز می شود و سپس خداوند به شیوه صحیح انفاق و دوری از ریا و منت اشاره می کند و می فرماید: «حکایت آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می کنند حکایت دانه ای است که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه باشد، و خدا برای هر که بخواهد، دو برابر هم می کند...» بیان آیات و سیاق این آیات از این جهت که همه درباره انفاق است، و مضامین آن ها به یکدیگر ارتباط دارد این را می فهماند که همه یک باره نازل شده و این آیات مؤمنین را تحریک و تشویق به انفاق در راه خدا می کند، و نخست برای زیاد شدن و برکت مالی که انفاق می کنند مثلی می زند، که یک درهم آن هفتصد درهم می شود، و چه بسا که خدا بیشترش هم می کند، و سپس برای انفاق ریایی و غیر خدایی مثلی می آورد تا بفهماند که چنین انفاقی برکت و بهره ای ندارد، و در مرحله سوم مسلمانان را از انفاق با منت و اذیت نهی می کند، زیرا که منت و اذیت اثر آن را خنثی می کند، و اجر عظیمش را حبط نموده و از بین

همان نظامی است که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از انحراف مردم از مجرای آن تأسف خورده و شکوه‌ها می‌کرد.

۱. قصدرضا

در آیه مورد بحث، مثلی را که آورده مقید به آخرت نکرده و به طور مطلق فرموده: «خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند» پس هم شامل دنیا می‌شود، و هم شامل آخرت، فهم عقلانی هم این را تایید می‌کند برای اینکه کسی که از دسترنج خود چیزی انفاق می‌کند هر چند ابتدا ممکن است به قلیش خطور کند که این مال از چنگش رفت، و دیگر به او بر نمی‌گردد، لیکن اگر کمی دقت کند خواهد دید که جامعه انسانی به منزله تن واحد و دارای اعضای مختلف است، و اعضای آن هر چند اسامی و اشکال مختلف دارند، اما در مجموع، یک تن را تشکیل می‌دهند، و در غرض و هدف زندگی متحد هستند، از حیث اثر هم همه مربوط به هم هستند، وقتی یکی از اعضا، نعمتی را از دست می‌دهد مثلاً فاقد صحت و سلامتی شده و در عمل خود کند می‌گردد، همین عارضه هر چند که در نظر بدوی، متوجه یک عضو است، ولی در حقیقت تمام بدن در عملکرد خود کند و سست می‌گردد، و به خاطر نرسیدن به اغراض زندگی خسران و ضررمی بیند.

یک فرد از جامعه که عضوی از یک مجموعه است، اگر دچار فقر و احتیاج شد، و ما با انفاق خود وضع او را اصلاح کردیم، هم دل او را از زائلی که فقر در او ایجاد می‌کند پاک کرده‌ایم، و هم چراغ محبت را در دلش ایجاد نموده‌ایم، و هم زبانش را به گفتن خوبی‌ها به راه انداخته‌ایم، و هم او را در عملکردش نشاط بخشیده‌ایم، و این فوائد عاید همه جامعه می‌شود، چون همه افراد جامعه به هم مربوط هستند، پس انفاق یک نفر، اصلاح حال هزاران نفر از افراد جامعه است، و مخصوصاً اگر این انفاق در رفع حوائج نوعی از قبیل تعلیم و تربیت و امثال آن باشد. این است آثار و فوائد انفاق.

۱. مضرات انفاق

وقتی انفاق در راه خدا و به انگیزه تحصیل رضای او باشد، نمو و زیاد شدن آن از لوازم تخلف ناپذیر آن خواهد بود، چون فوائد انفاق در غیر راه خدا ممکن است توأم با ضررهایی باشد که (حتماً هست) برای اینکه وقتی رضای خدا انگیزه آدمی نباشد لابد انگیزه این هست که من توانگر به فقیر انفاق کنم تا شر او را از خود دفع نمایم، و یا حاجت او را برآورم، تا اعتدالی به حال جامعه ببخشم، و یا فاصله طبقاتی را کم کنم (و در همه این فرض‌ها به طور غیر مستقیم منافع عاید خود انفاق کننده می‌شود) و این خود نوعی استخدام و استثمار فقیر به نفع خویش است، که چه بسا در دل فقیر آثار سوء بجای گذارد، و چه بسا این آثار سوء، در دل فقیر متراکم شود و ناآرامی و بلواها به راه بیندازد، اما اگر انفاق تنها برای رضای خدا صورت بگیرد، و انفاق گریه جز خشنودی او هدفی و منظوری نداشته باشد، آن آثار سوء پدید نمی‌آید، و در نتیجه این عمل خیر محض می‌شود.



یک فرد از جامعه

که عضوی از یک

مجموعه است،

اگر دچار فقر و

احتیاج شد، و

ما با انفاق خود

وضع او را اصلاح

کردیم، هم دل او

را از زائلی که فقر

در او ایجاد می‌کند

پاک کرده‌ایم، و

هم چراغ محبت

را در دلش ایجاد

نموده‌ایم، و هم

زبانش را به

گفتن خوبی‌ها به

راه انداخته‌ایم،

و هم او را در

عملکردش نشاط

بخشیده‌ایم، و

این فوائد عاید

همه جامعه

می‌شود، چون

همه افراد جامعه

به هم مربوط

هستند، پس

انفاق یک نفر،

اصلاح حال

هزاران نفر از افراد

جامعه است،

و مخصوصاً اگر

این انفاق در

رفع حوائج نوعی

از قبیل تعلیم و

تربیت و امثال آن

باشد

فقیری باشد که در راه خدا فقیر شده و در مرحله پنجم اجر عظیمی که در دنیا و آخرت دارد بیان نموده است.

۱. راه اصلاح

یکی از بزرگترین اموری که اسلام در یکی از دورکن حقوق الناس و حقوق الله مورد اهتمام قرار داده و به طرق و انحای گوناگون، مردم را بدان وادار می‌سازد، انفاق است. پاره‌ای از انفاقات از قبیل زکات، خمس، کفارات مالی و اقسام فدیة را واجب نموده و پاره‌ای از صدقات و اموری از قبیل وقف سکنی دادن مادام العمر کسی، وصیت‌ها، بخشش‌ها و غیر آن را مستحب نموده است. تعدیل ثروت‌ها، کم کردن فاصله طبقاتی، ایجاد برادری بین مسلمین و... علل و اهداف تاکید شدید نسبت به انفاق است.

و غرضش این بوده که بدین وسیله طبقات پائین را که نمی‌توانند بدون کمک مالی از ناحیه دیگران حوائج زندگی خود را برآورند، مورد حمایت قرار داده تا سطح زندگی‌شان را بالا ببرند، تا آفاق زندگی طبقات مختلف را به هم نزدیک ساخته و اختلاف میان آن‌ها را از جهت ثروت و نعمات مادی کم کند. و از سوی دیگر توانگران و طبقه مرفه جامعه را از تظاهر به ثروت یعنی از تجمل و آرایش مظاهر زندگی، از خانه و لباس و ماشین و غیره نهی فرموده و از مخارجی که در نظر عموم مردم غیر معمولی است و طبقه متوسط جامعه تحمل دیدن آنگونه خرج‌ها را ندارد (تحت عنوان) نهی از اسراف و تبذیر و امثال آن، جلوگیری نموده است.

و غرض از این‌ها ایجاد یک زندگی متوسطی است که فاصله طبقاتی در آن فاحش و بیش از اندازه نباشد، تا در نتیجه، ناموس و وحدت و همبستگی زنده گشته، خواست‌های متضاد و کینه‌های دل و انگیزه‌های دشمنی بمیرند، چون هدف قرآن این است که زندگی بشر را در شوئون مختلفش نظام ببخشد، و طوری تربیتش دهد که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تضمین نماید و بشر در سایه این نظام در معارفی حق و خالی از خرافه زندگی کند، زندگی همه در جامعه‌ای باشد که جو فضائل اخلاق حاکم بر آن باشد و در نتیجه در عیشی پاک از آنچه خدا از انبیا داشته استفاده کند، و داده‌های خدا برایش نعمت باشد، نه عذاب و بلا، و در چنین جوی، نواقص و مصائب مادی را برطرف کند. و چنین چیزی حاصل نمی‌شود مگر در محیطی پاک که زندگی نوع، در پاکی و خوشی و صفا شبیه به هم باشد، و چنین محیطی هم درست نمی‌شود مگر به اصلاح حال نوع، به اینکه حوائج زندگی تامین گردد، و این نیز به طور کامل حاصل نمی‌شود مگر به اصلاح جهات مالی و تعدیل ثروت‌ها، و به کار انداختن اندوخته‌ها، و راه حصول این مقصود، انفاق افراد - از اندوخته‌ها و مازاد آنچه با کد میمن و عرق جبین تحصیل کرده‌اند - است، چون مؤمنین همه برادری یکدیگرند، و زمین و اموال زمین هم از آن یکی است، و او خدای عزوجل است. و این خود حقیقتی است که سیره و روش نبوی (که بر صاحب آن سیره برترین تحیت و سلام باد) صحت و استقامت آن را در زمان استقرار حکومت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اثبات می‌کند و این

زبان خوش بهتر از منت

در این آیه شریفه خداوند متعال قول معروف و آمرزیدن و مغفرت (یعنی چشم پوشی از بدی‌ها که مردم به انسان می‌کنند) را بر صدقه‌ای که گوشه و کنایه داشته باشد ترجیح داد و این مقابله دلالت دارد بر اینکه مراد از «قول معروف» این است که وقتی می‌خواهی سائل را رد کنی با زبانی خوش رد کنی، مثلاً دعایش کنی که خدا حاجت را برآورد. البته این در صورتی است که سائل سخنی که باعث ناراحتی تو باشد نگوید، و اگر لفظی خلاف ادب گفت باید چنان رفتار کنی که او خیال کند سخن زشتش را نشنیده‌ای و آن دعای خیر و این چشم پوشی‌ات از سخن زشت او، بهتر از آنست که به او صدقه‌ای بدهی و به دنبالش آزار برسانی، چون آزار و منت نهادن انفاق گریه این

معنی خواهد بود که می‌خواهد بفهماند آن مالی



خداوند متعال
قول معروف
و مغفرت را بر
صدقه‌ای که
گوشه و کنایه
داشته باشد
ترجیح داده و مراد
از «قول معروف»
این است که وقتی
می‌خواهی سائل
را رد کنی با زبانی
خوش رد کنی،
مثلاً دعایش کنی
که خدا حاجت
را برآورد.

که انفاق کرده در نظرش بسیار عظیم است، و از درخواست سائل ناراحت شده است.

این دو فکر غلط دو بیماری است که باید انسان با ایمان، دل خود را از آن پاک کند چون مؤمن باید متخلق به اخلاق خدا باشد، و خدای سبحان غنی‌ای است که آنچه نعمت می‌دهد در نظرش بزرگ نمی‌نماید، و هر بخششی می‌کند آن را بزرگ جلوه نمی‌دهد و نیز خدای سبحان حلیم است، و در مؤاخذه جفاکاران عجله نمی‌کند، و در برابر جهالت خشم نمی‌کند، و به همین جهت که گفته شد آیه شریفه، با دو نام غنی و حلیم ختم شده است.

بِأَيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَتِكُمْ... این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه آزار و منت بعد از صدقه اجر آن را محیط کرده و از بین می‌برد، و بعضی با این آیه استدلال کرده‌اند بر اینکه هر معصیت و یا حداقل هر گناه کبیره باعث از بین رفتن و بی‌اجر شدن اطاعت‌های قبل از آن معصیت می‌شود، ولیکن ما چنین دلالتی در آیه نمی‌بینیم، و دلالت آیه تنها در بی‌اجر شدن صدقه به وسیله خصوص منت و اذیت است.

از آنجایی که خطاب اول آیه فقط شامل مؤمنین بود - چون افراد ریاکار نمی‌توانند مؤمن باشند، چون به فرموده خدا، منظور این‌ها از اعمالشان خدا نیست - به همین جهت خداوند متعال مؤمنین را صریحاً آزر یا نهی نکرد، و فرمود: «ای مؤمنین ریاکار نباشید» بلکه افرادی را که صدقه می‌دهند و به دنبالش منت و اذیت می‌رسانند تشبیه به افراد ریاکاری ایمان کرد، که صدقاتشان باطل و بی‌اجراست، و فرمود: «عمل چنین مؤمنی شبیه به عمل او است»، و فرمود: «مثل آن است» زیرا عمل مؤمن در ابتدا صحیح انجام می‌شود، ولی بعداً پاره‌ای عوامل مثل منت و اذیت آن را باطل می‌سازد، ولی عمل ریاکار از همان اول باطل است.

مال با ارزش

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که خدای تعالی در این آیه کیفیت مالی را که انفاق می‌شود بیان نموده و می‌فرماید: باید از اموال طیب باشد، نه خبیث، یعنی مالی باشد که فقیر به رغبت آن را بگیرد نه به کراهت و اغماض، برای اینکه کسی که نخواهد با بدل مال طیب، خویشتن را به صفت بخشنده متصف سازد، و بخواهد مال خبیث خود را از سر باز کند، و زندگی خود را از چنین آلودگی‌ها رها سازد، چنین کسی دوستدار کار نیک نمی‌شود، و چنین انفاقی نفس او را به کمالی نمی‌رساند، و به همین جهت است که می‌بینیم آیه شریفه با جمله: «واعلموا ان الله غنی حمید» شروع شده است چون این جمله به ما می‌فهماند که باید در انفاق خود بی‌نیازی و حمد خدای را در نظر بگیریم، که خدا در عین اینکه احتیاجی به انفاق ما ندارد، مع ذلک انفاق طیب ما را می‌ستاید، پس از مال طیب خود انفاق کنید. و نیز ممکن است جمله را چنین معنا کنیم: که چون خدا غنی و محمود است نباید با او طوری سودا کرد که لایق به جلال او (جل جلاله) نبوده باشد. □



تأکیداتی درباره کمک به فقرا سخاوت، شمارا دارا می کند

آیت الله محمد تقی بهجت

در روایت آمده است: «إنما يزخّم الله من عباده الرخماء؛ خداوند تنها به بندگان مهربانش، رحم می کند». باید همه از حال یکدیگر باخبر باشند، نه اینکه خصوص اهل علم از همدیگر تفقد کنند و از احوال یکدیگر باخبر باشند. شاید یکی از حکم حضور در جماعت هم این باشد که از حال یکدیگر باخبر باشند و به همدیگر رسیدگی کنند، و از هم دور نشوند و از یکدیگر غافل نباشند، تا اگر بیچاره ای در میان آن ها پیدا شد، در فکر رفع بیچارگی او باشند. اگر برای این منظور از هر نفر در یک روز یک ماه، یک تومان مثلاً گرفته شود. که چیزی نیست. خدامی داند مثلاً از یک شهر چند میلیونی، چقدر جمع می شود و چقدر گرفتاری ها از محرومان جامعه رفع می شود. این ها توفیقاتی است که شاید اگر مرحوم کاشف الغطا بود آن را واجب می کرد، زیرا او جرأت داشت که چنین فتوای کثیرالانتفاع را بدهد. خدامی داند این گونه جمع آوری ها چقدر فایده دارد، و چقدر رفع مضار می کند! روزی یک تومان چیزی نیست و برای هرکس میسور است، ولی چه کنیم که اطمینان از همدیگر سلب شده و از یکدیگر خاطر جمع نیستیم!



حق واجب فقرا

حاضر نشدیم حقوق واجبه را به فقرا بدهیم، تا اینکه کمونیسیم شوروی، ثروت را از سرمایه داران به نام کمک به فقرا گرفت. به حدی که نقل کرده اند مأموران دولتی در بخارا، شب با لباس مخفی به خانه ها می رفتند و طلاهای زن ها را می بردند، و فردا سرو صدا و جنجال به راه می انداختند که: بگیرید! چه کنید! که بود؟ فقرا در مال اغنیاء حق محدودی دارند. اگر همین نکته را همه بفهمند، دیگر از حد حق خود تجاوز نمی کنند.

سخاوت و ثروت

برخی گمان می کنند اگر دست باز باشند و انفاق نمایند، دیگر برای آنان مال و ثروتی جمع نمی شود و باقی نمی ماند. اگر با سخاوت، مال جمع نمی شود، پس چطور حضرت ابراهیم (ع) با آن همه بخشش که بدون میهمان غذا نمی خورد، آن همه اموال و دارایی داشت؟! □

حسرت بزرگ

آیت الله وحید خراسانی

عذری که بشر می آورد، این است که مادر زمین در مقابل قدرت ها و هجمه ها مستضعف بودیم و توان مقاومت نداشتیم ولی خدا به آن ها می گوید اگر چنین است چرا



از سرزمینی که در آن بودید مهاجرت نکردید. خداوند انسان را به انفاق امر کرده است اما بسیاری به اشتباه تصور می کنند که انفاق کردن فقط در انفاق مال است، انفاق از محل روزی است که خدا به انسان می دهد و به همین جهت باید روزی انسان بررسی شود و برخلاف تصور بسیاری از مردم رزق، تنها رزق مادی نیست.

اگر عالمی علمش را به دیگران آموزش ندهد در حقیقت انفاق نکرده است و اگر ثروتمندی مال خود را به دیگران ندهد او نیز در آخرت بازخواست خواهد شد. انفاق باعث شکوفایی جامعه می شود یعنی اگر علما، علم و اغنیاء، مال خود را انفاق کنند دیگر فقیری در جامعه باقی نمی ماند و ائمه هدی نیز به این مطلب به خوبی اشاره کرده اند.

امام معصوم در ذیل آیه دوم سوره بقره به همین مطلب اشاره فرموده است. حسرت بزرگ انسان در دم مردن است آن لحظه ای که خداوند به انسان می گوید چرا آن چیزی را که به شما دادیم قبل از اینکه از شما بگیریم انفاق نکردید و این بزرگترین حسرت است.

بزرگ ترین روزهای وحشت انسان به تعبیر امام رضا (ع) روز تولد است که خداوند به خاطر فضل انسان، آن را از خاطر انسان می برد و دومین روز وحشتناک روز مرگ است که با دنیای بعد از دنیای فانی مواجه می شود و سومین روز، روز بعث است؛ این مسئله در قرآن نیز بیان شده است آنجا که خدا به حضرت یحیی (ع) فرموده است که سلام بر تو در روزی که متولد شدی و در روزی که خواهی مرد.

نکته جالب در اینجا سلام خداوند به یحیی است و همین امر در خصوص حضرت عیسی (ع) نیز آورده شده ولی در آنجا حضرت عیسی خودش به خودش سلام کرده است. □



خدمت به مردم

اکسیر آرامش

است

چگونه می توانیم
آینده خود و
فرزندانمان را
بسازیم؟

آیت الله حسین مظاهری

واضطراب ها نه فقط گریبان گیر خود آنان است، بلکه به اطرافیان، وابستگان و خویشان نیز سرایت می کند، همانند دیوانه ای که کبریتی بر اتاق می اندازد و چون جریان طبیعی آتش سوزاندن است لذا وسایل خانه، زن، فرزند و خودش همگی در معرض خطر و خسارت قرار می گیرند، آتش ظلم و ظالم دامن دیگران را نیز می گیرد. زندگی منهای خدا، زندگی توأم با گناه (مخصوصاً گناه اجتماعی و تجاوز به حق الناس) تاریک و وحشتناک است؛ «او کظلمات فی بحر لجبی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا خرج یده لم یجد یاربها و من لم یجعل الله له نوراً فاما له من نور.»

یا کارهایشان مانند تاریکی هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بالای آن ابری است تاریکی هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هرگاه انسان غرق شده دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می بیند و خدا به هر کسی نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود.

گناه بزرگ آن است که مسئولیت هایی که به دوشمان گذاشته شده انجام ندهیم و در فکر حل مشکلات مردم نباشیم. آرامش خاطر و آسایش وجدان برای یک کارمند و یا منصب دار آن است که در پست و سمتی که هست به خوبی انجام وظیفه کند. اگر نکند بی شک مرتکب گناه عظیم گشته که عاقبت آن نیز از کف دادن آرامش و راحتی وجدان است.

در آخر سوره کهف چند آیه وارد شده که از مشابیهات قرآن است و باید بگوییم یک دنیا علم در این چند آیه موجود است و مسئله قضا و قدر جبر و تفویض و تجسم اعمال را به خوبی حل می کند. در این سوره داستانی درباره خضر و موسی است که بسیار خواندنی است: آن دو، وارد شهر یا دهی شدند و درخواست غذا کردند اما مردم به آنان ندادند و گرسنه از ده بیرونشان کردند. در بیرون ده به دیوار شکسته ای برخورد کردند، حضرت خضر گفت: باید این

خدمت به مردم از جنبه های مختلفی برای آدمی مؤثر است، یکی از آن جنبه ها آرامش روحی و روانی است؛ یعنی کسی که در اندیشه گره گشایی از کار مردم است وجدانش دائماً او را یاری می کند و اکسیر آرامش را به او هدیه می دهد. همه مردم به دنبال کسب آرامش اند، اما راه های آن را کم کرده اند. مردم معمولاً در تکاپو هستند تا با پول و امکانات مادی آرامش

را به دست آورند. روشن است که رفاه، آسایش و خوشی مرهون پول و قدرت نیست، چه بسیار افرادی که تمکن و قدرت و شخصیت و پول دارند اما به اندازه ای غم، غصه، دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی آنان را احاطه کرده که اگر مرگ خریدنی بود تمام هستی خود را می دادند و آن را می خریدند. عکسش را هم فراوان می بینیم که انسانی خانه و یا فرشی که روی آن بنشیند ندارد اما با نشاط و روحیه است و طمأنینه و وقار دارد.

از نظر قرآن، کسی رفاه و آسایش دارد که امنیت دل دارد: «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم به ظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون؛ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند.»

افرادی که ایمان دارند و ایمان نشان آلوده به گناه و ظلم نیست، مؤمن و متقی اند، اگر چه پول، مکن و قدرت ندارند اما رفاه و آسایش دارند، چرا که امنیت قلبی دارند و بالاترین رفاه و آسایش یعنی این، انسان در زندگی همه چیز را برای آرامش می خواهد. تشکیل خانواده می دهد برای این که سکینه و آرامش به دست آورد.

و من آیاته آن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودتاً و رحمة؛ و از نشانه های او این که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرام گیرید و میان شما دوستی و رحمت نهاد.

تشکیل خانواده برای آن است که آرامش دل پیدا شود، اگر خانه ناامن شد زندگی تلخ می شود، وقتی معنویت بر خانواده ای حاکم نشد زن و شوهر حقوق یکدیگر را رعایت نمی کنند، مرد پر خاشاک و زن زبان درازی می شود و زندگی را به جهنم تبدیل می کنند. گناه، غم و غصه می آورد، اضطراب و نگرانی به همراه دارد، وقتی می بینید کسی خانه ای چون قصر دارد، ریاست و قدرت دارد، حسرت نخورید. «و الذین کفرو اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظلمان ماء و کسانی که کفر ورزیدند کارهایشان چون سرابی در زمین هموار است که تشنه آن را آب می پندارد.»

تاریکی گناه

فرد گناه کار دائماً کوبندگی و عذاب وجدان دارد، مثل پتکی که بر روی سندان کوبیده می شود، بر سر و روی زندگی چنین افرادی غم، غصه و اضطراب می بارد. این گرفتاری ها





می‌خواهی در جامعه خدمتگزار باش، در صورتی که مردم آزاری باشی و ظلم کنی، مکافات این ظلم هادست و پایت را می‌گیرد، و فرزندان نیز در زندگی خیر نمی‌بینند.

اگر خوشبختی و سعادت فرزندان را می‌خواهی و تنها به فکر تأمین دنیایشان نیستی، اگر قصد داری تحصیلات عالی را ادامه دهند و پست‌های مهم اجتماعی را بگیرند، اگر می‌خواهی از او تاجریا صنعتگر بسازی و یا اگر دنیا را برای او به ارث بگذاری، تا زمانی که به وظایفش آشنا نسازی، مسائل شرعی، اجتماعی و اخلاقی اسلام را به او نیاموزی، نتیجه‌ای ندارد، اول نماز، بعد شغل و تجارت و پست‌های اجتماعی و سیاسی.

آسایش و رفاه، ثروت و دارایی در زندگی، آسودگی خاطر و آرامش وجدان نمی‌آورد. شهید مطهری می‌فرمود: شخصی از نظر مال و تمکن و از نظر شخصیت در سطح عالی بود و همه ما حسرت می‌خوریم و می‌گفتیم این آدم چقدر خوشبخت است! تا این که روزی در ضمن صحبت به او گفتم چرا بچه دار نمی‌شوی؟ داشتن اولاد خوب است. عصبانی شد و گفت: آقا! چه می‌گویی؟! خودم بدبخت شدم بس است، نمی‌خواهم اولادم نیز بدبخت شوند. دیدم زندگی برایش به قدری تلخ است که حاضر نیست دارای اولاد شود.

شما تصور نکنید حال که کشورهای متمدن، از نظر مادی و نظم اجتماعی و پیشرفت صنعتی تکامل یافته‌اند، آسودگی خاطر و آرامش وجدان هم دارند، هرگز چنین نیست، بلکه مردم این کشورها، هر شبانه روز چندین میلیون قرص خواب آوری می‌خورند تا چند ساعتی به خواب روند و استراحتی نکنند.

آری، خدمتگزار مردم بودن و کارهای آنان را سنجیده و صادقانه انجام دادن، سبب آرامش است. این حالت روحی را در همه انسان‌های خدوم به روشنی مشاهده می‌کنیم. خدمت به مردم، خدمت به خداست و کسی که به خدا

خدمت کرد، در آرامش است. □



بسیار رخ داده

است که پدر

و مادری آینده

فرزندانشان را از

نظر مادی تأمین

نکرده و مرده‌اند

و هنگام مردن

چیزی نداشته‌اند،

اما آن شایستگی

و شخصیتی را که

برای فرزندان خود

به ارث گذاشته

بودند آنان را به

مقام والا رسانیده

و در جامعه

عزیزشان کرد

دیوار را تعمیر کنیم موسی با این که به حضرت خضر قول داده بود که اعتراضی نکند امام باز هم نتوانست تحمل کند، لذا به حالت اعتراض گفت: به ما غذا ندادند و حالا دیوارشان را هم تعمیر کنیم.

حضرت خضر در تفسیر این قضیه فرمود: زیر آن دیوار، مالی از دو بچه یتیم مدفون است، برای این که این مال از بین نرود و به دست بچه یتیم‌ها برسد آن را تعمیر کردم. در همین آیه می‌فرماید: (و کان ابوهما صالحاً) برای اینکه پدر و مادرش شایسته و صالح بودند.

خوبی پدر و مادر باعث شد که حضرت خضر و موسی آن دیوار را تعمیر کنند. این آیه شریفه به ما می‌فهماند که اگر می‌خواهیم آینده اولاد و فرزندانمان تأمین شود، باید خدمتگزار جامعه باشیم و تا می‌توانیم به مردم درمانده و بی‌بنا، و افرادی که جز خدا پناهی ندارند خدمت کنیم. خداوند بیناست و بر تمامی کردارهای بندگان نظارت دارد. وقتی که از ما کردار صحیح و خدمات صادقانه ببیند خودش راه‌های فراوانی که دارد ما را تأمین می‌کند.

بسیار رخ داده است که پدر و مادری آینده فرزندانشان را از نظر مادی تأمین نکرده و مرده‌اند و هنگام مردن چیزی نداشته‌اند، اما آن شایستگی و شخصیتی را که برای فرزندان خود به ارث گذاشته بودند آنان را به مقام والا رسانیده و در جامعه عزیزشان کرد.

□ سعادت بازماندگان

یکی از خلفای بنی عباس به عالم و دانشمندی گفت: به من نصیحتی کن، عالم گفت: عمر بن عبد العزیز وقتی مرد، بچه‌هایش شام نداشتند، اما از آنجا که وی خدمت بسیاری به جامعه کرد بچه‌هایش عزیز شدند، اما از خلفای بنی امیه دیدم کسی (مروان حمار) را که وقتی مرد شمش‌های طلاش را با تبر تقسیم کردند و طولی نکشید دیدم که بچه‌های او به گدایی افتاده‌اند.

اگر تأمین آینده و خوشبختی و سعادت فرزندان را

نقش انفاق در درجات ایمان از نگاه نهج البلاغه

قطع بندهای وابستگی به دنیا

دکتر محسن اسماعیلی



در بخشی از نامه امیرالمؤمنین (ع) به حارث همدانی، آمده است «وَإِعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِيمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ وَمَالِهِ فَإِنَّكَ مَا تَقْدِمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ دُخْرُهُ وَمَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لِغَيْرِكَ خَيْرُهُ» (این را بدان که بهترین مومنان برترین آن‌ها هستند نسبت به پیش کش کردن از خود و اهل و دارایی خود؛ چرا که آنچه را از نیکی پیش می‌فرستی ذخیره‌اش از تو باقی خواهد ماند و آنچه باقی می‌گذاری سودش برای دیگران است)، نکاتی را که از این کلام امیرالمؤمنین (ع) درباره درجات ایمان و درجات مؤمنین برمی‌آید می‌توان این چنین برشمرد:

۱. هر چند همه مومنان دارای فضیلت هستند اما در یک درجه و رتبه نیستند.
۲. رتبه مؤمن در همین دنیا و به دست خودش تعیین می‌شود.
۳. آنچه که رتبه مؤمن را تعیین می‌کند اعمال اوست. بنابراین مبنای درجات ایمان و درجات بهشت، اعطایی و موهبتی نیست؛ بلکه درجه و رتبه، دست خود انسان است و بر اساس عملش تعیین می‌شود.
۴. یقین داشته باشید که از این دنیا، آن چیزی برای شما باقی می‌ماند که زودتر به آخرت می‌فرستید و آنچه که از دنیا برای آخرت استفاده می‌کنید، در حقیقت مال شماسست و بقیه مال دیگران است. بنابراین آخرت جای عمل و تکامل و بالا رفتن درجات نیست بلکه آخرت فقط تبلور آن چیزی است که در دنیا انجام شده است.
۵. برترین مومنان کسانی هستند که از سه چیز (خودشان، اهلیشان و مالشان) برای آخرت سرمایه‌گذاری می‌کنند.

عده‌ای که ایمان ندارند و به دروغ اظهار می‌کنند که ایمان دارند، منافق هستند و بر طبق آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه، آن‌هایی که ایمان آوردند یعنی کسانی که به مبدأ و معاد باور دارند و نسبت به این باور، جدی هستند و عمل می‌کنند، مؤمن واقعی هستند. اما کسانی که اعتقادی ندارند یا به آنچه که عنوان می‌کنند اعتقاد دارند، عمل نمی‌کنند، واقعاً مؤمن نیستند.

دل‌های لرزان

آیه ۲ سوره مبارکه انفال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». این به عنوان آیه‌ای که متضمن نشانه‌ها و ویژگی‌های مؤمن واقعی است، بیان می‌دارد مومنان واقعی کسانی هستند که وقتی یاد خدا می‌شود، برایشان عادی نیست و دل‌شان هراسناک و لرزان می‌شود. و وقتی آیات خداوند برایشان گفته می‌شود ایمان‌شان زیاد می‌شود؛ این افراد به پروردگار خود هم توکل دارند و جز خدا کسی را در این عالم مؤثر نمی‌دانند.

در بیان نشانه‌ها و ویژگی‌های عملی مومنان واقعی نیز می‌توان به آیه سوم سوره مبارکه انفال اشاره کرد: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». باید توجه داشت که «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» و «رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» در قرآن معمولاً با یکدیگر ذکر می‌شوند که «نماز، نماد عبادات فردی و «انفاق» نماد خدمات اجتماعی است و مومنان کسانی هستند که در عمل‌شان هر دو را دارند.

آیه چهارم سوره انفال می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا * لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» کسانی که حقا و واقعاً مؤمن هستند دارای یک درجه و یک مرتبه نیستند بلکه در پیشگاه پروردگارشان دارای درجایی هستند.

روایتی معتبر از امام جعفر صادق (ع) در اصول کافی است که در آن ایمان را به یک نردبان ۱۰ پله تشبیه کرده و یادآور



اگر پاداش الهی را باورداری!

امام علی (ع) در حکمت ۱۳۸ نهج البلاغه به یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های انفاق و بخشش در راه خدا اشاره کرده، می‌فرماید:

«آنکه پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است.»

امام علی (ع) در این گفتار حکیمانه به یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های انفاق و بخشش در راه خدا اشاره کرده، می‌فرماید: «آنکه پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است.» (مَنْ أَتَقَنَّ بِالْخَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ)

از جمله غرائز مسلم انسان جلب منفعت و دفع ضرر است. انسان همیشه می‌خواهد کاری انجام دهد که سودی برای او داشته باشد یا ضرری را از او دور سازد و در همین راستا حاضر می‌شود موایبی را که در اختیار دارد برای رسیدن به امور مهم‌تری هزینه کند و تمام تجارت‌های مادی با همین انگیزه صورت می‌گیرد.

بنابراین کسانی که به وعده‌های الهی ایمان و یقین داشته باشند و بدانند در برابر هر انفاق در راه خدا، بهتر و بیشتر از آن را در این دنیا یا در آخرت و یا در هر دو دریافت می‌کنند هرگز در انفاق کردن تردیدی به خود راه نمی‌دهند، سخاوتمندانه می‌بخشند و از اموال و ثروت‌های خود در این راه باروری گشاده استقبال می‌کنند.

در تأیید این فرمایش حکیمانه مولی‌الموحدين علی (ع)، قرآن مجید در آیه ۳۹ سوره سبأ می‌فرماید: «... وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» و هر چیزی را (در راه خدا) انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد (و جای آن را بر می‌کند)، و او بهترین روزی دهندگان است. □

می‌شود همه کسانی که در این پله‌ها قرار گرفته‌اند مؤمن هستند و اگر کسی در یک پله بالاتر است حق ندارد به دیگری بگوید که مؤمن نیستی! بلکه وظیفه مؤمنی که در پله بالاتر قرار گرفته، این است که با مدارا و رفق، دست مؤمنی که در پله پایین‌تر است را بگیرد و یک پله بالاتر بیاورد. امام صادق (ع) می‌فرماید هر کسی، دیگری را از این نردبان پایین بیندازد، مسئول تمام توابع و آثاری است که در پی این عمل حادث می‌شود.

نقطه سفید ایمان

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۲۶۱ نهج البلاغه ایمان را به یک نقطه سفید برجسته در قلب انسان تشبیه کرده و فرموده‌اند که هر چه ایمان زیاد می‌شود این نقطه سفید نیز بزرگتر می‌شود. بنابراین ایمان قابل کم و زیاد شدن است و اگر مؤمنین دارای درجاتی هستند، بر اساس حکمت و عدالت پروردگار، جایگاه و پاداش‌شان در قیامت باید متفاوت باشد. عبارت «دَرَجَاتٌ مُتَّفَاوِلَاتٌ، وَ مَنَازِلٌ مُتَّفَاوِتَاتٌ» در خطبه ۸۵ نهج البلاغه حاکی از مدرج بودن بهشت است و امام علی (ع) ذکر کرده‌اند که پایه‌ها و رتبه‌های بهشتیان متفاوت است. منتها مواردی برای همه بهشتیان مشترک است؛ اعم از اینکه بهشت برای همه بهشتیان لذت محض است، لذت‌های بهشتی پایان‌ناپذیر است و کسی هم که بهشتی شد، دیگر از آنجا بیرون نمی‌آید و رنج و اندوهی هم ندارد؛ اما در آنجا، لذت بالذات فرق می‌کند.

عمل صالح، شرط لازم برای پذیرش سایر اعمال نیک است. هر عمل صالحی، درجه انسان را بالا می‌برد به شرط آنکه یک عمل صالح همیشه در اعمال فرد وجود داشته باشد؛ که اگر نباشد بقیه اعمال هم فایده ندارند. این عمل بر اساس دستورات قرآن و نهج البلاغه، «انفاق» است. بنابراین انسان بدون انفاق نمی‌تواند به رتبه‌های بالا و مقام ابرار برسد. راز این نکته معرفتی این است که انفاق، بندهای وابستگی انسان به دنیا را قطع می‌کند و هیچ عملی مانند انفاق، این کار را نمی‌کند. حتی اگر نمازهای مفصل و طولانی، روزه، حج و هر عمل خوب دیگری هم در کارنامه اعمال داشته باشیم، اما آن عمل خیری که ریشه وابستگی ما به غیر خدا را می‌سوزاند، انفاق است.

امام محمد باقر (ع) فرموده‌اند: «وقتی بدن پدرم را غسل می‌دادیم، جای آن ریسمانی که حضرت هر شب بردوش می‌گذاشتند و خودشان شخصاً برای انفاق به نیازمندان می‌بردند، روی بدن حضرت بود.» بنابراین امام معصوم هم که درجات بالایی دارد، از انفاق دست بر نمی‌دارد.

خرج کردن برای خدا، رتبه می‌آورد و انسان هر قدر بیشتر و بهتر برای خدا خرج کند، رتبه‌اش بالاتر می‌رود. عقل نیز همین را می‌گوید که نباید به رتبه‌های پایین ایمان و درجات و منازل پایین بهشت اکتفا کنیم. پس هم سرعت و هم سبقت بگیرید؛ یعنی کند نروید و به دیگران هم نگاه نکنید. در این راه، هم یکایک مومنان موظفند و هم حکومت دینی وظیفه دارد تا برای ارتقای درجات ایمانی مردم، برنامه داشته باشد. □

شرح فراز پنجم از دعای نخست صحیفه سجادیه

روزی و بهروزی

آیت الله ناصر مکارم شیرازی

امام سجاد (ع) در نخستین دعای صحیفه سجادیه ابتدا به حمد پروردگار پرداخته و بخشی از صفات او را شرح می‌دهد. آنگاه به آفرینش موجودات و انسان اشاره کرده و نعمت‌هایش را بر انسان یکی بعد از دیگری بر می‌شمرد و هر یک را با ثنای الهی همراه می‌سازد، به گونه‌ای که حدود بیست بار خدا را برای این نعمت‌های مختلف می‌ستاید و انسان را با نعمت‌های او آشنا می‌سازد. در این مطلب، منتخبی از تفسیر فراز پنجم دعای اول صحیفه را می‌خوانیم.

در فراز پنجم دعای نخست صحیفه، امام سجاد (ع) درباره تقسیم رزق توسط خداوند، چنین عرضه می‌دارد: «خداوند برای هر نوعی از مخلوقات خود قوت و روزی معلوم و معینی از رزق خود قرار داد که نه کسی می‌تواند چیزی از مقدار آن بکاهد و نه چیزی بر کمبود آن بیفزاید؛ (وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَا تَنْقُصُ مِنْ زَادَةٍ تَأْقِصُ، وَلَا تَزِيدُ مِنْ نَقْصٍ مِنْهُمْ زَائِدًا).



«قوت» به معنای ارزاقی است که قوت و نیروی بدن را حفظ می‌کند و به انسان حیات می‌بخشد. امام (ع) در اینجا ارزاق و نعمت‌های مادی را غذای روح شمرده است، در حالی که در بدو نظر، انسان آن‌ها را غذای جسم می‌داند. این به خاطر آن است که تقویت جسم، سرانجام به تقویت روح منتهی می‌شود و تصمیم‌گیرنده در کارها، روح انسان است. پس در حقیقت، همه غذاها غذای روح محسوب می‌شود.

بعضی نیز گفته‌اند که قوت، اعم از روحانی و جسمانی است و در بعضی آیات و روایات نیز در مورد طعام و رزق اشاره به طعام و رزق روحانی شده است، ولی آنچه در ابتدا به ذهن تبادر می‌شود همان رزق مادی جسمانی است. به هر حال، در قرآن مجید نیز به مسأله تقسیم ارزاق در آیات متعددی اشاره شده است، از جمله در سوره هود می‌فرماید: (وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَعْلَى اللَّهُ رِزْقَهَا وَ يَعْلَمُ مَسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلِّ فَيَ كِتَابٍ مُبِينٍ)؛ «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خرد است. او قرارگاه و محل نقل و انتقال‌شان را می‌داند؛ همه این‌ها در کتاب مبین لوح محفوظ ثبت است».

و در جای دیگری می‌فرماید: (اللَّهُ يَنْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ)؛ «خدا روزی را برای هر کس بخواهد گسترده می‌سازد، یا تنگ می‌گیرد، ولی آن‌ها [اکافران] به زندگی دنیا، شاد و خوشحال شدند؛ در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، جز متاع ناچیزی نیست».

و نیز می‌فرماید: (وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِيْنَ فَضَّلُوا بِزَادٍ رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ)؛ «خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چرا که تلاش‌هایتان متفاوت است). ولی کسانی که برتری داده شده‌اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگان‌شان بدهند تا همگی در آن مساوی شوند؛ آیا آنان نعمت خدا را انکار می‌نمایند (که شکر او را ادا نمی‌کنند)؟!»

و نیز می‌فرماید: (أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ)؛ «آیا آن‌ها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟! در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند».

و در جای دیگری می‌فرماید: (أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا شُرَكَاءَ وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ

خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ)؛ «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آن‌ها را در زندگی دنیا در میان‌شان تقسیم کردیم و درجات بعضی را برتر از بعضی قرار دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است».

این آیات و همچنین کلام امام (علیه السلام) در این دعای نورانی نشان می‌دهد که ارزاق و روزی‌های بندگان مقدر است. نه چیزی از آن کاسته می‌شود و نه چیزی بر آن افزوده می‌گردد و خداوند بر اساس حکمتی که داشته این تقسیم حکیمانه را در میان بندگان انجام داده است؛ به ویژه در آیه اخیر این معنا منعکس است که تفاوت‌های موجود میان مردم برای این است که بتوانند از یکدیگر استفاده کنند و نظام جامعه به هم نریزد، در حالی که اگر همه مساوی بودند نظام زندگی به هم می‌خورد و بسیاری از کارها بدون متولی می‌ماند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا واقعاً روزی افراد و سهم آن‌ها از مواهب زندگی همه به صورت اجباری و بدون اختیار افراد تأمین می‌شود، در حالی که این سخن برخلاف چیزی است که با چشم خود می‌بینیم؛ بعضی تلاش بیشتر دارند و درآمد فزون‌تر و بعضی تلاش کمتر و درآمد کمتر، یعنی اختیار افراد و میزان تلاش آن‌ها در بهره‌آنان مؤثر است.

به سراغ تومی آید

اضافه بر این، چنین اعتقادی سبب رکود فعالیت‌های اجتماعی و عقب ماندگی جامعه می‌شود؛ جامعه باید پر نشاط و پرامید به فعالیت‌های گسترده خود بپردازد و در میدان رقابت تلاش کند و رو به جلو حرکت نماید.

پاسخ این سؤال، در روایات معصومین (علیهم السلام) آمده است، زیرا روزی را بر دو قسم کرده‌اند. امیرمؤمنان علی (ع) در نامه معروف خود به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنَّ أُنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكُ؛ پسرم! بدان که روزی دو نوع است:

نوع اول، روزی‌ای است که به جستجوی آن برمی‌خیزی (و باید بر خیزی) و نوع دیگر، آن است که به سراغ تو خواهد آمد، حتی اگر به دنبالش نروی خود به دنبال تومی آید».

بنابراین روزی‌های مقدر داریم و روزی‌های معلق و مشروط. مقدر چیزی است که در هر صورت به انسان می‌رسد و معلق و مشروط چیزی است که با تلاش و کوشش به انسان می‌رسد. و قسم دوم را نیز می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: روزی‌هایی که به خاطر تفاوت استعداد‌های اشخاص فراهم می‌شود؛ بعضی برای انجام فعالیت‌های اقتصادی، استعداد و مدیریت کافی دارند و بعضی چنان نیستند. بدون شک سهم گروه اول بیشتر است که در واقع مقداری از آن غیر اختیاری است (به خاطر تفاوت استعدادها) و بخشی از آن اختیاری است، که افراد به دنبال آن می‌روند.

نوع دوم آن است که دو نفر ممکن است دارای استعدادی یکسان باشند، ولی سهم یکی از روزی بیش از



أَلَمْ أَمُرَّكَ بِالطَّلَبِ...»
 بنابراین آنچه در کلام امام (ع) آمده و در آیات قرآن به طور
 مبسوط بر آن تکیه شده که هیچ کس نمی تواند بر آنچه
 خدا برای اشخاص از نظر روزی مقدر کرده بیفزاید و یا از آن
 بکاهد، مربوط به قسم اول است. بسیار دیده ایم افرادی
 بدون اینکه تلاشی کنند درآمدهایی پیدا کرده اند و کسانی
 می خواستند جلوی آن را بگیرند ولی توانایی نداشتند.
 در سوره طلاق آمده است: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ
 يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)؛ «و هر کس تقوای الهی پیشه
 کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می سازد، و او را از
 جایی که گمان ندارد روزی می دهد.» □



هیچ کس
 نمی تواند بر
 آنچه خدا برای
 اشخاص روزی
 مقدر کرده بیفزاید
 و یا از آن بکاهد

دیگری باشد، به خاطر این که یکی از آن دو با اختیار خود
 تلاشگر است و دیگری تنبل و سست. بنابراین، ارزاق را از
 یک نظر نیز می توان سه گونه دانست: غیر اختیاری، نیمه
 اختیاری و اختیاری.

به همین دلیل در بعضی از روایات وارد شده است که خداوند
 دعای چند گروه را مستجاب نمی کند: از جمله دعای انسان
 سالمی که در خانه نشسته و دست از تلاش و کوشش برداشته
 و عرضه می دارد: خدایا به من روزی ده! (فرشتگان الهی) به
 او می گویند: این دعای تو مستجاب نیست. برخیز و تلاش
 کن». امام صادق (ع) می فرماید: «أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ
 دَعْوَةٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ، يَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي! فَيُقَالَ لَهُ:



حکمت‌هایی از زبان پروردگار

دستان گره‌گشا

| جواد محدثی

علی یدیه . امام صادق (ع) فرمود: از جمله آنچه خداوند به موسی (ع) وحی فرمود و در تورات بر او نازل کرد، چنین بود: همانا منم خداوند، هیچ معبودی جز من نیست. مردم را آفریدم و خیر و نیکی را هم آفریدم و آن را بر دستان کسی جاری ساختم که دوست می‌دارم، خوشا به حال آنکه خیر را بردستان او جاری ساختم. منم خداوند، معبودی جز من نیست. مردم را آفریدم و شر را آفریدم و آن را بر دستان هر که بخواهم جاری می‌کنم. پس وای بر آن که بدی را بر دستان او جاری سازم. (الجواهر السنیه، ص ۳۹)

جهان عرصه آزمون انسان هاست. سنت خداوند هم بر پاداش نیک و بد و بر خیر و شر مردم استوار است. بشر نقش سبب و ابزار دارد. از این سبب گاهی خیر و نیکی بر می‌آید گاهی شر و بدی. گاهی دست احسان و یاری خدا از آستین بنده‌ای در می‌آید و دست آن بنده گره‌گشای کارهای بندگان می‌شود و آن دست کرامت و قداست پیدا می‌کند. گاهی هم از دست برخی جز شر و زیان به بندگان نمی‌رسد. بدابه حال آنان که توفیق احسان و خدمت ندارند و خوشا به حال آنان که دستان یاری‌گر و وجود خدوم و زندگی خجسته آنان مجرای فیض و رحمت الهی بر بندگان است. تامی توان نیکی کرد، چرا بدی و بد خواهی؟

و تامی توانی چشمه زلال و سیراب کننده بود، چرا کویر بودن و بی خیر و برکت زیستن؟ قدرت و امکانات را خدا در اختیار انسان قرار داده و راه خیر و شر را هم نشان داده است. کیفیت استفاده از آن را به ما واگذار کرده است، تا چه انتخاب کنیم و در چه راهی برویم. □

احادیث قدسی زیر که از مذمت مال اندوزی و تشویق انفاق و کمک به بندگان سخن می‌گویند بر این نکته تأکید دارند که دوری از یاد خدا مسبب کوتاهی در امر خیر و پرهیز از منکر می‌شود.



غرور ز راندوزی

عن ابی عبدالله (ع) قال: اوحی الله تعالی الی موسی: یا موسی! لا تفرح بکثرة المال ولا تدع ذکری علی کل حال. فان کثرة المال تنسی الذنوب وان ترک ذکری یقسی القلوب. امام صادق (ع) فرمود: خدای متعال به حضرت موسی (ع) وحی فرمود: ای موسی! به خاطر ثروت زیاد خوشحال مشو و در هیچ حالی یاد مرا وامگذار. همانا ثروت زیاد گناهان را از یاد انسان می‌برد و ترک یاد خدا سنگدلی و قساوت قلب می‌آورد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۷)

غفلت، ریشه و مادر همه گناهان و خسارات است. غفلت از خدا انسان را در دام شیطان می‌اندازد و غفلت از آخرت وی را اسیر دنیا می‌سازد. غفلت از ناپایداری دنیا حرص و مال و ثروت را بیشتر می‌کند و غفلت از مرگ سبب بی توجهی نسبت به برداشتن ره توشه برای سفر آخرت می‌شود. ثروت هر چه هم زیاد باشد تالب گور بیشتر همه انسان نیست. خویشاوندان هر چه زیاد باشند، پس از تشییع جنازه و خاک سپاری به خانه‌های خود بر می‌گردند و ما را با اعمالمان تنها می‌گذارند. ماییم و آنچه از دنیا برای نیازهای آخرتی خود ذخیره ساخته‌ایم. درست گفته‌اند که بعضی سرمست مال و ثروت می‌شوند و دیگر آخرت و مراحل پس از مرگ را از یاد می‌برند. وقتی دل‌ها در سایه گناه سخت شد در سعادت هم به روی انسان بسته می‌شود. هوای دلمان را برداشته باشیم و خیلی دل به دنیا نبندیم.

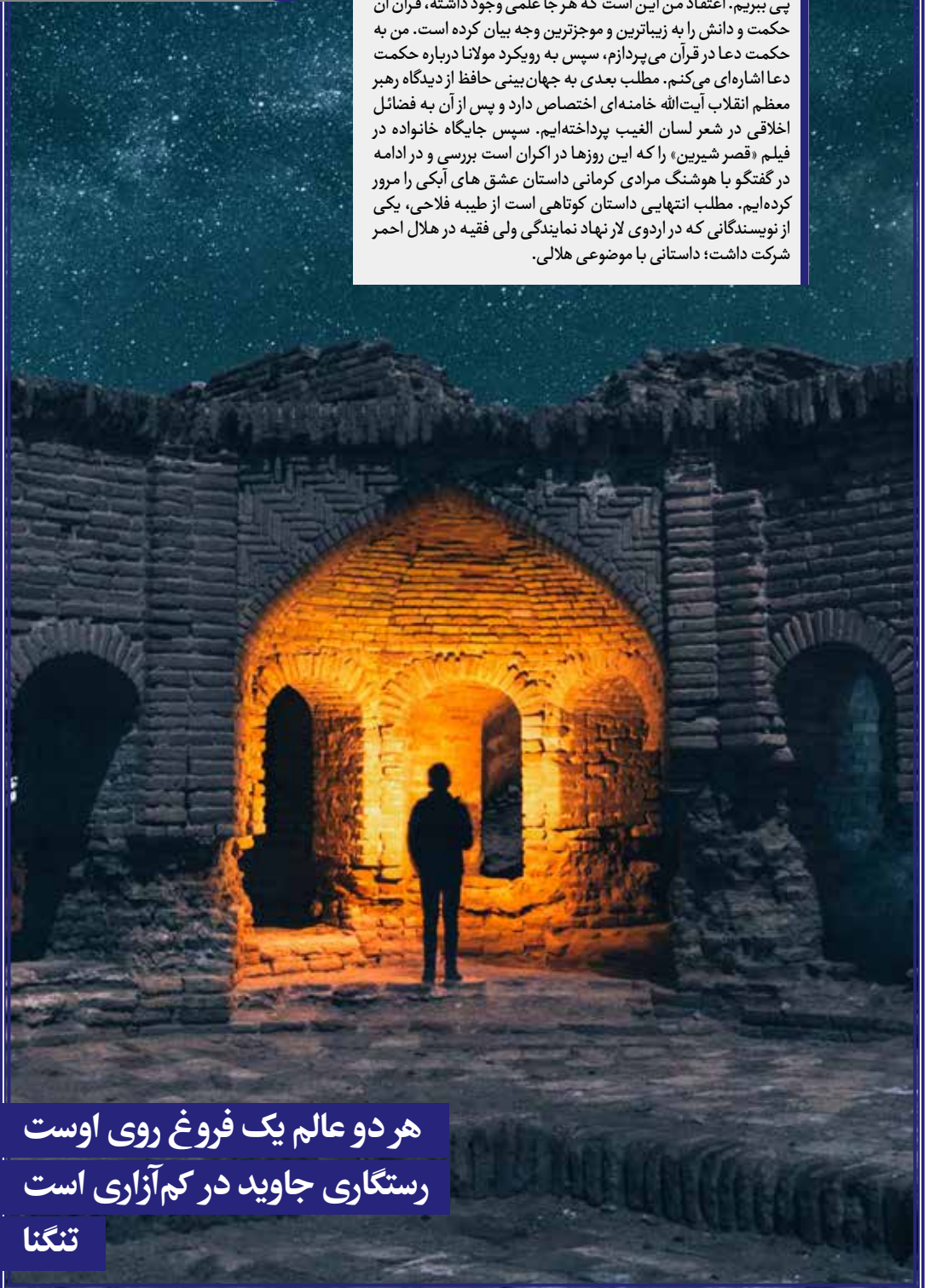
عرصه انتخاب

و عن الصادق (ع): ان فیما اوحی الله الی موسی و انزل علیه فی التوراه: انی انا الله لا اله الا انا، خلقت الخلق و خلقت الخیر و اجریته علی یدی من احب، فطوبی لمن اجریته علی یدیه. و انا الله لا اله الا انا خلقت الخلق و خلقت الشر و اجریته علی یدی من اریده، فویل لمن اجریته



« فرهنگ و هنر

در مهر ماه هم روز بزرگداشت مولوی قرار دارد و هم روز بزرگداشت حافظ. به همین مناسبت‌ها مطالبی درباره این بزرگان ادب و عرفان اسلامی برگزیده‌ایم. اولین مطلب را به دیدگاه مولوی درباره دعا اختصاص دادیم. نویسنده می‌گوید مولانا حقیقت حکمت را به زبان ساده و شعر بیان کرده و باید سخنان بزرگانی چون مولانا را بخوانیم تا به راز قرآن پی ببریم. اعتقاد من این است که هر جا علمی وجود داشته، قرآن آن حکمت و دانش را به زیباترین و موجزترین وجه بیان کرده است. من به حکمت دعا در قرآن می‌پردازم، سپس به رویکرد مولانا درباره حکمت دعا اشاره‌ای می‌کنم. مطلب بعدی به جهان بینی حافظ از دیدگاه رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای اختصاص دارد و پس از آن به فضائل اخلاقی در شعر لسان الغیب پرداخته‌ایم. سپس جایگاه خانواده در فیلم «قصر شیرین» را که این روزها در اکران است بررسی و در ادامه در گفتگو با هوشنگ مرادی کرمانی داستان عشق‌های آبکی را مرور کرده‌ایم. مطلب انتهایی داستان کوتاهی است از طیبیه فلاحی، یکی از نویسندگانی که در اردوی لار نهاد نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر شرکت داشت؛ داستانی با موضوعی هلالی.



هر دو عالم یک فروغ روی اوست
 رستگاری جاوید در کم‌آزاری است
 تنگنا

مثل: «باتضرع واضطرار دعا کنید» و اینکه دعای فرد ظالم برآورده نمی‌شود. در آیات قرآن شرایط دعا دقیقاً آمده است. از اسماء خداوند «سمیخ الدعاء» است.

در بحث «سؤال» ما انواع خواهندگی و سؤال داریم؛ مثل سؤال حال و سؤال استعدادی. سؤال استعدادی سؤال اعیان ثابت و حقایق ما پیش از وجود است. این سؤال، اصل همه سؤال‌هاست، آن چیزی که مقتضی استعداد ما بود. یکی انسان شد و دیگری سگ شد. او در علم ازلی و مشیت الهی استعداد داشته و اقتضای وجود داشته است. هر کس اقتضای سؤالش بوده است، خداوند به او وجود داده است. ما نمی‌پرسیم که چرا موجودات هستی پیدا کرده‌اند؟ این اقتضای اعیان ما بوده است و سؤال ما از حضرت حق، پیش از وجود بوده است. دعا هم بدون سؤال و خواستن امکان ندارد. ما هم از خداوند این سؤال را کردیم و خداوند هم به ما جواب داده است.

سؤال انواع مختلفی دارد: سؤال غایی، حالی، استعدادی و ماهیات. در قرآن و از زبان رسولان انواع دعا ذکر شده است. در سوره انبیا سه پیامبر از خداوند سه سؤال مطرح کردند و خداوند اجابت فرمود. سؤال حضرت ایوب (ع)، شفا از بیماری لاعلاج بود و دعای حضرت زکریا (ع) در مورد بچه‌دار شدن بود و بسیاری دعاهای دیگر پیامبران در این خصوص قابل بررسی است. انواع دعاها در قرآن آمده، نحوه دعا و استجابتش هم ذکر شده است. با بررسی آیات قرآن در مورد نحوه دعای پیامبران و نحوه استجاب، می‌توانیم به شرایط دعادست بیاییم.

حقیقت توحید

دعا فقط آیات قرآن نیست، بلکه روایات زیادی درباره دعا و نحوه آن داریم که متأسفانه مورد غفلت قرار گرفته‌اند. این علم دعاست. علم را ظاهر نمی‌کنند. علمای قدیم ما این مسأله را مسأله روز می‌دانستند. مسائل مهمی چون توحید از مسائل اصلی اسلام است؛ زیرا دین بر اساس توحید است. رسیدن به حقیقت توحید قرآنی بسیار دشوار است؛ ولی امروزه بحث‌های توحیدی بسیار کم است. در صورتی که توحید از اصول دین است. قدما و عرفای دیگر به اصول دین توجه خاصی داشتند. مولانا اسرار دعا را به زبان شعر بیان کرده است. او هنگامی که درباره توحید، عدل، معاد و جبر و اختیار بحث می‌کند، آن‌ها را به صورت لطیف و ظریف بیان می‌کند. اولاً خود کسی که دعا می‌کند، باید مؤید باشد. تا تأیید الهی نباشد، دعا امکان پذیر نیست. دعا اجابت بشود یا نه، زمان و مکان و شرایط دارد؛ ولی اینکه انسان به دعا بپردازد، خود یک تأیید الهی است:

در میان خون و روده، فهم و عقل

جز ز اکرام تو نتوان کرد نقل

یعنی همین که انسان به دعای بپردازد، هم سؤال کننده و هم اجابت کننده از اوست. اول و آخر اوست. این اسرار دعاست. اگر نماز واقعی باشد، گوینده «سمع الله لمن حمده» هم خداست. هم شاهد و مجری اوست. اول اوست:

جز تو پیش که برآرد بنده دست؟

رویکرد مولانا نسبت به حکمت دعا

گو تضرع کن که این اعزاز اوست

دکتر غلامرضا اعوانی

مولانا حقیقت حکمت را به زبان ساده و شعر بیان کرده است. باید سخنان بزرگانی چون مولانا را بخوانیم تا به راز قرآن پی ببریم. اعتقاد من این است که هر جا علمی وجود داشته، قرآن آن حکمت و دانش را به زیباترین و موجزترین وجه بیان کرده است. من به حکمت دعا در قرآن می‌پردازم، سپس به رویکرد مولانا درباره حکمت دعا اشاره‌ای می‌کنم. قرآن می‌گوید: «ای پیامبر بگو: اگر دعایتان نبود، خدا به شما توجهی نداشت» یعنی دعا واسطه ارتباط خدا با بنده است. انسانی که دعا نکند، خدا به او توجهی ندارد. دعا شکل‌های مختلفی مثل نماز دارد. دعوت قرآن به اسماء الحسنی است. انسان خواه ناخواه با این اسما ارتباط دارد. قرآن بین «اجابت» و «استجاب» فرق گذاشته است. خدا در جایی که اضطرار وجود دارد، از اجابت استفاده می‌کند؛ ولی در جایی که اضطرار نیست، از استجاب استفاده می‌کند. هر دعایی اجابت می‌شود؛ ولی در وقت خودش. شاید دعایی باشد که قابل اجابت نباشد. حال اجابت دیگر با خود خداست. در قرآن آیتی داریم که به ما می‌گوید چگونه دعا کنیم. احکام دعا در این آیات آمده است:



.....

هم دعا و هم اجابت از تو هست

هم از اول می دهی میل دعا

تو دهی آخر دعاها را جزا

اول و آخر تویی، ما در میان

هیچ هیچی که نیاید در بیان

اگر انسان در دعای خود خوش ندارد، باید به اولیا و اهل دعای توسل شود. بهترین دعا در حال فنا و اضطراب است. بنده تا وقتی که خودی خود دارد، دعا دارد؛ ولی دعای حقیقی آن است که خود بنده در میان نباشد، بلکه در حال اضطراب و فنا قرار گرفته باشد. «آن دعای بی خودان، خود دیگری است»؛ یعنی آنی که از خودی خودش فانی شده، دعایش چیز دیگری است.

آن دعای بیخودان، خود دیگر است

آن دعا زو نیست، گفت داور است

آن دعا حق می کند چون او فناست

آن دعا و آن اجابت از خداست

واسطه مخلوق نی اندر میان

بی خبر آن لایه کردن جسم و جان

﴿ دعا و قضا و قدر ﴾

قدمانند ابن عربی مسائلی در باب دعا مطرح کرده اند و بحث های لطیف و ظریف و دقیقی درباره دعا دارند که امروز فراموش شده است. عده ای از اولیا و عرفا دعا را جایز نمی دانند؛ زیرا آن را بی ادبی می دانند که به خدا بگویند این را بکن! این خود مراتب خاصی از ولایت است. آن چنان به مراتب قضا و قدر الهی دل بسته بودند و مقام آن ها مقام رضا بود که جز به قضای الهی دل نهادن حاضر نبودند. ابن عربی در «فصوص» و «هجوی» در «کشف المحجوب» این مباحث را مطرح کرده اند که آیا اولیایی هستند که از خدا چیزی نخواهند؟ این قضیه را از زبان مولانا بشنوید:

بشنو اکنون قصه آن رهروان

که ندارد اعتراضی در جهان

ز اولیا اهل دعا خود دیگرند

که همی دوزند و گاهی می درند

قوم دیگر می شناسم ز اولیا

که دهانشان بسته باشد از دعا

از رضا که هست رام آن کرام

جُستن دفع قضایشان شد حرام

در قضا ذوقی همی بینند خاص

کفرشان آید طلب کردن خلاص

حسن ظنی بر دل ایشان گشود

که نپوشند از غنی جامه کیود

قوم دیگر می شناسم ز اولیا

که دهانشان بسته باشد از دعا

یعنی این ها دعا نمی کنند. البته انسان باید دعا کند؛ زیرا خداوند می گوید: «أدعونی استجب لکم»؛ ولی اینان مقامات و طبقاتی دارند. این امر مختص عده ای از اولیا است. انسان باید به مرتبه ای برسد که قضای الهی را بشناسد و به مقام سر قدر برسد. عالی ترین علمی که در عرفان وجود دارد، سر قدر است. مولانا ادامه می دهد:

قدمانند

ابن عربی مسائلی

در باب دعا

مطرح کرده اند و

بحث های لطیف

و ظریف و دقیقی

درباره دعا دارند

که امروز فراموش

شده است.

عده ای از اولیا و

عرفا دعا را جایز

نمی دانند؛ زیرا

آن را بی ادبی

می دانند که به

خدا بگویند این

را بکن! این خود

مراتب خاصی

از ولایت است.

آن چنان به مراتب

قضا و قدر الهی

دل بسته بودند

و مقام آن ها مقام

رضا بود که جز

به قضای الهی

دل نهادن حاضر

نبودند

در قضا ذوقی همی بینند خاص

کفرشان آید طلب کردن خلاص

هر چه آید پیش ایشان، خوش بود

آب حیوان گردد از آتش بود

اما دعا کردن خوب است، اعم از اینکه اجابت بشود یا نشود. خداوند بنده ای را که دوست دارد، دعایش را زود اجابت نمی کند؛ می خواهد بنده را به خود نزدیک کند. خداوند برای خود منطقی متعالی دارد. گاهی بنده ای را که دوست دارد، قدری قلقلک می دهد و بعداً دعایش را اجابت می کند. این امر در آیات و روایات ما نقل شده است. مولانا در این باره می گوید:

ای بسا مخلص که نالد در دعا

تا شود دود خلوصش بر سما

یعنی آنقدر دعای خواند که دود اخلاصش به آسمان می رسد؛ اما دعایش اجابت نمی شود. پس ملائک واسطه می شوند:

پس ملائک با خدا نالند زار

کی مجیب هر دعای مستجاب،

بنده مؤمن تضرع می کند

او نمی داند که جز تو مضطربند

حق بفرماید که نی خواری اوست

عین تأثیر عطا یاری اوست

یعنی اگر او را اجابت نمی کنم، خواری او نیست. او پیش من عزیز است. او محب من است. او را یاری می کنم. اولیا به من نزدیکند.

ناله مؤمن همی داریم دوست

گو تضرع کن که این اعزاز اوست

حاجت آوردش ز غفلت سوی من

آن کشیدش موکشان در کوی من

ور برآرم حاجتش، او می رود

هم در آن بازیچه مستغرق شود

یعنی ما از یاد خدا غافلیم و خداوند کاری می کند که به او متوسل شویم و به سوبش برگردیم. اگر حاجتش را برآورم، می رود و دیگر به سوی من بازمی گردد. دنیا جای لهو و لعب است و از من دور می شود. بنابراین کمی حاجت او را دیر برمی آورم که او بیشتر پیش من بماند و به من نزدیک شود. دوباره می گوید:

گرچه می ماند ز جان او سوگوار

دل شکسته، سینه خسته، گو هزار

خوش همی آید مرا آواز او

و آن خدایا گفتن و آن راز او

طوطیان و بلبلان را از پسند

از خوش آوازی، قفس در می کنند

زاغ را و جغد را اندر قفس

کی کنند؟ این خود نیامد در قصص

یعنی خداوند می گوید ناله دعاکننده و آن خدایا گفتن و آن راز او را دوست دارم؛ بنابراین دعا از اسرار قرآنی است. تفسیر مولانا، تفسیر معنوی و فهم قرآن است. بیش از دوهزار آیه در اییات مولانا تکرار شده و در مثنوی بیانی دیگر یافته است. مولانا را باید بخوانیم تا به حکمت قرآنی دست یابیم. مولانا بخشی از حکمت دعا را برایمان مشخص می کند. □

حافظ بر اساس کدام جهان بینی با ما سخن می‌گوید؟

هر دو عالم یک فروغ روی اوست

رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای ۳۱ سال پیش در مراسم افتتاحیه «کنگره جهانی حافظ» سخنانی را درباره شعر و شخصیت حافظ شیرازی شاعر بزرگ ایرانی ایراد کردند که هنوز برای اهالی ادبیات و دوستداران شعر حافظ خواندنی است. به مناسبت بیستم مهر، سالروز بزرگداشت حافظ شما را به بازخوانی بخشی از این سخنان درباره جهان بینی لسان الغیب دعوت می‌کنیم. ■

« در باب جهان بینی حافظ، بحث‌های زیادی شده بنده هم در این زمینه نظری دارم که عرض می‌کنم. مطمئناً در این جلسه هم بحث‌های مختلفی خواهد شد و نظرات گوناگونی ابراز خواهد شد و حالا که مسأله اختلاف‌انگیز هست و مورد بحث هست؛ چه بهتر که کسانی دور از تعصب، دور از پیش‌داوری حقیقتاً بروند و وارد دیوان حافظ بشوند تا جهان بینی این مرد بزرگ را به صورت قطعی و مسلم بیاورند بیرون. متأسفانه در دوره اخیر در این چهل، پنجاه سال اخیر - کتاب‌هایی نوشته شد که در این کتاب‌ها، این بی‌نظری و بی‌غرطنی رعایت نشد و مطالبی نوشته شد و گفته شد که حقاً و انصافاً بعضی از آن‌ها، جفای به حافظ است. بعضی اهانت به حافظ است. بعضی بی‌بصری در مقابل حافظ است و انسان حیرت می‌کند که چرا بایستی این حرف‌ها به ذهن کسی خطور کند؟! حافظ را کافرو بی‌دین و زندق و منکر آخرت و از این قبیل چیزها معرفی کردند! آن کسی که زیباترین اشعارش، اشعار عرفانی است یا لا اقل اشعار عرفانی، جزو زیباترین اشعار اوست:

درازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت

عین غیرت شد از این آتش و بر آدم زد

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

و از این قبیل، اشعار فراوانی که در سرتاسر دیوان حافظ پراکنده است و ندای یک عرفان والای مصفا‌ی علوی را می‌دهد و خبرش در وجود حافظ، این را ندیده بگیرند! بیایند بگویند این آدم به خدا و به قیامت و به دین معتقد نبود! شبیه همین جفا شاید یک مرحله پایین‌تر است جفای آن کسانی است که علیرغم این همه شعر عرفانی و این همه شعر اخلاقی در وجود حافظ، جهان بینی او را جهان بینی شک و بی‌خبری و بی‌اطلاعی از غیب و معرفت جهانی و انسانی معرفی کردند.

عجیب این است که این افرادی که حافظ را فاسق و فاجر و غرق در محرمات و پستی‌های معمولی روح بشر معرفی می‌کنند؛ همین‌ها باز حافظ را ستایش می‌کنند به اینکه این دچار سرمستی بود، غرق سرمستی بود، غرق معرفت بود. من نمی‌دانم چه معرفتی است دیگر؟! سرمستی باده را یا سرمستی از عرفان و معنویت با هم مخلوط می‌کنند که متأسفانه این را من هم در نوشته‌های معاصرین خودمان - از فضلا و دانشمندان - دیدم؛ هم در گذشته‌ها که مرحوم شبلی نعمانی در «شعر العجم» می‌گوید که به من نگوئید که «می» حافظ می‌ظاهری بود یا می‌معنوی، هر دو مستی می‌آورد.

این شد حرف! تعجب است از این دانشمند بزرگ و فاضل ادیب که یک چنین حرفی را بزند! هر دو مستی می‌آورد! بله، اما این مستی، مستی و بی‌خودی از عقل است، بیگانگی از خرد انسانی است و از شعور انسانی است؛ آن، بی‌خبری از خود مادی است و غرق شدن در معرفت و درک معنوی و والای انسانی. این‌ها چه طور اصلاً قابل مقایسه باهمند؟! جز اشتراک در لفظ، بعضی این جور حافظ را خواستند معرفی کنند!



.....

جهان بینی حافظ،

جهان بینی عرفانی

است بلاشک.

آن کسی که اشعار

عرفانی ای را

می گوید که نظیر

او در باب عرفان

تاکنون گفته

نشده او نمی تواند

جهان بینی ای

غیر از جهان بینی

عرفانی داشته

باشد. اگر چه

ممکن است در

مدتی از دوران

عمرش به این

جهان بینی هنوز

نرسیده باشد

بنده جهان بینی حافظ را جهان بینی عرفانی می دانم. بلاشک حافظ یک عارف است. البته همین جا بگویم: وقتی ما می گوئیم یک عارف است، منظورمان این نیست که از اولی که رفت مکتب یا از مکتب آمد بیرون یک عارف شبیه «بایزید» بود تا آخر عمرش. نه، مردی بوده هفتاد سال، هفتاد و پنج سال عمر کرده اگر سی سال آخر عمرش هم با عرفان گذرانده باشد، یک عارف است.

عرفای بزرگ هم، از اول بای بسم الله زندگیشان که عارف نبودند. بالآخره یک دورانی را گذراندند یا دوران عادی را یا دوران کسب و تجارت را یا دوران علم و تحصیل علم و فضل را یا دوران فسق و فجور را، یک چیزی را گذراندند. یک وقت هم به خاطر یک حادثه ای یا به خاطر معلوماتی یا به خاطر هر دلیلی، به معنویت و نور، راه پیدا کردند و عارف شدند. ما می گوئیم حافظ، عارف به وصال حق رسیده و از دنیا رفته.

جهان بینی حافظ - آنچه که به عنوان جهان بینی او می شود معرفی کرد و سخن آخر حافظ هست - آن جهان بینی عرفانی است بدون شک. همان طور که عرض کردم، حتی بسیاری از کسانی که او را غرق در کامجویی و سقوط شهوانی هم معرفی می کنند؛ در بیانات ستایش آمیز، اما در واقع هجو آمیز خودشان، آن ها هم قبول می کنند که حافظ نمی تواند محدود باشد به همین مسائل حسی در ضمن کلماتشان این چیزها هست.

۱ زبان عرفا

ممکن است سؤال کنید که اگر ایشان عارف بوده، چرا به این زبان حرف زده؟ پاسخ این است که این زبان، زبان رائج عرفا و متذوقین اسلام است. از زمان محی الدین عربی تا امروز، تا زمان حافظ و از زمان حافظ تا امروز، یعنی محی الدین عربی هم از شراب و محبوب و یار حرف زده، فخر الدین عراقی هم با همین زبان حرف زده، مولوی در دیوان شمس هم با همین زبان حرف زده، همه کسانی که در عرفان آن ها هیچ شکی نیست، با همین زبان صحبت کرده اند. برخی قبل از زمان حافظ بودند، بعضی هم بعد از زمان حافظ. حالا اگر بگوئیم بعدی ها از حافظ یاد گرفتند، در مورد قبلی ها طبعاً چنین حرفی نیست. این زبان را این عرفان بوده، در آن روزگار دلالی هم دارد. حالا چرا با این زبان می گفتند؟ در این باره هم گویندگان و نویسندگان گفتند و نوشتند. حتی در میان گویندگان عرب زبان - همان طور که عرض کردم محی الدین - ابن فارض، شاعر عارف معروف عرب قبل از حافظ، او هم با همین زبان حرف زده. من ادعا نمی کنم که همه شعر حافظ در سرتاسر دیوانش، شعر عارفانه است. نه، بلکه به عکس، من این را هم یک افراط می دانم که ما حتی شعرهای واضحی را که هیچ محمل عرفانی ندارد:

گر آن شیرین پسر خونم بریزد

دلا چون شیر مادر کن حلالش

این را دیگر نمی شود به عرفان حمل کرد. «میان جعفرآباد و مصلی» نمی شود گفت جعفرآباد روح انسانی و مصلی فیض ازلی. جعفرآباد و مصلی در شیراز موجود است. «خوشا

شیراز و وضع بی مثالش» و از این قبیل چیزهایی که وجود دارد. و در اشعار حافظ، حتی بعضی از اشعار که عرفا از آن زیاد استفاده می کنند، بنده دقت کردم. دیروز نشستیم روی همین اشعار نگاه کردم؛ دیدم نه، بعضی از همان اشعار، انصافاً اشعاری هستند که می تواند به معنای ظاهری عشقی مادی به حساب بیاید. یک دوره ای از عمر شاعر، این جور حرف زده. هر دو طرف به نظر من تأویل های اغراق آمیز می کنند. اینی که ما بگوئیم تمام اشعار حافظ به یک تأویلی بالآخره به دین و عرفان و قرآن مربوط می شود، این مبالغه است و هیچ اصراری نیست که ما بیائیم همه اشعار او را به این معنا، من دیدم یک خانم متدین محترمی را در دوران کودکی که،

سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد

به دست مرحمت یارم در امیدواران زد

را تعبیر می کرد به مثلاً پیغمبر یا به امام زمان در حالی که آدم می تواند خیلی راحت، واضح - کسی که با شعر آشناست - بفهمد که این جوری نیست نمی شود. البته عرفا از تمام گفته های شاعر استفاده معنوی و عرفانی کردند. در حقیقت حال خودشان آن ها را به این استفاده رسانده. این را فراموش نباید بکنیم و هیچ کس را هم منع نباید بکنیم از این کار. مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، عارف معروف دوره قبل از ما که یکی از سوختگان و مجذوبان زمان خودش بوده و بزرگانی را تربیت کرده، در قنوت نماز شب می خوانده:

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

ما را ز جام باده گلگون خراب کن

این عارف، به آقای دکتر شهیدی آن روز عرض کردم پدر بزرگ من از علمای معروف مشهد بود، مرد زاهدی هم بود. دیوان حافظ او در خانه ما بود که آن را به مادر من داده بود ایشان. جزو جهیزیه مادر من آمده بود، وارد منزل ما شده بود. من در کودکی با آن دیوان مأنوس بودم. در حاشیه دیوان، آن مرد عالم فقیه زاهد، یادداشت هایی نوشته بود. از جمله یکی از یادداشت ها یکی این بود که: این غزل را در کشتی، ما بین کجا و کراچی در سفر مکه می خواندم. در راه مکه که می خواسته حالی بکند - یک عالم عابد زاهد سالک، از شعر حافظ استفاده می کرده! این جوری است. ما راه نباید را بر کسی ببندیم. هر کس از هر چی می خواهد استفاده کند و هر جور استفاده ای دل او می خواهد بکند، او آزاد است. اما ما حق داریم جهان بینی حافظ را چهار چوب برایش مشخص کنیم.

جهان بینی حافظ، جهان بینی عرفانی است بلاشک. آن کسی که اشعار عرفانی ای را می گوید که نظیر او در باب عرفان تاکنون گفته نشده او نمی تواند جهان بینی ای غیر از جهان بینی عرفانی داشته باشد. اگر چه ممکن است در مدتی از دوران عمرش به این جهان بینی هنوز نرسیده باشد. درباره جهان بینی عرفانی حافظ من چند جمله ای عرض می کنم:

۱ عشق

اولاً بارزترین مظهر این جهان بینی در کلام حافظ عشق است و این بدین خاطر است که بشر در راه طولانی ای که

دارد - در این مراحل طولانی سلوک انسان تا برسد به لقاء الله که از منزل یقظه شروع می‌شود و این منازل گوناگون جز با شهپر عشق امکان ندارد که حرکت بکند. بدون محبت و بدون عشق و جذب عاشقانه، هیچ سالکی نمی‌تواند این طریق را حرکت کند. لذا در جهان بینی عرفا و در مکتب عرفان، عشق و محبت جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد و در دیوان حافظ هم، این موج می‌زند:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری
ارادتی بنما تا سعادت بیبری

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش
که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری
می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند
به عذر نیم‌شبی کوش و گریه سحری
طریق عشق، طریقی عجب خطرناکست
نعود بالله اگر ره به مقصدی نبری

این، نفس یک عارف است. امکان ندارد کسی بدون پایه والایی از عرفان این جور حرف بزند. در مباحث عرفان نظری، وحدت وجود که یکی از اصلی‌ترین مباحث عرفان است، در کلمات حافظ فراوان دیده می‌شود. البته باز هم نمی‌توانم خودداری کنم از اظهار تأسف، از اینکه بعضی از نویسندگان و ادبای محقق که با وجود مقام والای تحقیق در ادبیات، از عرفان - عرفان نظری - اطلاعی ندارند و در آن کاری نکردند! وحدت وجود را که به حافظ نسبت داده شده، به معنای همه‌خدایی که ناشی از عدم درک درست مسأله است، تعبیر کردند و آن را جزو شط‌حیاتی دانستند که بر زبان حافظ - مثل بعضی از عرفای دیگر - صادر می‌شده و نه یک بینش و طرز فکر و جهان بینی!

مسأله وحدت تجلی که از مباحث معروف عرفان و میان عرفاست. در مقابل نظریه فلاسفه اسلامی که قائل به کثرت فاعلیت حق هستند، عرفا قائلند به وحدت فاعلیت و وحدت تجلی.

عکس روی تو جو در آینه جام افتاد

صوفی از خنده می در طمع خام افتاد

یآن غزل «درازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد» که قبلاً خواندم.

هر دو عالم یک فروغ روی اوست

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

حیرت

یکی دیگر از مباحث عرفانی موجود در بساط عرفا، مسأله حیرت است. همان چیزی که متأسفانه به شک تعبیر شده در کلام کسانی که معنای حیرت عارف را درک نکردند، و آن را تفسیر کردند یا تعبیر کردند به شک.

شک یعنی تردید در ریشه قضایا، در اصل قضیه تردید دارد. این غیر از حیرت عارف است که هر چه عرفان او و معرفت او بیشتر می‌شود، حیرت او هم بیشتر می‌شود که: «زدنی فیک حیره» از دعاهایی است که نقل شده و مأثور است. «و ما عرفناک حق معرفتک» که از رسول اکرم نقل شد. بی‌اعتنائی به دنیا، دید عارفانه است.

اینی که ما بیانیم این تعبیرات مربوط به بی‌اعتنائی را



یکی دیگر از

مباحث عرفانی

موجود در بساط

عرفا، مسأله

حیرت است.

همان چیزی که

متأسفانه به شک

تعبیر شده در کلام

کسانی که معنای

حیرت عارف را

درک نکردند، و

آن را تفسیر کردند

یا تعبیر کردند به

شک.

شک یعنی تردید

در ریشه قضایا،

در اصل قضیه

تردید دارد. این

غیر از حیرت

عارف است که

هر چه عرفان او و

معرفت او بیشتر

می‌شود، حیرت او

هم بیشتری می‌شود

مربوط به زندگی او بدانیم این درست نیست. بالأخره آن زندگی که آن‌ها تصویری می‌کنند و از کلام خود استفاده می‌کنند: «خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی»؛ پولی می‌خواسته، و وظیفه‌ای می‌خواسته تا اینکه بتواند همان باده خودش را تأمین کند! آن رند مورد تصویر آن آقایان، این چه طور می‌تواند به دنیا و مافیها بی‌اعتنا باشد؟! اگر همان شاه شجاع و حتی همان امیر مبارزالدین منغور پیش حافظ، اگر پولی به حافظ می‌داد، آن حافظی که آن‌ها تصویر می‌کنند، مطمئناً پول را از او می‌گرفت و می‌رفت و صرف «می» می‌کرد و می‌خورد و می‌خوراند و می‌نوشید و می‌نوشانید. اینکه بی‌اعتنائی به دنیا توپش در نمی‌آید. بی‌اعتنائی به دنیا مال آن انسان مستغنی است. کسی مستغنی است؟ آن کسی که دلش با خدا آشناست.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

**

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

الهی منعمم گردان به درویشی و خرسندی

این مال یک آدم زنده عرق خور پیلاس در خانه عرق فروش نیست! آن چهره زشتی که بعضی ترسیم می‌کنند از حافظ، این مال یک عارف پاک باخته است استغنا، بی‌اعتنائی به دنیا.

سالوس ستیزی

از جمله خصوصیات عارفانه حافظ در دیوانش، سوء ظن او به استدلال است. که این مال عرفاست که:

پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

می‌گوید استدلال تمکین نمی‌کند و نمی‌تواند تو را به همه جا برساند. حافظ هم همین مضمون را در غزل‌های متعددی گفته است: «که کس نکشود و نگشاید به حکمت این معمارا» یعنی از راه حکمت نمی‌شود فهمید.

بحث سالوس ستیزی حافظ هم از همین قبیل بحث عرفانی است. یکی از بیت‌الغزل‌های دیوان حافظ، سالوس ستیزی است. دشمن نفاق و دورنگی است و تزویر در هر که باشد؛ چه در شیخ، چه در صوفی، چه در امیر. برای او فرق نمی‌کند؛ یا تزویر مخالف است. این هم ناشی از همان دید عرفانی است.

گرچه برو اعظ شهر این سخن آسان نشود

تا ریا ورزد و سالوس، مسلمان نشود

این حرف یک عارف است. نفس، نفس یک عارف است. راست هم می‌گوید مسلمانی، اصلاً اسلام، یعنی تسلیم در مقابل پروردگار و محو شدن در او امر اول و فروتر از پایه عرفان و معرفت. این با تزویر و ریا که شک است، نمی‌سازد.

آزادگی‌ای که در حافظ مشاهده می‌شود، ناشی از همین بینش عرفانی است و البته اخلاقیات حافظ هم بخشی از جهان بینی حافظ است که بحث اخلاقیات در دیوان حافظ هم از جمله چیزهایی بود که من مایل بودم توصیه کنم به اینکه اگر رویش کار نشده، کار بشود. که توصیه‌های اخلاقی حافظ از دیوان او استخراج بشود و این‌ها بیان بشود و شرح بشود. □

فضائل اخلاقی از زبان لسان الغیب

حافظ

مداراگرایی حافظ منحصر و مستند به این بیت نیست. همچنین کاربرد واژه‌های مدارا و تساهل و نظایر آن در اشعار وی و بی‌عدم کاربردشان نیز اهمیت چندانی ندارد؛ زیرا روحیه سهل‌گیری و گشاده‌دلی او نه در یک مورد که در سراسر دیوان و در شرح احوال و تحولات فکری و روحی وی کاملاً آشکار است. در ادامه به بیان انگیزه‌ها و زمینه‌های مساعد برای مدارامی پردازیم.

فروتنی و خاکساری: یکی از لوازم و شرایط اولیه گرایش به مدارا و تساهل، برخورداری از روحیه تواضع و عاری بودن از تکبر است. مادام که آدمی نتواند از حصار تنگ خودپسندی و خودمحوری خارج شود و خویشتن خویش را از دام محبت و تفرعن برهاند، بالطبع، تحمل اندیشه‌ها و رفتارهای مغایر دیگران برای وی میسر نخواهد شد.

عواقب غرور و مزایای تواضع: در جای جای دیوان حافظ، از معایب و توالی فاسد غرور و ثمرات و برکات فروتنی، به تأکید سخن رفته است. در بیتی فرجام خودبینی و خودرایی را بدنامی می‌داند:

همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کز او سازند محفل‌ها؟

و در بیتی دیگر، غرور به تیری تشبیه شده که پس از رهاشدن از کمان، چندی اوج می‌گیرد، ولی سرانجام بر زمین می‌افتد:

به بال و پر مرو از ره، که تیر پرتابی

هوا گرفت زمانی، ولی به خاک نشست

در جایی ثروتمندان را از فخر فروشی بر بینوایان برحذر می‌دارد:

ای توانگر، مفروش این همه نخوت که تو را

سر و زر در کف همت درویشان است

و در جایی دیگر از تواضع، بی‌تکلفی و بی‌حاجب و دربان بودن خود سخن می‌گوید:

هر که خواهد، گو بیا و هر چه خواهد، گو بگو

کبر و ناز و حاجب و دربان درین درگاه نیست

و در مواضع دیگر، به کزات از تکبر و عواقب سود آن یاد می‌کند:

حافظ، افتادگی از دست مده زانکه حسود

عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد

**

در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند

اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

**

بگذر ز کبر و ناز که دیدست روزگار

چین قبای «قیصر» و طرف کلاه «کی»

انسان دوستی: روحیه مدارا و سعه صدر حافظ تا حدود زیادی از انسان دوستی او که از هرگونه وابستگی قومی، ملی، مذهبی، نژادی و... فارغ است، نشأت گرفته و متقابلاً در آن، تجلی یافته است.

رستگاری جاوید در کم آزاری است

■ دکتر احمد کتابی

ایران زمین در طول تاریخ سرافراز خود، سخنوران سترگ و نامور بسیاری به خود دیده است؛ اما بی‌گمان هیچ‌یک از نظر نفوذ کلام و تسخیر قلوب و کسب شهرت و محبوبیت - چه در مقیاس ملی و چه در سطح جهانی - به مرتبه و منزلت حافظ نائل نشده‌اند. حافظ به راستی «همدل‌ترین، همدم‌ترین و محرم‌ترین هنرمندی است که در کنار دل یکایک ما نشسته» و از همگان دل ربوده است. «او نه فقط با ما سخن می‌گوید، که از ما و جانب ما هم، سخن می‌گوید.» او در واقع حافظه تاریخی ایرانیان است. در این مقاله به تبیین برخی فضائل اخلاقی از دیدگاه حافظ به مناسبت بیستم مهر ماه روز بزرگداشت حافظ اشاره می‌کنیم. ■

□ مدارا

دلبستگی و پایبندی حافظ به مدارا در جای جای دیوان او آشکارا دیده می‌شود تا آنجا که در یکی از ابیات معروفش «مدارا» را یکی از دو شرط لازم برای تأمین آسایش آدمی در دو جهان به شمار آورده و به‌ویژه، دشمنان را مستحق برخورداری از آن دانسته است: آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان «مروت»، با دشمنان «مدارا»

زندگی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است حیوانی که ننوشد می و انسان نشود در سطور آینده، با ذکر شواهدی چند، جلوه‌هایی از اندیشه‌های بشر دوستانه خواجه تحت عنوان‌هایی جداگانه ارائه می‌شود.

غمخواری برای نیازمندان و مسکینان: تفقد احوال مستمندان و درویشان و دستگیری از آنان از دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های بزرگ خواجه شیراز است. شواهد زیر مؤید این مدعا است: به ملازمان سلطان که رساند این دعا را؟ که: به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را

**

درویش نمی‌پرسی و ترسم که نباشد اندیشه آموزش و پروری ثوابت

**

ثوابت باشد ای دارای خرمن اگر رحمی کنی بر خوشه چینی

درجایی دیگر، سروری و مهتری حاکمان را در عاری ساختن قلمرو حکومت از فقر و محرومیت و تلاش در جهت تأمین آسایش و رفاه خلائق می‌داند:

من بگویم که مهتری چه بود

گر تو خواهی ز من نبوشیدن

مملکت را ز غم رهانیدن

به مراعات خلق کوشیدن

نیک‌خواهی و نیکوکاری:

حافظ! نهاد نیک تو کامت برآورد

جان‌ها فدای مردم نیکو نهاد باد

ده روز دگر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا

**

بر این رواق زبرد نوشته‌اند به زر

که: جز نیکویی اهل کرم نخواهد ماند

ز مهربانی جانان طمع میر حافظ

که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

**

گفتم: هوای میکده غم می‌برد ز دل

گفتا: خوش آن کسان که دلی شادمان کنند

نیکویی در برابر جفاکاری: از دیدگاه حافظ، نیکی واقعی در مهرورزی در قبال بدکاری مصداق تام می‌یابد:

آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند؟

بر جای بدکاری چون من یک دم نکوکاری کند؟

**

آنکه پامال جفا کرد چو خاک راهم

خاک می‌بوسم و عذر قدمش می‌خواهم

همین معنی در یکی از قطعات دیوان، با توسل به دو تمثیل، مورد تأکید قرار گرفته است:

بر تو خوانم ز دفتر اخلاق

آیتی در وفا و در بخشش

هر که بخراشدت جگر به جفا

همچو کان کریم زر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند، ثمر بخشش

از صدف یادگیر نکته حلم

هر که برد سرت، گهر بخشش

دادگرایی و ستم‌ستیزی: از مظاهر بارز

انسان دوستی، عدالت‌جویی و مبارزه با ظلم

است. خوشبختانه در این زمینه نیز شواهد کافی

در دیوان حافظ مشاهده می‌شود:

شاه را به بود از طاعت صدساله و زهد

قدر یک ساعت عمری که در او داد کند

**

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است

خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

**

گوی زمین ر بوده چوگان عدل اوست

وین برکشیده گنبد نیلی حصار هم

اجتناب از مردم‌آزاری: حافظ دیگر آزاری را به

منزله بزرگترین ردیلت‌ها و معصیت‌ها تلقی

می‌کند و احتراز از آن را موجب بخشیدن سایر

گناهان و تبرئه فرد از آن‌ها می‌داند و به تعبیری،

جز آن گناهی نمی‌شناسد:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

و درجایی دیگر «کم‌آزاری» را منشأ رستگاری

ابدی می‌شمارد:

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ

که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است

**

چنان بزی که اگر خاک ره شوی، کس را

غبار خاطری از رهگذر ما نرسد

دوستی و مهرورزی: به اعتقاد حافظ اختیار

طریق دوستی، موجب کامروایی و بهروزی

انسان‌ها و انتخاب راه دشمنی و نزاع منشأ آلام و

مصائب بسیار برای آدمیان است:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

**

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

**

دامن دوست به دست آر، ز دشمن بگسل
مرد یزدان شو و ایمن گذر از اهرمان

مظاهر و نتایج مدارا

خطاپوشی و بخشندگی: گرایش به مدارا و گشاده‌دلی (سعه صدر)، به‌گونه‌ای آشکار، در توصیه‌های مصرح و مؤکد حافظ مبنی بر عیب‌پوشی و گذشت و بخشایش انعکاس یافته است. این توصیه‌ها که در جای جای دیوان به تواتر، ذکر شده حاوی چند پیام و نکته اساسی است:

بخشاینده‌گی خداوند: خدای حافظ، «غفور»، «غفار» و «خطاپوش» است که «فیض رحمت او عام است» و «لطفش لایزال»: خدایی که «خلق کریمش گنه‌بخش» است و عاصیان و گناهکاران به پشتوانه «همت» و کرامت او «مستظهرند».

از نامه سیاه نترسم که روز حشر

با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم

در تأیید این معانی، شواهد متعدد دیگری در

دیوان حافظ وجود دارد که به نقل اهم آن‌ها

اکتفا می‌شود:

سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست

معنی لطف و رحمت پروردگار چیست؟

**

نامیدم مکن از سابقه لطف ازل

تو پس پرده چه دانی که خوب است و که زشت؟

**

سروش عالم غیبم بشارتی خوش داد

که: بر در کرمش کس دژم نخواهد بود

**

حافظا، لطف حق آریا تو عنایت دارد

باش فارغ ز غم دوزخ و شادی بهشت

تحمل: تحمل بارزترین مصداق مدارا و محور

پیام اصلی آن است تا آنجا که می‌توان گفت تمام

مظاهر و جوانب مختلف مدارا، ناگزیر به گونه‌ای

بدان بازمی‌گردد. تحمل جلوه‌های متفاوتی دارد

و به صورت‌های گوناگونی ظاهر می‌شود. از این

رو جای آن دارد که نظر خواجه شیراز در این باره به

تفصیل و تحت عنوان‌هایی جداگانه بررسی شود:

بردباری در برابر ناروایی: در سراسر دیوان

حافظ بارها به اختیار صبر و بردباری در برابر

رفتارهای ناشایست دیگران توصیه و از

بی‌قراری و زودرنجی آدمیان در قبال آن‌ها انتقاد

شده است:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

رقیبان خود پرهیز دارد. التزام خواهی به مراعات ادب و نزاکت به درجه‌ای است که در یکی از غزلیاتش، ورود به خرابات را مشروط و منوط به رعایت ادب کرده است:

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب
که ساکنان درش محرمان پادشهند

و در بیتی دیگر، بی ادبان را لایق مصاحبت نمی‌داند:

حافظا! علم و ادب ورز که در مجلس شاه
هر که را نیست ادب، لایق صحبت نبود

در ضمن، در مقام عشق و رزی هم، رعایت ادب را ضروری می‌شمارد:

به ادب نافه‌گشایی کن از آن زلف سیاه
جای دل‌های عزیز است، به هم برمزشن

نسبیت‌گرایی: یکی از ویژگی‌های طرز تفکر حافظ، نفی مطلق اندیشی و کمال‌طلبی و موجه دانستن و مجاز شمردن برداشت‌ها و قرائت‌های مختلف از حقیقت است:

تو و طوبی و ما و قامت یار
فکر هر کس به قدر همت اوست

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز
هر کسی بر حسب فهم، گمانی دارد

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

تو را چنان که تویی، هر نظر کجا بیند؟
به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

خوش بینی و نیک‌گمانی: خوش بینی درباره آینده و حمل بر صحت و حسن نیت کردن امور و کارها و گفته‌های دیگران از نشانه‌های بارز مدارا و تساهل به شمار می‌رود که در دیوان خواهی، به کزات و باتا کید، بدان توصیه شده است:

صبر کن حافظ، به سختی روز و شب
عاقبت روزی بیابی کام را

رضا به داده بده، وز جبین گره بگشا
که بر من و تو در اختیار نگشاده‌ست

وضع دوران بنگر، ساغر عشرت برگیر
که به هر حالتی این است بهین اوضاع
منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

دلا! منال ز شامی که صبح در پی اوست
که نیش و نوش به هم باشد و نشیب و فراز

بر آستانه تسلیم، سر بنه حافظ
که گر ستیزه کنی، روزگار بستیزد

یک حرف صوفیانه بگویم، اجازت است؟
ای نور دیده، صلح به از جنگ و داوری

انتقادپذیری: آمادگی آدمی برای پذیرش انتقادها و ایرادهای دیگران و شکل متعالی‌تر آن، یعنی مهیا بودن برای «انتقاد از خود»، از جمله عوامل مؤثری است که موجب توسعه و تعمیق خودشناسی در انسان و به تبع آن، فراهم آوردن زمینه برای تساهل و تسامح بیشتر می‌شود؛ زیرا هنگامی که آدمی بر اثر انتقادات دیگران یا خودنقدی، به عیوب و نقایص خود وقوف یافت، قهر از توانایی و سعه صدر زیادتری برای تحمل و چشم‌پوشی از تقصیر و یا رفتارهای ناروای دیگران برخوردار خواهد شد:

گفت: از حافظ ما بوی ریبا می‌آید
آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی!

گناه اگر چه نبود اختیار ما، حافظ
تو در طریق ادب باش و گو گناه من است

هر چه هست، از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

گفت و خوش گفت: «برو خرقة بسوزان حافظ»
یارب، این قلب شناسی ز که آموخته بود؟

سیاه‌نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم
چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود؟

ناگفته نماند که حافظ در مقام انتقاد از خود، گاهی به طریق افراط می‌افتد و به شیوه ملامتیه، تجاهر به فسق می‌کند و جسورانه به گناهان کرده و ناکرده، تظاهر در مواردی تفاخر می‌کند! بی‌گمان نفرت عمیق او از زهد ریایی، در این تجاهارها و اعتراف‌های نامتعارف تأثیر اساسی داشته است. اینک بعضی از شواهد:

فدای پیرهن چاک ماهرویان باد
هزار جامه تقوا و خرقة پرهیز

پیاله برکنم بند تا سحر که حشر
به می‌زدل ببرم هول روز رستاخیز

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد
آه اگر از پس امروز بود فردایی!

ادب و رزی: صرف نظر از مواردی محدود، حافظ اصولاً شاعری مقید و ملتزم به رعایت ادب و عفت کلام است و از تحقیر و توهین مخالفان و

که در طریقت ما کافری ست رنجیدن
حافظ! از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما، گل بی خار کجاست؟
در طریقت، رنجش خاطر نباشد، می‌به یار

هر کدورت را که بینی، چون صفایی رفت، رفت
هاتف آن روز به من مژده این دولت داد

که بر آن جور و صفا صبر و ثباتم دادند
دور گردون گرد و روزی بر مراد ما نبود

دائماً یکسان نباشد کار دوران، غم مخور
بر دلم گرد ستم هاست، خدایا مپسند

که مکدر شود آئینه مهر آئینم
نشانه برخورداری از روحیه مدارا، محترم شمردن

اندیشه‌ها و باورهای دیگران. به‌ویژه در زمینه اعتقادات دینی است. در این مورد نیز خواهی شبراز را کارنامه‌ای قابل تحسین است که در تأیید آن شواهد متعددی در دست است؛ از آن جمله:

گر پیر مغان مُرشد من شد، چه تفاوت؟
در هیچ سری نیست که سزی ز خدا نیست

یکی از عقل می‌لافت، یکی طامات می‌بافت
بیا کائن داوری‌ها را به پیش داور اندازیم

بیا ساقی، آن آتش تابناک
که زردشت می‌جویدش زیر خاک

به من ده که در کیش رندان مست
چه آتش پرست و چه دنیا پرست

احتراز از ستیزه‌جویی و مجادله: آشتی‌جویی و اجتناب از مواجهه سخت و خشونت‌آمیز با مخالفان و دشمنان، از شاخص‌ترین نشانه‌های مدارا و تساهل و از والاترین مظاهر کرامت انسانی است که تجلی آن در بسیاری از اشعار خواهی آشکار است:

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر
به بند و دام نگیرند مرغ دانارا

بیا که نوبت صلح است و دوستی و وفاق
که با تو نیست مرا جنگ و ماجرا، حافظ

عدو چو تیغ کشد، من سپر بیندازم
که تیر ما به جز از ناله‌ای و آهی نیست

دوره جدید | شماره ۱۱ | شهریور ۹۸ | مروان

پالایش تلخی‌ها از خانواده

هشت رشته نامزد دریافت سیمرغ بلورین و برنده دو سیمرغ در بخش‌های بهترین فیلمنامه و بهترین موسیقی متن شود، اما انتقادهای ریز و درشت بسیاری نیز در کارنامه خود داشت.

از خنثی و ملال‌آور تا متعادل و استاندارد

برخی با انتقاد از این فیلم، به ریتم و محتوای فیلمنامه ایراد گرفتند و آن را خنثی، بی‌خاصیت و ملال‌آور دانستند. همچنین کارگردان آن را متهم به نداشتن داستان و پیام مناسب برای فیلمسازی و تکیه بر درام مدرن کرده‌اند. بعضی دیگر نیز فیلم را شامل یک مقدمه و شروع ضعیف و یک پایان بندی ناگهانی و غیر قابل باور معرفی کرده‌اند. اما از سویی دیگر برخی از منتقدین میرکریمی را جزو فیلمسازان برتر بعد از انقلاب برشمردند و فیلم قصر شیرین را ثمره زحمت و تلاش فیلمسازی می‌دانند که سینمای ایران و جهان را به خوبی می‌شناسد، به نیازها و کمبودهای آن آگاه است و به همه عناصر فنی و متنی آن به خوبی مسلط است و بر همین اساس هرگز دچار افراط و تفریط در هیچ زمینه‌ای نشده و جدیدترین اثرش را مانند باقی آثارش بدون نقص ساخته و پرداخته است. این دسته از منتقدین قصر شیرین را فیلمی متعادل و استاندارد معرفی می‌کنند که می‌تواند الگوی خوبی برای سینمای حال حاضر که یا کم‌دی و یا فرهادی زده است به حساب آید.

قصه کوتاه روابط انسانی

اما از نظرات مثبت و منفی منتقدین که بگذریم؛ انتقاد کارگردان یک فیلم از کار خودش نکته جالبی است. رضا میرکریمی کارگردان فیلم قصر شیرین در گفتگویی که با گروه فرهنگی باشگاه خبرنگاران جوان داشت ضمن پاسخگویی به برخی از انتقادهای در خصوص فیلم جدیدش؛ با ارائه توضیحاتی درباره فیلمنامه آن گفت: فیلم قصر شیرین قصه کوتاهی از روابط انسانی است. این فیلم هم مانند کارهای قبلی‌ام و با توجه به علایقی که که نسبت به روابط انسانی دارم، از داستان ارتباط میان انسان‌ها، خصوصا خانواده، روابط اعضای خانواده و تحکیم آن می‌گوید. طرح این فیلمنامه پنج سال پیش به ذهنم رسید اما شرایط نوشتنش برایم پیش نمی‌آمد. بارها فیلمنامه آن را تا حدودی می‌نوشتم، اما نیمه کاره رهاش می‌کردم و کنار می‌گذاشتم؛ تا اینکه در نهایت سال گذشته موفق شدم آن را تمام کنم و فیلمش را بسازم.

میرکریمی در خصوص نقش پرنک کودکان در این فیلم افزود: نقش محوری این فیلم مربوط به نسل جدید یعنی کودکان است و این محوریت آنچنان پرنک است که در روند داستان گاهی احساس می‌شد کارگردان پا جای پای مجید مجیدی می‌گذارد زیرا کودک نقش قهرمان را در فیلمنامه دارد. من سینمای مجیدی را دوست دارم؛ جایی خواندم که بچه‌ها مجبورند چندین بار یک حرف



نقش پرنک کودکان در جامعه و زندگی والدین، طی دهه‌های اخیر بیشتر از گذشته مورد اهمیت واقع شده و داستان‌ها و فیلم‌های بسیاری با توجه به این قشر آینده‌ساز جامعه نوشته و ساخته شده است. فیلم قصر شیرین؛ به کارگردانی و تهیه‌کنندگی رضا میرکریمی و نویسندگی محسن قرایی و محمد داودی یکی از همین فیلم‌ها است که حالا در اکران قرار دارد. خانواده مهمترین محوری است که «قصر شیرین» حول آن داستان خودش را روایت می‌کند. قصر شیرین با وجود اینکه توانست به عنوان یک فیلم موفق در



سبب

وی در همین راستا در مورد بازیگران کودک فیلم اضافه کرد: بازیگران کودک از میان تعداد زیادی تست انتخاب شدند. البته آن‌ها قبل از فیلم قصر شیرین در یک سریال با هم همبازی بودند ولی من از این موضوع بی‌اطلاع بودم. میرکریمی درباره اینکه چرا فیلمش را برای جشنواره جهانی نگاه نداشته گفت: من واقعا نمی‌دانم چه کنم؛ اگر به جشنواره جهانی می‌رفتم؛ می‌گفتند تو دبیری و حالا که اینجا آمده‌ام می‌گویند چرا کمی صبر نکردی و برای جشنواره جهانی آن را اکران نکردی. در مورد انتخاب لوکیشن فیلم قصر شیرین هم در ابتدا شهر دیگری مورد نظرم بود اما یک اتفاق باعث تغییراتی در تصمیمم شد ولی در کل خیلی خوشحالم که چنین طبیعت زیبایی را به عنوان لوکیشن انتخاب کردم.

کارگردان فیلم قصر شیرین درباره ادعای فمینیستی بودن آثارش اذعان داشت: من همسر را خیلی دوست دارم شاید همین علاقه باعث شده تا زن‌ها بیشتر اوقات شخصیت‌های مهمی در فیلم‌ها داشته باشند؛ اما در این فیلم به یک موقعیت کاملاً انسانی پرداختم و برخلاف آنچه برداشت می‌شود مردهای فیلم‌ها هم بسیار دوست دارم. برای مثال در فیلم امروز شخصیت اصلی فیلم مردی بسیار راسخ است که از ابتدا تصمیمش را گرفته و به دنبال رسیدن به هدفش هست.

❑ حلاوت زندگی سالم

برخی از منتقدان درباره نقش برجسته کودکان در فیلم قصر شیرین، کارگردان این فیلم را به تقلید از مجید مجیدی کارگردان سینما که تمامی آثارش درباره کودکان و دنیای ایشان هست متهم کرده‌اند. در همین راستا و در پاسخ به این انتقادات؛ مجید مجیدی در یادداشتی فیلم سینمایی «قصر شیرین» به کارگردانی سیدرضا میرکریمی را تحسین کرده است.

به نقل از روابط عمومی فیلم، در این یادداشت آمده: «قصر شیرین فیلمی است که در بطن خود به مفاهیم درخشانی چون مسئولیت‌پذیری در جامعه، تحکیم بنیان خانواده، پرهیز از رذائل اخلاقی و در نهایت به تحلیل جایگاه والای زن می‌پردازد و این موضوعات را در فضایی صمیمانه و صادق به دور از هرگونه پیرایه‌ای به مخاطب انتقال می‌دهد.

در سینمای ایران همواره ترویج اخلاق و انسانیت از اهمیت فراوانی برخوردار است و مسرورم از اینکه این چراغ، در آثار برخی از همکارانم پرفرورغ‌تر دیده می‌شود. روح فیلم تلاش دارد تا جامعه را به سمت سلامت زیستن سوق دهد و میرکریمی چه شیرین از پس این آزمون، سر بلند بیرون می‌آید. فیلم، قصر شیرین متبحرانه اندیشه تماشاگرش را از تلخی‌ها پالایش و حلاوت زندگی سالم را به او هدیه می‌دهد. قصر شیرین پراز جزئیات نابی است که تنها میرکریمی می‌توانست از پيشش برآید. پس خسته نباشید و دست‌میزاد به او و همکارانش. ❑»

را برزند تا بزرگترها متوجه آن شوند؛ یعنی برعکس تفکر ما که تصور می‌کنیم بزرگترها برای کوچکترها یک موضوع را بارها تکرار می‌کنند تا کوچکترها بفهمند؛ این کوچکترها هستند که مجبورند با تکرار، یک موضوع را برای بزرگترها توضیح دهند یا به ایشان تفهیم کنند، در واقع بچه‌ها به خوبی همه چیز را می‌فهمند و برای درک یک موضوع نیاز چندانی به توضیح و تکرار ندارند.

❑ ریتم تند یا کند

وی در ادامه با اشاره به انتقاداتی که به پایان بندی فیلم شده، اظهار کرد: ایرادهایی که برخی از منتقدان به پایان بندی قصر شیرین می‌گیرند، درک نمی‌کنم و معنای پایان باز برای این فیلم را نمی‌فهمم؛ فیلم بیش از این چه باید می‌گفت که نگفت. در پایان فیلم پدر قصبه به گمشده‌اش بازگشت و ضرورتی نداشت که حتماً شخصیت شیرین را نمایش دهیم، عدم نمایش شخص شیرین به نظرم کار درستی بود. او در تمام اجزای فیلم حضور دارد و به نظر می‌رسد که زنده و ناظر بر تمام ماجرا هست؛ چون انگار بخشی از تقدیر او است که می‌چیند و در نهایت به هدفش یعنی کنار هم قرار دادن خانواده می‌رسد.

کارگردان قصر شیرین درباره انتقادات از ریتم کند فیلم نیز بیان کرد: اکثر منتقدانی که از ریتم فیلم ایراد گرفته‌اند، درک درستی نسبت به آن ندارند. درک ریتم یک فیلم با توجه به داستان آن نیازمند دانش و تجربه است؛ ریتم تند یا کند با تجربیات دیداری و شنیداری دیگری مرتبط است که اینجا جایگاهی ندارد؛ چه بسا یکی از نقایص فیلم من ریتم تندش بود.

میرکریمی در خصوص موفقیت فیلمش در سی و هفتمین جشنواره فجر گفت: من برای ساخت یک فیلم هرگز به جوایز فکر نمی‌کنم؛ اما به همه داوران حق می‌دهم که اشتباه کنند. از اینکه چنین جراتی داشتند و داوری جشنواره را پذیرفتند، به آن‌ها تبریک می‌گویم؛ چرا که اهدای جایزه به چند فیلم از میان این همه فیلم بسیار کار سختی است. به همین دلیل هم با وجود اینکه در چند دوره از من خواستند که داور جشنواره باشم، این مسئولیت سنگین و سخت را نپذیرفتم.

❑ بازیگران توانا

همچنین رضا میرکریمی در گفتگویی که با خبرگزاری میزان داشت درباره انتخاب حامد بهداد برای بازی در این فیلم گفت: انتخاب اولم برای قصر شیرین حامد بهداد نبود و قرار بود بازیگری دیگری نقش اول را بازی کند ولی بعدها متوجه شدم که تا چه حد این انتخاب درست و اصولی بوده است. بهداد بازیگر با تجربه و باهوشی است که به من کمک‌های بسیاری کرد. کار اصلی را شخصیت اول برعهده داشت که باید نقش مردی را با روحیه لایه لایه ای ایفا می‌کرد و حامد به خوبی توانست از پس ایفای این نقش برآید.



|| رسول آبادیان

گفتگو با هوشنگ مرادی کرمانی درباره آخرین اثرش

داستان عشق های آبکی

حرفی برای مخاطب امروز ندارد

«حقیقت این است که لذت خواندن مجموعه داستان «قاشق چای خوری» در وجود من ماندگار شده و چند داستان از این مجموعه را واقعاً چندبار خواندم. اولین پرسش من این است که در این مجموعه چگونه هم از عشق گفته‌اید و هم از جنگ و ده‌ها موضوع رنگارنگ دیگر و چگونه این تنوع موضوعات را مدیریت کرده‌اید؟ درباره حال و هوای این مجموعه بگویید و زمانی که صرف نوشتنش کرده‌اید.»

ذهنیت من در نوشتن داستان، نگاهی همه‌محور است. یعنی تلاش نمی‌کنم برای قشر خاص و سن خاصی بنویسم. داستان‌های من مانند لباس‌هایی است که همگی در یک سایز تولید می‌شوند. من نه روشنفکری مشکل‌نویس هستم و نه نویسنده‌ای که بخواهم همه سلیقه‌ها را اکتاع و سرگرم کنم. حقیقت این است که سعی نکردم کتابی بنویسم که مثلاً خانواده‌ها از سرتفنن برای بچه‌هایشان بخزند. خوب یا بد، من این هستم و در مرز هفتاد و پنج سالگی اگر شما نیمچه عرفانی در کارها می‌بینید حاصل این است که من در زمان نوشتن نه به ایدئولوژی و نه به نصیحت‌کردن و نه به جایزه‌گرفتن فکر نمی‌کنم. فقط از نوشتن لذت می‌برم. من خودم را در این چارچوب قرار نمی‌دهم که موقع نوشتن فکر کنم نکند کسی این داستان را بخواند و گمراه شود یا بزرگسالی داوری‌اش این باشد که کار، مخصوص مخاطب کودک یا نوجوان است و از خیر خواندنش بگذرد. نوشتن مجموعه داستان «قاشق چای خوری» حدود ۴ سال طول کشید و بعضی از داستان‌هایش را ۳ تا ۴ بار بازنویسی کردم. حتی یکی از داستان‌ها را بارها نوشتم و دیدم که خوب از کار درنیامد و رهاش کردم.

در مواجهه با داستان‌های مجموعه تازه شما، به طیفی رنگارنگ از موضوعات بر می‌خوریم که در دل خود طیف‌گوناگونی از شخصیت‌ها را جای داده؛ برداشت کلی من از این مجموعه رسیدن به پس‌زمینه‌ای واحد به نام «عشق» است. پس زمینه‌ای که از داستان «باغ کاکا» شروع می‌شود و در داستان‌های دیگر هم نمودی ملموس دارد. داستان، عشقی پاک را به تصویر می‌کشد و رفت و برگشت‌های ذهنی شما به اعماق وجودی شخصیت‌هایی چون «دلنشین»، «منصور»، و «طوطی» نشان می‌دهد که می‌خواهید از همان ابتدا تکلیف خواننده را با درون‌مایه اصلی کتاب مشخص کنید.



کتاب‌های هوشنگ مرادی کرمانی حالا دیگر به خاطره جمعی یک نسل تبدیل شده‌است. آثاری که می‌توان از تک‌تک‌شان به عنوان اتفاق‌هایی در عالم ادبیات کشور یاد کرد. به باور بسیاری از منتقدان حوزه ادبیات داستانی، در پرونده کاری این نویسنده، کمتر به کارهای متوسط بر می‌خوریم چون اشرف او به شناخت شخصیت و وجوه بارز تصویری نوشته‌هایش نشان می‌دهد برخوردار با نوشتن یک داستان، به مثابه پروژه‌ای تمام و کمال است که ممکن است ماه‌ها وقت و انرژی طلب‌کند. مرادی کرمانی در گفتگو با «اعتماد» از فضای تازه‌ترین کتابش سخن گفته و دلیل خداحافظی از دنیای نویسندگی را بیان کرده است. ■

از سوی دیگر هویت ایرانی یک داستان را می‌توان از پیوند ادبیات کلاسیک و ادبیات مدرن شناسایی کرد.

به نظر می‌رسد که نگرانی شما فقط از جانب فراموش شدن ادبیات کلاسیک نیست و به گونه‌ای شخصیت‌هایی از جهان خودمان را هم شامل می‌شود. برای مثال در داستان «شکلات»، بی‌مهری نسبت به کسی که روزی هنرپیشه معروفی بوده و حالا کسی نمی‌شناسدش، این نگرانی به خوبی مشهود است.

بله؛ در این داستان اتفاقاً اشاره مستقیمی هم به سیمرغ بلورینی شده که این شخصیت زمانی دریافت کرده و همه دارند درباره همین سیمرغ و وجه افسانه‌ای آن حرف می‌زنند و اینکه می‌شود تخم سیمرغ را از عطاری خرید. منظور من به تصویر کشیدن آن نگاه‌های بیماری است که اطراف این شخصیت حلقه زده‌اند و نه خود او که سال‌ها کسی حالی ازش نپرسیده است.

داستان «سه چرخه» نیز نمودی دیگر از وجوه عشق را نمایان می‌کند؛ یکی از کارهایی که خواننده را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. داستانی بسیار کوتاه که می‌توان اصطلاح «ضد جنگ» به آن داد. نکته جالب توجه در این کار، شخصیت‌هایی هستند که به عشق فرزندان نشان تن به خطر می‌دهند و هر دو در یک موقعیت کشته می‌شوند. در این داستان سرباز دشمن برخلاف دیگر داستان‌هایی از این دست، شخصیتی شیطانی و شرور ندارد، بلکه او هم یک آدم است که نویسنده بدون هیچ‌گونه شعارپردازی روایتش کرده و در واقع تجسم رگه‌هایی از انسانیت درگیر جنگ، در یک داستان به نظر کار راحتی نباشد.

این داستان روایت شخصیتی است که علیرغم خواسته قلبی به جنگ فرستاده شده؛ گاهی به او گفته‌اند برویم و جایی را بگیریم و گاهی هم از او خواسته‌اند برود و نگهبانی بدهد. اما او اصولاً برای کشتن و کشته شدن نیامده، همان‌گونه که پدر «عسل» انگیزه‌ای به جز در بردن جان خانواده‌اش از مهلکه ندارد. منظور من در این داستان تجسم ذات انسان است که چه در مقام مهاجم و چه در مقام مدافع، پاک و منزّه است و این جبر زمانه است که راه‌ها و رسم‌ها را تغییر می‌دهد.

در داستان «نمک» نیز شاهد نوعی عشق به خود، خانواده و شهر هستیم. آدمی که بر اثر ریزش دیوارهای زندان فرار می‌کند اما فراری در کار نیست چون دلش در شهری مانده که به آن عشق می‌ورزد.

بله؛ قهرمان داستان از زندان فرار می‌کند اما گویی به زندان دیگری می‌رود. او پس از فرار از زندان به گذشته‌هایی باز می‌گردد که باز هم همان نقش زندان را برایش دارد. عشق در این داستان در مقام همان «نمک» است که او در به در به دنبالش می‌گردد و نمک نشان دهنده طعم عشقی است که قهرمان داستان دیگر هرگز نمی‌تواند آن را بچشد.



.....

بیب

از این داستان و از چگونه نوشتنش برایمان بگویید.

هر نوشته‌ای خصوصاً در قالب داستان، حاصل نوعی عرق‌ریزان روح است. حقیقت این است که این داستان خیلی از من انرژی احساسی برده چون تلاش کرده‌ام به همان مفهوم ناب از «عشق» مورد نظر شما برسم که به خوبی مورد اشاره قرار دادید. من در این داستان خواسته‌ام به نثر، غزلی از سعدی را بنویسم و سعدی هم در کمک به من دریغ نکرد. از سوی دیگر شخصیت زن این داستان را می‌شناختم. مدت‌های زیادی در نقاط مختلف تهران زندگی کرده‌ام، خصوصاً منطقه جنوب شهر که کتاب‌هایی چون «مهمان مامان» و چند کار پراکنده بعدی، حاصل حضور در چنین محیطی است. جنس چنین آدم‌ها و شخصیت‌هایی را می‌شناسم و حرف‌های شان را می‌فهمم و ارائه هر یک از آن‌ها نیازمند خرج کردن بخش عظیمی از قدرت احساس است، تا جایی که این داستان به اندازه نوشتن یک رمان زحمت داشته است.

با توجه به موضوع ادبیات کهن؛ شما در چند داستان، خصوصاً داستان «باغ کاکا» تلاش کرده‌اید تا به مخاطب یادآور شوید ادبیات امروز بدون پشتوانه ادبیات کلاسیک راه به جایی نخواهد برد و از زبان شخصیت استاد دانشگاه بخش‌هایی از غزل عاشقانه سعدی را درون داستان گنجانده‌اید که اتفاقاً به خوبی در داستان نشسته است. در جایی هم از غلامحسین یوسفی نام برده و شعرهایی هم از رهی معیری نقل کرده‌اید. این حجم توجه به ادبیات کلاسیک یا شاعران کلاسیک معاصر ریشه در چه عواملی دارد؟

اول اینکه انتخاب این شعرها به پیشبرد داستان‌ها کمک کرده؛ همانطور که گفتم در داستان اول مجموعه سعی من بر این بود که عرض ارادتی به سعدی داشته باشم و این کار بدون کمک مستقیم سعدی میسر نبود؛ یا در داستان «قاشق چای خوری» اگر آن شعرها و لایه‌های محلی را نمی‌گنجاندم، توجیهی برای باورپذیری شخصیت «لاک پشت» پیدا نمی‌شد. البته بخش عمده باورپذیری این شخصیت به این مساله هم برمی‌گردد که من سال‌ها لاک پشت داشتم و در عالم خیال گاهی با او حرف زده‌ام و گاهی به درون شخصیت او نفوذ کرده و گاه ساعت‌ها از بیرون نگاهش کرده‌ام. نکته دیگر درباره استفاده از شعر در داستان اینکه من اولین نویسنده‌ای نیستم که از چنین روشی استفاده کرده؛ بلکه دانسته‌های من به گونه نمایشی نقالی برمی‌گردد. من معتقدم ماملت شعر هستیم، شاید در نثر زیاد جای مانور نداشته باشیم اما سعدی، فروسی، و... را که نگاه کنیم پی می‌بریم که هزاران داستان را با شعر گفته‌اند و ما امروز به این نتیجه رسیده‌ایم که بدون شعر، در داستان لنگیم. من تمام تلاش را می‌کنم تا استفاده از شعر، به اندازه ظرفیت داستان باشد. شعری که ما از شاعری دیگر در داستان مان می‌آوریم نباید به گونه‌ای انتخاب شود که از چارچوب داستان بیرون بزند که هم شعر و هم داستان را خراب کند.



تنگنا

طیبه فلاخی

پس از برگزاری اردوی فرهنگی، آموزشی نویسندگان توسط نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر که مرداد ماه در پلور برگزار شد، برخی از نویسندگان حاضر در این اردو براساس محورها و موضوعات مبتنی بر فعالیت هلال احمر دست به نگارش داستان‌هایی در همین فضا زدند که به مرور آن‌ها را در «مهر و ماه» خواهیم خوانند. «تنگنا» اثر طیبه فلاخی از زمره همین داستان‌هاست.

صدای قیژ کشداری، نگاه همه را کشاند سمت خانه کوچک و کاهگلی روبه‌رو. پیرزن با آرنج، در چوبی دولته‌ای را که نیمه‌باز بود، عقب زد و از میان گل و شل حیاط، خودش را کشید توی کوچه. با هر دستش لاشه دوسه تا مرغ سسروته گرفته بود و آب گل آلود، از میان بال و پر خیس و آویزان لاشه‌ها چکه می‌کرد روی چکمه‌های گلی‌اش.

بچه‌ها بیل به دست، تکیه داده بودند به دیوارهای نمورو گلی و منتظر دستور فرمانده بودند. پیرزن را که با آن وضعیت دیدند، جا خوردند و روی پا جابه‌جا شدند.

ناصر بیلش را تکیه داد سینه دیوار. سهمیه بیسکوییتش را داد دست رضا و یکی دوقدمی جلورفت:

- اوه اوه اوه، چه خبره؟

آقا کمالی داشت جلوی ساختمان بغلی، با موتور مکش آب و

به واقع شروع این داستان را می‌توان به عنوان یکی از بهترین شروع‌های داستان معاصر ازبایی کرد: «شهر، گاوی بود نیمه کشته، نیمه جان. زخمی و خشمگین که دردمی کشید و در خود می‌پیچید و می‌لرزید و نعره می‌زد...»؛ می‌شود ساعت‌ها درباره این داستان حرف زد. **استفاده شما از فرهنگ و ادبیات عامه در داستان و جایگاه این شیوه در ذهنیت شما چگونه است؟**

تمام ذهنیت من پر است از این قصه‌ها، افسانه‌ها و مثل‌ها؛ زمانی که حس می‌کنم داستان‌هایم نمک ندارند از آن‌ها به عنوان نمک در داستان‌هایم استفاده می‌کنم. حقیقت این است که بارها در بخش‌هایی از کشور شاهد بوده‌ام که سینه‌های پرمهر آکنده از این افسانه‌ها دارند پاکسازی می‌شوند و در خانه‌تکانی دل‌ها و افکار، پیرزن و پیرمردهای قصه‌گو؛ آثار ماندگار درون دل‌هایشان را انگار دور می‌ریزند. حقیقت این است که همان اندازه که نگران ادبیات کلاسیک هستم، نگران فرهنگ و ادبیات عامه هم هستم. تلاشم بر این بوده که به جامعه بفهمانم در لابه‌لای زندگی روزمره، ادبیاتی دست نخورده وجود دارد که می‌توانیم به اشکال گوناگون از آن استفاده کنیم.

در داستان «خانه خودم» نیز عشق و ادبیات عامه به شدت با هم گره خورده و به نظر می‌رسد مثل‌هایی که در این داستان استفاده شده از منطقه کرمان باشد.

بله؛ این مثل‌ها ریشه در مهمان‌نوازی مردم آن منطقه دارد که من کمی بازسازی‌شان کرده‌ام. در طول حیات نویسندگی‌ام هیچ‌گاه نبوده که نیم‌نگاهی به ادبیات عامه نداشته باشم. بدون هیچ تعارفی می‌گویم اگر ادبیات عامه نبود من هیچ‌شانسی برای نویسنده شدن نداشتم. البته نمی‌خواهم داستان‌های آپارتمانی را نادیده بگیرم اما این نوع از ادبیات آنگونه که باید و شاید مورد نیاز جامعه فرهنگی امروز ما نیست. داستان‌هایی با درونمایه عشق‌های آیکی نمی‌تواند برای مخاطب امروز حرفی برای گفتن داشته باشد.

درباره چرایی نوشتن تان بگویید؛ وقتی نویسنده‌ای چون شما دیگر نمی‌نویسد، بسیار غم‌انگیز است؛ چرا تصمیم گرفته‌اید دیگر ننویسید؟

به گمانم یک پایان غم‌انگیز بهتر از یک غم بی‌پایان است. شکل غم‌انگیزتر این است که نویسنده‌ای با نوشتن به هر شکلی بخواهد وقت و انرژی افرادی که به او اعتماد کرده‌اند را هدر بدهد. من ۵۰ سال است که می‌نویسم و دلم نمی‌خواهد کارم به جایی برسد که درگیر سروکله زدن با خودم یا دیگران باشم که کارم را برای انتشار بپذیرند. نمی‌خواهم دچار روزمرگی شوم آدم خودش باید برای خودش دوران تقاعدی قائل باشد و بداند که از این پس باید به شکلی دیگر عمل کند و عرصه را به جوانان واگذار کند. همانطور که گفتم برای نوشتن مجموعه «قاشق چای خوری» خیلی زحمت کشیدم و بارها به خودم گفتم دیگر تماش کن، اگر قرار باشد چیزی از من به یادگار بماند در همین حد کافی است. □

آقا کمالی دست روی سینه اش گذاشت و جلوی پیرزن خم شد:

- کم کاری از ماست مادر جان!...! حلال کنید، انشالله جبران کنیم.

بعد کنارش نشست و سعی کرد پیرزن را آرام کند.

ناصر خیز برداشت جواب پیرزن را بدهد که علی و رضا جلوی او درآمدند:

- روزای اول همین خب!...! به خورده تحمل کن ناصر جان! دوسه تا مأموریت دیگه که بیای عادی میشه برات.

- ناصر، داداش! خداییش داوطلبیم دیگه، طلبکار که نیستیم.

ناصر ابروهایش را بالا انداخت و چشم هایش را گرد کرد:

- خو داوطلبیم، توسری خور که نیستیم هر کی آراه رسید یکی بزنه پس کله مون، جیک مونم در نیاد... خیر سرمون امداد نجاتیم، انگاری عمله بتا پیدا کردن، نفری یه بیل دادن دستمون!...

رضا نگاهش را از ناصر برداشت و با ناخن، گل های خشکیده سر آستینش را کند:

- کار دلی، این حرفا رو بر نمی داره، ناصر جان!

- قربون خدام برم، اما هر چی حساب کتاب خود شو داره، به قرآن مغازه بابام بودم، پاهامورو هم می نداختم و پول سیراب شیردون ها رو می شمردم، عزت و احترامم بیشتر از این بود. من آدمش نبودم، خیر سرم می خواستم...

حرفش را نصفه نیمه رها کرد و نفسش را محکم بیرون داد:

- بد زمنه ای شده به قرآن. حالا ما هیچی، کاپشن آقا کمالی یو داشت به تنش جرمی داد... هیشکی هم نه، آقا کمالی!...! هر چی خواست بارش کرد.

همه نگاه ها چرخید سمت آقا کمالی. کاپشنش را انداخته بود رو شانه پیرزن. نشسته بود و سرش را به نشانه تأیید حرف هاش، مرتب تکان می داد.

پیرزن با دست بیینه بسته، اشکش هاش را پاک کرد و گفت:

- یازده شکم، شوخی نیس که عزیز جان!...! هر کدام رو زاییدم، اول زمسان نه، دوئوم زمسان، رفت و داغش ماند به دلم.

بینی اش را بالا کشید و با پرورسری پاک کرد:

- اون وخت این مرغ های زبان بسته، برای من شدن اولاد، سر پیری و کوری.

صورتش را پشت دست های پیرو چروکیده اش پنهان کرد و شانه هاش شروع کرد به لرزیدن. هق هق آرامی از میان انگشتان دستش راه کشید توی کوچه.

همه نگاه ها برگشت سمت ناصر. ناصر که سنگینی نگاه ها را حس کرده بود، خودش را از تک و تا نینداخت. سگرمه هاش را کشید توهم و گفت:

- باشه، دلیل نمی شه که...

آقا کمالی بلند شد و بچه ها را صدا کرد:

- دوستان! بی زحمت برید داخل، لایروبی رو از اتاق های

می رفت. متوجه پیرزن و مرغ هایش که شد دست از کار کشید. یکی از بچه ها که شلنگ دراز دستگاه را با خودش تا توی اتاق های ساختمان برده بود، با سوت بلندی علامت داد.

آقا کمالی پمپ را روشن کرد. دستگاه با سرو صدای زیادی، شروع به کار کرد و چند لحظه بعد، گل و شل با فشار زیاد، از عقب دستگاه، شره کرد توی جوی باریک وسط کوچه...

پیرزن کوچکتترین توجهی به هیاهوی دوروبرش نداشت. لاشه ها را ردیف هم چیده بود جلوی در خانه اش. خودش نشسته بود روی سکوی کنار در و تکیه داده بود به دیوار کاهگلی نم کشیده.

سیل فروکش کرده بود و حالا به زحمت تا قوزک پامی رسید. همه جا روی سینه دیوارها از خشت و آجری گرفته تا سنگی و مرمر، خط انداخته بود و گذشته بود.

پیرزن سرو سینه اش را مدام به چپ و راست می گرداند و آرام مویه می کرد.

ناصر جلوتر رفت و کنار پای پیرزن نشست. بال یکی از مرغ ها را گرفت و بلند کرد:

-!...!...! زبون بسته ها!

پیرزن به خودش آمد و محکم خواباند پشت دست ناصر و فریاد کشید:

- بکش اون دست نجس ت رو، خانه خراب!

ناصر که اصلاً انتظار همچین برخوردی را نداشت، از تعجب چشم هاش گرد شد. تا به خودش بیاید و جواب پیرزن را بدهد، آقا کمالی تیز خودش را رساند و دستش را گرفت جلوی دهان ناصر.

پیرزن مثل آتشی که از زیر خاکستر بلند شده باشد، یکهو الو گرفت و پرش گرفت به آقا کمالی.

چنگ انداخت گوشه کاپشن اسپلیتس و محکم کشید:

- لباسی شمرو کردین تن تان، آمدین تماشا. اون وخت که اینا جان می دادن، کدام قبرشانی مرده بودین؟

کاپشن هلال، روی تن آقا کمالی یک وری شد و شانه چپش زد بیرون. ناصر خودش را از دست آقا کمالی بیرون کشید. صدایش را بم کرد و سر پیرزن فریاد زد:

- او هو دیستو بکش ننه. اصلاً حالیه با کی طرفی؟

- تو کاریت نباشه ناصر!

- آخه آقا کمالی...!

- آخه نداره، گفتم برو!

ناصر خم شد و سنگی از زمین برداشت.

آقا کمالی فوری سنگ را از دستش گرفت و پرت کرد یک گوشه. ناصر را سپرد به بچه ها که حالا دوره شان کرده بودند:

- به برینش اونور! حواستون هم بهش باشه!

- کاریش نداشتم که!

رو کرد به پیرزن و بلند گفت:

- فقط خواستم به گم معرفت این سنگه هم از تو بیشتره!

پیرزن به آسمان اشاره کرد و با کف دست زد به سینه اش:

- اون قد که خدا از من بدش میاد ها، من از همتون بدم میاد.



آخری شروع کنین. ردیفی خونه ها روییابین جلو...

دست کرد بیل ناصر را برداشت و زد زیر بغلش.

- ماشالا! برید منم اومدم... خدا خیرتون بده.

بچه ها بیل به دست دویدند توی ساختمان نما سنگی و خانه روبه رویش که هر کدام با پمپ جداگانه تخلیه می شدند.

آقا کمالی خم شد. کاپشن هلال را تا روی سر پیرزن بالا کشید و آرام دلداری اش داد.

ناصر دست به سینه ایستاده بود و با شاخ و برگ هایی که با سیل دیشب، کف زمین پخش و پلا شده بودند، بازی می کرد.

آقا کمالی نزدیکش شد و دست گذاشت به شانه اش:

- خسته شدی ها، دیشب تا حالا...

- بحث این حرفانی آقا کمالی!

- به هر حال تا همین جاش هم مردونگی کردی... باقیش با خودت، موندنی شدی منت گذاشتی سرما، رفتی هم خیر

پیش! دست علی به همراست!

ناصر آرام زمزمه کرد:

- این جور دُرُس نی به قرآن!

سرش را به علامت تأسف تکان داد و نفسش را محکم بیرون داد. دست کرد کاپشن اسپلیت را از تن بکند، ولی آقا کمالی مانع شد.

- حالا دیر نمی شه که، تنت باشه هوا سرده.

این را گفت و رفت داخل ساختمانی که بچه ها مشغول کار بودند ولی برگشت و به پیرزن اشاره کرد:

- هوای مادر مومن داشته باش تا هماهنگ کنم به را کاراش.

آقای کمالی که رفت، ناصر هنوز با خودش زمزمه می کرد و توی دلش دلیل می تراشید. از گوشه چشم، نگاهی به پیرزن کرد

که توی کاپشن مچاله شده بود و به حال خودش گریه می کرد. پایین دامن پیراهنش، گل شتک زده بود و گل های ریز و

آبی رنگ دامنش را خفه می کرد.

یکهوسرو گوش پیرزن جنبید. انگاری صدایی از توی خانه شنیده باشد، کاپشن را از روی سرش پس زد. بلند شد و رفت

توی حیاط. چکمه ها به پایش گشاد بود و انگار کمی آب رفته بود تویشان که با قدم های پیرزن، شرت و شرت صدا می کرد.

ناصر کنجکاو شد بدانند چه چیزی پیرزن را کشید توی خانه. دوید سمت در چوبی حیاط و گوش تیز کرد. از میان آن همه

هیاهوی پمپ آب و زد و خورد بیل ها، قدقد ضعیف مرغی را شنید. پیرزن خم شده بود کنار پنجره زیرزمینش که اتاقک

کوچکی زیرمهمتایی بود و مرغش را صدامی کرد:

- بیه بیه... بیه دخترم! قربان قدت برم... بیه عزیز جان!

ناصر با سه قدم بلند، رسید به پیرزن. خم شد و از پنجره نگاه کرد. مرغ چپیده بود بالای چارچوب در و تکان نمی خورد.

شانس آورده بود زیرزمین، فقط سه پله می رفت پایین و سقفش یک و نیم متر بالاتر از سطح زمین بود و هوا خور داشت.

وگرنه مثل بقیه مرغ ها تلف شده بود.

پیرزن طاقت نیاورد و از پله ها رفت پایین. ناصر هم به دنبالش. گل و شل و شاخ و برگ شکسته، سطح پله ها را لیز و لرز

کرده بود. پیرزن دستش را گیراند به چارچوب در و سرش را برد داخل. خواست با دست دیگرش مرغ را بگیرد.

- بیه جانم، بیه دورسرت بگردم.

مرغ پرید. چرخ کوتاهی زد و نشست لبه پنجره. چارچوب در، گلی و لیز بود. دست پیرزن سُرخورد و ولو شد توی باتلاق گلی

زیرزمین.

ناصر چنگ انداخت بگیردش. گوشه لباسش را هم گرفت ولی نتوانست نگهش دارد. پای خودش هم لیز خورد و نزدیک بود

بیفتد. دست گرفت بالای چارچوب در. دیوارهای خشت و آجری که حالا نم برداشته و سست شده بودند، یکباره آوار شد

روی سرشان.

فوری پل زد روی پیرزن و دست هایش را حفظ کرد پشت سرو گردن خودش. خرده تکه های آوار، انگشتان دست و گرده اش

را خراشید و خون جاری شد. گرد و خاک همه جا را پوشاند. نفس پیرزن به خس خس افتاد و سرفه امانش را برید.

ناصر دست برد تا خرده آجرها را کنار بزند که تکه هایی از آوار ریخت روی پایش. صدای شکستن استخوانش را شنید و

درد وحشتناکی تیر کشید به مهره های کمرش و از حدقه چشمانش بیرون زد. فریاد کشید و کمک خواست. می دانست

صدایش به هیچ کجا نمی رسد ولی باز فریاد کشید:

- بچه ها!... آقا کمالی!... تورو قرآن...

به سرفه افتاد. ولی همینطور بریده و بی نفس، کمک می خواست. نفهمید چقدر گذشت که گرد و غبار نشست به

تن خیس زمین و کمی دیدش بهتر شد. از گوشه پنجره زیر زمین، که حالا آوار مهمتایی، جلویش تپه شده بود، دید که

مرغ، سلانه سلانه رفت توی کوچه... یکهو دلش تپید برای همان کوچه باریک و خیس از گل و شل، که تا چند دقیقه

پیش راحت تویش نفس می کشید و غرولند می کرد. دوباره فریاد کشید. دوباره و سه باره. خبری نشد که نشد. اشک روی

صورت خاک نشسته اش راه باز کرد و از چانه اش چکید پشت کمر پیرزن.

پیرزن دیگر سرفه نمی کرد. ناصر تکانش داد. پیرزن به هق هق افتاد و گریه کرد.

خیالش راحت شد و دستش را به سر پیرزن کشید. به تیر چوبی سقف خیره ماند که حالا کجکی از بالای سرش رد شده بود و

یک سرش به کف حیاط تکیه داده بود و سردیگرش توی باتلاق زیرزمین مدفون شده بود.

فکر کرد کمر این چوب، کی زیر آوارهای خانه دو تا می شود... فکرش هم تنش را لرزاند. از ته دل فریاد زد:

- خدا!!!!!

چشم هایش خیس اشک بود و تار می دید. از پنجره، هیکل آقا کمالی را تشخیص داد که مرغ به بغل، از در چوبی حیاط، نگاه

انداخت داخل. بعد مرغ را فوری رها کرد و فریاد زد:

- رضا!... علی!...

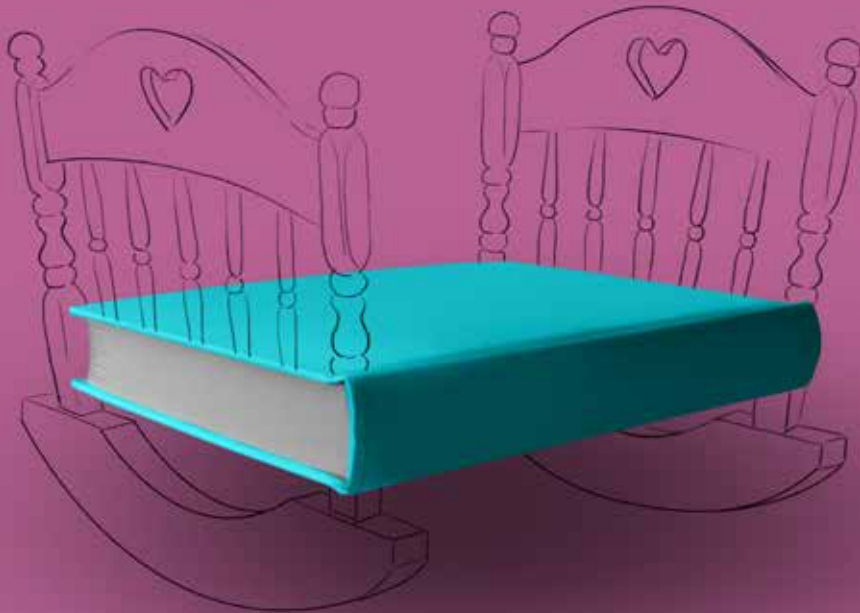
شانه های ناصر بی اختیار شروع کرد به لرزیدن و هق هق گریه امانش را برید. □



« کتاب

اولین مطلب این بخش گفتگویی است با مجید قیصری نویسنده رمان «گور سفید». این رمان با قصه‌ای حول محور برادرکشی؛ داستانی است «علیه ترور». پس از آن درباره کتاب «به من گفتند تنها بیا» که روایت حضور یک خبرنگار زن غربی در پشت خطوط داعش است، سخن می‌گوییم و در ادامه بخشی از آن کتاب را بازخوانی می‌کنیم. نقد و بررسی رمان تاریخی «خنجر سپید شب» درباره صدر اسلام و معرفی کتاب تربیتی «صد راه» و کتاب «حاج آقا مجتهدی» مطالب دیگر این بخش هستند. سپس توصیه‌های حسام‌الدین مطهری درباره اینکه چه کتابی، کتاب خوب است را می‌خوانیم. آخرین مطلب ۱۰ تکنیک را به ما آموزش می‌دهد که به ما کمک می‌کند بهتر و راحت‌تر کتاب بخوانیم.

فرزند آسمان را از کودکی به کتاب خوانی عادت دهیم



به من گفتند تنها بیا

چه کتابی کتاب خوب است؟

چگونه چندبار زندگی کنیم؟

گفتگو با مجید قیصری نویسنده رمان «گور سفید»

حسام آبنوس



«گور سفید» را می‌توان داستان امروز نامید. چون اتفاقات آن قابل تعمیم به هر دوره تاریخی هست و می‌توان آن را در هر زمانی شاهد بود که گروهی خودشان را محور معرفی می‌کردند و به عبارتی خودشان را قانون معرفی می‌کردند.

حرف اصلی داستان این است که از ابتدایی‌ترین جوامع بشری تا امروز ما دارای قانونی بودیم که این قانون یا عرف بوده یا بدوی بوده یا قانون برخاسته از شریعت بوده و... ولی عده‌ای هم به این قوانین تمکین نمی‌کردند و ما کاری به این نداریم که قانونگذار چقدر آن را رعایت می‌کرده و چقدر حق را به مردم داده یا چقدر برای خودش حق قائل بوده؛ به هر حال از مشروطه به این طرف ما صاحب قانون شدیم و به دنبال آن قوانین دیوانی به وجود آمده و دیوانخانه دایر شد. در واقع به جای اینکه عدالت را به افراد بسپاریم به قانون بسپاریم ولی در قفسه «صالح» می‌بینیم که بعد از گذشت صد سال از مشروطه که برای هر جزئی از قانون، حکمی در نظر گرفته شده ولی هنوز کسانی هستند که آن را قبول ندارند و این یک آسیب جدی است.

یک نگاهی وجود دارد که می‌گوید قوانین زاینده ذهن بخشی از انسان‌ها است پس ما هم به عنوان انسان می‌توانیم خودمان قانون داشته باشیم و اجرا کنیم همانطور که از زبان صالح می‌خوانیم: «اینکه می‌گویم خودم قانونم چون قانون خودم رو پیدا کردم و نگذاشتم دیگران به هم دیکته کنند» با این نگاه قوانین مدنی نوعی دیکتاتوری نخبگان است که در پوشش قوانین مدنی عرضه شده و جوامع را ملزم به رعایت آن کرده‌اند.

نه! قانون، دیکتاتوری نخبگان نیست. خرد جمعی تصمیمی می‌گیرد که مثلاً شما از چراغ قرمز عبور نکنید یا وقتی چراغ سبز دیدید عبور کنید، این غلط یا درست یک قرارداد است ولی اگر قرار باشد به قانون و روش امثال صالح عمل کنیم وارد فضای آنارشیزم می‌شویم.

حرف آنارشیزم‌ها هم همین است!

دقیقاً. در فضای آنارشیزم هرکس قانون خودش را دارد و به مرور گروهی پیدا می‌شوند و تفسیری مغایر با تفسیر و قانون ما ارائه می‌کنند آن زمان سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. قصه آنارشیزم همین است که هر ج و مرج را زیاد می‌کند. مفهوم جمله پیامبر خدا (ص) هم همین است که فرمودند با کفر می‌توان جامعه را اداره کرد ولی با ظلم نمی‌شود. بالاخره در قانون چیزی هست که قرارداد عمومی است که همه آن را اجرا می‌کنند حتی اگر درست نباشد.

با این تفسیر شما با نفس «ترور» هم مخالفید. چون در داستان می‌بینیم که شخصیت‌ها دست به اعمالی شبیه به تروری می‌زنند. یعنی قائل به ترور خوب و بد نیستید؟

اگر ترور خوب و بد را قبول کنم، باید به این ملجم هم حق بدهم. چون او هم معتقد است برداشتن از متن مقدس را

رمان «گور سفید» مجید قیصری که ابتدای سال ۹۸ خبر انتشار آن دست به دست شد، با قصه‌ای حول محور بردارگشی؛ داستانی است «علیه ترور» که نویسنده آن می‌کوشد تصویری از باورهایش حول موضوعاتی نظیر قانون، افراط، ترور و... را در قامت داستان به خواننده نشان دهد. داستانی که لذت خواندن را برای مخاطب با ضرباهنگ خود فراهم می‌کند و در کنار آن خواننده را به غرق شدن در تفکر دعوت می‌کند. «گور سفید» در سال‌های ابتدایی دهه هفتاد اتفاق می‌افتد و شخصیتی شروع می‌کند به بازخوانی یک اتفاق و به عبارتی «اعتراف» کردن! «فارس» به بهانه انتشار این رمان با قیصری به گفتگو نشست است که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید.

«گور سفید» در ذهن من مانند یک شعر تداعی می‌شود. از این حیث که همه چیز در حد نشانه و اختصار است و اگر شعر را مساوی با ایجاز بگیریم، این توصیف می‌تواند درباره این داستان هم صادق باشد یا اینکه اقتضائات این کتاب و مخاطب امروز شما را به این سمت برد که اینطور بنویسید؟

همه این موضوعات که گفتید هست ولی اصل موضوع این است که مقداری مینی مال کار کردم. به جای اینکه همه چیز را بسط و توسعه بدهم با زبان ایهام کار کردم. به جای اینکه روایت را به سمت تصریح ببرم، سمت تلویح بردم و سعی کردم تلویحاً در عین حالی که در سطح یک قصه تعریف می‌کنم از یک مسئله‌ای حرف بزنم که خواننده درگیر قصه نشود، بلکه عمق تاریخی برایم مسئله بود. به همین خاطر در لایه لایه داستان هر دفعه به بعدی از تاریخ اشاره کنم که این زاینده امروز نیست، بلکه در طول تاریخ شاهد این آدم‌ها بودیم که تفسیر خود را از قانون ارائه کردند و از زمان خلیفه‌کشی تا امروز این قضیه ادامه دارد؛ کسانی که متن مقدس را می‌خوانند، ولی روایت خود را دارند و به هیچ وجه قانع نمی‌شوند. این چیزی است که کل متن در خدمت آن است.

که از زبان «صالح» می‌خوانیم: «ما قانون خودمان را داریم...»

دقیقاً. این مضمون داستان است، ولی فرم اثر همان است که گفتید اما چون خیلی درگیر مضمون بودم نخواستم مخاطب را درگیر این قصه کنم؛ در حالی که روایت این قصه در زمان حال جذابیت‌ها و کشش خود را دارد و سعی کردم این را از دست ندهم. کسانی که کتاب را خوانده بودند و با من حرف می‌زدند اغلب بیشتر از دو مرتبه کتاب را خوانده بودند؛ زیرا به نظرم این جذابیت را داشت که مجدد خوانده شود؛ در صورتی که اگر متن را طوری طراحی می‌کردم که یک روایت صرف باشد برای بار دوم چیزی برای کشف در آن نبود و دیگر کسی سراغش نمی‌رفت.



اجرامی کند. ریشه خلیفه کشی هم همین است که هرکسی برداشت خودش را ارائه می‌کند و معتقد است خلیفه خلاف آن عمل کرده و دست به کشتن خلیفه می‌زند. حتی برای رفتارش پشیمان هم نمی‌شود چون خودش را به منبع شریعت متصل می‌داند و جریان ریشه‌داری است که منبع آن خوارج است و فقط در کشور ما نیست بلکه در همه جا می‌توان آن را پیدا کرد. این جریان حتی فقط در اسلام ریشه ندارد و همه باید روشنگری کنند، وقتی بین ترور خوب و بد فاصله می‌گذاریم هرکسی تلاش می‌کند خودش و عملش را در دایره ترور خوب قرار دهد تا از این اتهامات دور شود.

نسبت محرومیت با انتقام چیست؟ چون افرادی که در داستان شما دست به رفتارهای به تفسیر شما افراطی می‌زنند کسانی هستند که رنج محرومیت را چشیده‌اند و اگر ساختارهای اجتماعی برخاسته از قانون طوری عمل می‌کردند که آن‌ها در محرومیت قرار نمی‌گرفتند آن‌ها دست به چنین رفتارهایی نمی‌زدند.

به نظرم اگر این آدم‌ها از نظر اقتصادی متعلق به طبقه متوسط به پایین هم نبودند مطمئناً همین رفتار را داشتند. من طبقاتی نگاه نکردم.

از این مسئله نمی‌توانیم گذر کنیم، چون همان گروه محروم هم بخشی عمده‌ای به خاطر محرومیت و مشکلاتی که ساختارهای اجتماعی و حاکمیت در پدید آمدن شکاف طبقاتی ایفا کردند، دست به چنین رفتارهایی زدند تا به زعم خود عدالت را حاکم کنند.

مهم آدم‌هایی هستند که برای حذف انتخاب می‌شوند یعنی این افراد هیچ‌گاه سراغ یک سرمایه‌دار و مالک کارخانه نرفتند و آن‌ها را برای حذف انتخاب نکردند چون او عامل ایجاد اختلاف طبقاتی و محرومیت است. دقیقاً سراغ کسانی می‌روند که مغز متفکر هستند، مثلاً چرا سراغ مطهری می‌روند، چون آن‌ها مشکل عقیدتی وایدئولوژیکی دارند نه مشکل طبقاتی!

مشکل طبقاتی از مسئله ایدئولوژیکی ایجاد شده و اینطور نیست، بگوئیم نظام سرمایه‌داری خلق‌الساعه ایجاد شده بلکه طیفی از متفکران پشت آن بودند که امروز شاهد این شکاف طبقاتی برخاسته از نظام سرمایه‌داری هستیم! به نظرم به زعم این گروه‌های افراطی هم بهترین راه برای از بین بردن نظام طبقاتی زدن مغز متفکرها است.

این بحث ریشه طبقاتی ندارد بلکه اگر ریشه طبقاتی داشت باید می‌رفت سراغ افراد صاحب سرمایه و با نگاه سوسیالیستی باید سراغ افراد می‌رفتند ولی بحث صالح و دوستانش طبقاتی نیست و حاضر است از سرمایه‌اش بگذرد و به افراد نیازمند کمک کند تا آن‌ها فقیر نباشند.

اینطور نیست خب، نگاه سوسیالیستی است چرا که صالح چیزی برای خودش نمی‌خواهد بلکه معتقد

حرف اصلی

داستان این است

که از ابتدایی‌ترین

جوامع بشری تا

امروز ما دارای

قانونی بودیم که

این قانون یا عرف

بوده یا بدوی بوده

یا قانون برخاسته

از شریعت بوده

و... ولی عده‌ای

هم به این قوانین

تمکین نمی‌کردند

و ما کاری به

این نداریم که

قانونگذار چقدر

آن را رعایت

می‌کرده و چقدر

حق را به مردم

داده یا چقدر برای

خودش حق قائل

بوده

است باید انحصار را از دست افراد صاحب سرمایه خارج کنیم تا ریشه‌های محرومیت از بین برود. به همین خاطر است که می‌گوئیم افراد محروم در داستان شما دست به ترور، پاکسازی و انتقام می‌زنند.

آن‌ها دست به انتقام و حذف می‌زنند نه به این خاطر که آن‌ها عامل محرومیت هستند بلکه به این دلیل که آن‌ها مفسد هستند.

بالاخره عامل انتقام، محرومیت است!

متن چنین چیزی نمی‌گوید و دو طرف قصه محروم هستند یعنی هم کسانی که از بین می‌روند محروم هستند و هم کسانی که دست به حذف می‌زنند. در کل نگاه ایدئولوژیکی است و طبقاتی نیست و ممکن است در هر طبقه‌ای دیده شود.

چرا در داستان سراغ حاکمیت یا مردم عادی نرفتید و دلایل حذف افراد را در این دو گروه جستجو نکردید؟ مگر صالح عضوی از همین مردم نیست؟

اگر به رویکرد حکومت‌ها توجه کنید به وضوح مشاهده می‌کنید که حکومت‌ها بیشتر از هر گروه و سازمانی با تروریست‌ها مبارزه می‌کنند و در تاریخ گروه‌های افراطی در برابر حاکمیت قرار می‌گرفتند. اگر دولتی خودش آنارشیست باشد آن را تولید می‌کند و به آن پروبال می‌دهد و اگر دولتی، حاکمیت قانون باشد با این تفکر مقابله و مبارزه می‌کند.

اصل موضوع این است که این افراد به صورت زیرزمینی به تفکری چنگ زده‌اند و دارند کاری می‌کنند و این مشت کوچک رانمی‌توان نمونه خروار دانست. خطر این تفکر بسیار زیاد است و حذف افراد در همه جا دیده می‌شود و این خطر بر کسی پوشیده نیست و این فکری به حاکمیت یا مردم ندارد.

ممکن است یک حکومت یا یک ملت به تفکری غلط پر و بال بدهد. داعش با وجود اینکه همه به حمایت‌های آمریکا از آن اعتراف کردند، وجود داشته و آن‌ها فقط به این تفکر پروبال دادند و حمایت کردند. اینطور نبوده که بگویند این اسلام است پس بنشینید یک باور انحرافی از آن استخراج کنید به نام داعش!! این افراد وجود داشتند ولی نیاز به سرمایه داشتند و آمریکا از آن‌ها حمایت کرد.

گفته می‌شود داستان به طور کلی قالب هنری قرن بیست و یکم نیست و این قالب در پایان راه قرار دارد و باید منتظر قالب هنری این قرن باشیم تا ظهور کند.

آنچه من می‌بینم این است که روایت تمامی ندارد و واقعه‌ای اگر در قالب روایت بازگو نشود ماندگار نمی‌شود. حال ممکن است این فرم روایت در زمان‌های مختلف متفاوت باشد. یک دوره شعراست و دوره دیگری داستان کوتاه و رمان و امروز فیلم؛ نشان می‌دهد که روایت چقدر تاثیرگذار و اصل است. حال عده‌ای سال‌ها است این حرف‌ها را می‌گویند که به نظرم تا زمانی که خواننده‌ای وجود دارد و واکنش نشان می‌دهد به نظرم زنده است و کار خودش را انجام می‌دهد و من به چنین حرفی اعتقاد ندارم. □



روایت خبرنگار زن آلمانی
از پشت خطوط داعش

به من گفتند تنها بیا

فاطمه ترکاشوند

سیاسی می‌جوید و داستانی عاشقانه را خیلی زود با حمله فلسطینی‌ها به اردوگاه تیم اسرائیل در المپیک سال ۱۹۷۲ برش می‌زند. خواننده خیلی زود مثل یک فیلم سینمایی خوش ریتم و پرتعلیق، با این سبک روایت خو می‌گیرد و هوس دنبال کردن قهرمان اصلی آن، میلش را به استراحت می‌ریاید.

۱ | هراس از سازمان‌های اطلاعاتی

روایت مخنت عمدتاً بر محور حرفه او در شاخه خبرنگاری تحقیقی پیش می‌رود. اگرچه آغاز این کار برایش سرد و ملال‌آور است و جایی در همان ابتدا اشاره می‌کند که برخلاف تجربه‌های قبلی‌اش، فاز جمع‌آوری اطلاعات هم در این شاخه از خبرنگاری می‌تواند جذاب و هیجان‌انگیز باشد؛ اما حتی خودش هم آن زمان هیچ تصور و شناختی از میزان هیجان‌درگیری‌اش با سوژه‌ها ندارد! مساله آن است که طرف حساب او فقط جهادگرایان مسلمان نیستند بلکه سرویس‌های اطلاعاتی، یک پای مهم ماجرا در خطرات و تهدیدها علیه او و تعیین میزان موفقیت و شکستش در ماجراها هستند. در بخشی از مسریر روایت، مخنت از آشنایی با دو جوان خوش تیپ آمریکایی می‌گوید

بهبان‌های زیادی وجود دارد که به خواندن این کتاب جذب‌تان کند؛ گفتگوهای داغ و مستقیم با سران بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی مثل داعش، حضور یک زن خبرنگار در مرکز حوادث پرچالش جهان اسلام، مصائب یک مسلمان میانه‌رو در اروپای نژاد پرست و بسیاری موضوعات دیگر آنقدر جذاب هستند تا مطالعه کتاب «به من گفتند تنها بیا» را برای هر خواننده‌ای جذاب و شیرین کند؛ اما فارغ از این مسائل اصلی که نویسنده، با دقت و دغدغه به شرح آنان می‌پردازد و محور روایت را به خود اختصاص می‌دهد، جزئیات انبوه زیادی هم وجود دارد که برای مخاطب ایرانی جالب توجه است و می‌تواند دید دقیق‌تر و واقعی‌تری نسبت به موضوعاتی چون وضعیت مهاجران خاورمیانه در اروپا، شرایط یک زن در شغلی پرخطر، هیجان خبرنگاری تحقیقی و حواشی دیگر در اختیار خواننده این کتاب قرار دهد. ترجمه این کتاب بهار امسال توسط انتشارات کتابستان معرفت به بازار عرضه شد و طی مدت کوتاهی به چاپ سوم رسید.

«سعادت مخنت» خبرنگار آلمانی مراکشی تبار با کتاب «به من گفتند تنها بیا» سال ۲۰۱۷ عنوان پر فروش‌ترین اثر واشنگتن پست را از آن خود کرد. بیراه هم نیست چون زندگی‌نامه یک خبرنگار زن پر دل و جرات در میان خشن‌ترین و بی‌رحم‌ترین مردان معاصرش، طبعاً باید خواندنی باشد، آن هم زندگی‌نامه‌ای که شخصی‌ترین بخش‌هایش لابه‌لای موضوعات مهم جهانی مطرح می‌شوند و مخاطب را مدام بین اوج و فرودهای میان آرامش تفکرات درونی و اضطراب و تنش‌های درگیری‌های بیرونی، بالا و پایین می‌کند. سعادت که فرزند مادری شیعه و ترک‌تبار و پدری سنی و اهل مراکش است، حتی زمان تولد خودش را هم با دوره اوج‌گیری درگیری‌های خاورمیانه مسلمان با جهان غرب آغاز می‌کند. او از آشنایی و ازدواج پدر و مادر مهاجرش در آلمان هم، پیوندهایی با اوضاع اجتماعی و

برای پذیرایی روی میز گذاشته، اشاره می‌کند و می‌گوید: «گفتم جالبه شما این قدر از ایران و شیعه‌ها متنفرید؛ اما خرمایشان را می‌خورید. پرسید چی؟ و به قائم مقامش نگاه کرد. قائم مقام به نظرم آتش گرفته بود... عبسی بسته را برداشت و نوشته کوچک روی آن را خواند: «ساخت ایران». مردی که چای را آورده بود، صدا زد و گفت دیگه این خرماها را نیاور.»

❑ دغدغه‌های زنانه

از دیگر جذابیت‌های کتاب «به من گفتند تنها بیا» دغدغه‌های شخصی مخنت به عنوان یک زن است که در جای جای روایت بروز پیدا می‌کند. مخنت از همان ابتدای جوانی که از مدرسه روزنامه‌نگاری فارغ‌التحصیل شده و به فرانکفورت، پیش خانواده‌اش برگشته و درگیر مشکلات متعددی است که نمی‌داند کدام یک را در اولویت بگذارد. رسیدگی به خواهر معلولش و برادر دبیرستانی‌اش که نیازمند توجه و مراقبت هستند و در عین حال هزینه‌های خانواده که با دستمزد او، خواهر دیگرش و حتی پدر و مادرش تا حدودی تامین می‌شود؛ سعاد را بر سر دوراهی قرار می‌دهد. او با یادآوری این تنگناها به فیلم مورد علاقه‌اش «همه مردان رئیس جمهوری» اشاره می‌کند و قاطعانه می‌نویسد: «عکس‌های ردفورد و هافمن هنوز روی دیوار اتاق بودند اما حالا می‌دانستم مسئولیت من کجاست؛ مسئولیت من در جهان پرشکوه روزنامه‌نگاری آمریکا نبود، بلکه همین جا بود، در خانه». این تصمیم البته بعدها مسیرش را باز به شکوه روزنامه‌نگاری باز می‌گرداند. قهرمان این داستان برخلاف انتظار، درگیر ازدواج است؛ جایی در آرامش می‌گوید: «اغلب همکاران آمریکایی‌ام ازدواج کرده بودند و بچه داشتند، همین باعث شد به فکر پیدا کردن همسر و ساختن یک خانواده بیفتم» و البته با ارجاع به حوادث طنزگونه قبلی در مرآده با شیوخ جهادگرایی که علاقمند تجدید فراش برای هزارمین بار هستند، این راه هم یادآور می‌شود که اشتیاقی به زن دوم یا سوم بودن ندارد. گاهی هم در لحظات پرتنش حمله و انفجار انتحاری در عراق، ناگهان یادش می‌آید که نه همسری دارد و نه فرزند و خود را شامات می‌کند که چرا ازدواج نکرده و با مرگش هیچ اثری از خود در جهان به جا نگذاشته است.

کتاب «به من گفتند تنها بیا» داستان و روایت واقعی و پرفراز و نشیبی را پیش روی خواننده می‌گذارد که در آن جزئیات زندگی راوی و قهرمان اصلی داستان، با شرایط اجتماعی و سیاسی اروپا و آمریکا و مهمترین حوادث دو دهه اخیر جهان اسلام، پیوندی عمیق و نافذ خورده است. از این رو خواننده با زندگی‌نامه‌ای خودنگاشت و پرتره شخصیتی جالب نویسنده آشنا می‌شود و در ضمن آن، تحلیل‌های قابل تاملی را درباره علل پیدایش گروه‌های خشنی چون داعش در می‌یابد و مرام، مسلک و رویکرد این گروه تروریستی بهتر درک می‌کند. ❑



کتاب «به من گفتند تنها بیا» همانقدر که برای یک اروپایی و آمریکایی حرف دارد؛ برای یک خواننده ایرانی هم حرف‌هایی دارد که به ایرانی بودنش مربوط است. همان ابتدای فصل اول، نویسنده تولدش را با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و اشغال سفارت آمریکا همراه می‌کند.

اما پس از انتشار گزارش موفق‌تری از یکی از شاخه‌های القاعده، از طریق منابع اطلاعاتی‌اش در گروه‌های جهادگرا مطلع می‌شود که سیاق‌قصداً داشته همکار آمریکایی‌اش را از مهلکه بیرون بکشد و او را به دست تقدیر بسپارد. مخنت با ترس و بی‌اعتمادی می‌نویسد: «می‌دانستم تمام سرویس‌های اطلاعاتی اروپایی و آمریکایی دست‌شان در یک کاسه است... کشور خودم هم در قضیه دست داشته، یعنی دولت آلمان آماده است تا جان یکی از شهروندانش را برای غلبه بر تروریسم فدا کند؟ جواب را نمی‌دانستم اما احساس نگرانی و وجودم را فرا گرفت.» او حتی نقل می‌کند که به سردبیران تایمز گفته احساس می‌کند سرویس‌های اطلاعاتی بیشتر از جهادگرایان، امنیتش را تهدید می‌کنند. سایه این هراس و بی‌اعتمادی تا آخر کتاب بر سر نویسنده و روایت و خواننده گسترده است و البته در انتهای کتاب به اوج خود می‌رسد؛ جایی که مخنت برای چاپ گزارش دست اولش از کشف چهره واقعی یکی از تروریست‌های داعشی، منتظر هماهنگی با MI6 می‌شود اما او به این انتظار خیانت می‌کند و گزارشش سر از BBC در می‌آورد.

❑ ریشه رشد افراط‌گرایی

یکی از دغدغه‌های اصلی نویسنده کتاب «به من گفتند تنها بیا»، شرح ارتباط رفتار آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها، خصوصاً دولت‌ها و رسانه‌های آنان با رشد افراطی‌گری و خشونت در میان مهاجران مسلمان است. او بارها از تجربه‌های شخصی‌اش شاهد می‌آورد و بعد خیلی ظریف آن‌ها را به افزایش میل به جهادگرایی در میان مسلمانان مقیم اروپا ارتباط می‌دهد. تحلیل او کاملاً درست است. فقط مشکل آنجا است که مردان سفیدپوست قدرتمند نه آن را باور دارند و نه تأثیرش را جدی می‌گیرند و مدام به این معضل دامن می‌زنند. مخنت جایی از کتابش پیش‌بینی می‌کند که خشونت که در خاورمیانه ظاهر شده محدود به آنجا نمی‌ماند و دامان اروپا را می‌گیرد چراکه به روشنی، تولد و رشد این نوزاد شوم و افسارگسیخته را در مساجد و جمعیت‌های منزوی مهاجران مسلمان در اروپا به چشم می‌بیند.

❑ ساخت ایران

کتاب «به من گفتند تنها بیا» همانقدر که برای یک اروپایی و آمریکایی حرف دارد؛ برای یک خواننده ایرانی هم حرف‌هایی دارد که به ایرانی بودنش مربوط است. همان ابتدای فصل اول، نویسنده تولدش را با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و اشغال سفارت آمریکا همراه می‌کند و اگرچه آن را در ردیف رشد به قدرت رسیدن گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه می‌آورد اما برخلاف انتظار در مابقی کتاب، ایران، به شکل سوال برانگیزی غایب است، جز بخش‌هایی که جذابیت ویژه‌ای هم برای خواننده دارد. مخنت در جریان دیدارش با یکی از شیوخ سلفی به نام عبسی در اردوگاهی در لبنان به جعبه خرمایی که



بخشی از کتاب «به من گفتند تنها بیا»

چرا با خودت این کار را می‌کنی؟

|| سعاد مخنت؛ ترجمه: محمد معاریان

« سعاد مخنت درخواست کرده بود تا با یکی از رهبران داعش مصاحبه کند. تقاضای او برای مصاحبه در طول روز و در مکانی عمومی رد شد، به جای آن باید ساعت ۳:۲۳ شب، در مرز ترکیه و سوریه، سوار ماشینی می‌شد که یکی از فرماندهان ارشد داعش در آن نشسته بود. مخنت بر تردیدهایش غلبه کرد و برای مصاحبه رفت و با مرد جوانی تحصیل کرده‌ای مواجه شد که از خیلی جهات او را یاد برادر کوچک خودش می‌انداخت. »

جهاد جهانی را پوشش می‌دهند مورد خاصی هستم. اما از همان زمان که به عنوان یک دانشجوی کالج شروع به گزارش درباره هواپیماربایان یازده سپتامبر کردم، به خاطر پیشینه‌ام، دسترسی منحصربه‌فردی به رهبران ستیزه‌جوی زیرزمینی داشتم، مثل همین مردی که می‌خواستیم آن روز در ماه جولای در ترکیه ببینیم.

می‌دانستم که داعش روزنامه‌نگاران را گروگان می‌گیرد. اما نمی‌دانستم رهبری که قرار است ملاقات کنم، مدیر برنامه گروگان‌گیری این گروه است و بر کار آن قاتلی نظارت داشته که با لهجه بریتانیایی در ویدئوهای این گروه ظاهر شد و نزد جهانیان به «جان جهادی» معروف شد. بعداً فهمیدم مردی که تابستان آن سال دیدم، همانی که به ابویوسف مشهور بود، هدایت شکنجه گروگان‌ها از جمله غرق مصنوعی را به عهده داشت.

ملاقات باید شبانه و در مکانی خصوصی انجام می‌شد. چند ساعت قبل از قرار، رابطم ساعت ملاقات را به ۳:۳۰ تغییر داد. اتفاق خوشایندی نبود. یک سال قبل، نیروهای واحد پلیس ضد تروریستی آلمان در خانه‌ام آمدند که بگویند از نقشه یک گروه اسلامی خبردار شده‌اند که می‌خواهد با وعده مصاحبه اختصاصی مرا به خاورمیانه بکشاند، سپس من را گروگان بگیرد و به ازدواج یک ستیزه‌جو درآورد. حالا آن تهدیدها داشت یادم می‌آمد و در این خیال بودم که شاید این کار دیوانگی باشد. اگر همه چیز خوب پیش می‌رفت، اولین زن روزنامه‌نگاری می‌شدم که با یک فرمانده ارشد داعش مصاحبه می‌کند و زنده می‌ماند تا ماجرا را تعریف کند.

آن روز یکی از روزهای گرم اواخر ماه رمضان بود، در هتلم در انتاکیه که مشغول تنظیم سؤالات بودم، جین و تی شرت

به من گفتند تنها بیا. نباید کارت شناسایی می‌بردم و باید تلفن همراه، دستگاه ضبط صدا، ساعت و کیفم را در هتلم در انتاکیه ترکیه جا می‌گذاشتم. فقط می‌توانستم دفترچه و خودکار ببرم.

در عوض، می‌خواستیم با یکی از مهره‌های پرنفوذ حرف بزنم، کسی که بتواند استراتژی درازمدت «دولت اسلامی عراق و شام» با داعش را توضیح بدهد. تابستان ۲۰۱۴ بود، سه هفته پیش از آنکه این گروه با انتشار ویدئوی سربریدن روزنامه‌نگار آمریکایی، جیمز فولی، در اینجا مشهور شود. حتی همان زمان هم حدس می‌زدم که داعش به بازیگر مهمی در دنیای جهاد در جهان تبدیل خواهد شد. من روزنامه‌نگاری بودم که ستیزه‌جویی اسلامی در اروپا و خاورمیانه را برای نیویورک تایمز، خروجی‌های خبری مهم آلمانی زبان و اکنون واشنگتن پست، پوشش می‌دادم؛ دیده بودم که در دنیای خلق شده پس از حملات یازده سپتامبر، دو جنگ به رهبری آمریکا و تحولاتی که اکنون به بهار عربی مشهور شده‌اند این گروه شکل گرفت. سال‌ها بود که با برخی اعضای آتی این گروه حرف می‌زدم.

به رابط‌هایم با داعش گفتم که هر سؤالی بخواهم می‌پرسم و قرار نیست تأییدیه نقل قول‌ها را بگیرم یا مقاله را پیش از انتشار نشانشان بدهم. همچنین باید تضمین می‌کردند که ربنده نشوم. و چون گفته بودند کس دیگری را از واشنگتن پست نیاورم، تقاضا کردم رابط مورد اعتمادم همراهم باشد، کسی که کمک کرده بود قرار این مصاحبه را بگذارم.

به رهبران داعش گفتم: «من متأهل نیستم. نمی‌توانم با شما تنها باشم.» من، زن مسلمانی از تبار مراکشی ترکی که در آلمان به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام، بین روزنامه‌نگارانی که

حتی در خاک خودشان. با هر کشور غربی دیگری نیز همین برخورد را داریم.»

به من گفت داعش منابع و متخصصین فراوانی دارد. در حقیقت این گروه مدت‌ها پیش از ظهور در عرصه دنیا، در سکوت مشغول راه‌اندازی خود بود. افراد تحصیل‌کرده از کشورهای غربی، افسران امنیتی آموزش‌دیده از گارد ریاست جمهوری صدام حسین و دستیاران سابق القاعده در جرگه اعضایش بودند. پرسید: «فکر می‌کنید خُل و چل‌ها به ما می‌پیوندند؟ نه. ما آدم‌هایی از سراسر دنیا داریم. برادران بریتانیایی با مدارک دانشگاهی از تبارهای مختلف داریم: پاکستانی، سومالی، یمنی و حتی کویتی.»

از او پرسیدم چه چیزی موجب شد به این گروه بپیوندد. ابویوسف گفت از دورویی حکومت‌های غربی به تنگ آمده بود. از اینکه از اهمیت حقوق بشر و آزادی‌های دینی حرف می‌زدند اما ساکنان مسلمانان را شهروند درجه دو حساب می‌کردند. به من گفت: «بینید در اروپا چطور با ما برخورد می‌شود. می‌خواستیم در همان جامعه‌ای بمانیم که بزرگ شده بودم، اما احساسم به من می‌گفت: تو فقط یک مسلمانی، یک مراکشی، هرگز پذیرفته نمی‌شوی.»

گفت حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ ناجوانمردانه بود: سلاح کشتار جمعی‌ای در کار نبود، عراقی‌ها در ابوغریب شکنجه شدند، و این قضایا هیچ عواقبی برای آمریکایی‌ها نداشت.

به او گفتم: «شما می‌گویید مخالف کشتن افراد بی‌گناهید. پس چرا افراد بی‌گناه را می‌کشید و می‌ریزید؟»

چند ثانیه ساکت بود. بعد گفت: «هر کشوری شانس آن را دارد که شهروندانش را آزاد کند. اگر نکنند، مشکل خودشان است. ما به آن‌ها حمله نکردیم، آن‌ها به ما حمله کردند.» جواب دادم: «وقتی مردم را گروگان می‌گیرید، چه انتظاری دارید؟»

آن وقت شروع به صحبت درباره پدر بزرگ مراکشی‌اش کرد که برای آزادی خود علیه استعمارگران فرانسوی جنگیده بود، و می‌گفت آن جهاد نظیر این جهاد است. او گفت: «همه این‌ها نتیجه استعمار عراق توسط آمریکاست. اکنون ما مشغول جهادیم تا جهان اسلام را آزاد کنیم.»

اما پدر بزرگ من هم یکی از مبارزان آزادی در مراکش بود. وقتی دختر بچه بودم، درباره آن «جهاد» برایم حرف زده بود، درباره اینکه چطور مسلمانان و «برادران یهودیشان» جنگیده بودند تا فرانسوی‌هایی را بیرون کنند که کنترل سرزمین اجدادیشان را در اختیار گرفته بودند. پدر بزرگم به من گفته بود: «ما زن‌ها و بچه‌ها، یا غیرنظامی‌ها را نکشیم. در جهاد اجازه این کار را نداریم.»

شورش او هیچ شباهتی به کارهای وحشتناکی نداشت که داعش مرتکب می‌شد. من گفتم: «ولی او در کشور خودش بود. اینجا که کشور شما نیست.»

«اینجا زمین مسلمانان است. کشور همه مسلمانان است.»

پوشیده بودم. پیش از ترک هتل، یک عبایه مشکی پوشیدم، یکی از همان لباس‌های سنتی خاورمیانه‌ای. این لباس را یکی از همقطاران ابومصعب الزرقاوی سال‌ها قبل برایم انتخاب کرده بود، همان وقتی که از شهر این رهبر القاعده یعنی زرقای اردن دیدار کردم. آن همقطار زرقاوی با افتخار می‌گفت این عبایه، که قلاب دوزی صورتی‌رنگ هم داشت، یکی از بهترین مدل‌های موجود در فروشگاه‌هاست و پارچه‌اش آن قدر نازک است که حتی در هوای گرم هم اذیت نمی‌کند. از آن زمان، عبایه‌ام طلسم شانس من شد و همیشه در مأموریت‌های دشواران را می‌پوشم.

با آنتونی فایولا، همکارم از واشنگتن پست، خداحافظی کردم. او در هتل می‌ماند. شماره تلفن‌هایی را برایش گذاشتم که اگر اتفاقی افتاد بتواند با خانواده‌ام تماس بگیرد. حدود ساعت ۲۲:۱۵، مردی که کمک کرده بود قرار مصاحبه را بگذارم و او را در این مطلب اکرم می‌نامم، آمد هتل دنبالش من. اکرم پشت فرمان نشست و من در صندلی بغل.

سرم را برگرداندم تا به مردی نگاه کنم که برای مصاحبه آمده بود. ابویوسف که در صندلی عقب نشسته بود، بیست و هفت یا هشت ساله به نظر می‌آمد و یک کلاه بیس بال سفید و عینک دودی داشت که چشم‌هایش را پوشانده بود. قد بلند و خوش‌تئیه بود، با ریش کوتاه و موهای مجعدی که تاروی شانه‌اش می‌رسید. با آن پیراهن پولو و شلوار خاکی‌اش، اگر در خیابان‌های اروپا راه می‌رفت اصلاً توی چشم نمی‌زد.

سه تلفن همراه قدیمی نوکیا یا سامسونگ روی صندلی کنار او بود. توضیح داد که بنا به دلایل امنیتی، هیچ‌کسی در موقعیت او از آیفون استفاده نمی‌کند چون رصدش راحت است. یک ساعت دیجیتال مشابه آن‌هایی داشت که دیده بودم سربازان آمریکایی در عراق و افغانستان به دست می‌کنند. جیب راستش برآمده بود که به نظرم تفنگ داشت. در این خیال بودم که اگر پلیس ترکیه جلوی ما را بگیرد، چه می‌شود. سعی کردم مسیر را به خاطر بسپارم، اما غرق گفت‌وگویم با ابویوسف شدم.

او نرم و آرام حرف می‌زد. سعی کرد نسب مراکشی‌اش را پنهان کند و نگویید دقیقاً از کدام نقطه اروپا آمده است، اما متوجه شدم ویژگی‌هایش به اهالی شمال آفریقا می‌خورد، و وقتی به جای عربی کلاسیک به عربی مراکشی حرف زدم، او متوجه شد و واکنش نشان داد. معلوم شد که در مراکش به دنیا آمده است اما از نوجوانی در هلند زندگی کرده بود. با خنده گفت: «اگر می‌خواهی فرانسوی‌ام را هم امتحان کنی، بگو!» هلندی هم حرف زد. بعداً فهمیدم که مهندسی خوانده است.

در طول مسیر، دیدگاهش را توضیح داد: داعش مسلمانان را از فلسطین تا مراکش و اسپانیا آزاد می‌کند و بعد جلوتر می‌رود تا علم دار اسلام در سراسر دنیا شود. هرکسی که مقاومت کند، دشمن حساب می‌شود. ابویوسف گفت: «اگر آمریکا گل تقدیم‌مان کند، ما هم گل تقدیم‌مان می‌کنیم. اما اگر آتش روی ما بریزد، با آتش جوابشان را می‌دهیم، و نه فقط اینجا که

نقد و بررسی یک رمان تاریخی درباره صدر اسلام

خنجر سپید شب

■ مریم راهی

در سال‌های اخیر شاهد پیشرفت سریع رمان تاریخی بوده‌ایم، رمان‌هایی که با بهانه قرار دادن حوادث یا شخصیتی واقعی، خواننده را به قلب تاریخ می‌برند بی‌آنکه دست او را به عنوان یک علاقمند به داستان، خالی بگذارند یا حس رضایت را در او نادیده بگیرند. بشر همواره در تاریخ و با تاریخ زیسته و با در نظر گرفتن تجربیات اجدادش سعی کرده زندگی‌اش را بر اساس آنچه از نیاکانش به یادگار مانده بسازد، منتها با عقلی متناسب با دوره‌ای که در آن زندگی می‌کند.

برای انسان شیرین است بدانند فرزند چه کسی بوده و جدش در گذشته چه‌ها کرده و چه‌ها دیده؛ هرچه این گذشته از انسان دورتر می‌شود کنجکاوی او نیز برای شناختنش بیشتر می‌شود. حالا اگر این گذشته پیوند خورده باشد با مذهب، بزرگان و برگزیدگان دین او، حساسیت بیشتری هم پیدا می‌کند زیرا فطرت حقیقت‌جویی انسان آرام نمی‌گیرد مگر به آگاهی برسد و چه بسا که رسیدن به این آگاهی سال‌ها به طول انجامد و همین نکته، قدری از اراده و پشتکار او بکاهد و دلسردش کند. خوشبختانه رمان‌های تاریخی این امکان را برای خواننده فراهم می‌کنند تا او در زمانی اندک به قلب تاریخ سفر کند و با داستان همراه شود، بدون آنکه سختی و زمختی تاریخ برایش آزاردهنده باشد و بهر اسد از اینکه باید زمان زیادی را صرف کند تا در زمینه تاریخ به آگاهی برسد.

اینجا هنر به یاری تاریخ می‌آید؛ هنر است که در چنین نقطه‌ای بروز می‌کند، زهر تاریخ را می‌گیرد و از آن شربتی گوارا برای ذهن‌های تشنه درست می‌کند. از طرفی خواننده‌ای که کتاب رمان به دست می‌گیرد، مطمئناً انتظار دارد با یک رمان رو به رو باشد و نه با یک بازنویسی تاریخی. بنابراین نویسنده با ترکیب هنر و تاریخ، اثری خلق می‌کند که به جان خواننده بنشیند. او واقعیت را از تاریخ وام می‌گیرد و آن را هنرمندانه با عنصر خیال در می‌آمیزد تا رمانی باب طبع خواننده خلق کند، رمانی که باورپذیر باشد و وقتی به پایان رسید این احساس را در خواننده ایجاد کرده باشد که بخواهد بیشتر بداند و باز هم در کتاب فروشی‌ها سراغ خریدن کتاب‌هایی برود که از تاریخ نوشته‌اند.

نویسنده‌ای که موضوعات تاریخی را برای رمان نویسی انتخاب می‌کند باید تبحر زیادی در روایت داشته باشد تا بتواند خواننده را از ابتدای داستان تا به انتها با خود همراه کند و حتی گوشه‌ای از داستانش هم موجب دلسردی او از ادامه خواندن نشود. «مسلم ناصری» یکی از نویسندگانی

به او گفتیم: «من هم مثل شما در اروپا بزرگ شده‌ام. مثل شما در اروپا درس خوانده‌ام.»

پرسید: «چرا هنوز معتقدی نظام اروپایی منصفانه و عادلانه است؟»

«بدیل آن چیست؟»

«بدیل آن خلافت است.»

بحثمان داغ و شخصی شده بود. پیشینه او و من تناظرهای زیادی داشت. اما مسیرهای متفاوتی را انتخاب کرده بودیم، و مسیر من آنی نبود که او «راه درست» برای یک زن مسلمان بداند.

پرسید: «چرا با خودت این کار می‌کنی؟ واقعاً معتقدی که غرب به ما احترام می‌گذارد؟ رفتار یکسانی با مسلمان دارد؟ یگانه راه درست راه ماست.» منظورش راه به اصطلاح دولت اسلامی بود.

به من گفت: «مطالبت را خوانده‌ام. با رئیس القاعده در مغرب اسلامی مصاحبه کرده‌ای. چرا فقط گزارشگر هستی؟ چرا برنامه تلویزیونی خودت را در آلمان نداری؟ با این همه جایزه که برده‌ای، چرا در حرفه‌ات در آلمان جلونرفته‌ای؟»

نمی‌توانستم تظاهر کنم که منظورش را نمی‌فهمم. بزرگ شدن و به جایی رسیدن در حرفه‌ام، به عنوان یک مسلمان در اروپا، گاهی اوقات دشوار بود. من روسری نمی‌پوشم. لیبرال و فمینیست حساب می‌شوم. در نوشتن کتابی درباره یافتن آخرین نازی‌های زنده در مراکش همکاری کرده‌ام. چند بورسیه معتبر در آمریکا برده‌ام. اما ابویوسف حق داشت: من در آلمان برنامه تلویزیونی ندارم. اگر یک مهاجر مسلمان یا حتی فرزند مهاجران باشید، برای ژشد در کشور من، باید تمکین کنید و ترقی خواهی اروپایی را تمجید کنید. اگر حکومت را زیاده از حد علنی نقد کنید یا سؤال‌های جدی درباره هر چیزی (از سیاست خارجی تا اسلام‌هراسی) مطرح نمایید، ممکن است ضربه شدیدی بخورید.

به او گفتیم: «شاید حق با شما باشد که با تبعیض مواجهیم و دنیا منصفانه نیست. اما این جنگی که شما راه انداخته‌اید، جهاد نیست. جهاد آن بود که در اروپا می‌ماندید و حرفه‌تان را پیش می‌بردید. آن کار به مراتب دشوارتر بود. شما ساده‌ترین راه خلاص را انتخاب کرده‌اید.» برای چند ثانیه، هر دویمان ساکت شدیم.

ابویوسف اصرار کرده بود به جای اینکه ما را به محل ملاقات اصلی مان برگرداند، من را به انتاکیه ببرد، و حالا دیگر به نزدیکی هتلم رسیده بودیم. از او تشکر کردم و از ماشین پیاده شدم. حتی در این ساعت قهوه‌خانه‌ها پُراز مردمی بود که پیش از طلوع خورشید مشغول خوردن بودند، چیزی رایج در ماه رمضان. از این مصاحبه احساس رضایت می‌کردم، اما نگران هم بودم که ابویوسف با چنان اطمینان و غضبی حرف زد. او گفت: «هرکس به ما حمله کند، در قلب کشورش به او حمله می‌کنیم. مهم نیست ایالات متحده باشد، یا فرانسه، یا بریتانیا، یا هر کشور عربی.» □



است که تاکنون در این راه موفق عمل کرده است. ناصری تا پیش از این، بیش از چهل عنوان کتاب را راهی بازار نشر کرده که اکثر آن‌ها تاریخی هستند.

این بار «مسلم ناصری» که تحصیلاتش را نیز در حوزه تاریخ تا مقطع دکتری ادامه داده، با سفر به عصر خلفا، سراغ شخصیتی واقعی به نام «محمد بن ابی حذیفه» رفته است. دوره خلفا از اهمیت زیادی برخوردار است و شاید به جرأت بتوان گفت آنچه در ادامه این بخش از تاریخ شاهدش هستیم محصول به خلافت رسیدن خلفا و خانه نشین شدن حضرت علی (ع) است و این‌ها هیچکدام از نظر نویسنده و خواننده دور نیست.

۱. پسری از مهاجرین

داستان کتاب «خنجر سپید شب» از آنجایی خواننده را وارد داستان می‌کند که پسری به نام محمد در بین مهاجرین حبشه متولد می‌شود. او پسردایی معاویه است، از امویان، و طبیعی است دشمن سرسخت حضرت رسول و حضرت امیر باشد اما برخلاف انتظار، او دوستدار نبوت و امامت است و هرچه را که دارد فدای این محبت می‌کند. محمد پسرابی حذیفه به دست عثمان، خلیفه سوم پرورش یافته اما روزگار برایش این چنین رقم می‌زند که از مخالفین عثمان باشد و دوستدار علی (ع)؛ این مخالفت تا آنجا ادامه می‌یابد که او در قیام مردم مصر علیه عثمان نقش مهمی دارد و مدتی بر مصر فرمانروایی می‌کند. در این فاصله جنگ جمل و صفین اتفاق می‌افتد و پای عمرو عاص به داستان باز می‌شود و او بنا بر ذاتش، فریبی می‌افزاید به فریب‌های گذشته.

«خنجر سپید شب» زبانی روان دارد، واژگان به کار رفته در آن ساده است و در کنار سخت بودن تاریخ این دوره از اسلام، طعم سهولت را به خواننده می‌چشاند. این رمان با اینکه بازه زمانی گسترده‌ای را شامل می‌شود، اما به گونه‌ای روایت شده که خواننده متوجه گذر زمان نشود و شکاف‌های زمانی برای او آزار دهنده نباشد. ناصری با خلق داستانی جذاب به خوبی توانسته جاهای خالی موجود در تاریخ را پر کند و آن را یکدست و یکپوخت در اختیار خواننده قرار دهد.

اگر قرار باشد رمان‌های تاریخی را طبقه بندی کنیم، رمان حاضر در طبقات بالای این تقسیم‌بندی جای خواهد گرفت؛ هم به لحاظ اهمیت موضوع و هم به لحاظ جذابیت روایت. حساسیت دوره خلافت ابوبکر، عمرو عثمان و سرنوشت خلیفه سوم و بعد از آن حضور امام علی (ع) در جامعه به عنوان وصی حضرت رسول (ص)، جذابیتی دارد که مطمئناً خواننده هرچه بیشتر بداند عطش او برای دانستن بیشتر خواهد شد. آنچنان که پس از خواندن رمان خنجر سپید شب، خواننده قطعاً به نقطه‌ای خواهد رسید که در ذهنش سوالاتی شکل گرفته و می‌خواهد جواب آن‌ها را نیز پیدا کند. خواننده‌ای که به این نقطه می‌رسد، قطعاً به سراغ تاریخ می‌رود و این حسن کار رمان نویسنده تاریخی است.

۱. پشت به تاریکی

در دوره حساسی که خنجر سپید شب شکل گرفته، مردمانی

زندگی می‌کردند که حضرت رسول (ص) را از نزدیک دیده و با مخالفین حضرت و مشرکین نیز حشر و نشر داشته‌اند، پس تفاوت خیر و شر را به خوبی و به درستی درک کرده‌اند. آن‌ها در سایه رحمت حضرت رحمه للعالمین، به آسایش و آرامش رسیده اما به محض رحلت ایشان و با وجود اینکه وصی ایشان حی و حاضر در کنار آن‌ها بوده دچار انحرافی می‌شوند که مسیر تاریخ اسلام را تغییر می‌دهد و آسیب‌های غیر قابل جبران به بدنه اسلام و جامعه مسلمین وارد می‌کند. در این میان، جوانی به نام محمد، پسرابی حذیفه که از خاندان اموی، برخلاف اعتقادات طایفه‌اش و آنچه از جانب ابوسفیان در قلب آن‌ها خانه کرده و بر خلاف دشمنی دیرینه این طایفه با عشیره بنی هاشم که سرچشمه آن در ریاست برمکه بوده، به یاری حضرت علی (ع) برمی‌خیزد. محمد بن ابی حذیفه از جا بلند می‌شود بدون اینکه از عاقبت کارش ترسی داشته باشد. او به مصر می‌رود، با فرماندار مصر مخالفت می‌کند و پس از یک قیام سرنوشت ساز، فرماندار مصر می‌شود. با اینکه محمد تا به اینجای راهی طولانی را طی کرده اما اینجا تازه آغاز داستان خنجر سپید شب است.

خواننده در خنجر سپید شب، دوره‌ای تقریباً چهار ساله از تاریخ را می‌تواند در ۲۱۲ صفحه خوشایند از یک رمان ساده و صمیمی بخواند و وقتی به صفحه پایانی رسید این احساس را داشته باشد که اطلاعات زیادی از دوره خلفا و شخصیت‌های تأثیرگذار آن دوره به دست آورده بدون آنکه کتابی تاریخی خوانده باشد و اراده او در کسب این دسته از اطلاعات نقشی داشته باشد. خواننده در پایان این رمان، با شخصیت دوست داشتنی محمد همراه شده، با او عشق ورزیده، با او سفر کرده، با او جنگیده و با او فریاد کشیده که دوستدار علی بن ابی طالب (ع) است. «خنجر سپید شب» را نشر معارف به چاپ رسانده و در اختیار علاقمندان قرار داده است. □

خواننده در خنجر

سپید شب،

دوره‌ای تقریباً

چهار ساله از

تاریخ را می‌تواند

در یک رمان

ساده و صمیمی

بخواند و وقتی

به پایان رسید

این احساس را

داشته باشد که

اطلاعات زیادی

از دوره خلفا و

شخصیت‌های

تأثیرگذار آن دوره

به دست آورده

بدون آنکه کتابی

تاریخی خواننده

باشد

خود مستفیض می‌کردند. نام اصلی این مسجد که در نقشه‌های قدیمی تهران هم آمده، مسجد «حاج ملا محمد جعفر» است.

آخوند حاج ملا محمد جعفر چاله میدانی از علمای بنام تهران بوده است که پس از هشتاد سال زندگی در سال ۱۲۹۶ ه. ق درگذشته و مسجدی که ایشان در آن نماز اقامه می‌کرد و اکنون حوزه علمیه آیت‌الله مجتهدی است، قریب به ۱۸۰ سال قدمت دارد.

کتاب «حاج آقا مجتهدی» دو بخش دارد: بخش نخست آن به سابقه تاریخی مدرسه علمیه آیت‌الله مجتهدی می‌پردازد و برای بررسی این سابقه، مؤلفین کتاب به دوران حاج ملا محمد جعفر و زندگانی ایشان پرداختند. از خصوصیات جالب توجه این بخش از کتاب که در زمینه مطالعه تاریخ روحانیت تهران دستاوردی قابل توجه محسوب می‌شود آن است که مولفان برای نوشتن این بخش از کتاب از اسناد دست اول برجای مانده از خاندان آیت‌الله محمد جعفر میدانی بهره برده‌اند.

بخش دوم کتاب، شرح زندگانی آیت‌الله مجتهدی از کودکی تا پس از شکل‌گیری حوزه علمیه ایشان است. این بخش، شامل سه قسمت است: «زمانه و زمینه» که ابتدا به پیشینه خانوادگی آیت‌الله و زندگی پدر و مادر ایشان می‌پردازد و سپس احوال او در کودکی و نوجوانی، تحصیلات طلبگی در تهران، مهاجرت به قم، بازگشت به تهران، تدریس در مسجد سید عزیزالله، حضور در مسجد حاج ملا جعفر، سفرهای زیارتی و تبلیغی و تفریحی، ازدواج و مشکلات اقتصادی ایشان پرداخته است.

فصل سوم کتاب مشتمل بر «فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی» آیت‌الله مجتهدی است و به مبارزات مخفی ایشان و نیز شیوه مبارزاتی ایشان در رژیم سابق می‌پردازد و بیان می‌کند که ایشان با وجود علاقه به امام خمینی، طوری رفتار می‌کرد که در دوران طاغوت مدرسه به خاطر فعالیت‌های سیاسی بسته نشود. همچنین در این قسمت به احترام و اعتماد علما و مراجع نسبت به ایشان اشاره شده است.

آخرین فصل کتاب نیز به سیره تعلیمی و تربیتی ایشان می‌پردازد. عطوفت و مهربانی ایشان که گاه با تندگی نیز همراه می‌شد تا جوانان را از انحراف دور کند، شوخ طبعی، جدیت در استفاده مفید از وقت، تسلط در تدریس، زبان شیرین موعظه و... همه و همه ویژگی‌هایی است که ایشان را ماندگار کرده است.

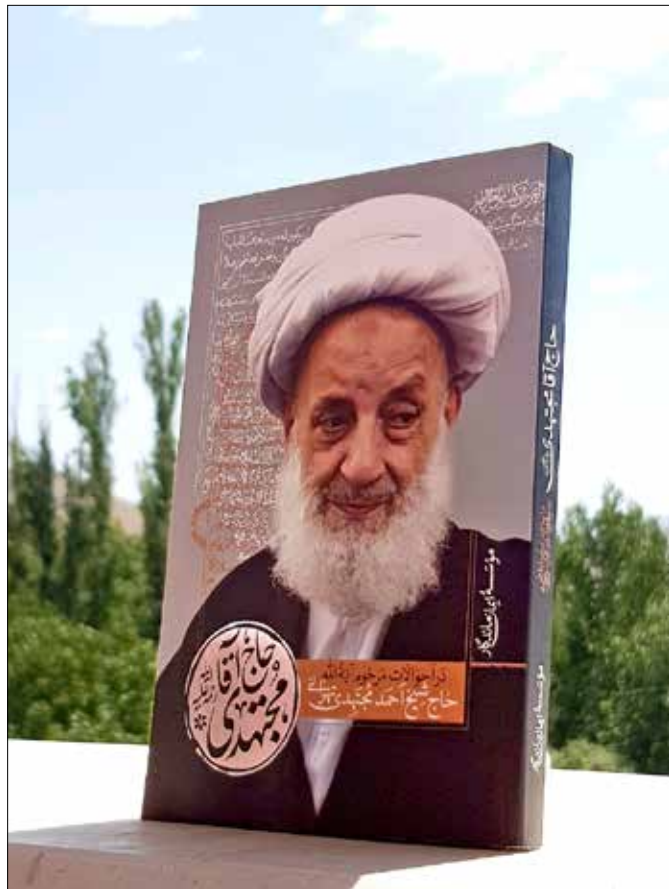
انتهای کتاب هم شامل تصاویر اجازه‌نامه مراجع تقلید به ایشان در زمینه وکالت و دریافت و صرف وجوهات شرعی و نیز عکس‌های ایشان است. شیوه روایت کتاب مبتنی بر نقل قول از زبان راویان اثر است. راویانی که خانواده مرحوم مجتهدی، سخنان باقی مانده از خود ایشان و یاران و نزدیکان ایشان و علمایی را که با ایشان در ارتباط بوده‌اند، شامل می‌شود. انتشارات مطیع کتاب «حاج آقا مجتهدی» که در موسسه ایمان ماندگار گردآوری شده را با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. این کتاب ۲۴۰ صفحه دارد و قیمت آن ۲۵ هزار تومان است. □

معرفی کتاب «حاج آقا مجتهدی»

عالم مردمی

کتاب «حاج آقا مجتهدی؛ در احوالات مرحوم آیت‌الله حاج شیخ احمد مجتهدی» اثری از مؤسسه ایمان ماندگار است که به زندگی این عالم شهیر از تولد تا وفات می‌پردازد. تألیف این کتاب، کاری جمعی بوده و گروه پژوهشی ایمان ماندگار، تهیه و تنظیمش را بر عهده داشته اما در نهایت، روایت کتاب به قلم حمید سبحانی صدر نوشته شده است.

مؤلفین کتاب، سیر نوشتاری خود را از همان مسجدی آغاز کردند که اکنون به مسجد و مدرسه علمیه آیت‌الله مجتهدی مشهور است و ایشان سال‌ها در آن اقامه جماعت کردند و ضمن پرورش طلاب، در همان مسجد هم طلاب و هم سایر اقشار مردم را از بیانات



اما پاسخ من به این پرسش - به زعم خودم - کلی‌تر از این نمونه‌ها است.

❑ به دنبال پاسخی جامع

کتاب خوب، کتابی است که آدمی زاده را بارور کند. به بیان دیگر، کتابی که ذهن، تخیل، اراده و تفکر آدمی زاده را به حرکت وادارد، کتاب خوب است. گاه یک کتاب کودکانه (مثلاً شازده کوچولو) چنین قدرتی دارد. و گاه کتابی بزرگسالانه و عمیق می‌تواند نطفه حرکت، تحول خواهی و جهش فکری و جسمی را در ذهن مخاطبش بکارد. این یعنی کتاب خوب. کتاب خوانان با دو نوع کتاب مواجه‌اند: کتاب بارورکننده و کتاب خنثی.

بسیاری از زمان‌های عامه‌پسند و حتی نخبه‌گرا خنثی هستند. در عوض رمان‌های کلاسیک، بدون استثنا بارورکننده‌اند. کتاب‌های حوزه روان‌شناسی اگر اصولی و کارشناسانه نوشته شده باشند، بارورکننده‌اند ولی در مقابل بسیاری از آثار شبه‌روان‌شناسی خنثی هستند. کتاب‌های خنثی هم ممکن است در برهه‌ای کوتاه و گذرا خواننده را تحت تأثیر هیجانی قرار دهند. اما تأثیر آثار بارورکننده طولانی‌مدت و در خدمت رشد روحی و فکری مخاطب است. هر قدر شخصیت شما به درگیری‌های ذهنی تن دهد و از آن لذت ببرد یا حتی زجر بکشد، میل‌تان به خواندن آثار بارورکننده بیشتر است.

❑ عبور از سطح به عمق

از همین رو است که بیشتر کتاب‌های شبه‌روان‌شناسی (۱۰۰ راه برای لذت بردن از زندگی و کار و امثالهم) و آثار داستانی عامه‌پسند، مخاطبانی سطحی دارند. گروهی از این مخاطبان موفق می‌شوند از سطح گذر کنند و به عمق نفوذ کنند، و گروهی هم در همان جا متوقف می‌شوند. عمق هم قطعاً لایه لایه است و همه در یک شرایط نیستند.

❑ دو دسته مخاطب عمیق تر کتاب

مواجهه با کتاب هم انواع دارد. بخش عمده‌ای از مخاطبان سطحی هرگز به ژرف پی نمی‌برند و راه نمی‌یابند. بخشی از کسانی که از این سطح عبور می‌کنند، به تلخی‌ها و پلشتی‌های عالم بیرون پی می‌برند و دو دسته می‌شوند:

❑ ۱. گروهی که زجر می‌کشد و زندگی را ادامه می‌دهد.

❑ ۲. گروهی که تلاش می‌کند تا تغییر دهد. گروهی که به دنبال تغییر است باز دو دسته می‌شوند:

گروهی که موفق به تغییر می‌شوند و گروهی که زود شکست را می‌پذیرند و پس رفت می‌کنند. اما گروه دیگری از پویندگان عمق وجود دارند که با گذر از زشتی، به زیبایی نفوذ می‌کنند. به ژرفایی که هیچ چیز نمی‌بینند مگر زیبایی. در رنج و نیستی هم زیبایی را می‌بینند. مولوی، شیخ ابوالحسن خرقانی، حافظ و دیگران از جمله این گروه‌اند. گروهی کم‌شمار اما بزرگ. عموم ما در لایه پلشتی‌ها مانده‌ایم. □

چه کتابی کتاب خوب است؟

❑ حسام‌الدین مطهری

«کافی است به کسی بگوئید «کتاب بخوان» تا از او این سؤال را بشنوید: «چه بخوانیم؟». راستی چه کتابی خوب است و کتاب خوب چیست؟ این‌ها سؤال‌های اساسی‌ای هستند که هر کتاب‌نخوان و هر کتاب‌خوانی باید بپرسد. گروه دوم باید جوابش را بلد باشند و گروه دوم باید دنبال پاسخ بگردند. در گروه اول، شاید این پرسش حربه‌ای برای طفره رفتن باشد. اما اگر با سؤالی واقعی روبه‌رو شویم چه باید بکنیم؟ به راستی «کتاب خوب» چه نوع کتابی است؟

❑ پاسخ‌های متفاوت

هر کس با توجه به مطالعاتی که داشته می‌تواند پاسخی متفاوت به این سؤال بدهد. از نظر برخی رمان‌های جنایی خوبند. برخی دیگر آثار فلسفی را دوست می‌دارند و بعضی هم با شاعران روزگار می‌گذرانند. بنابراین، آیا می‌توان گفت که «کتاب خوب» عنوانی نسبی است که هر فرد می‌تواند تعریفی از آن ارائه کند؟ شاید.

❑ عبور از پاسخ‌های شعاری

در اینجا می‌کوشم پاسخی به سؤال کتاب خوب چیست بدهم که حتی المقدور فراگیر و کلی باشد. می‌کوشم مفهومی ساده اما مهم را یادآوری کنم تا هر ذهنی را به تفکر وادارد. «به تفکر واداشته شدن» را بهتر از گرفتن یک حکم کلی و تبعیت بی‌چون و چر از آن می‌دانم. کتاب خوب چیست؟ گاهی می‌توان پاسخی سطحی و مبهم به این پرسش داد: «کتاب آموزنده، کتاب خوب است». یا ممکن است پاسخی نخبه‌گرا به این پرسش بدهیم: «کتابی که نظریه‌ای جدید و محکم را تبیین کند.»

۱۰ تکنیک که به ما کمک می‌کند
بهتر و راحت‌تر کتاب بخوانیم

چگونه چند بار زندگی کنیم؟

محمد حسین محسنی

کتابخوان‌های جدی‌تر و حرفه‌ای‌تر هیچ لذتی را بالاتر از خواندن کتاب نمی‌دانند و حتماً در اوقات فراغت زمانی را به مطالعه اختصاص می‌دهند. ولی چرا ما نمی‌توانیم مانند آن‌ها به مطالعه و کتابخوانی پایبند باشیم؟ یعنی آنقدر اینرسی و مقاومت عجیبی در برداشتن کتاب و خواندنش داریم که انگار قرار است مطالعه آسیبی به ما بزند! و این مشکل تا آنجا پیش می‌رود که اگر به جای وقت‌گذرانی با دوستان به ما پیشنهاد شود تا این زمان را به کتاب خواندن اختصاص دهیم قطعاً سوژه مسخره و خنده جمع را برای مدت‌ها فراهم کرده‌ایم. اما تا به حال به این فکر کرده‌اید چرا روزی چند ساعت را به لایک کردن پست‌های اینستاگرام می‌گذرانیم ولی نمی‌توانیم نیم ساعت کتاب بخوانیم؟ در حالی که همه می‌دانیم کتاب خواندن کاری فوق‌العاده است؛ ولی نمی‌توانیم این کار را شروع کنیم و به صورت پیوسته آن را دنبال کنیم. من در این نوشته سعی دارم تجربیاتم را درباره راه حل‌هایی که می‌تواند کتاب خواندن را تبدیل به عادت کند بیان کنم. پس اگر شما هم مثل من با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کنید پیشنهاد می‌کنم با من همراه باشید.

قبل از شروع هر کاری ما دوست داریم چرایی انجام آن کار را بدانیم. برای تبدیل کتابخوانی به عادت هم نیاز داریم بدانیم اصلاً چرا آدم‌ها کتاب می‌خوانند. به صورت کلی آدم‌ها با توجه به هدف و دلایل‌شان از کتاب خواندن به دو دسته تقسیم می‌شوند. شما می‌توانید جزویکی از این دسته‌ها یا هر دو دسته باشید.

دسته اول: خوره‌های کتاب

این دسته از آدم‌ها کتاب می‌خوانند چون از خواندن کتاب لذت می‌برند! خیلی عجیب است نه؟! آن‌ها هر کتابی که نظرشان را جلب کند و برایشان جذاب باشد، می‌خوانند و الزاماً اینکار را برای رشد خودشان و ارتقاء مهارت‌هایشان انجام نمی‌دهند. آن‌ها کتاب می‌خوانند به همان دلیلی که شما ساعت ۶ صبح برای دیدن قسمت آخر GOT بیدار می‌شوید تا مبادا در فضای مجازی یا هر جای دیگری داستان آن را ببینید و به همان اندازه از این کار لذت می‌برند. واقعیتش این است که درک کلی این دسته از علت کتاب خواندن خیلی سخت است و برای اینکه به این درجه برسید باید ابتدا دلایل تان را از وقت‌گذرانی در شبکه‌های اجتماعی چندین بار بررسی کنید.

دسته دوم: جویندگان دانایی

این دسته کتاب می‌خوانند تا به سؤالات ذهنی‌شان پاسخ بدهند. بسیاری از ما از بدو تولد سؤالات مختلفی در ذهن داشته‌ایم که شاید به دلیل اهمال کاری هرگز به سراغ‌شان نرفته‌ایم ولی این دسته دقیقاً به همین دلیل کتاب می‌خوانند. درک هدف و معنی زندگی آن‌ها به مطالعه بستگی دارد. آن‌ها کتاب می‌خوانند تا توانایی‌های ذهنی و مهارت‌هایشان را ارتقاء دهند و دلیل‌شان از کتاب خواندن، رشد و پیشرفت و توسعه خودشان هست.

من فعلاً در فاز دوم مطالعه هستم و امیدوارم بتوانم به درجه و فازیک ارتقا پیدا کنم ولی باید قبول کنیم کتاب خواندن برای ما در هنگام شروع، کار راحتی نیست. اما چرا باید کتاب خواند؟ من برای خودم دو دلیل مهم دارم که در اینجا راجع به آن‌ها صحبت می‌کنیم.

اول، بیایید با هم یک حساب و کتاب ساده کنیم؛ اگر ما در خوشبینانه‌ترین حالت ماهی یک کتاب بخوانیم در سال ۱۲ کتاب را مطالعه کرده‌ایم! فرض کنیم میانگین سنی افرادی که این نوشته را می‌خوانند ۲۵ سال باشد. اصلاً بگیریم ۲۰ سال، همچنین فرض کنیم این روال مستمر را تا ۷۰ سالگی و با احتساب اینکه چشمان تا آن روز کار کند و زنده باشیم ادامه دهیم. با تمام این مفروضات و ۵۰ سال کتاب خواندن مستمر تعداد کتاب‌های ما می‌شود تنها ۶۰ کتاب! وقتی اولین بار به این عدد فکر کردم خیلی ترسیدم و ذهنم برای مدتی درگیر این عدد و مسائل پیش روی آن شد. این یعنی از بین این همه کتاب در حوزه‌های مختلف و شاهکارهای ادبیات، تاریخ، فلسفه، هنر و... سهم ما تنها همین چند کتاب است و بیاید قبول کنیم که این عدد در حالت فعلی ما عددی خوشبینانه است. پس احتمالاً به این عدد هم نمی‌رسیم و این یعنی بی‌بهرگی از کتاب‌های فوق‌العاده‌ای که بعضاً از دو هزار سال پیش به ما منتقل شده و ما نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا بوده‌ایم. اولین بار من از خودم این سؤال را پرسیدم: آیا می‌خواهم در حالتی بمیرم که هنوز سؤالات بی‌شمار ناتمامی درباره زندگی و جهان اطرافم دارم؟ داستان پیشینیان و انسان‌هایی بی‌نظیر که از ابتدا روی این کره زندگی کرده‌اند و تجربیات



و بینش شان را خواننده‌ام، از فلسفه‌های مختلف بی بهره باشم و دیدم به جهان به اندازه اطلاعات فعلی‌ام محدود باشد؟ که همه این‌ها برای من ترسناک بود.

دوم. ما تنها یک بار شانس زندگی داریم؛ در این کره به ما تنها یک بار شانس زندگی داده شده و در پایان که از این دنیا می‌رویم تنها یکی از بی پایان حالت‌های ممکن برای زندگی را تجربه کرده‌ایم. دلیل این امر، غیرقابل بازگشت بودن تصمیمات و انتخاب‌های ما و داشتن سناریویی خطی زمان و عدم امکان زندگی در چند لحظه است. با توجه به این ویژگی‌ها کتاب‌ها به ما این فرصت فوق‌العاده را می‌دهند تا زندگی‌هایی را تجربه کنیم که خودمان هیچ وقت فرصت تجربه‌اش را نداشته و نخواهیم داشت. کتاب‌ها برای ما بال‌های سفر به سرزمین‌ها و زمان‌هایی در گذشته و آینده می‌شوند که هیچ وقت نمی‌توانیم در دنیای واقعی آن‌ها را تجربه کنیم. هر کتاب یک داستان، حس، مزه و زندگی متفاوت است. به راستی کتاب‌ها موجودات شگفت‌انگیزی هستند.

علاوه بر آنچه گفته شد، دلایل بی‌شمار دیگری در خصوص فواید مطالعه کتاب وجود دارد که همه از آن مطلع هستیم؛ اما چیزی که نمی‌دانیم این است که چطور باید کتاب خواندن را شروع کنیم. این یک معضل واقعی است، معضلی که با بیان و طرح صرف علل نیاز به خواندن کتاب هم حل نمی‌شود و بهتر است بیشتر مورد توجه قرار گیرد و به آن پرداخته شود. در ادامه با همین رویکرد برخی از نکات تغییر دیدگاه درباره مطالعه کتاب را مرور می‌کنیم. نکاتی که به ما کمک می‌کند تا بهتر و راحت‌تر کتاب بخوانیم.

ایجاد ریزعادت‌ها

۱

ریزعادت‌ها یکی از امیدهای ما برای حل این مشکل هستند. همه ما بارها به خودمان قول داده‌ایم از شنبه آینده روزی ۲۵ صفحه کتاب بخوانیم. ولی چرا هرگز شروع به مطالعه نمی‌کنیم؟ چرا به جای هدف‌گذاری برای خواندن ۲۵ صفحه، هر شب یک خط نخوانیم؟ بله درست است یک خط. ایجاد عادت جدید کاری سخت است و نیاز به شرایطی خاص دارد. برای همین هم هست که ما غالباً موفق به تغییر عادت‌هایمان نمی‌شویم. ولی ریزعادت‌ها نیاز به اراده و تلاشی برای انجام دادن ندارند. فلسفه ریزعادت‌ها این است که یک کار را آنقدر کوچک کنیم که دیگر برای انجام دادنش نیاز به هیچ اراده، تلاش و کار اضافه‌ای نباشد.

اگر حوصله کرده‌اید تا همین جای این متن را خوانده‌اید یعنی خیالتان راحت باشد، چون مشکلی با خواندن یک خط ندارید و می‌توانید از این ریزعادت استفاده کنید. شاید خواندن ۲۰ صفحه سخت باشد ولی خواندن یک صفحه یا یک پاراگراف چی؟ حتی یک خط هم برای شروع خیلی خوب است. وقتی قرار است در روز ۲۰ صفحه بخوانید و انجام نمی‌شود در پایان حس بدی نسبت به خودتان دارید و فکر می‌کنید من اینکاره نیستم و نمی‌توانم کتاب بخوانم. ولی یک خط هدفی است که با هر شرایطی می‌شود انجامش داد و باور کنید برای شروع عالی است. با این روش سطح انتظارتان را بالا نمی‌برید، به هدف کوچکتان می‌رسید و احساس رضایت کامل دارید. البته احتمالاً به یک خط اکتفا نخواهید کرد و خیلی بیشتر خواهید خواند و مدت زمان زیادی طول نمی‌کشد که می‌بینید یک ماه مستمر کتاب خوانده‌اید و مطالعه برایتان دیگر سخت نیست.

می‌دانیم مهم‌ترین علت موفقیت در هر کاری ثابت قدم بودن است. پس بهتر است به جای یک روز ۲ صفحه خواندن و دیگر نخواندن، روزی یک صفحه کتاب بخوانیم اما پیوسته و همیشه تا این کار تبدیل به عادت شود.

« آهسته ولی پیوسته »

۲

وقتی می‌خواید کوهنوردی را شروع کنید با دماوند شروع نمی‌کنید. به همین دلیل در شروع کار برای کتاب خواندن با بینوایان، کنت مونت کریستو، سه تفنگ‌دار یا کم‌دی الهی شروع نکنید. پیشنهاد می‌کنم اصلاً به اینکه بقیه چه کتابی می‌خوانند یا چه کتابی خیلی معروف شده توجه نکنید. بلکه سری به کتاب فروشی یا سایت خرید اینترنتی کتاب بزنید و هر کتابی که خوشتان آمد را انتخاب کنید. مهم میزان لذتی است که از مطالعه کتاب می‌برید، ترجیحاً هم کتابی را بخرید که کم حجم باشد. زیرا مطالعه کامل یک کتاب حس خیلی خوبی دارد و مشوق خوبی برای ادامه مسیر است.

۳

« شروعی آسان »

معمولاً کارهایی که روی کاغذ یادداشت نمی‌شوند احتمالاً فراموش می‌شوند. برنامه‌ریزی باعث می‌شود هر کاری را بتوانیم بهتر انجام دهیم. برای کتابخوانی هم کارهای مختلفی می‌شود انجام داد. ساده‌ترینش مشخص کردن تعداد کتاب‌هایی است که می‌خواهید در یک سال بخوانید. این کار باعث می‌شود هدفمندتر باشید و انگیزه‌تان برای کتاب خواندن بالاتر برود.

« ایجاد چالش شخصی »

۴

دسته‌ای از کتاب‌ها به واسطه تبلیغات معروف می‌شوند. خواندن این کتاب‌ها باعث تغییر سلیقه شما در انتخاب کتاب می‌شود، وقتتان را می‌گیرد و شما را از هدف‌تان دور می‌کند.

۵

« کتاب زرد نخوانید »

با نشانه گذاری زیر جملات مهم می‌توانید برای خود ایجاد انگیزه کنید و مرور مجدد کتاب نیز آسانتر می‌شود.

« جملات مهم را مشخص کنید »

۶

بیباید کار را پیچیده نکنیم، پس در صورتی که با خواندن کتاب مشکلی نداشته‌اید این کار را انجام دهید. نوشتن و گفتن درباره کتاب‌هایی که می‌خوانید و فیدبک‌هایی که از دیگران می‌گیرید انگیزه زیادی برای ادامه مسیر و ارتقاء سطح مطالعه به شما می‌دهد.

۷

« درباره کتاب بنویسید »

نیازی نیست هر کتابی را برمی‌داریم تمام کنیم. هیچ الزام و تعهد اخلاقی در این باره وجود ندارد پس اگر بعد از شروع یک کتاب دیدید از موضوعش خوشتان نیامد خیلی راحت کتاب دیگری را بردارید.

« اگر کتابی جالب نبود، نخوانید »

۸

اگر واقعاً برای کتاب خواندن وقت کافی ندارید می‌توانید با استفاده از نرم‌افزارهای کتابخوانی، خلاصه کتاب‌ها را مطالعه یا صورت صوتی گوش کنید. یکی از این ابزارها «بلینکیست» هست که کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای را برای شما در ۴ صفحه خلاصه کرده است. پادکست‌ها هم خلاصه برخی کتاب‌ها را به صورت صوتی و جذاب برای شما بازگو می‌کنند. از میان پادکست‌های فارسی بی‌پلاس پادکست و ناوکست بسیار قابل استفاده هستند. در ناملیک هم می‌توانید کلی کانال و گوینده فارسی پیدا کنید که کتاب‌ها را به صورت خلاصه و صوتی روایت می‌کنند. اپلیکیشن‌های نوار، فیدیو و طاقچه نیز برای دریافت کتاب صوتی و الکترونیک بسیار مناسب هستند.

۹

« خواندن خلاصه یا کتاب صوتی »

ابزارهای جدیدی که به واسطه پیشرفت تکنولوژی به بازار آمده‌اند کمک خوبی برای مطالعه هستند. برای مثال نرم‌افزار «GoodReads» شبکه اجتماعی کتاب‌خوان‌ها است. داخل این سایت هر چیزی را درباره هر کتابی که بخواهید پیدا می‌کنید. از سوی دیگر می‌توانید با استفاده از این نرم‌افزار امتیاز کتاب‌ها را ببینید و به آن‌ها امتیاز بدهید. □

« استفاده از ابزارهای جدید »

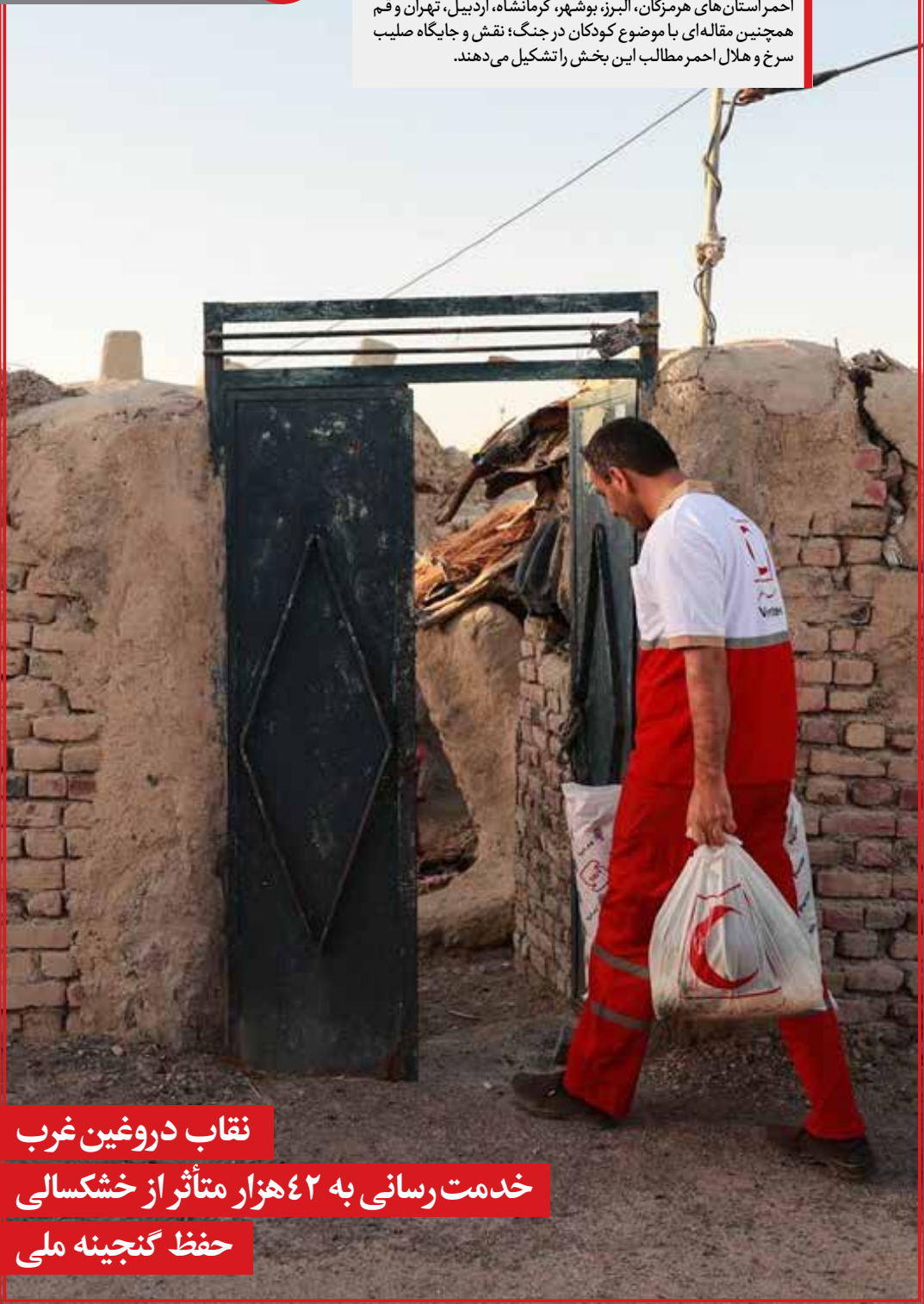
۱۰



۸۵-۹۲

گزارش‌هایی از سی و ششمین جلسه شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر، مراسم اختتامیه گردهمایی معاونین امداد و نجات، مشکلاتی که تحریم برای هلال احمر به وجود آورده است، تشریح کمک‌های خیرین در طرح «نذر آب ۲»، رونمایی از کتاب «امدادگر کجایی؟» و پویش ملی «یک = دیگر» به همراه خبرهایی از دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان‌های هرمزگان، البرز، بوشهر، کرمانشاه، اردبیل، تهران و قم همچنین مقاله‌ای با موضوع کودکان در جنگ؛ نقش و جایگاه صلیب سرخ و هلال احمر مطالب این بخش را تشکیل می‌دهند.

هلال



نقاب دروغین غرب

خدمت‌رسانی به ۴۲ هزار متأثر از خشکسالی

حفظ گنجینه ملی

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در سی و ششمین جلسه شورای فرهنگی:

برنامه راهبردی هلال احمر با بیانیه گام دوم انقلاب منطبق باشد

الگوسازی مناسب برای جوانان سرمایه گذاری شود. حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به اینکه امداد و نجات محور عمده فعالیت های هلال احمر را تشکیل می دهد گفت: از نظر فرهنگی، اخلاق، حقوق و روحیه امدادگری باید از طریق سازماندهی، آموزش و فرهنگ سازی در بین امدادگران تبدیل به فرهنگ ایثار شود. حجت الاسلام والمسلمین معزی بخش دوم سخنان خود را به جمع بندی نظرات مدیران و معاونت ها در حوزه فرهنگی در هلال احمر اختصاص داد و گفت: پس از جمع بندی و بررسی نظرات مدیران و معاونت های جمعیت هلال احمر برآیندی از نحوه برنامه ریزی و اجرای فعالیت های هلال احمر در راستای تحقق بیانیه گام دوم حاصل شد که می تواند راهنمای خوبی برای فعالیت های آینده باشد.

۱ شرط اول

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر ترویج و توجه به بیانیه گام دوم را شرط اول فعالیت ها دانست و گفت: در نخستین مرحله از تطبیق فعالیت های جمعیت با این بیانیه باید مدیران توجه ویژه ای در ترویج این مهم داشته باشند که مسئولیت آن بر عهده معاونت فرهنگی و حوزه روابط عمومی به عنوان مسیری جهت گسترش دادن اندیشه و تفکر انقلابی است که در این خصوص باید برنامه ریزی مربوطه از طریق معاونت فرهنگی و ترویج عمومی از طریق روابط عمومی صورت بگیرد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در ادامه سخنان خود به لزوم توجه مراکز برنامه ریزی در جمعیت به بیانیه راهبردی گام دوم اشاره کرد و گفت: در جهت تحقق بیانیه گام دوم انقلاب و همچنین با توجه به برنامه ریزی صورت گرفته در هلال احمر، مسئولیت تطبیق این برنامه ریزی ها بر عهده دبیرکل جمعیت است.

وی با اشاره به ترویج روحیه امید به آینده در میان همکاران گفت: مدیران در طرح ها و برنامه ریزی های خود باید به ترویج روحیه امید در کارکنان و از بین رفتن یاس و ناامیدی توجه ویژه ای داشته باشند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه سخنان خود به رفع موانع حضور گسترده داوطلبان در عملیات و برنامه های جمعیت هلال احمر اشاره کرد و گفت:

سی و ششمین جلسه شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر به ریاست نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر و با حضور معاونین و رؤسای این جمعیت برگزار شد. حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در این جلسه پیرامون بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی گفت: فعالیت های جمعیت هلال احمر باید در راستای تحقق اصول و مبانی بیانیه گام دوم انقلاب طراحی و اجرا شود. حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به اجرای بیست و هفت نوع فعالیت فرهنگی در جمعیت هلال احمر افزود: فعالیت های فرهنگی جمعیت هلال احمر می بایست بر اساس اهداف و بر پایه فرهنگ سازی باور و اعتقاد نسبت به مسائل دینی و فرهنگی و متناسب با شرایط اجتماعی صورت گیرد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با تأکید بر بیانیه گام دوم در خصوص مسیر حرکت انقلاب در چهل سال آینده از دیدگاه مقام معظم رهبری، تصریح کرد: جمعیت هلال احمر نهادی فرهنگی اجتماعی است که باید با تلاش سازمان های تابعه و معاونت های مربوطه در جهت تحقق اهداف این جمعیت و تناسب بیانیه گام دوم انقلاب با فعالیت های جمعیت هلال احمر تلاش نماید.

۱ جوانان سرمایه اند

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با اشاره به فرآیند مسئله پژوهش در جمعیت هلال احمر و همچنین عضویت بیش از یک میلیون جوان در سازمان جوانان این جمعیت افزود: جوانان سرمایه های عظیم این مجموعه هستند که باید از ظرفیت و پتانسیل حاصل از حضورشان در این جمعیت در جهت فعالیت های فرهنگی و جریان سازی فرهنگی و اجتماعی استفاده کرد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با اشاره به تأکید مقام معظم رهبری بر جوانان و جوان گرایی اظهار کرد: جوان گرایی به معنی استفاده از تخصص، تدبیر و دانش لازم جوانان و در کنار آن بهره گیری از افراد با تجربه در جهت رشد، تعالی و فرهنگ سازی است. حجت الاسلام والمسلمین معزی به نقش جوانان در جامعه اشاره کرد و گفت: طراحی و برنامه ریزی در بهره گیری از جوانان و سازماندهی آن ها از طریق فرهنگ سازی، آموزش و پژوهش بر عهده سازمان جوانان است.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در ادامه توجه به تقسیم عادلانه امکانات در مراکز و شهرهای مختلف را از وظایف معاونت توسعه منابع انسانی دانست و همچنین نقش فعال جمعیت در عرصه خدمت رسانی، امید آفرینی و جوان باوری را از فعالیت های سازمان جوانان، معاونت فرهنگی و بسیج جمعیت هلال احمر عنوان کرد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی همچنین به رفع موانع موجود در فراگیر شدن اهداف جمعیت و مشارکت گسترده جوانان در فعالیت ها اشاره و اظهار امیدواری کرد: در جهت تحقق اهداف بیانیه گام دوم، برنامه ریزی هایی منطبق با این بیانیه در خصوص حضور و فعالیت های موثر فرهنگی برای جوانان توسط سازمان جوانان انجام شود.

وی در ادامه با اشاره به گسترش فرهنگ داوطلبی و امداد و نجات در جامعه گفت: توسعه فرهنگ داوطلبی، مبانی دینی، فرهنگی و اجتماعی در میان داوطلبان می تواند در



مبارزه با فساد

حجت الاسلام والمسلمین معزی مسئله مبارزه با فساد اقتصادی را از مهمترین مسائل حال حاضر عنوان کرد و گفت: فعالیت های اقتصادی در جمعیت هلال احمر باید متناسب با بیانیه گام دوم انقلاب بازتعریف شود. جمعیت هلال احمر دستگاه اقتصادی نیست و تجربه نشان داده جمعیت در فعالیت اقتصادی موفق نبوده است و ورود دقیق به این موضوع برعهده دبیر کل جمعیت است. همچنین یاسر احمدوند معاون فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه و دبیر شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر با بیان گزارشی از مجموعه فعالیت های فرهنگی حوزه نمایندگی در ماه های اخیر از برنامه ریزی این معاونت جهت برگزاری منظم جلسات این شورا با محوریت بیانیه مهم و راهبردی گام دوم بیانیه مقام معظم رهبری خبر داد. وی از تعیین دبیرخانه ای در این معاونت و جمع آوری و تجمیع طرح ها و نظرات اعضای شورای فرهنگی جمعیت جهت دستیابی به اهداف فرهنگی جمعیت بر مبنای بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خبر داد. شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر با عضویت دبیر کل، معاونین فرهنگی و نظارت و امور شرعی حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاون توسعه منابع انسانی، معاون آموزش و پژوهش، رییس سازمان امداد و نجات، رییس سازمان جوانان، رییس سازمان داوطلبان، مدیرکل حوزه نمایندگی ولی فقیه، مدیرکل روابط عمومی، فرمانده مرکز مقاومت بسیج، مشاور نماینده ولی فقیه و به ریاست حجت الاسلام والمسلمین معزی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با هدف سیاستگذاری در امور فرهنگی جمعیت هلال احمر تشکیل جلسه می دهد. □



جمعیت هلال احمر نهادی فرهنگی اجتماعی است که باید با تلاش سازمان های تابعه و معاونت های مربوطه در جهت تحقق اهداف این جمعیت و تناسب بیانیه گام دوم انقلاب با فعالیت های جمعیت هلال احمر تلاش نماید

با تقسیم بندی داوطلبان در چندین طبقه داوطلبی همچون داوطلب متخصص، نخبه و عمومی می توان بر اساس نیاز در جامعه موانع موجود را بر طرف و شاهد حضور گسترده آنان در فعالیت ها و برنامه ها بود. نماینده ولی فقیه عامل بعدی در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب را زمینه سازی افزایش حضور مردم در مسابقه خدمت رسانی دانست و گفت: ترویج روحیه خدمت رسانی در جامعه همچون زمان پیروزی انقلاب و یا هشت سال دفاع مقدس در جهت فعالیت های عام المنفعه و بشردوستانه برعهده سازمان جوانان سازمان داوطلبان و روابط عمومی جمعیت هلال احمر است. حجت الاسلام والمسلمین معزی در بخش پایانی سخنان خود توجه بیشتر به حوزه پژوهش و همچنین معنویت و اخلاق را توصیه کرد و گفت: با انجام پژوهش های موثر در راستای شناسایی توانمندی های جوانان و همچنین بهره گیری از ظرفیت جوانان و داوطلبان می توان جوانان خلاق را شناسایی و تربیت کرد که این مهم برعهده معاونت آموزش و پژوهش است. وی در همین زمینه ادامه داد: توجه به معنویت و اخلاق و همچنین محور بودن فعالیت های مذهبی همچون نماز، قرآن، اجتماعات مذهبی، مقابله با آفت های مذهبی و مبارزه با ترویج فساد و گناه در فضای مجازی از مهمترین وظایف حوزه معاونت فرهنگی در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب است. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با تاکید بر رسالت اصلی این نمایندگی تصریح کرد: نظارت بر امور و ارتقای فرهنگ دینی در جمعیت هلال احمر از وظایف اصلی حوزه نمایندگی ولی فقیه است که باید با همکاری همه دستگاه ها محقق شود.



مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه
در جمعیت هلال احمر استان هرمزگان:

جوانان دفاع مقدس از نهضت عاشورا الهام گرفتند

حجت الاسلام و المسلمین شهابی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان هرمزگان در جلسه شورای مدیران جمعیت هلال احمر این استان ضمن تسلیت ایام عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و گرامیداشت هفته دفاع مقدس گفت: الهام گیری از نهضت عاشورایی سیدالشهدا (ع) در کنار وجود پربرکت امام راحل و دفاع جوانان غیور، مهمترین عامل پیروزی ما در دوران جنگ تحمیلی بود چرا که ندای ملکوتی و حسینی امام راحل در آن زمان جوانان انقلابی و حسینی را به خروش آورد تا با اندک امکانات به دفاع از خاک کشور بپردازند.

حجت الاسلام و المسلمین شهابی در جلسه شورای مدیران جمعیت هلال احمر هرمزگان که با حضور مدیران و رؤسای این جمعیت در استان برگزار شد گفت: در زمان جنگ، جبهه مملو از معنویت بود که دشمن نیز متوجه این ویژگی دفاع مقدس شده بود.



مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان هرمزگان با بیان اینکه جنگ معنویت به بار آورد افزود: دفاع مقدس فرصت نمایش زیباترین و خالصانه ترین مناجات را پدید آورد. حجت الاسلام و المسلمین شهابی گفت: استقامت و شجاعت رزمندگان و فرماندهان در نبرد، مثال زدنی و زبانزد است چرا که در سختی ها و پیروزی ها هیچ گاه از یاد خدا غافل نبودند.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با بیان اینکه جوانان و نوجوانان ما در جبهه ها، درس ها و آموخته های بسیاری را از کربلا و مکتب امام حسین (ع) فرا گرفتند، گفت: بزرگواری و مروت در اوج قدرت و بی اعتنائی به دنیا از دیگر ویژگی های دفاع مقدس بود و تمامی این ویژگی ها درس هایی بود که رزمندگان ما از قیام خونین عاشورا آموختند و در جنگ حق علیه باطل از آن استفاده کردند. حجت الاسلام و المسلمین شهابی گفت: روحیه شهادت طلبی از ارزش ها و افتخارات ما در طول هشت سال دفاع مقدس بود و موجب پیروزی ما در جنگ تحمیلی شد. □



سوگواره حسینی در جمعیت هلال احمر استان البرز

مراسم عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان البرز و با حضور مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان البرز، مدیر عامل و کارکنان این جمعیت برگزار شد.



حجت الاسلام و المسلمین علی الهی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان البرز با تاکید بر اهمیت و نقش برپایی مراسم عزاداری در زنده نگاه داشتن نهضت عاشورایی امام حسین (ع) و تبیین پیام محرم حضور کارکنان در چنین مراسم هایی پراهمیت خواند و گفت: برپایی مجالس عزا برای شهدای کربلا از شعایر الهی است؛ زیرا انسان را به یاد خدای اندازد و به هم نوایی اجتماعی با جنبش آن شهیدان می انجامد.

این مراسم با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید زینت یافت و حاضرین از سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین علی الهی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه بهره مند شدند و با مداحی و ذکر مصیبت آن امام همام توسط مداح اهل بیت اقامه عزا شد و در پایان عزاداران حسینی مهمان سفره حضرت سیدالشهدا بودند. □



عملکرد دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر
استان کرمانشاه در سوگواری حسینی تشریح شد

حضور پرشور اعضای کانون های طلاب و جوانان



« مراسم عزاداری سرور و سالار شهیدان سیدالشهدا(ع) همراه با برگزاری برنامه های مختلف فرهنگی و مذهبی ویژه ایام محرم به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه در شعب جمعیت، همچنین پایگاه های امداد و نجات بین شهری این استان برگزار شد.



حجت الاسلام و المسلمین حسن آبادی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان کرمانشاه با تسلیت ایام عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) گفت: برنامه ریزی جهت فضاسازی محیطی و همچنین برپایی مراسم عزاداری و سخنرانی در تمامی شعب جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه به منظور تبیین پیام محرم و نهضت حسینی از دیگر برنامه های ماه محرم در هلال احمر این استان بوده است.

وی برپایی محافل انس با قرآن را یکی دیگر از فعالیت های فرهنگی مذهبی حوزه نمایندگی ولی فقیه در استان کرمانشاه دانست و افزود: به منظور آشنایی هرچه بیشتر کارکنان و امدادگران با فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مسابقات کتابخوانی در این زمینه نیز برگزار شد.

حجت الاسلام و المسلمین حسن آبادی تصریح کرد: تجلیل از خانواده شهدا، برپایی سفره های حسینی، همچنین ایستگاه های صلواتی در سراسر استان از دیگر برنامه هایی بود که به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه و با همکاری اعضای سازمان جوانان جمعیت اجرایی شد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه در ادامه با اشاره به شرایط امدادگران جمعیت هلال احمر خاطر نشان کرد: از آنجا که نجاتگران پایگاه های امداد و نجات بین شهری به دلیل خدمت رسانی به مردم و زائرین حسینی فرصت حضور در مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را نداشته اند، دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان با اعزام روحانیون، به اقامه عزای حسینی در پایگاه های امداد و نجات پرداخته است.

حجت الاسلام و المسلمین حسن آبادی در پایان با اشاره به این که خدمت به عزاداران و زائرین حسینی از جایگاه رفیعی برخوردار است و اجر و پاداش اخروی دارد افزود: کلیه فعالیت های فرهنگی مذهبی دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان کرمانشاه با همکاری و هماهنگی کانون های طلاب و حضور طلاب جوان و پرشور

این استان انجام شده است. □

تجدید میثاق بوشهری ها با شهدای والامقام دفاع مقدس

« به مناسبت گرامیداشت هفته دفاع مقدس و جانفشانی های شهیدان، دکتر حاجیانی مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان بوشهر، حجت الاسلام و المسلمین دشتی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در این جمعیت، معاونین، مشاورین، کارکنان حوزه ستادی، امداد و نجات و شهرستان بوشهر با حضور در مزار شهیدان والامقام، در گلزار شهدای شهر بوشهر با آرمان های والای شهیدان انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس تجدید بیعت کردند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر به نقل از تارنمای اطلاع رسانی روابط عمومی این استان، در این مراسم، با غبارروبی، عطر افشانی و گلباران مزار مطهر شهداء به مقام شامخ این عزیزان ادای احترام شد. □

گزارشی درباره نبرد مدعیان حقوق بشر
با اقدامات بشردوستانه

نقاب دروغین غرب



در ژنو با هم داشتیم، از شنیدن این خبر که دفتر نمایندگی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار پیشنهاد راه‌حلی محتمل و ممکن برای انتقال وجوه نقدی میان فدراسیون بین‌المللی و جمعیت هلال احمر ایران به منظور پاسخگویی به سیل شده است، خرسند شدم. در بازدید اخیری که از واشنگتن داشتم، موضوع موانع تحمیل شده بر سازمان‌های بشردوستانه را مطرح کردم.

مطمئنم این موضوع یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های ما است که کماکان باقی مانده و مادر گفت‌وگوهای خود با دولت‌ها آن را مورد تأکید قرار خواهیم داد. در عین حال ما باید به مذاکرات خود در زمینه ایجاد یک کانال مالی برای انتقال وجوه نقدی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به ایران ادامه دهیم. امیدواریم در این زمینه پیشرفت و گشایشی حاصل شود و شمارا در جریان آخرین تحولات مربوط به این مهم قرار خواهیم داد.

بلوکه شدن ۲ میلیون یورو

نزدیک‌ترین مأموریت بزرگ و پرچالش جمعیت هلال احمر ایران به ۶ ماه پیش برمی‌گردد؛ زمانی که همه در تدارک آغاز سال نو بودند و سفره‌های هفت سین می‌چیدند اما به یک باره خشم طبیعت سین هفتم را برای شان فرستاد و تعداد قابل توجهی از مردم کشور را ماه‌ها درگیر سیل کرد. گلستان، لرستان و خوزستان اصلی‌ترین استان‌های درگیر سیل بودند و خسارت‌های زیادی به زندگی صدها هزار ایرانی وارد شد. جمعیت هلال احمر متولی اصلی مواجهه و پاسخگویی به بحران‌ها در کشور، از همان روز اول پای کار آمد و با تمام توان به مردم سیل‌زده کمک کرد تا گل ولای سیل را بشویند و زندگی‌های شان را دوباره بسازند.

مأموریت هلال احمر با گذشت ۶ ماه از آن حادثه گسترده هنوز هم ادامه دارد و در فاز دیگری بر بازسازی مناطق سیل‌زده و تأمین اقلام مورد نیاز مردم تمرکز دارد. در این میان مردم نودوست ایران هم ثابت کردند که به هلال

تحریم‌های ظالمانه غرب علیه کشور ما دیگر موضوع جدید و ناآشنایی برای هیچ‌کسی نیست؛ تقریباً همه ایرانی‌ها دست‌کم یک بار این جمله را در زندگی روزمره‌شان شنیده‌اند که «ما تحریم هستیم و نمی‌توانیم این کالا یا خدمت را در اختیار داشته باشیم». گزارش «شهروند» به تبیین این رفتار ظالمانه در حوزه هلال احمر پرداخته است. ■

در ظالمانه و زورگویانه بودن تحریم‌های تحمیلی از سوی غرب به ویژه آمریکا شک نیست؛ اما این سازگاری و کنار آمدن با شرایط تحریم زمانی دردناک‌تر می‌شود که می‌فهمیم مسأله فقط بحث‌های اقتصاد در شرایط تحریم و یک سری محدودیت‌های مالی و ارزی نیست بلکه تحریم‌ها به ایجاد محدودیت و موانع زیرساختی در خدمات بشردوستانه و نجات جان انسان‌ها در بحران‌ها و حوادث نیز برمی‌گردد. ارائه خدمت بشردوستانه بابتی غرضی و بی‌طرفی همان کاری است که وظیفه تعریف شده جمعیت‌های هلال احمر و صلیب سرخ و نهاد‌های بین‌المللی رأس این نهاد‌های غیردولتی محسوب می‌شود. این واقعیت را حتماً همه دولتمردان جهان به خصوص آمریکایی‌هایی می‌دانند که طبق قوانین بین‌المللی هرگونه اقدامی که جان انسان‌ها را به خطر می‌اندازد، نقض قوانین حقوق بشر است.

با این حال تحریم‌هایی که ما سال‌هاست در همه ابعاد زندگی با آن مواجه هستیم، هیچ استثنایی برای هیچ نهاد و مجموعه‌ای قابل نیست و بدون ذره‌ای توجه به قوانین حقوق بشر و هشدارهای سازمان‌های مردم‌نهاد صرفاً به دنبال قدرت‌طلبی، زورگویی و ایجاد فشار است. ماجرا زمانی غمگین‌تر می‌شود که همین کشورها شعارهای قشنگ بشردوستانه سر می‌دهند و دم از دموکراسی خواهی و صلح و عدالت می‌زنند؛ گویاترین گواه ادعای توخالی، مطرح شدن موضوع تأثیر تحریم‌ها بر خدمات جمعیت هلال احمر را شاید بتوان سرآغاز تعهد کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برای در اولویت قرار دادن نیازهای جمعیت‌های تحت فشار دانست؛ موضوعی که دلیل مذاکره جدی از سوی بالاترین مقام جمعیت هلال احمر ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ شده و یک موضوع مشخص را هدف قرار داده است: ضرورت ایجاد کانال مالی برای انتقال وجوه نقدی کمک‌های بین‌المللی به ایران.

به دنبال جلسه ۲۰ آوریل دکتر علی اصغر پیوندی، رئیس جمعیت هلال احمر کشورمان با پیتر مائورر، رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و موضوعات مطرح شده از سوی رئیس جمعیت هلال احمر ایران مبنی بر مدافعه‌گری از ایران برای رفع تحریم‌های ظالمانه و دریافت کمک‌های سایر جمعیت‌های ملی و کشورها به سیل‌زدگان کشور، پیتر مائورر در نامه‌ای خطاب به دکتر پیوندی بر طرح دغدغه‌های کمیته در زمینه موانع تحمیلی بر سازمان‌های بشردوستانه تأکید کرد. وی در این نامه آورده است: «پیرو جلسه‌ای که در تاریخ ۲۰ آوریل

می‌گوید که «خلبان امداد و نجات هستیم و کار من کمک به هموطنان است تا اندکی از دشواری‌های حوادث غیرمترقبه سیل و زلزله را برای‌شان کم کنیم. امداد هوایی در این حوادث به رسیدن تیم‌های امدادی به محل وقوع حادثه در کمترین بازه زمانی کمک می‌کند؛ اما تحریم‌ها و نرسیدن قطعات مورد نیاز کار را برای ما دشوار کرده است.»

❑ نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم

فشارهای بین‌المللی و اعمال تحریم‌های غیرمنطقی و غیرانسانی از زمان روی کار آمدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام چند برابر شد و متأسفانه این عرصه به تدریج تنگ‌تر شده است؛ به طوری که شاهد تأثیر مستقیم تحریم‌ها در حوزه‌های حیاتی و مهم مانند تأمین داروهای خاص و ارایه خدمات بشردوستانه هستیم. بد نیست به بخش‌هایی از صحبت‌های در روز پیش رئیس‌جمهوری در سازمان ملل اشاره کنیم. جایی که حسن روحانی در برابر روسا و مقامات کشورهای جهان به صراحت عنوان می‌کند: «من از کشوری می‌آیم که از یک سال و نیم پیش، در برابری رحمانه‌ترین تروریسم اقتصادی ایستادگی نموده و از حق استقلال و توسعه علمی و فناوری خود دفاع کرده است. دولت آمریکا با اعمال تحریم‌های فرامرزی و تهدید دیگر ملت‌ها، تلاش کرده ایران را از مزایای حضور در اقتصاد جهانی محروم کند و با سوءاستفاده از نظام بانکی، به راهزنی بین‌المللی دست زده است. ما ایرانیان، پیشگام ملت‌های منطقه در نهضت‌های آزادیخواهی بوده‌ایم؛ همواره برای خود و همسایگان مان، صلح و پیشرفت خواسته‌ایم و هرگز در برابر تهاجم و تحمیل خارجی تسلیم نشده‌ایم. ما نمی‌توانیم دعوت به مذاکره کسانی را باور کنیم که اعلام می‌کنند سخت‌ترین تحریم‌های تاریخ را علیه کرامت و معیشت ملت‌مان اعمال کرده‌اند. چگونه می‌توان باور کرد که جنایت و فشار بر زندگی ۸۳ میلیون ایرانی به ویژه زنان و کودکان برای دولتمردان آمریکایی امری خوشایند و موجب افتخار تلقی شود و استفاده از تحریم علیه طیفی از کشورها همچون ایران، ونزوئلا، کوبا، چین و روسیه به یک اعتبار مفرط تبدیل شده باشد. ملت ایران هرگز این جنایت‌ها و این جنایتکاران را نه فراموش می‌کند و نه می‌بخشد.»

روحانی به مسئولیت تاریخی ایران در حفظ امنیت، صلح، ثبات و پیشرفت در منطقه خلیج فارس اشاره کرده و همه کشورهای را که از تحولات خلیج فارس و تنگه هرمز متأثر می‌شوند را به پیوستن به «ائتلاف امید» (HOPE) یعنی «ابتکار صلح هرمز» (Hormoz Peace Endeavor) دعوت کرد.

تلاش برای رسیدن به صلح پایدار در سایه امنیت و عدالت یکی از چشم‌اندازهای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است و همه جمعیت‌های هلال احمر و صلیب سرخ نیز در فعالیت‌های‌شان نیم‌نگاهی به توسعه فرهنگ صلح و بشردوستی در سراسر جهان دارند. با این حال مدعیان حقوق بشر که صاحبان قدرت و سرمایه هم هستند، با زورگویی این موانع را در مسیر بشردوستی قرار داده‌اند. ❑



فشارهای
بین‌المللی و
اعمال تحریم‌های
غیرمنطقی و
غیرانسانی از
زمان روی کار
آمدن ترامپ و
خروج آمریکا از
برجام چند برابر
شد و متأسفانه
این عرصه
به تدریج تنگ‌تر
شده است؛ به
طوری که شاهد
تأثیر مستقیم
تحریم‌ها در
حوزه‌های حیاتی
و مهم مانند تأمین
داروهای خاص
و ارایه خدمات
بشردوستانه
هستیم

احمر به عنوان نهاد مسئول به پاسخگویی اعتماد کامل دارند و رکورد کمک‌های نقدی مردمی با رقم بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان شکسته شد. کمک‌های بین‌المللی جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر به سیل‌زدگان ایران هم بسیار قابل توجه بود؛ اما زمانی که کمک‌های نقدی بسیاری از ایرانی‌های خارج از کشور و نهادهای مردمی بین‌المللی پشت درهای بسته تحریم ماند، مفهوم ایجاد مانع در مسیر بشردوستی درک شد.

تیرامسال بود که رئیس جمعیت هلال احمر از عدم دریافت کمک‌های نقدی بین‌المللی به سیل‌زدگان کشورمان به دلیل بسته بودن حساب‌های ارزی خبر داد. پیوندی درباره کمک‌های نقدی بین‌المللی به سیل‌زدگان کشور گفت: «طبق کنوانسیون‌های بین‌المللی مصوب سازمان ملل، تحریم‌ها نباید در امور بشردوستانه اثری داشته باشد اما متأسفانه شاهدیم که تحریم‌ها مانع دریافت کمک‌های جمعیت بین‌المللی و مردم ملل دیگر به هموطنان سیل‌زده کشورمان شده است.» وی با بیان این‌که میزان کمک‌های نقدی بین‌المللی به سیل‌زدگان کشورمان بالغ بر ۳ میلیون یورو است، اظهار داشت: «اما متأسفانه به دلیل بسته بودن حساب‌های ارزی کشور تاکنون هیچ مبلغی را دریافت نکرده‌ایم.» رئیس جمعیت هلال احمر از امیدواری کرد که پاسخ‌های منطقی مجامع بین‌المللی به تلاش‌های بین‌المللی هلال احمر بازکردن مسیر انتقال این مبالغ به ایران باشد.

پیتر مائور، رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، اوایل هفته گذشته با حضور در محل دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل در نیویورک با محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، دیدار و درباره مناسبات دوجانبه و تحولات منطقه گفتگو کرد.

❑ زمینگیر شدن بالگردها به دلیل تحریم

بلوکه شدن مبالغ ارزی کمک به سیل‌زدگان فقط یک نمونه از تأثیر تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان است. کمبود امکانات برای تجهیز ناوگان لجستیک جمعیت هلال احمر یکی دیگر از مواردی است که دقیقاً به تأثیر تحریم‌ها برمی‌گردد. سیدعلی خمیسی، رئیس مرکز امداد هوایی سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر، به تازگی از زمینگیر شدن ۶ فروند بالگرد امداد هوایی به دلیل کمبود قطعه به علت تحریم خبر داده و عنوان کرده است که در آینده نزدیک احتمال زمینگیر شدن ۱۰ بالگرد دیگر نیز وجود دارد.

به گفته این مسئول تحریم‌ها باعث نرسیدن قطعات مورد نیاز به بالگردهای امداد هلال احمر شده است، قطعه‌ها قدیمی هستند و بیشتر آسیب می‌بینند. در این شرایط بلندکردن بالگرد آسیب‌های زیادی را به مجموعه وارد می‌کند؛ از مخاطراتی که برای تیم امدادی، خلبان و تیم پروازی که سال‌ها در این زمینه تجربه کسب کرده‌اند، تا از دست دادن سرمایه ۱۰۰ میلیارد تومانی جمعیت هلال احمر. او با تأکید بر اهمیت به‌روزرسانی ناوگان امداد هوایی



حجت الاسلام والمسلمین معزی:

سازمان امداد و نجات چهره درخشانده هلال احمر است

و تحقیقاتی متعددی وجود دارد و البته در کنار دانش، مهارت هم لازم است و افرادی که در سازمان امداد و نجات خدمت می‌کنند از هر حیث باید ماهر و توانمند باشند.

وی با تأکید بر لزوم برگزاری رزمایش‌های متعدد در سازمان امداد و نجات یادآور شد: رزمایش‌هایی که توسط سازمان امداد و نجات انجام می‌شود در حوادث طبیعی و انسان‌ساز باید روزآمد شود و برگزاری چنین گردهمایی‌های از ضروریات است و در این زمینه لازم است که هماهنگی‌ها بیشتر از پیش باشد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی درباره به روز کردن اطلاعات و دانش در زمینه امداد و نجات، تأکید کرد: اساتید دانشگاه‌ها هر چهار سال یک بار حدود یک سال فرصت مطالعاتی دارند تا معلومات و دانش خود را به روز کنند، در حرفه‌های مربوط به امداد و نجات نیز این موضوع صدق می‌کند و لازم است اطلاعات، دانش و معلومات امدادگران به روز باشد.

به گفته نماینده ولی فقیه در هلال احمر، نیروهای امدادی جمعیت هلال احمر در زمان امداد رسانی به هموطنان در حوادث و سوانح با مستندسازی و تهیه گزارش مفصل از روند فعالیت‌های خود این امکان را فراهم می‌آورند تا دیگر امدادگران در آینده از تجربیاتشان استفاده کنند.

وی با اشاره به اینکه خداوند از ما خواسته هر آنچه را که آموخته‌اید به دیگران بیاموزید، بیان کرد: خدمت به خدا، خدمت به ساخت دین است و بخش عمده‌ای از اعمال انسان‌ها با نیت تقرب به خدا انجام می‌شود و کاری که انجام می‌دهید بهشت را برایتان به ارمغان می‌آورد و براساس روایات «هر فردی که گروهی از مسلمانان را از آب یا آتش دورنگه دارد بهشت بر او واجب می‌شود.»

حجت الاسلام والمسلمین معزی خاطر نشان کرد: هر چه سازمان امداد و نجات روزآمدتر باشد و امدادگران اطلاعات‌شان به روزشده‌تر باشد، چابک‌تر و هوشمندتر عمل خواهد کرد و این امر افتخاری برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

گردهمایی دو روزه معاونین امداد و نجات جمعیت هلال احمر سراسر کشور در سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر با حضور مسئولان دفتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان امداد و نجات و مدیران این سازمان برگزار شد. □

◀ مراسم اختتامیه گردهمایی معاونین امداد و نجات، با حضور نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر برگزار شد. در این مراسم حجت الاسلام والمسلمین معزی، نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر بر لزوم مستندسازی خدمات امدادی به هموطنان در حوادث و سوانح تأکید کرد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی، ضمن تأکید بر جایگاه اخلاق امدادگری و لزوم توجه به اصول و معارف دینی در فعالیت‌های امدادی هلال احمر، امدادگری را بر چهار پایه و اصل مهم استوار دانست.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر اصل نخست را محبت بر شمرد و خاطر نشان کرد: در کنار یادگیری اصول امدادی باید به فلسفه کمک به مصیبت دیدگان و مظلومین که همانا محبت به انسان‌هاست توجه داشت چرا که اصول اسلام دین محبت است و در همین زمینه امام صادق (ع) یکی از وظایف مومن را محبت بر مومنین می‌داند.

وی اصل و پایه دوم امدادگری را وظیفه دانست و اظهار داشت: امدادگران و پرسنل هلال احمر علاوه بر تکالیف سازمانی، نسبت به افراد وظیفه انسانی دارند و کمک به هم‌نوع مصیبت دیده و مظلوم از وظایف انسانی و اسلامی ما است.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر تعهد را اصل سوم امدادگری بیان کرد و افزود: ما از نظر ایمانی و فطرت انسانی نسبت به انسان‌ها و به ویژه مظلومان تعهد داریم که از اصول اسلام است. کرامت انسانی چهارمین پایه و اصل امدادگری بود که حجت الاسلام والمسلمین معزی در تشریح آن گفت: ما در فعالیت‌ها و امداد رسانی‌های مان باید همواره مراقبت کنیم تا کرامت انسانی افراد مصیبت دیده نادیده گرفته نشود چرا که این مسئله علاوه بر وظیفه سازمانی یک تعهد انسانی و اسلامی نیز محسوب می‌شود.

نماینده رهبر معظم انقلاب اضافه کرد: این جمعیت سازمان‌های زیر مجموعه مختلفی دارد اما هلال احمر در نگاه مردم ایران، امداد و نجات است و سازمان امداد و نجات چهره متبلور و درخشانده هلال احمر است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با تأکید بر اینکه امداد و نجات یک شغل و حرفه است، گفت: این حرفه نیاز به دانش روز دارد؛ چرا که در دنیا برای امداد و نجات، مقالات علمی



مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه

در جمعیت هلال احمر استان اردبیل خبر داد

تأسیس کانون طلاب در حوزه‌های علمیه خلخال

«
حجت الاسلام والمسلمین کریم اسدی نماینده ولی فقیه و امام جمعه شهر خلخال در نشست‌ای که با حضور مدیرعامل و مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اردبیل برگزار شد ضمن اشاره به نقش کلیدی و پر اهمیت امدادگران در حوادث، گفت: امدادگران و نجاتگران جمعیت هلال احمر در حوادث، نقش مهم و ارزشمندی را بر عهده دارند. آن‌ها با دلاوری و رشادت جان خود را به خطر می‌اندازند و هم‌نوعان خود را از مرگ نجات می‌دهند. وی با بیان اینکه توفیق خدمت به مردم نصیب هر کسی نمی‌شود، افزود: این توفیق نصیب اعضاء و کارکنان جمعیت هلال احمر شده است و به خاطر همین توفیق باید قدردان و شاگردان متعال بود.



حجت الاسلام والمسلمین اسدی با اشاره به خدمات قابل تقدیر جمعیت هلال احمر در زمینه آموزش به مردم گفت: مردم و مسئولان باید هم خود در دوره‌های آموزشی حضور پیدا کنند و هم دیگران را برای شرکت در این دوره‌ها تشویق کنند. در ادامه حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی فاطمی نیا مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اردبیل با اشاره به فعالیت‌های دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اردبیل علاوه بر آمادگی برای امداد رسانی به حادثه دیدگان، آماده برگزاری برنامه‌های فرهنگی در سطح استان است. حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی فاطمی نیا گفت: برای راه‌اندازی کانون طلاب در حوزه‌های علمیه شهرستان خلخال آماده هستیم و این کانون می‌تواند با مساعدت مسئولان شهرستانی راه‌اندازی شود.

همچنین رامین معبودی مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان اردبیل نیز ضمن تشریح برخی فعالیت‌های فرهنگی جمعیت گفت: امدادگران و نجاتگران جمعیت هلال احمر برای امداد رسانی به حادثه دیدگان نهایت تلاش خود را می‌کنند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند.

رامین معبودی با اشاره به اینکه برای برگزاری دوره‌های آموزشی نامه‌ای به ادارات استان ارسال شده و برخی از ادارات برای برگزاری این دوره‌ها اعلام آمادگی کرده‌اند، افزود: افرادی که از آموزش کمک‌های اولیه و امداد و نجات بهره‌مند شدند در زمان بحران و حادثه بازوان امداد رسانی هستند.

وی با بیان اینکه دوره‌های آموزشی «آمادگی در برابر مخاطرات ۸ ساعته» و «کمک‌های اولیه ۲۲ ساعته» به صورت رایگان برای تمامی کارکنان ادارات برگزار می‌شود، گفت: این دوره‌ها در راستای افزایش آمادگی افراد جامعه در برابر سوانح و به صورت حضوری و غیرحضوری برگزار می‌شود.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان اردبیل با اشاره به کمک‌های نقدی و غیرنقدی مردم شهرستان خلخال به مردم سیل زده در سال جاری تصریح کرد: مردم نوع دوست این شهرستان بیش از ۱۵۹ میلیون ریال به شکل نقدی و حدود ۲۱۴ میلیون ۵۰۰ هزار ریال به شکل غیرنقدی و تنها از طریق جمعیت هلال احمر به مردم سیل زده کمک کردند.

معبودی اضافه کرد: جمعیت هلال احمر استان اردبیل در زمینه ارائه خدمات بهداشتی و درمانی نیز به مردم و به خصوص مردم مناطق روستایی و محروم در راستای تسکین آلام بشری خدمات ارزشمندی داشته است. □

مراقبت‌های درست و مناسب آن‌ها را در محیطی پروراند که سلامتی و عزت نفس خود را به دست آورند و به ثبات روحی برسند. احترام به قوانین موجود راه دستیابی به دنیایی کودکانه‌تر و آسیب کمتر به آنان است.

☐ شهروندان در معرض خطر

کودکان در طول جنگ بخش بزرگی از تلفات غیر نظامیان را تشکیل می‌دهند. گزارش نهاد نجات کودک (save the children) در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد تعداد کودکان زخمی یا کشته شده در جنگ‌ها طی یک دهه اخیر ۳۰۰ درصد افزایش داشته است. بزرگسالان بدون توجه به اینکه کودکان به دلیل شرایط سنی به آن‌ها وابستگی بیشتری دارند، جهان را از انواع خطراتی که بر سلامت جسمی و روانی کودکان تأثیر گذار است پر کرده‌اند. رشد جنگ‌های درون شهری موازی با جمعیت شهری هدیه نحس سال‌های اخیر برای حدود ۵ میلیون نفر در شهرهای سراسر جهان است به ویژه برای کودکان که آناتومی بدن آن‌ها در زمینه آسیب‌های استخوانی و قطع عضو مستعد است.

☐ قانون چه می‌گوید؟

قوانین بین‌المللی بشردوستانه (IHL) علاوه بر محافظت عمومی برای همه کسانی که تحت تأثیر جنگ مسلحانه قرار دارند، مفادی اختصاصی مربوط به کودکان نیز دارد. اگر کودکان به دست نیروهای دشمن اسیر شوند باید با آن‌ها بدون شکنجه و بدرفتاری و کاملاً انسانی رفتار شود و از خشونت جنسی، بازداشت خود سرانه، دستگیری و مهاجرت اجباری محافظت شوند؛ جز در زمانی که کودکان به طور مستقیم در عملیات خصمانه شرکت کنند نباید هیچ‌گاه هدف حمله باشند. حمایت و احترام ویژه مانند دسترسی به تحصیل، غذا، مراقبت‌های بهداشتی و محافظت از کودکان محروم از آزادی و جدا افتاده از خانواده همواره برای آن‌ها باید فراهم باشند.

حقوق بشر- از جمله کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و پروتکل اختیاری آن در مورد مشارکت کودکان در نزاعات مسلحانه ۲۰۰۰- به طور ویژه به محافظت از کودکان در برابر تأثیرات درگیری‌های مسلحانه اشاره دارد.

☐ بدترین پیامد

خشونت جنسی احتمالاً بدترین نوع پیامد جنگ برای یک کودک است که تأثیرات آن در جامعه نیز پدیدار می‌شود و مثل طاعون مدت‌ها طول می‌کشد تا ریشه کن شود. قربانیان خشونت جنسی در معرض خطر ابتلا به ایدز (HIV) و سایر بیماری‌های مقاربتی قرار می‌گیرند و حتی پیامدهای روانی مادام‌العمر و عوارض ناشی از شرم و وحشت نیز دامنگیر آنان است.

بروز این مسئله در طول جنگ هم در مورد پسران و هم در مورد دختران رخ می‌دهد که در بعضی اوقات از آن به عنوان تاکتیک جنگی برای شکنجه، زخمی کردن، استخراج اطلاعات، ارباب و مجازات قربانیان و یا صرفاً



کودکان در جنگ؛ نقش و جایگاه صلیب سرخ و هلال احمر

بازی هولناک بزرگسالان

☐ تلخیص و ترجمه: محمد حسین احمدوند

☐ دود اسپند همه جا پر بود و ننه هم هر چند دقیقه یک بار یک مشت اسپند دیگر از داخل کاسه در می‌آورد و روی ذغال‌ها می‌ریخت. این بساط را فقط برای عروسی‌ها از ته کابینت در می‌آورد. خودش جلوی درمی‌ایستاد و تا آمدن عروس و داماد همین‌جور اسپند دود می‌کرد که می‌آتش و دود غلیظ و خاکستری آن برایم یادآور عروسی و جشن دوران بچگی ام است اما بعضی‌ها به دود حساسیت دارند؛ هر جا که آن را می‌بینند اشک گوشه چشمشان جمع می‌شود. خاطرات دوران کودکی شان، موشک و خمپاره‌هایی که کنار خانه‌شان خورده و کسانی که از دست داده‌اند. کودک و جنگ دو واژه متضاد هستند که کنار هم قرار گرفتنشان کودکی میلیون‌ها نفر را می‌تواند نابود کند.

کودک در جنگ دیگر بچه نیست مثل یک بزرگسال با برخورد می‌شود. کودکان در جنگ کشته یا زخمی می‌شوند. والدینشان را از دست می‌دهند یا مجبور می‌شوند از بقیه خانواده‌شان که زنده مانده‌اند مراقبت کنند. اگر به دست گروه‌های مسلح زندانی شوند، بردگی و کار اجباری کمترین پیامد مستقیمی است که ممکن است برایشان رخ دهد. پیامدهای غیر مستقیم مانند دسترسی نداشتن به مایحتاج و خدمات ضروری که به خصوص برای کودکان زیر پنج سال فاجعه بار است.

طبق ماده یک کنوانسیون حقوق کودک، کودک به معنای هر فرد زیر ۱۸ سال است مگر بر طبق قوانینی سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود اما با وجود گستره بزرگ سن کودکان یک چیز که بین همه آن‌ها مشترک است، امیدواری و انعطاف آنان است که می‌توان با



.....

تخریب ساختار اجتماعی یک جامعه استفاده می‌شود. تنها تهدید به خشونت جنسی می‌تواند کل افراد جامعه را در خانه نگه دارد.

۴ فقره

پیامد دیگر جنگ فقر است؛ مسبب ازدواج‌های زود هنگام یا اجباری که برای کاهش هزینه‌های یک خانواده یا برای به دست آوردن پول بیشتر رخ می‌دهند. ازدواج‌های زود رس نیز باعث بارداری‌های زودرس و در نتیجه سقط جنین، مرگ و میر مادران و درگیری‌های ناموسی می‌شوند. به طور کلی این روند همان قوز بالای قوز است.

۴ آسیب به زیرساخت‌های شهری

با وجود قوانین بین‌المللی بشر دوستانه (IHL) در رابطه با محافظت از اماکن غیر نظامی مانند بیمارستان‌ها و مدارس، آن‌ها به طور فزاینده‌ای در معرض آتش سوزی قرار دارند. جنگ می‌تواند خدمات ضروری شهری مثل آب، بهداشت و برق را به طور کلی یا جزئی تخریب کند و این مسئله می‌تواند باعث مشکلات جدی مانند وبا شود. میزان کودکانی که بر اثر بیماری‌های ناشی از آب‌های آلوده به کام مرگ رفته‌اند ۵ برابر بیشتر از بچه‌های کشته شده توسط گلوله و جنگ است.

جنگ می‌تواند همانند همانچه در طول ۸ سال جنگ برای ما رخ داد بر بازار نیز اثر بگذارد و در شرایطی باعث عدم دسترسی مردم به محصولات مورد نیازشان شود. در طول جنگ تحمیلی برای ما هر چند کم اما بالاخره ما محتاج بود اما بعضی کودکان و زنان باردار و شیرده در طی درگیری‌ها مسلحانه از ترکش‌های آن جان سالم به در نمی‌برند و دچار سوء تغذیه و کمبود غذا می‌شوند.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) چه کاری انجام می‌دهد؟

همکاری با سیستم‌های داخلی برای تطبیق تعهدات قوانین بشر دوستانه با قوانین داخلی طرفین درگیری
درخواست از طرف‌های درگیر برای پرهیز از به کارگیری سلاح‌های با قدرت انفجاری بالا در مناطق پر جمعیت
افزایش آگاهی در میان جامعه و مقامات دولتی درباره حفاظت ویژه از کودکان از طریق برنامه‌های عمومی مانند توزیع پوستر، جزوه، کتاب و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی
حمایت از فعالیت‌های تولیدی و کارآفرینی مانند کشاورزی و دامداری به منظور جلوگیری از افت وضعیت معیشت مردم

توزیع محصولات غذایی غنی شده با ویتامین‌ها و مواد معدنی در میان کودکان زیر ۵ سال و مادران باردار و شیرده برای جلوگیری از سوء تغذیه

پشتیبانی از ارائه دهندگان خدمات شهری و سازمان‌های مردم نهاد برای ایجاد ثبات اجتماعی و کاهش میزان آثار منفی ناشی از کمبود خدمات اجتماعی

ایجاد زیرساخت‌هایی مانند پناهگاه‌های عمومی و کمک به بازسازی یا ساخت خانه‌ها

۴ مراقبت‌های بهداشتی، خارج از دسترس

ناامنی‌های جنگ باعث فرار پزشکان و پرستاران می‌شود و در نتیجه دسترسی به مراقبت‌های پزشکی کاهش می‌یابد. کمبود دارو و مراقبت‌های پزشکی نیز مسبب شیوع بیماری‌هایی مانند سرخک یا مننژیت هستند که در شرایط بحرانی حتی بیش از از پیش کشنده هستند.

بارداری و زایمان در چنین شرایطی علت اصلی مرگ مادران در کشورهایی با درگیری‌های مسلحانه است. همانطور که در قلمرو نوسنت سوء تغذیه نیز سهم بزرگی در افزایش مرگ و میر افراد مبتلا به بیماری، کودکان زیر ۵ سال و مادران باردار و شیرده دارد.

در چنین شرایطی دوران کودکی و نوجوانی بسیار از بچه‌ها شکل می‌گیرد که خودمانیش می‌شود اقتضای است و عواقب روانی طولانی مدتی را می‌تواند به همراه داشته باشد. پریشانی روانی، افسردگی، اضطراب، ترس، خشم و مشکلات خواب از جمله بلاهایی است که می‌تواند روی سر یک کودک یا نوجوان بیاید.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

(ICRC) چه کاری انجام می‌دهد؟

حمایت از زیرساخت‌های بهداشت محلی در جهت بهبود خدمات به مادران و ارتقا خدمات جراحی و مراقبت‌های ویژه کودکان.

آموزش پرستاران محلی، پزشکان و سایر کارکنان بخش پزشکی و فراهم کردن تجهیزات، لوازم پزشکی و دارویی

جراحان صلیب سرخ به کودکان زخمی جنگ کمک می‌کنند و برنامه‌های توان بخشی فیزیکی در بسیاری از زمینه‌ها مانند ارائه پروتز و سایر خدمات ارتوپدی برای کودکان ارائه می‌دهند.

تیم تخصصی صلیب سرخ برنامه‌های بهداشت روانی و حمایت‌های روانی اجتماعی (MHPSS) را برای کودکان قربانی و والدین ارثه می‌کنند. این برنامه‌ها در جهت پیشگیری از افزایش آمار قربانیان و بهبود مهارت‌های نیروهای صلیب سرخ در رابطه با کودکان انجام می‌گیرند.

صلیب سرخ در جوامعی که امکان استفاده از نیروی مرد برای خدمات پزشکی زنان وجود ندارد؛ نیروهای زن را آموزش می‌دهد و کلینیک‌هایی با کارکنان زن برای زنان تجهیز می‌کند.

صلیب سرخ از برنامه‌های ایمن سازی عمومی حمایت می‌کند و با بازسازی و ساخت اتاق‌های امن و پناهگاه‌ها یا تسهیلات بهداشتی به روند ایمن سازی کمک می‌کند.

۴ پایان مدرسه

شاید برای بچه‌ها خبر خوبی باشد اما نه در شرایطی که مدرسه برای امنیت‌ترین جا است. دسترسی امن به مدرسه و امکانات آموزشی، نه فقط از لحاظ آموزشی بلکه برای حفظ امنیت جانی و روانی کودکان بسیار حائز اهمیت است. مدارس می‌توانند بچه‌ها را در مقابل استخدام توسط گروه‌های مسلح، خشونت‌های جنسی محافظت کنند و خانواده‌ها و جوامع را دوباره در کنار هم جمع کنند.

با وجود قوانین بین‌المللی بشر دوستانه (IHL) در رابطه با اماکن غیر نظامی مانند بیمارستان‌ها و مدارس، آن‌ها به طور فزاینده‌ای در معرض آتش سوزی قرار دارند. جنگ می‌تواند خدمات ضروری شهری مثل آب، بهداشت و برق را به طور کلی یا جزئی تخریب کند و این مسئله می‌تواند باعث مشکلات جدی مانند وبا شود.



قاتلان پنهان

جنگ ایران و عراق که تمام شد، خیالمان از بابت بچه‌ها زیر بمباران و آوارهایش راحت شد؛ ما فرمان مشغول آسمان بود اما درست زیر پاهایشان درد دل خاک، مین‌های به جا مانده هنوز هم داشتند قربانی می‌گرفتند. مین‌های زمینی و دیگر بقایای انفجاری جنگ (ERW) میراث منفور درگیری‌های مسلحانه هستند. پیامدهای غیرمستقیم آن‌ها مانند از دست دادن نان آور خانه، مرگ والدین و کاهش دسترسی به خدمات ضروری نیز قربان‌گیر کودکان می‌شوند.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC)

چه کاری انجام می‌دهد؟

فعالیت‌های صلیب سرخ به دو منظور پیشگیری و درمان است مانند:

- برگزاری جلسات آموزشی برای آگاهی بخشی به کودکان
- ایجاد فضاهای امن برای بازی کودکان و جلوگیری از ورود آن‌ها به مناطق دارای مین
- توسعه و اجرای قوانین و تعهداتی مانند کنوانسیون مین‌های ضد نفر
- استفاده از تجهیزات برای توان بخشی فیزیکی و کمک به معلولان و آسیب دیدگان

استخدام و اخراج کودکان

کودکان به اجبار به کار گرفته می‌شوند و یا روده می‌شوند و از آن‌ها به عنوان سرباز، آشپز، پیک، جاسوس، بمب گذار انتحاری، برده جنسی، کارگر اجباری و حتی بمب انسانی استفاده می‌شود. باین حال بسیاری از کودکان با دلایلی مانند عدم دسترسی به تحصیل، جدایی از والدین و تبعیض‌های جدی اجتماعی به گروه‌های مسلحانه ملحق می‌شوند. در مواردی ممکن است برای اطمینان از مطیع بودن آن‌ها، کودکان را مجبور به ارتکاب جنایت علیه خانواده خود کنند. البته نباید فراموش کرد که نخستین و مهم‌ترین قربانیان خود کودکان هستند.

مسئولیت کیفری کودکان

کودکانی که به عنوان سرباز به کار گرفته شده‌اند و متهم به انجام جرمی هستند در ابتدا باید یک قربانی دید و سپس مجرم. اجرای عدالت برای آنان باید مطابق قوانین بین‌المللی باشد و نباید کودکان تحت تعقیب قرار بگیرند و حتی الامکان باید مورد عفو قرار بگیرند.

کودکان در معرض آسیب

بچگی و آزادی در خیال همواره با هم هستند اما سالانه هزاران کودک به دلیل ارتباط با گروه‌های مسلح آزادی محروم می‌شوند. کودکان فقط باید برای مدت کوتاهی در بازداشت باشند و در صورت اکان جایگزینی برای بازداشتشان در نظر گرفته شود. برای آنان باید اقداماتی مانند دسترسی به تغذیه، بهداشت و تحصیل در بازداشت فراهم باشد و از زندانیان بزرگسال دور باشند. آن‌ها باید به



کودکان به اجبار به کار گرفته می‌شوند و یا ربوده می‌شوند و از آن‌ها به عنوان سرباز، آشپز، پیک، جاسوس، بمب گذار انتحاری، برده جنسی، کارگر اجباری و حتی بمب انسانی استفاده می‌شود. باین حال بسیاری از کودکان با دلایلی مانند عدم دسترسی به تحصیل، جدایی از والدین و تبعیض‌های جدی اجتماعی به گروه‌های مسلحانه ملحق می‌شوند

همچنین محیط‌های آموزشی می‌توانند در کنار آمدن کودکان با استرس و اضطراب ناشی از حملات مسلحانه نقش مهمی داشته باشند.

با این وجود در کشورهای آسیب دیده بیشتر کودکان امکان حضور در مدرسه را به دلایلی ندارند مانند:

- مدارس آسیب دیده‌اند یا کاربری نظامی پیدا کرده‌اند.
- معلمان کشته شده‌اند یا فرار کرده‌اند.
- مدارس به دلیل ناامنی و مسیرهای پرخطر غیرقابل استفاده‌اند.

• کودکانی توسط گروه‌های مسلح به کار گرفته می‌شوند و یا به اسارت آن‌ها درمی‌آیند.

• کودکان آواره یا مهجرت کرده به دلیل نداشتن کارت شناسایی معتبر نمی‌توانند در مدارس ثبت نام کنند.

• هزینه‌های تحصیل را خانواده‌ها نمی‌توانند بپردازند و ترجیحاً به جای تحصیل کودک را به سمت کار سوق می‌دهند.

قانون چه می‌گوید؟

برطبق قوانین:

• دانش آموزان و مدارس، به عنوان افراد و مکان‌های آموزشی شهری نباید هدف حمله قرار گیرند.

• اگر مدارس به مکان‌های نظامی تبدیل شدند باید اقدامات احتیاطی از سوی مهاجم انجام شوند تا احتمال تلفات غیر نظامیان به حداقل برسد.

• محدودیت‌هایی برای مدارس با کاربری نظامی وجود دارند مانند در نظر گرفتن احتیاط‌های لازم برای محافظت از غیر نظامیان

• طرف‌های درگیر تعهداتی مبنی بر تسهیل دسترسی مداوم به تحصیل برای کودکان دارند.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC)

چه کاری انجام می‌دهد؟

• صلیب سرخ شرایط دسترسی کودکانی که در اسارت هستند، آواره شده‌اند و یا قبلاً با گروه‌های مسلح همکاری می‌کردند را به تحصیل و آموزش فراهم می‌کند.

• صلیب سرخ تلاش می‌کند تا موانع و مشکلات مالی سر راه خانواده‌ها را از طریق راه‌اندازی کسب و کار یا کمک هزینه‌های تحصیلی و توزیع کیت‌های مدرسه از میان بردارد.



طور مرتب و مکرر با خانواده‌هایشان ملاقات کنند و با آن‌ها در ارتباط باشند.

۱ بی‌انگیزه و تنها

مهاجرت‌های ناشی از جنگ برای سلامت جسمی و روانی کودک مضر است. بسیاری از آن‌ها در طول سفر چه دریایی، چه زمینی و چه هوایی گم می‌شوند و یا می‌میرند. آن‌ها ممکن است در طول مهاجرت از سوی طرف دیگر درگیری مورد آزار و اذیت و خشونت جنسی قرار گیرند. در این مهاجرت‌ها کودکان ممکن است با کمبود غذا و امکانات بهداشتی روبه‌رو شوند و به دور از امکانات تحصیلی باشند.

۱ جدایی از خانواده

اگر کودک غنچه باشد، خانواده خورشید است. کی غنچه‌ای گل شود بی‌خورشید؟ طی جنگ کودکان گم می‌شوند و یا از خانواده جدا می‌شوند؛ در چنین شرایطی کودکان مجبور می‌شوند تا وظایف افراد بالغ را بر عهده بگیرند. آن‌ها ممکن گرفتار مشکلات روحی شوند و ناامیدی ناشی از گمشدن خویشاوندان را تجربه کنند. یک کودک گمشده دیگر یک بچه نیست، زودتر از موعد بزرگ شده و بالغ است. گمشدن حس هویت کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است تمام زندگی خود را صرف پیدا کردن خانواده‌اش کند.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC)

چه کاری انجام می‌دهد؟

• برقراری ارتباط بین اعضای جدا افتاده خانواده



.....

مهاجرت‌های

ناشی از جنگ

برای سلامت

جسمی و روانی

کودک مضر است.

بسیاری از آن‌ها

در طول سفر گم

می‌شوند و یا

می‌میرند. آن‌ها

ممکن است در

طول مهاجرت از

سوی طرف دیگر

درگیری مورد آزار و

اذیت و خشونت

جنسی قرار گیرند

• کمک به بازگشت کودکان گمشده به آغوش خانواده‌هایشان از طریق وب سایتی به آدرس FamilyLinks.icrc.org که از سال ۲۰۰۳ بیش از یک میلیون نفر مشخصات خود را در آن برای پیدا کردن خانواده‌شان قرار داده‌اند.

• قرار دادن سرپرستانی برای کودکان گمشده تا زمان پیدا شدن خانواده‌های حقیقی آن‌ها

• بررسی ورودگاه‌های پناهندگان و انجام اقداماتی مانند نصب نرده برای کاهش احتمال وقوع خشونت جنسی

• کمک به خانواده‌های رنجیده از گمشدن اعضایشان با اعطای کمک هزینه به آن‌ها

قانون چه می‌گوید؟

هدف قوانین بین‌المللی بشردوستانه ریشه‌یابی علل اصلی جدایی خانواده‌هاست. این قانون کنش‌هایی که باعث جدایی خانواده‌ها می‌شوند را ممنوع می‌کند. IHL پیوسته تلاش می‌کند تا میان اعضای خانواده‌های جدا افتاده ارتباط برقرار کند. در شرایط خاص ممکن است کودکان را از مناطق درگیری خارج کنند تا در امنیت باشند. کنوانسیون حقوق کودک نیز در تلاش است که کودکان جدا افتاده یا بدون سرپرست کمک دریافت کنند.

۱ حفظ کرامت

هلال احمر با همکاری صلیب سرخ هر کاری که لازم باشد برای محافظت از زندگی و کرامت انسانی انجام می‌دهند و در تلاش برای کم کردن رنج مردم آسیب دیده‌اند. آن‌ها همچنین برای ترویج و تقویت حقوق بشردوستانه تمام تلاش خود را به کار می‌بندند و از هیچ چیز دریغ نمی‌کنند. □



نصیری در ادامه به ورود هلال احمر به بحث معیشت ساکنان مناطق دچار خشکسالی کشور هم اشاره کرد و گفت: با همکاری خیرین در هر منطقه بسته های معیشتی، بهداشتی و لوازم تحریر، تأمین و توزیع شده و علاوه بر این در نذراب ۲ با همکاری سازمان جوانان هلال احمر، خدمات آموزشی و فرهنگی به زنان و کودکان نیز ارائه شد.

رئیس سازمان داوطلبان، ارزش ریالی مجموع خدمات جمعیت هلال احمر در طرح نذراب ۲ را که به طور کامل از سوی خیرین و داوطلبان تأمین شده، ۵ میلیارد و ۶۹۰ میلیون تومان اعلام کرد و افزود: جمعیت هلال احمر در اجرای نذراب ۲ تنها نقش واسط میان داوطلبان و نیازمندان را برعهده داشت و تمام هزینه اجرای طرح از سوی خیرین تأمین شد.

به گفته نصیری، ۲۷۷ پزشک فوق تخصص، متخصص کودکان، دندانپزشک، پیراپزشک و ۱۴۰ نیروی پشتیبان در نذراب ۲ مشارکت داشته و به ۴۱ هزار و ۸۰۰ نفر خدمات سلامت ارائه شده است. علاوه بر این در نذراب ۲ که به مدت ۴۰ روز در چهار استان اجرا شده و روز گذشته به پایان رسید، ۸۷۸ تانکر آب به ارزش ۷ میلیارد و ۶۱۰ میلیون ریال تأمین و نصب و ۱۱۵ هزار و ۳۰۰ بطری آب معدنی به ارزش ۲ میلیارد و ۲۵۵ میلیون ریال میان ساکنان این چهار استان توزیع شده است.

رئیس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر گفت: علاوه بر توزیع ۶۵۰ بسته بهداشتی، ۴۸۰۰ بسته غذایی، ۷ هزار بسته لوازم تحریر و ۵۲۰۰ اسباب بازی در طرح نذراب ۲، با همکاری سازمان جوانان جمعیت هلال احمر، ۱۱ هزار و ۵۰۰ دوره آموزشی و ۱۳ هزار و ۵۰۰ دوره فرهنگی نیز ویژه زنان و کودکان این مناطق برگزار شد.

وی با مقایسه نحوه اجرای طرح نذراب در سال جاری نسبت به اجرای این طرح در سال گذشته گفت: گستره جغرافیایی اجرای طرح نذراب در سال جاری از یک استان به چهار استان وسعت یافت. همچنین بهره گیری از خدمات مؤسسات خیریه، استفاده ۱۰۰ درصدی از ظرفیت داوطلبی و افزایش طول دوره برگزاری طرح از یک هفته به ۴۰ روز، از دیگر مزایای اجرای طرح در سال جاری بوده است.

نصیری همچنین از اجرای طرح جامع خدمات رسانی هلال احمر در تمام استان های کشور خبر داد و گفت: براساس این طرح هر استان در مدت ۶ ماه با استفاده از ظرفیت خیرین، یک منطقه محروم داخل استان را شناسایی کرده و با ارائه خدمات جامع در راستای توانمندسازی همه جانبه مردم منطقه اقدام می کند. □

رئیس سازمان داوطلبان
کمک خیرین در طرح «نذراب ۲» را تشریح کرد

خدمت رسانی به ۴۲ هزار متأثر از خشکسالی

رئیس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر با اشاره به اتمام اجرای طرح نذراب ۲ در سال جاری، ارزش ریالی مجموع خدمات ارائه شده در این طرح را که به طور کامل از سوی خیرین و داوطلبان تأمین شده، ۵ میلیارد و ۶۹۰ میلیون تومان و تعداد بهره وران را ۴۱ هزار و ۸۰۰ نفر در چهار استان کشور اعلام کرد. ■

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی جمعیت هلال احمر؛ محمد نصیری در نشست با اصحاب رسانه به منظور تشریح خدمات هلال احمر در طرح نذراب ۲، با اشاره به اجرای کمپین مقابله با تغییرات اقلیمی از سوی فدراسیون بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر در شهریورماه جاری گفت: امروز با نوعی آسیب و بحران اقلیمی مواجه هستیم که انسان ها با بهره برداری از منابع آب زیرزمینی، از بین بردن پوشش گیاهی و... در ایجاد این آسیب، نقش دارند به همین دلیل باید به سمت پیشگیری از حوادث ناشی از تغییرات اقلیمی حرکت کرده و با مداخله مثبت بیشتر، در کاهش مخاطرات آن نقش داشته باشیم. نصیری تأکید کرد: جمعیت هلال احمر ایران به دلیل بحران ناشی از تغییرات اقلیمی و خشکسالی در کشور که منجر به مهاجرت، تغییر فرهنگ و عدم امنیت می شود، از سال گذشته با اجرای طرح نذراب در حوزه "خدمت رسانی به افراد و ساکنین مناطق دچار بحران خشکسالی" به منظور تثبیت جمعیت، ورود کرده است.

وی با بیان اینکه طرح نذراب ۲ در سه محور درمان، معیشت و ایجاد دسترسی افراد به آب آشامیدنی سالم (تأمین و نصب تانکر ایمن و استاندارد، آبرسانی، راه اندازی تصفیه خانه و همچنین احیای قنات در مناطق مختلف) اجرا شد، افزود: در قالب نذراب ۲ در چهار استان سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، کرمان و هرمزگان با توجه به الگو و نیازسنجی انجام شده، خدمات بهداشتی و درمانی ارائه و علاوه بر آن، اعزام پزشکان نیز براساس همین نیازسنجی انجام شد.

تشکیل کانون طلاب جمعیت هلال احمر در اردبیل

مسئول دفتر نمایندگی
ولی فقیه جمعیت هلال



احمر استان اردبیل از تشکیل
کانون طلاب جمعیت هلال احمر
در سطح استان اردبیل خبر داد.
حجت السلام سیدعلی



فاطمی نیا، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر استان اردبیل در نشست هم اندیشی اعضای شورای اجرایی کانون های طلاب استان اردبیل با بیان این مطلب گفت: در زمان وقوع حوادث طبیعی و غیرطبیعی حادثه دیدگان علاوه بر امداد رسانی نیاز به کمک های روحی و روانی هم دارند.

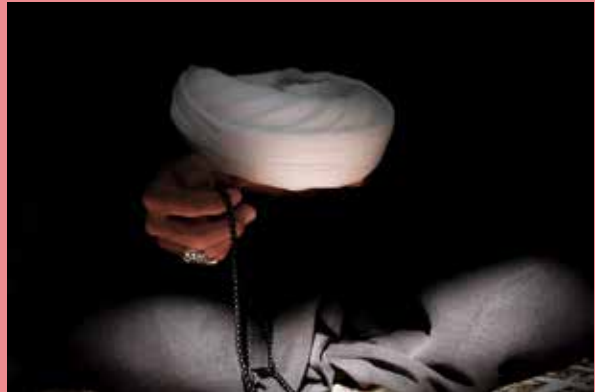
او ادامه داد: با تشکیل کانون های طلاب و عضوگیری در این کانون ها، طلاب می توانند در حین حادثه و پس از حادثه فعالیت داشته باشند و این فعالیت را در زمان آرامش هم بسط دهند.

مسئول دفتر نمایندگی، ولی فقیه جمعیت هلال احمر استان اردبیل در ادامه بر تعامل بین کانون طلاب حوزه های علمیه و جمعیت هلال احمر تاکید کرد و افزود: تشکیل کانون طلاب حوزه علمیه امام صادق (ع)، تلاش و پیگیری تشکیل کانون طلاب در حوزه علمیه خلخال و ترویج برنامه های آموزشی جهت آموزش طلاب باید در رأس برنامه ها قرار بگیرد.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان اردبیل گفت: هفته گذشته طی نشست با امام جمعه خلخال مقرر شد در این شهرستان کانون طلاب جمعیت هلال احمر را فعال کنیم.

رامین معبودی با بیان اینکه طلاب می توانند در تمامی برنامه های جمعیت هلال احمر نقش آفرینی کنند، تصریح کرد: جمعیت هلال احمر استان اردبیل آماده است تمامی امکانات لازم را برای فعالیت و حضور پر شور طلاب در برنامه ها و کارگاه های طلاب فراهم کند. او ابراز امیدواری کرد: کانون طلاب باید بیش از پیش فعال باشد و این فعالیت می تواند در تمامی طول سال انجام شود و تنها محدود به زمان حادثه نباشد.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان اردبیل با بیان اینکه طلاب می توانند برخی از خلاء ها را در برنامه های جمعیت هلال احمر پر کنند، ادامه داد: حضور طلاب تنها محدود به مسائل اعتقادی نیست و می توانند در زمینه فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و حتی امدادی تاثیرگذار باشند و به طور مثال در سیل آغاز سال جاری در چند استان طلاب در امداد رسانی، تخلیه اماکن و... حضور داشتند. □



افتتاح کانون طلاب جمعیت هلال احمر شهرستان فردیس

همزمان با هفته دفاع مقدس به همت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر شهرستان فردیس، کانون طلاب خواهران در حوزه علمیه کوثر این شهرستان افتتاح شد.

محبوبه نامجو رئیس جمعیت هلال احمر شهرستان فردیس با اشاره به فعالیت های کانون طلاب گفت: همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید و هفته دفاع مقدس کانون طلاب خواهران با حضور حجت الاسلام و المسلمین بیات، نماینده ولی فقیه در استان البرز، شهسواری رئیس اداره دانشجویی و جوانان، رئیس و کارکنان جمعیت هلال احمر شهرستان فردیس افتتاح شد. رئیس جمعیت هلال احمر شهرستان فردیس گفت: افتتاح کانون طلاب توافقی دو جانبه میان دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر با حوزه های علمیه است و طلبه های حوزه علمیه با عضویت در کانون طلاب هلال احمر در کنار فراگیری مهارت های امداد و کمک های اولیه توسط امدادگران این جمعیت؛ مباحث دینی مذهبی را به اعضای جمعیت آموزش می دهند. طلاب عضو این کانون ها این امکان را دارند که در صورت علاقمندی در برنامه های مختلفی که توسط جمعیت هلال احمر برگزار می شود با این جمعیت همکاری کنند.

وی با بیان اینکه یادگیری مباحث امدادی در تمام سنین و برای همه اقشار جامعه ضروری است، گفت: جمعیت هلال احمر شهرستان فردیس تلاش می کند تا شعار «هر خانواده ایرانی یک امدادگر» تحقق یابد و در این راستا از پذیرش و آموزش داوطلبان به صورت فردی و گروهی استقبال می کند. □

نشست هماهنگی و فعال سازی کانون های طلاب قم

در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید و با حضور معاون امور جوانان و مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان قم جلسه هماهنگی و فعال سازی کانون های طلاب برگزار شد. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان قم؛ همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید، جلسه هماهنگی و فعال سازی کانون های طلاب هلال احمر در قم برگزار شد.

بر اساس این گزارش، محمد مصباحی در این نشست گزارشی از روند اجرای تفاهم نامه کانون طلاب با حوزه علمیه و پیگیری افتتاح کانون های طلاب در مدارس علمیه استان با توجه به شروع سال تحصیلی مدارس ارائه کرد. در ادامه این نشست، مقرر شد؛ کمیته ای متشکل از حوزه نمایندگی ولی فقیه، معاونت امور جوانان و تعدادی از طلاب فعال، در راستای سیاست گذاری و تصمیم گیری و همچنین پیگیری تشکیل کانون طلاب، رایزنی با مدارس علمیه را به عهده بگیرند.

برگزاری جلسه شورای اقامه نماز هلال احمر استان قم

جلسه هماهنگی شورای اقامه نماز جمعیت هلال احمر استان قم برگزار شد. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان قم؛ با حضور مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان قم و دبیر ستاد اقامه نماز جمعیت هلال احمر استان، جلسه هماهنگی شورای اقامه نماز جمعیت هلال احمر استان قم برگزار شد.

بر اساس این گزارش، بررسی و جمع بندی گزارش ۶ ماهه شورای اقامه نماز جمعیت هلال احمر استان قم از مباحث مطرح شده در این نشست به شمار می رفت. حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی علامه مهری، در این جلسه بر بازدید از محل برگزاری نماز جماعت ادارات تابعه هلال احمر تاکید کردند. همچنین بررسی و رسیدگی به وضعیت نمازخانه های جمعیت هلال احمر استان قم از موارد مورد بررسی در این جلسه بود.

یادآوری می شود؛ در جلسه هماهنگی دبیرخانه شورای اقامه نماز جمعیت هلال احمر استان قم مصوب شد، نشستی نیز با ائمه جماعات ادارات تابعه هلال احمر استان برگزار شود. □

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه
در جمعیت هلال احمر استان قم:

سرعت در عمل باید همراه با بصیرت و آگاهی باشد

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان قم؛ حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی علامه مهری، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان قم در جلسه شورای فرماندهان پایگاه های تابعه حوزه مقاومت بسیج کارمندی حضرت ولیعصر عج که به میزبانی پایگاه بسیج بصیرت جمعیت هلال احمر استان قم برگزار شد گفت: تا شناخت نباشد حرکتی نیست، بسیج دامنه ای وسیع دارد و بسیج باید شناخت عمومی و عمیق نسبت به امور اجتماعی داشته باشد. وی اظهار کرد: دین مسئولیت های سنگینی به ما می دهد نباید بگذاریم دین از دست برود باید به کسب بصیرت بپردازیم.



حجت الاسلام والمسلمین علامه مهری عنوان کرد: سرعت در عمل اهمیت زیادی دارد و باید فرصت ها را دریافت کارهایی مانند هلال احمر و بسیجی به ثابتهایی بند است و ممکن است بی توجهی به فرصت ها جان افرادی را به خطر بیندازد. وی خاطرنشان کرد: یکی از خصوصیات بسیجی از ابتدای انقلاب تاکنون واکنش سریع در امور است همانند واکنش های سریع امدادی باید بسیجی وار در صحنه حاضر باشیم خالصانه و با دقت و بدون فوت وقت دست به تلاش بزنیم.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان قم عنوان کرد: سرعت در عمل باید همراه با بصیرت و آگاهی باشد اگر آگاهی کمتر باشد سرعت بیشتر انسان را به مهلکه می اندازد همان طور که جاده انحراف داشته باشد انسان با سرعت بیشتری نابود می شود. وی گفت: باید بسیجی وارد با برنامه و نقشه و بصیرت بیشتری حرکت کرد جمعیت هلال احمر کاری جمعی و گروهی است و فردی نیست و باید انگیزه درونی داشته باشیم اگر انگیزه بسیجی درون این فرد نباشد نمی توان در هلال احمر خدمت کرد.

حجت الاسلام والمسلمین علامه مهری افزود: ۸۰ درصد کار را بسیجی رفته و ۲۰ درصد امدادی می خواهد، ما ۵۰ درصد از راه را پیموده ایم بستر خوبی با جمعیت هلال احمر برای حرکت فراهم است. وی بیان کرد: امام علی (ع) می فرماید فرصت های خیر را دریابید و از این فرصت در راه اهداف بندگان خدا استفاده کنید.



رونمایی از کتاب «امدادگر کجایی؟»
و تبادل ۶۰ هزار سند دفاع مقدس

حفظ گنجینه ملی

ارزش تاریخی و فرهنگی دارند به سازمان اسناد ارائه کنند تا در آنجا طبق انضباط خاص نگهداری شود. یکی از مجموعه اسنادی که در این مرکز اسناد ثبت شده است، اسناد مربوط به مفقودین و اسرا است. با همکاری سازمان هلال احمر می‌توان به ثبت تاریخی شفاهی سازمان هلال احمر هم پرداخت. همانطور که تاریخ شفاهی اسرا و

رزمندگان را این مرکز طی پروژه‌ای به ثبت رسانده است. محمودرضا پیروی دبیر کل جمعیت هلال احمر نیز در این مراسم گفت: شهدا و ایثارگران در سال‌های دفاع مقدس از جان خود گذشتند و اکنون حفظ آثار و اسناد آن‌ها برای ما بسیار مهم است تا پژوهشگران بتوانند از خلال آن‌ها بسیاری از یافته‌های بیابند. امیدوارم بتوانیم لیاقت حفظ این سرمایه شرف و عزت را که شهدا با اهدای جان خود برای ما به ارمان آورده‌اند، داشته باشیم.

علی اصغر پیوندی رئیس جمعیت هلال احمر نیز طی سخنانی اظهار داشت: امیدوارم این حرکت ادامه دار باشد و بتوانیم تمامی اسنادی که گواه حضور جمعیت هلال احمر در دوران دفاع مقدس است را به مرکز اسناد ارائه کنیم.

وی افزود: خدماتی که سازمان هلال احمر در ۸ سال جنگ تحمیلی داشت، خیلی شناخته شده نیست. در جبهه‌های دفاع مقدس، امدادگر هلال احمر برای کسانی که می‌خواستند از کیان میهن دفاع کنند یک هم‌رزم بود. این زحمات باید مکتوب شود.

پیوندی خاطرنشان کرد: اسناد بسیاری در ساختمان صلح سازمان هلال احمر گردآوری شده است که در اختیار مرکز اسناد کتابخانه ملی قرار می‌گیرد. هلال احمر نیز باید این فضا را ایجاد کند که افرادی که قصد نوشتن کتاب، ساختن فیلم و دیگر آثار فرهنگی را دارند، به راحتی بتوانند به اسناد جمعیت هلال احمر دسترسی داشته باشند.

در پایان این مراسم با حضور اشرف بروجردی، پیوندی، زرافشان و معصومه رامهرمزی از کتاب «امدادگر کجایی؟» و تمبر مخصوص دفاع مقدس رونمایی شد و همچنین تفاهم نامه دو نهاد امضا و تبادل شد. □

آیین رونمایی از کتاب «امدادگر کجایی؟» در حاشیه مراسم تبادل ۴۰ هزار سند تاریخی دفاع مقدس جمعیت هلال احمر و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در معاونت بهداشت، درمان و توانبخشی سازمان هلال احمر برگزار شد.

در این مراسم اشرف بروجردی رئیس کتابخانه ملی با اشاره به اینک در آیات و روایات به اهمیت مقابله با متجاوزان تأکید شده است، گفت: خداوند در قرآن کریم تأکید می‌کند افرادی که در این راه تلاش می‌کنند، پاداش خود را می‌گیرند. خوشبختانه در دولت دوازدهم مصوب شد که آرشیو ملی ایران باید تمامی اسناد مرتبط با شهدا و وقایع جنگ را در اختیار داشته باشد و از آن‌ها صیانت کند.

وی افزود: آرشیو ملی ایران مکان امنی برای نگهداری این اسناد است و می‌تواند به لحاظ فیزیکی از حریق یا مخدوش شدن این اسناد جلوگیری کند. تا این اسناد برای آیندگان باقی بماند.

بروجردی در ادامه سخنان خود به توافق صورت گرفته میان سازمان هلال احمر و کتابخانه ملی ایران اشاره و تصریح کرد: بر این اساس قرار است ۴۰ هزار سند هلال احمر در اختیار مرکز اسناد کتابخانه ملی قرار گیرد و تاکنون ۸۱ هزار و ۱۸۷ پرونده در قالب دو هزار و ۶۰۰ کارت به این سازمان ارسال شده است.

رئیس کتابخانه ملی ایران خاطرنشان کرد: اقدام پیشگامانه سازمان هلال احمر در انتقال این اسناد قابل ستایش است. این اسناد در آینده نزدیک به صورت دیجیتال ثبت خواهند شد تا به خوبی ضبط و در اختیار آیندگان قرار گیرند.

در ادامه علی زرافشان معاون اسناد کتابخانه ملی در سخنانی اظهار داشت: رزمندگان در سال‌های دفاع مقدس ارزش آفرینی کردند و وظیفه ما حفظ و نشر این ارزش‌هاست. همان گونه که در ماجرای کربلا این وظیفه بر دوش حضرت زینب (س) بود و به واسطه روایت ایشان از کربلا، مقاتل مختلفی نوشته شد. در ایام دفاع مقدس نیز شاهد جلوه‌های عاشورایی در سرفصل‌های رزمندگان بودیم.

زرافشان گفت: امروز باید هرچه در ۸ سال دفاع مقدس رخ داد را ثبت کنیم تا در مرحله بعدی به انتشار آن‌ها بپردازیم و در اختیار پژوهشگران، محققان و اصحاب فرهنگ و هنر بگذاریم تا از دل آن پیام دفاع مقدس منتشر شود. این همان کاری است که معاونت اسناد بر اساس قانون مکلف است انجام دهد.

معاون اسناد کتابخانه ملی ایران ادامه داد: تمامی سازمان‌ها و نهادها باید اسنادی را که



از مهر شروع شد؛

پویش ملی «یک = دیگر»

پویش ملی «یک = دیگر»؛ با هدف جمع‌آوری آثار دانش‌آموزان ایرانی از شعر «بنی آدم اعضای یک پیکرند» همزمان با شروع سال تحصیلی جدید و با هدف ترویج روحیه انسان دوستی و پررنگ کردن ابعاد اجتماعی جمعیت هلال احمر آغاز شد. ■

انتخاب کرده است تا نسل جوان به آن بیاندیشد و آن را در وجود خود نهادینه کنند. به همین منظور پویش ملی «یک = دیگر» در میان دانش‌آموزان ایرانی با توجه به شروع سال تحصیلی جدید آغاز شد تا ابعاد اجتماعی جمعیت هلال احمر نیز پررنگ‌تر شود.

بر اساس این گزارش، ترویج روحیه صلح و بشردوستی در جامعه به عنوان یکی از اهداف بنیادین هلال احمر با هدف تکریم انسان‌ها، انجام وظیفه سازمانی در حوزه آموزش مفاهیم انسانی در جمعیت هلال احمر، برجسته‌سازی و جوهر اجتماعی و فرهنگی هلال احمر در جامعه، ایجاد انگیزه و افزایش امید و سرمایه اجتماعی در جامعه، افزایش سطح توجه به فرهنگ و ادبیات ایرانی و ترغیب دانش‌آموزان ایرانی و خانواده‌های آن‌ها به رشد فضایل اخلاقی و انسانی از جمله اهداف برگزاری این پویش است و مقرر شده تا همزمان با شروع سال تحصیلی جدید، کارنوشته طراحی شده پویش در میان دانش‌آموزان سراسر کشور توسط سازمان جوانان هلال احمر و معاونت‌های جوانان استان‌ها در مدارس کشور توزیع شود. در این برهه از دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی خواسته شده است تا درباره این شعر معروف سعدی، هرچه به ذهنشان می‌رسد را در یک صفحه بنویسند. این نوشته‌ها می‌تواند به صورت نثر، داستان کوتاه، توصیف، نوشتن نامه با موضوع این شعر برای دیگری، نقاشی درباره شعریا هر کار خلاقانه دیگر باشد.

این کارنوشته تا پایان مهر از سطح مدارس جمع‌آوری و سپس از سوی هیات داوری مشتمل بر اعضای مختلف بررسی و به بهترین آن‌ها بر حسب مقاطع مختلف تحصیلی جوایزی اهدا می‌شود. در نهایت بهترین آثار در

یک کتاب منتشر خواهد شد. ■

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر، پویش ملی «یک = دیگر» مهر و آبان ۹۸ با هدف جمع‌آوری کارنوشته‌های دانش‌آموزان درباره شعر معروف: «بنی آدم اعضای یک پیکرند» که در آفرینش زیک گوهرند / چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر اعضا را نماند قرار / تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی» از سوی جمعیت هلال احمر برگزار می‌شود.

جمعیت هلال احمر یک نهاد امدادی، اجتماعی و فرهنگی است که صلح و بشردوستی یکی از مفاهیم و اهداف بلند آن به شمار می‌رود، بنابراین ترویج روحیه انسان دوستی همیشه در دستور کار این نهاد اجتماعی قرار داشته؛ چرا که بدون این روحیه، جنگ و ناامنی، تبعیض، ظلم و بی‌عدالتی سرنوشت محتوم بشر خواهد بود. از سوی دیگر فرهنگ و ادبیات غنی ایرانی سرشار از این مفاهیم بلند انسانی است. معروف‌ترین آن‌ها که به نوعی شعار جمعیت هلال احمر هم محسوب می‌شود، همان شعر معروف و جهانی سعدی است که: «بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش زیک گوهرند / چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر اعضا را نماند قرار / تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی» این شعر معروف تا به حال دستمایه تولید آثار و نوشته‌های بسیاری شده است و هیچ شعری در دنیا یافته نشده که به اندازه آن مفهوم بشردوستی را به این زیبایی در خود خلاصه کرده باشد.

بر این اساس جمعیت هلال احمر با هدف ترویج این روحیه، بهترین شعر در ادبیات کشور را

برندگان شماره ۴۶



| | |
|------------------------------------|------------|
| سعید دلآوری جهرمی، فارس | ۹۰۲۲۵۰۰**۱ |
| حمیده سیروس ضیا، خراسان رضوی | ۹۱۵۵۱۶۱**۷ |
| زهرا بزرگمهر، فارس | ۹۱۷۷۳۷۰**۱ |
| جواد حسین پور، خراسان جنوبی | ۹۱۵۳۶۲۱**۵ |
| هادی احسان دوست، فارس | ۹۱۷۹۳۲۳**۷ |
| مجید ناصح نژاد، خراسان رضوی | ۹۳۵۵۴۳۹**۳ |
| مریم فروردین، فارس | ۹۱۷۸۰۳۶**۲ |
| نازی آقا علیخانی، قزوین | ۹۱۲۷۸۲۷**۸ |
| عطا گنجعلیخان حاکمی، کرمان | ۹۱۳۳۹۷۶**۵ |
| فرشته رضایی، فارس | ۹۹۱۰۳۸۳**۵ |
| علی هاروقی، آذربایجان غربی | ۹۱۴۱۶۰۸**۹ |
| سید مرتضی زرگر، سمنان | ۹۱۲۲۳۱۱**۳ |
| علی اکبری ایلام | ۹۱۲۰۷۴۸**۰ |
| فاطمه حسین پور، فارس | ۹۹۱۴۹۸۶**۲ |
| حسین شکیبایی، خراسان رضوی | ۹۱۵۵۴۳۰**۲ |
| ابوالفضل پوراومی، خراسان رضوی | ۹۱۵۳۳۳۳**۶ |
| مرضیه محمدی نژاد، فارس | ۹۱۷۴۲۳۱**۹ |
| نجیمه ذبیحی، فارس | ۹۱۷۹۳۲۰**۷ |
| حمید طحان، سمنان | ۹۱۹۲۳۲۷**۳ |
| امید بهمدی، خراسان جنوبی | ۹۱۹۵۶۲۲**۰ |
| احمد کولیوند، ایلام | ۹۱۰۳۲۵۸**۱ |
| فیروزه آذرافروز، فارس | ۹۱۷۷۲۱۶**۲ |
| صدیقه طیبانی، قم | ۹۱۲۶۵۱۴**۸ |
| حمیدرضا رحیمی، کهگیلویه و بویراحمد | ۹۱۶۴۷۰۴**۰ |
| نادر عین الهی، البرز | ۹۳۶۰۴۲۰**۵ |
| ابوالفضل صادقی، فارس | ۹۱۷۱۸۷۳**۴ |
| سمانه بیگی، فارس | ۹۱۷۳۹۵۹**۸ |
| راضیه یزدانی پور، تهران | ۹۰۲۳۴۰۵**۲ |
| ناهید افخمی اردکانی، یزد | ۹۱۳۰۹۹۵**۴ |
| محمد تقی نعمت الهی، فارس | ۹۱۷۱۲۶۰**۰ |
| سهیلا خالدی، فارس | ۹۳۶۶۷۲۹**۲ |
| زهرا یزدیان رباطی، خراسان رضوی | ۹۱۵۸۱۸۱**۱ |
| مژده حسینی نژاد، کرمان | ۹۳۳۹۲۶۰**۱ |
| زینب دیری، کهگیلویه و بویراحمد | ۹۳۹۷۱۴۷**۸ |
| سیدحجت باغچقی، خراسان شمالی | ۹۳۶۰۹۷۶**۲ |
| محمد رضامیدزایی، ایلام | ۹۱۸۳۴۵۱**۲ |
| مهدی مهریزدی، خراسان رضوی | ۹۱۵۶۱۷۷**۰ |
| امیرحسین محمدی کیا، تهران | ۹۳۶۷۸۹۸**۶ |

برندگان شماره ۴۵



| | |
|-----------------------------------|------------|
| مهدی حسین زاده، بوشهر | ۹۱۷۱۳۳۰**۹ |
| معصومه عبدالوهابی، تهران | ۹۱۲۶۰۷۱**۹ |
| فاطمه فتاح، قزوین | ۹۱۲۰۶۴۳**۳ |
| سیداحمد امیرفخری، سمنان | ۹۱۲۶۳۱۴**۹ |
| ریحانه خلیج، قم | ۹۱۲۷۴۷۳**۴ |
| فرزانه فرخنده فال، فارس | ۹۱۷۱۵۵۰**۲ |
| فاطمه عباسی، فارس | ۹۱۷۷۳۱۷**۱ |
| منیربلندیان، قم | ۹۱۹۶۶۶۳**۷ |
| فاطمه گلچین فرد، فارس | ۹۱۶۴۶۸۱**۸ |
| فاطمه بزرگمهر، فارس | ۹۱۷۴۱۵۰**۵ |
| مریم فروردین، فارس | ۹۱۷۸۰۳۶**۲ |
| عصمت احمدی، گلستان | ۹۱۱۹۶۹۵**۱ |
| مریم سادات میرکتولی، خراسان رضوی | ۹۱۵۳۰۲۹**۶ |
| رستم یعقوب زارع خفری، فارس | ۹۱۷۱۲۳۵**۲ |
| فایق عبدالله زاده، آذربایجان غربی | ۹۱۴۴۴۴۸**۴ |
| جواد ظهیری، خراسان جنوبی | ۹۱۵۳۳۵۷**۷ |
| راضیه شرفی، فارس | ۹۱۷۹۳۳۲**۶ |
| مرتضی بنی اسدی، خراسان جنوبی | ۹۱۵۹۳۸۳**۲ |
| لیلی زنگویی، خراسان جنوبی | ۹۳۰۳۵۲۵**۱ |
| زهرا سادات علامه، قم | ۹۱۷۲۴۹۴**۵ |
| معصومه احتشام هروی، خراسان رضوی | ۹۱۵۱۱۰۵**۴ |
| محمد رضا سبزیان، خراسان رضوی | ۹۱۵۵۰۴۰**۵ |
| جواد چوپانی، خراسان جنوبی | ۹۱۵۱۳۷۱**۴ |
| خلیقی، اصفهان | ۹۱۳۳۰۹۱**۴ |
| محمد محمدی، تهران | ۹۱۲۵۶۴۷**۷ |
| رحمت کریمی، فارس | ۹۱۷۳۵۱۳**۹ |
| کلتوم بزازنده، فارس | ۹۱۷۱۸۳۰**۱ |
| مرضیه دادخواه، اصفهان | ۹۱۳۲۳۰۰**۶ |
| فهیمه بیرم، خراسان رضوی | ۹۱۵۹۳۳۷**۰ |
| محمد تقی نعمت الهی، فارس | ۹۱۷۱۲۶۰**۰ |
| شراره زمانی، تهران | ۹۱۲۱۸۳۵**۹ |
| فاطمه نیتون، مرکزی | ۹۳۹۲۶۶۲**۸ |
| مریم شهسواری، البرز | ۹۳۷۶۶۴۵**۲ |
| رضا اسماعیلی، زنجان | ۹۱۹۱۴۳۸**۶ |
| زینب یزدانی، خراسان شمالی | ۹۳۷۴۸۱۲**۲ |
| عزت ارفعی، خراسان رضوی | ۹۱۵۹۳۶۳**۸ |
| فریده حمیدی پور، مرکزی | ۹۱۸۹۶۵۲**۹ |
| ملیحه فرامرزی، تهران | ۹۳۵۳۴۳۵**۱ |



زمان ارسال پیام تا ۳۰ آبان

مسابقه پیامکی مروبا

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال ۲ گزینه شماره ۴ و در سوال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می شود.



از نظر رهبر معظم انقلاب هدف از رونق و پیشرفت اقتصاد کشور چیست؟
(۱) توسعه سیاسی (۲) عدالت اجتماعی (۳) عدالت فرهنگی (۴) افزایش ثروت کشور

۰۱

در مکتب فردی سخن از «حق» و در مکتب اجتماعی سخن از «.....» است؟
(۱) تکلیف (۲) وظیفه (۳) مسئولیت (۴) وجدان

۰۲

کارگردان فیلم «قصر شیرین» کیست؟
(۱) علی عطشانی (۲) محمد حسین مهدویان (۳) رضا میرکریمی (۴) رسول صدرعاملی

۰۳

طبق آیات قرآن، یهودیان کدام یکی از پیامبران الهی را پسر خدا می دانستند؟
(۱) داوود(ع) (۲) عزیر(ع) (۳) سلیمان(ع) (۴) موسی(ع)

۰۴

در قرآن کریم حکایت «دانه ای که هفت خوشه رویانیده و در هر خوشه صد دانه باشد» درباره چیست؟
(۱) صدقه (۲) احسان به والدین (۳) یتیم نوازی (۴) انفاق

۰۵

مولوی چند آیه از آیات قرآن مجید را در ابیات مثنوی معنوی به کار برده است؟
(۱) بیش از دو هزار (۲) بیش از هزار (۳) بیش از پانصد (۴) کمتر از پانصد

۰۶

آخرین اثر داستانی هوشنگ مرادی کرمانی چه نام دارد؟
(۱) مربای شیرین (۲) قاشق چای خوری (۳) قصه های مجید (۴) مهمان مامان

۰۷

فراز پنجم از دعای نخست صحیفه سجادیه درباره چیست؟
(۱) رزق و روزی (۲) حمد الهی (۳) صبر و بردباری (۴) تقوای الهی

۰۸

حفظ و روان خوانی

آموزش قرآن کریم

- علاقمندان به حفظ قرآن کریم با شرکت در این طرح ضمن فراگیری تجوید صحیح موفق به حفظ دو جزء از قرآن کریم می‌شوند (جزء‌های ۲۹ و ۳۰) و می‌توانند قرآن را درست و روان بخوانند و با مفاهیم آن آشنا شوند.
- طرح به صورت نیمه حضوری و یک جلسه در هفته اجرا خواهد شد.
- حضور و پیگیری منظم شرط اصلی موفقیت است. از نفرات برگزیده با اهدای هدایای ارزشمند تقدیر خواهد شد.



دارالقرآن جمعیت هلال‌احمر
حوزه نمایندگی ولی‌الفرقه

۲
جزء
۳۰ و ۲۹

۲۴
جلسه
۴۸ ساعت آموزشی

قرائت، تجوید و حفظ

باییز و زمستان ۹۸

